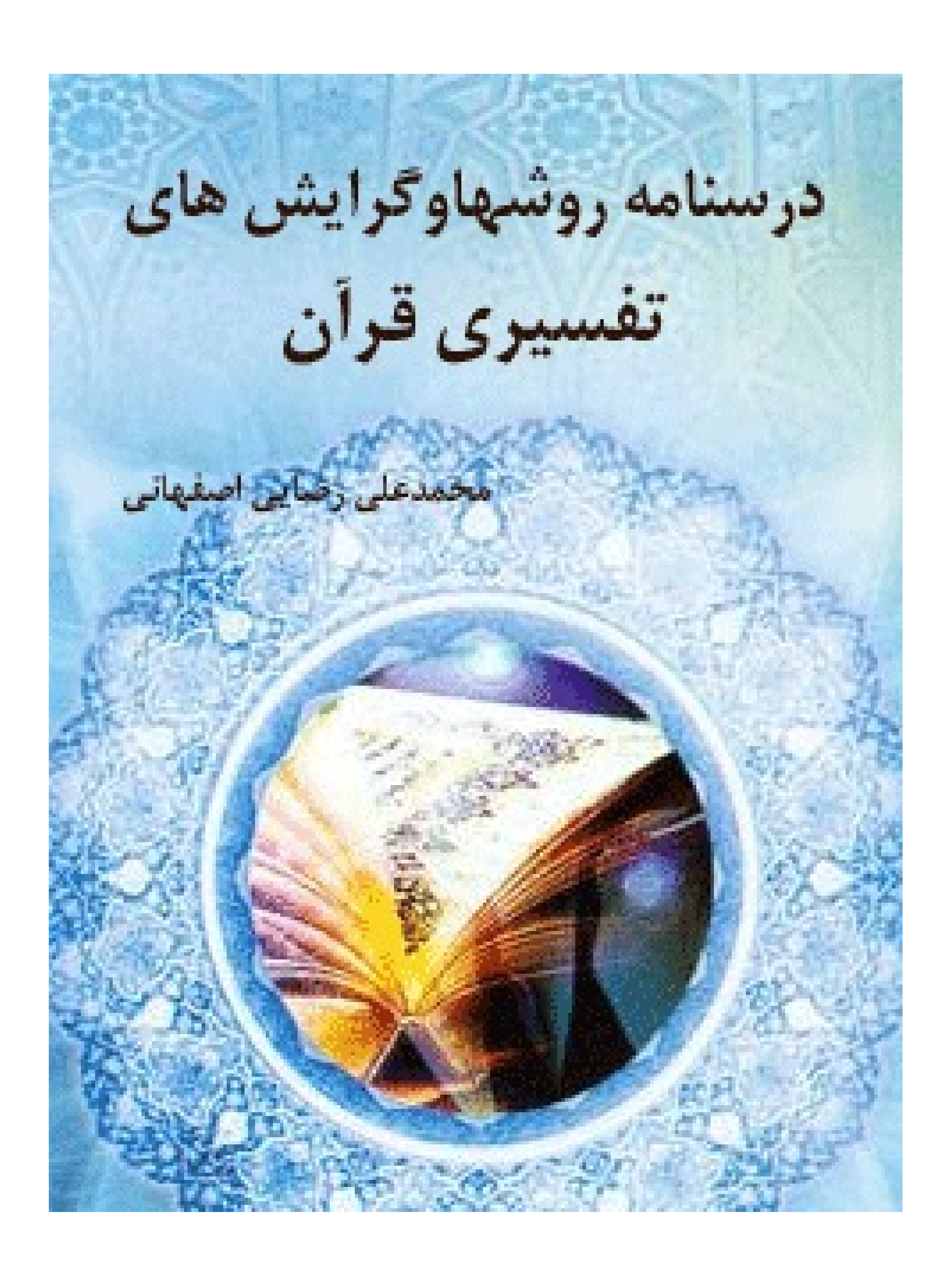

درسنامه روشهاوگرایش های
تفسیری قرآن
محمدعلی رضایی اصفهانی


بسم الله الرحمن الرحیم

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

مرکز جهانی علوم اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی‌اصفهانی محمدعلی - ۱۳۴۱
عنوان و نام پدیدآور : درسنامه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن (منطق تفسیر قرآن / محمدعلی رضایی اصفهانی تدوین دفتر تدوین متون و برنامه‌ریزی درسی مشخصات نشر : قم مرکز جهانی علوم اسلامی ۱۳۸۲.
مشخصات ظاهری : ص ۵۲۴
فروست : (مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر تدوین متون درسی۳۴)
شابک : ۹۶۴-۷۷۴۱-۲۹-۴۲۱۰۰۰ریال (جلدشومیز) ؛ ۹۶۴-۷۷۴۱-۲۹-۴۲۱۰۰۰ریال (جلدشومیز) ؛ ۳۰۰۰۰ریال (جلدگالینگور)
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : عنوان دیگر: روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن .
یادداشت : کتابنامه ص [۴۹۳] - ۵۱۷؛ همچنین به‌صورت زیرنویس عنوان دیگر : روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن .
عنوان دیگر : روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن
عنوان دیگر : منطق تفسیر قرآن موضوع : تفسیر -- فن -- راهنمای آموزشی شناسه افزوده : مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی شناسه افزوده : مرکز جهانی علوم اسلامی رده بندی کنگره : BP۹۱/۵/ر۶د۴ ۱۳۸۲
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۱
شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۲۵۳۹۹

در آمد: شیوه نامه‌ی تدریس کتاب

إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ سپاس فراوان به درگاه خداوند که به ما توفیق گام نهادن در مسیر خود به آستان قرآن و اهل بیت علیهم السّلام را عنایت فرمود.

قرآن کریم کتابی چند چهره و دارای معانی و لایه لایه است که هر کس بر اساس منابع، دانش و توان خود از این سفره‌ی الهی خوشه چینی می‌کند، از این رو، مفسّران قرآن در طول هزار و چهارصد سال از جنبه‌های گوناگون در این کتاب الهی تفکّر و تأمّل کرده و روش‌ها و گرایش‌های متنوعی را دنبال کرده و نتایج آنها را در قالب کتاب‌های تفسیر نشر داده‌اند، فهم این تفاسیر و بهره‌گیری از آنها در گرو شناخت منطق تفسیر و روش آنهاست و نیز آفرینش تفاسیر روشمند، روز آمد و کامل‌تر در سایه‌ی این شناخت میسّر است.

شیوه‌ی این کتاب:

نوشتار حاضر بر آن است که روش‌های کاربردی در تفسیر قرآن و گرایش‌های مفسّران را دسته بندی و تحلیل کند تا منطق تفسیر قرآن را روشن سازد، کتاب حاضر به نحوی تدوین شده که برای تدریس مناسب و زودیاب باشد و قرآن پژوهان را روشمند سازد و به تفکر و تأمّل و تحقیق وا دارد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲

الف) اهداف این نوشتار:

۱. تبیین منطق تفسیر از طریق تحلیل روش‌ها و گرایش‌های تفسیری که تاکنون در حوزه‌ی تفسیر قرآن به کار رفته است.

تذکّر: منطق تفسیر عبارت است از روش‌ها، معیارها و سنجه‌های تفسیر که مراعات آنها، از خطای مفسّران جلوگیری می کند.

۲. بررسی صحّت و کارآمدی این روش‌ها و گرایش‌ها در قالب درسی و آموزشی ۳. سامان دهی روش‌ها و گرایش‌ها در قالب درسی و آموزشی ب) ویژگی‌های متن کتاب:

۱. بررسی تعریف واژه‌ها، روش‌ها، گرایش‌ها، مناهج، مکاتب، مذاهب تفسیری و ... در یک درس مستقل، به طوری که خواننده را با دیدگاه‌های مختلف در این زمینه آشنا می‌سازد سپس این اصطلاحات را با تعریفی دقیق و مرزهای مشخص ارایه می کند.

لازم به یاد آوری است که روش‌ها و گرایش‌های تفسیری در حوزه‌ی علوم قرآن و تفسیر، نو و جوان است، از این رو، زوایا و تعاریف آن روشن و منقّح نبوده است. درس اوّل این کتاب تلاشی برای سامان دهی به این اصطلاحات و جلوگیری از خلط است.

۲. جداسازی مباحث روش‌های تفسیری که بر اساس منابع تفسیر شکل گرفته از گرایش‌های مفسّران قرآن که تحت تأثیر تخصّص و سلیقه، عقاید آنها شکل گرفته است.

۳. ارایه‌ی مطالب به صورت درس‌های آموزشی و سامان‌مند، که زودیاب بوده و معلّم را برای تدریس و امتحان و دانش پژوه را برای فهم و استفاده یاری می‌سازد.

۴. هر درس معمولا مشتمل بر دوازده عنوان است:

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳

اهداف آموزشی- عناوین ریز درسی- مقدّمه- واژگان- تاریخچه- دیدگاه‌ها- دلایل- نمونه‌های کاربردی- خلاصه‌ی درس- پرسش‌ها- پژوهش‌های جدید- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر. این سبک تدوین کتاب درسی بر اساس آخرین دستاوردهای روان شناسی تربیتی و تکنولوژی آموزشی صورت گرفته است که بر اساس دیدگاه برخی اساتید ارزیاب کم نظیر است.

۵. این کتاب بارها آزمایش شده یعنی چندین دوره در رشته‌ی تخصصی تفسیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مرکز جهانی علوم اسلامی و برخی مراکز دانشگاهی تدریس شده و باز خوردهای آن گرفته شده است، بنابر این متنی تجربه شده است.

۶. این کتاب برای دو واحد درسی (در سطح کارشناسی ارشد) تنظیم شده و پیش نیاز آن، درس مبانی و قواعد تفسیری است که باید دانش پژوهان قبلا آن درس را گذرانده باشند.

یاد آوری نکاتی جهت تدریس:

اساتید محترم برای تدریس این متن به نکات زیر توجه خواهند داشت:

۱. با توجه به اهداف آموزشی که در اوّل درس‌ها آمده مطالب عمده‌ی درس توسط معلم در کلاس مطرح می‌شود و مطالعه‌ی جزئیات به عهده‌ی دانش پژوهان واگذار می‌شود.

۲. در هر درس پژوهش‌های جدید ارایه شده که تحقیق آنها به عهده‌ی دانش پژوهان واگذار می‌شود و از جلسه‌ی دوم، یک سوم زمان کلاس به ارایه‌ی کنفرانس آنان در زمینه‌های فوق اختصاص می‌یابد.

۳. در ضمن هر درس مثال‌های زیادی بیان شده است که می‌تواند مبنای تمرین هر روش تفسیری در کلاس باشد.

۴. استاد محترم در هر جلسه‌ی درس، کتاب‌های تفسیری مربوط به آن روش یا گرایش را در

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴

کلاس می‌آورد و دانش پژوهان را با آنها آشنا می‌سازد (به ویژه در مبحث گرایش‌ها) و با استفاده از منابع آخر هر درس، دانش

پژوهان را با منابع مطالعاتی بیشتری آشنا می‌سازد.

۵. از آنجا که مبحث گرایش‌های تفسیری قابل گسترش است، استاد محترم می‌تواند با استفاده از درس اوّل، گرایش‌های دیگر (به ویژه زیر مجموعه‌های گرایش کلامی) را برای دانش پژوهان بیان کنند یا توسط دانش پژوهان تحقیق شده و در کلاس ارایه شود.

۶. روش تفسیر به رأی، در حقیقت روش تفسیر معتبر و صحیح قرآن نیست امّا به دلایلی که در همان مبحث بیان شد، ما این روش در پایان روش‌های تفسیری آوردیم (همان طور که در کتاب‌های دیگر آورده‌اند) امّا بهتر است که اساتید محترم این روش پس از مبحث کلیات و قبل از روش‌های دیگر، آموزش دهند چرا که در بین روش‌های دیگر، مکرر به اصطلاح «تفسیر به رأی» و مصادیق آن بر می‌خوریم که لازم است دانش پژوه قبلا از آنها اطلاع داشته باشد.

۷. بخش ملحقات کتاب جهت مطالعه در نظر گرفته شده است و اگر زمان و ظرفیت مخاطبان مناسب بود، در کلاس طرح گردد.

۸. بهتر است نمره‌ی این درس به سه بخش تقسیم شود، یک چهارم برای کنفرانس، یک چهارم برای تحقیق و دو چهارم برای امتحان کتبی باشد.

۹. امتحان این درس می‌تواند به دو صورت انجام گیرد:

الف) از میان پرسش‌های آخر هر درس یک پرسش انتخاب شود.

ب) یکی از سوره‌های کوچک قرآن، از یک تفسیر (مانند تفسیر نمونه) فتوکپی شود و همراه برگه‌ی امتحانی در اختیار دانش پژوهان گذارده شود تا روش‌ها و گرایش‌های تفسیری به کار برده شده در آن تفسیر را مشخّص سازد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵

۱۰. استاد محترم با بیان اصل مطلب و دیدگاه‌های متفاوت در مورد هر روش، دانش پژوهان را به تأمّل و تفکّر وا می‌دارد و از آنها می‌خواهد که آن دیدگاه را نقد کنند، سپس با اضافه کردن مطالبی نتیجه‌گیری می‌کند. به عبارت دیگر این کتاب فقط محفوظات دانش پژوهان را اضافه نمی‌کند، بلکه تفکّر انتقادی و منطق تفسیر را به آنان می‌آموزد، و ضمن آموزش قدرت تشخیص روش‌های صحیح و غلط، آنها را در تفسیر روشمند می‌سازد.

سپاس گزاری:

در اینجا از همه‌ی اساتیدی که ما را در آفرینش این اثر قرآنی راهنمایی کردند، به ویژه از حضرت آیة اللّه معرفت (دامت برکاته) و جناب حجة الاسلام و المسلمین عزّ الدّین رضا نژاد مسؤول محترم دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی سپاس گزاری می‌کنم، امید است این خدمت قرآنی مورد قبول خدای متعال و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السّلام و مورد عنایت پیش‌گامان تفسیر قرآن، قرار گیرد و گامی در پیش برد روشمند تفسیر در عصر حاضر باشد.

پیشاپیش از اساتید و قرآن‌پژوهانی که با انتقادات سازنده‌ی خود، ما را در تکمیل این اثر قرآنی یاری رسانند، تشکر می‌کنیم.

و الحمد ربّ العالمین قم محمد علی رضایی اصفهانی

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷

فصل اوّل: کلیّات روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن

اهداف آموزشی:

۱- شناخت واژگان کلیدی مبحث گرایش‌های تفسیری و تفاوت‌های آنها.

۲- آشنایی با اهمیّت بحث روش‌ها و گرایش‌ها و تأثیر آنها در تفسیر.

۳- آشنایی با تاریخچه‌ی روش‌ها و گرایش‌ها.

۴- آشنایی با عوامل پیدایش روش‌ها و گرایش‌ها.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹

درس اوّل: کلیّات

اشاره

عناوین درس اوّل:

۱- مقدمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه ۴- عوامل پیدایش گرایش‌ها و روش‌ها ۵- تقسیمات گرایش‌ها و روش‌ها ۶- چکیده ۷- پرسش‌ها ۸- پژوهش‌های جدید ۹- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱

۱- مقدمه:

دانش تفسیر که یکی از اصیل‌ترین علوم اسلامی است، همچون علوم دیگر حدّاقل دارای سه چیز است:

الف) موضوع علم تفسیر که همان قرآن کریم است.

ب) هدف علم تفسیر که فهم و توضیح مفاهیم و مقاصد آیات قرآن است.

ج) روش تفسیر که همان چگونگی کشف معانی و مقاصد آیات قرآن است.

به کارگیری روش در هر علم از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که فراگیری روش صحیح و استفاده از آن، انسان را به هدف علم می‌رساند اما عدم استفاده از روش صحیح یا خطای در روش موجب دوری از هدف علم می‌شود.

کاربرد «روش تفسیر» در مورد قرآن کریم، از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است تا آن جا که استفاده از برخی روش‌ها ممنوع و حرام است، و در احادیث نیز بر این اهمیّت پافشاری شده به گونه‌ای که اگر کسی با روش خطای «تفسیر به رأی» به تفسیر قرآن پردازد و به مطلب

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲

صحیحی دست یابد، باز هم خطا کرده است، «۱» به عبارت دیگر:

پیمودن روش صحیح تفسیری موضوعیت دارد «۲» و شناخت روش‌ها و گرایش‌های تفسیری برای هر مفسّر قرآن لازم است.

نگاهی به تاریخ تفسیر و مفسّران، گویای این حقیقت است که معمولاً مفسّران روش مندی که از پیش روش تفسیری خود را شناخته و معرّفی کرده‌اند، در تفسیر قرآن از دیگران موفّق‌تر بوده و آثار ارزشمندی به یادگار گذاشته‌اند که کتاب‌هایی چون: «التبیان»، «مجمع البیان»، «المیزان» و ... نمونه‌هایی از آنند.

این نوشتار بر آن است که به این مهم پرداخته، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن را معرّفی و بررسی کند.

امید است اثر حاضر مورد قبول خدای متعال و عنایات مفسّران بزرگ قرآن، یعنی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام قرار گرفته، مقدّمه‌ای مفید برای تفسیر قرآن و راه گشای مفسّران آینده باشد.

۲- واژگان:

واژه‌های اساسی در باب «روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن» عبارتند از:

الف) روش: مقصود از «روش» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخّصی را به دست می‌دهد.

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر (۱)

عن النّبی صلّی اللّه علیه و آله: «من قال فی القرآن برأیه و أصاب فقد أخطأ»، سنن ترمذی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۱، المیزان، ج ۳، ص ۷۵. (۲) نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳

قرآن گویند.

ب) تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدّی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است «۱».

ج) گرایش: در اینجا مقصود از «گرایش»، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت‌گیری‌های عصری و سبک‌های پردازش و در تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصّص علمی مفسّر شکل می‌گیرد.

اساسی‌ترین تفاوت‌های گرایش‌ها و روش‌های تفسیری چنین است:

۱- مبحث روش‌ها بر اساس چگونگی روش کشف معنا و مقصود آیه استوار است.

۲- مبحث روش‌ها بر اساس منبع و ابزار تفسیری (همچون کاربرد عقل و روایات) شکل می‌گیرد.

۳- در مبحث «گرایش» ها بیشتر شخص مفسّر مطرح است؛ یعنی باورها و سلیقه‌ها و جهت‌گیری‌های شخص مفسّر است که به تفسیر جهت می‌دهد و متنی متناسب با آنها پدید می‌آید.

۴- در مبحث «گرایش»، متن تفسیر مطرح است که با چه اسلوبی نگارش یافته و بیشتر (۱) تعریف تفسیر معمولا در مبانی روش‌های تفسیری بیان می‌شود. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علّامه طباطبایی (المیزان، ج ۱، ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. در کتاب در آمدی بر تفسیر قرآن، ص ۳۵ تا ص ۳۹ دیدگاه‌های آنان و نیز جمع بندی آن آمده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴

چه مطالب کلامی، ادبی یا ... در آن راه یافته است.

تذکر: در مورد روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، تعبیرهای متعددی همچون: مناهج، مذاهب، مکاتب، اتجاهات، آلوان، سبک، اسلوب و ... به کار می‌رود، که تعاریف، تفاوت‌ها و دیدگاه‌های صاحب نظران را در مبحث تقسیمات روش‌ها و گرایش‌ها توضیح خواهیم داد.

۳- تاریخچه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری:

الف) پیدایش و رشد:

دانش تفسیر از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مفسّر قرآن معرّفی کرد «۱».

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می‌گرفت و از اینجا روش تفسیر قرآن به قرآن به وجود آمد

«۲». سپس اهل بیت علیهم السّلام و صحابه به تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش تفسیر روایی نیز استفاده می کردند، یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به تفسیر آیات قرآن می‌پرداختند «۳».

در این میان گروهی نیز بر اساس خواسته‌های شخصی یا گروهی و بدون ضوابط و قراین به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و روش تفسیر به رأی پدید آمد که در احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و (۱) وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل/ ۴۴).

(۲) نک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن در همین نوشتار.

(۳) نک: مبحث روش تفسیر روایی در همین نوشتار.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵

اهل بیت علیهم السّلام به شدّت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند «۱».

کم کم از قرن دوم به بعد با ترجمه‌ی آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روش‌ها و گرایش‌های دیگری نیز پدید آمد.

از اینجا بود که مبحث‌های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم کم گرایش‌های تفسیری کلامی شکل گرفت «۲» و هر کدام از فرقه‌های اسلامی مانند اشاعره و معتزله و ... آیات قرآن را بر اساس دیدگاه‌ها و عقاید خود تفسیر می کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اوّل شروع شده بود با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن تأثیر گذاشت.

سپس عرفا و متصوّفه نیز گرایش‌های خاصّ تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد.

محدّثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می کردند روش و گرایش تفسیر روایی را شکل دادند که در مرحله‌ی اوّل در قرن‌های سوم و چهارم، تفاسیری همچون: عیّاشی، قمی و طبرسی شکل گرفت و در مرحله‌ی دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری همچون درّ المنثور سیوطی، البرهان و نور الثقلین ظهور کرد.

در این میان بعد از مرحله‌ی اوّل تفسیرهای روایی، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود. و پس از شکل گیری تفاسیری همچون:

احکام القرآن حصّاص حنفی (...- ۳۷۰ ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (...- ۲۰۴ ق) (۱) نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

(۲) نک: المیزان، ج ۱، ص ۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶

تفسیر نویسی فقهی در قرن‌های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (...- ۵۷۳ ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: تبیان و مجمع البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد و عقل و توجّه به همه‌ی جوانب تفسیر، شیوه‌ی جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در یک قرن اخیر نیز روش‌ها و گرایش‌های دیگری همچون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد. «۱»

ب) نگارش در زمینه‌ی روش‌ها و گرایش‌ها:

از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه کتاب «طبقات المفسّرین» جلال الدّین سیوطی (۸۴۹- ۹۱۱ ق) است که شرح حال مفسّران و آثار آنان است و هر چند که مستقیم به بحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری نپرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی‌ترین

منبع آن به شمار می‌آید.

سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور، «گلدزیهر» به رشته‌ی تحریر در آمده، توسط دکتر «عبد الحلیم النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن، کتاب «التفسیر و المفسّرون» دکتر ذهبی از مهم‌ترین منابع این بحث به شمار می‌رود، گرچه بیشتر به گرایش‌های تفسیری پرداخته است.

دیگر آثار مدوّن در زمینه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، کتاب ارزشمند: «التفسیر و (۱) در مورد هر یک از این گرایش‌ها و روش‌ها به مبحث مورد نظر در همین نوشتار مراجعه شود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷

المفسّرون فی ثوبه القشیب» از آیهٔ اللّه معرفت است، که تحت عنوان «الوان» تفسیری مطالب متنوعی در زمینه‌ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و ... آورده‌اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش‌های تفسیری است ولی به بحث گرایش‌ها توجّه چندانی نشده است.

البته برخی کتاب‌ها هم از زاویه‌ی خاص به بحث روش‌ها یا گرایش‌ها پرداخته‌اند:

همچون: «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث، دکتر عفت محمد شرقاوی مصری، کتاب «طبرسی و مجمع البیان» از دکتر حسین کریمیان، کتاب «روش تفسیری علّامه طباطبایی (ره) در المیزان» از علی آلوسی، کتاب «التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر، کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن» از نگارنده که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب‌های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده، رشید رضا، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است.

«۱» (۱) در مورد هر روش تفسیری، در پایان هر بخش کتاب‌های مربوط معرفی شده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸

۴- عوامل و انگیزه‌های پیدایش روش‌ها و گرایش‌های تفسیری:

الف) طبیعت قرآن (اقتضای کتاب بودن قرآن):

قرآن کتابی است که در طول بیست و سه سال با مطالب متنوّع نازل شده و حاوی مجموعه‌ای از آیات مرتبط با یکدیگر است، برخی آیات توضیح و روشنگر برخی دیگر است و اصولا تفسیر صحیح و کامل یک آیه بدون توجّه به آیات دیگر و قراین موجود (ناسخ، خاص، مقیّد و ...) ممکن نیست. «۱»

از این رو، قرآن (همچون هر کتاب دیگر) اقتضا داشت که برای فهم و تفسیر جملات و کلمات آن به جملات دیگر آن مراجعه شود و از اینجا بود که روش تفسیر قرآن به قرآن شکل گرفت. و در موارد متعدّدی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام، از این روش استفاده کردند. و بدین وسیله به ما نیز آموختند که از این روش استفاده کنیم.

ب) دستور قرآن:

قرآن کریم، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را بیان کننده و مفسّر خود معرّفی کرده است، «۲» یعنی سخنان و اعمال پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در رابطه با آیات، تفسیری از قرآن است که برای مردم حجّت شمرده می‌شود و می‌تواند مبنای فهم و عمل به آیات قرار گیرد. این دستور قرآن سبب پیدایش روش و گرایش تفسیر روایی شد، یعنی مسلمانان به روایات تفسیری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

و (۱) نک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن همین نوشتار.

(۲) وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل / ۴۴).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹

بعد از ایشان به روایات تفسیری اهل بیت علیهم السّلام توجّه وافر کردند و آنها را در مجموعه‌ی کتاب‌های روایات تفسیری گرد آوردند و در فهم و تفسیر قرآن به کار گرفتند.

ج) باورهای اعتقادی مفسّران (پیدایش مذاهب و مکاتب):

بعد از رحلت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کم کم مذهب‌های مختلفی همچون شیعه و اهل سنت و در اهل سنت نیز مذاهب فقهی حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی پدید آمد و از طرف دیگر مکاتب کلامی مشهور همچون معتزله و اشعری و نیز برخی نحله‌های دیگر همچون متصوّفه پیدا شدند.

این اختلافات به حوزه‌ی تفسیر قرآن کشانده شد و برخی مذاهب و مکاتب و نحله‌ها تلاش کردند آیات قرآن را طوری تفسیر کنند که عقاید و باورهای آنان را اثبات کند و آیات مخالف عقایدشان را تأویل کردند و به وسیله‌ی آیات، عقاید طرف مقابل را نفی می‌نمودند. «۱»

نمونه‌ی این تفاسیر را در مبحث آیات مربوط به جبر و تفویض در مکتب اشاعره و معتزله می‌بینیم. (نمونه‌ی تفسیر کلامی را در تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر بیضاوی می‌بینیم).

د) تکیه بر رأی و عقاید شخصی:

برخی افراد بر اساس نظرات شخصی یا هواهای نفسانی و یا به خاطر حمایت از مکتب و مذهب خود در پی تفسیر قرآن بر آمده، آن گونه که خود می‌خواستند بدون توجّه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر آیات قرآن پرداختند. این نوع از تفسیر، «تفسیر به رأی» نام گرفت و کم کم به یک روش تفسیری تبدیل شد، که در احادیث اسلامی از آن به شدّت مذمّت شد و (۱) علّامه طباطبایی در المیزان (ج ۱، ص ۶- ۵) به این عامل توجّه می‌دهد و این روش تفسیری را تطبیق می‌نامد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰

این روش تفسیری ممنوع اعلام گردیده است. «۱»

ه) نفوذ افکار و علوم غیر مسلمانان به حوزه‌ی اسلامی:

در قرن دوّم هجری نهضت ترجمه‌ی آثار یونانیان و ایرانیان به زبان عربی شروع شد. این آثار حاوی علوم عقلی و تجربی بود که باعث رشد علومی همچون پزشکی و پیدایش فلسفه در بین مسلمانان شد «۲» و در نتیجه ریشه‌های گرایش فلسفی در تفسیر آیات قرآن شکل گرفت. مواردی از تأثیر علوم تجربی در تفسیر قرآن را می‌توان در نوشته‌های بو علی سینا به دست آورد. این روش به یک جریان قویّ تفسیری تبدیل شد «۳» و تفسیرهایی همچون تفسیر طنطاوی جوهری با تکیه‌ی بر آن، به نگارش در آمده‌اند.

و) اختلاف منابع و ابزارهای تفسیر:

یکی از عوامل مؤثر در پیدایش و رشد روش‌های تفسیری، استفاده‌ی مفسّران از منابع و ابزارهای مختلف در تفسیر قرآن است. برخی مفسّران از منبع عقل بیشتر استفاده کردند و به سوی روش تفسیر عقلی و اجتهادی رفتند. برخی دیگر از منبع روایات (سنّت) بهره‌ی زیادتری بردند و به سوی روش و گرایش روایی روی آوردند (همچون تفسیر نور الثقلین و درّ المنثور)، برخی دیگر از منبع

علوم تجربی در تفسیر قرآن استفاده کردند و به گرایش و روش تفسیر علمی روی آوردند (همچون تفسیر الجواهر طنطاوی)، برخی دیگر نیز از شهود و مکاشفات عرفانی در تفسیر استفاده کردند و به روش تفسیر اشاری و گرایش عرفانی و صوفی (۱) نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

(۲) علّامه طباطبایی در المیزان ج ۱، ص ۶– ۵ به این مطلب اشاره کرده آن را تطبیق و تأویل نامیده است. و نیز استاد عمید زنجانی در مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۱۷۵ تذکر داده است.

(۳) نک: مبحث روش تفسیر علمی و گرایش فلسفی در همین نوشتار.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱

روی آوردند (همچون تفسیر کشف الأسرار، میبدی)، استفاده از این منابع و ابزارها نتایج خاصّی را در تفسیر به دنبال داشت و گرایش‌ها و روش‌هایی را ایجاد کرده یا رشد داده است.

ز) جهت گیری‌های عصری مفسّران:

یکی از عوامل مؤثر در پیدایش گرایش‌های تفسیری علاقه، نیاز و ضرورت زمان مفسّر است.

به عنوان مثال: گاهی مفسّر در لبنان و در زمان مبارزه با اسراییل زندگی می‌کند، از این رو تفسیر او حالت حماسی و جهادی دارد و گاهی در موقعیتی زندگی می‌کند که نیاز به مسایل معنوی، اخلاقی و تربیتی زیادتر هست و این مطلب به تفسیر او رنگ دیگری می‌دهد.

و گاهی هم برای حل مشکلات اجتماعی و تربیتی، به گرایش تفسیر اجتماعی روی می‌آورد. (همچون تفسیر «فی ظلال» سید قطب و «نمونه» آیهٔ اللّه مکارم شیرازی).

ح) تخصّص مفسّران در علوم خاص و تمایل به آنها:

یکی از عوامل مؤثر در پردازش سبک تفسیر، تخصّص و تمایل مفسّر به یک علم است.

گاهی مفسّر قرآن به خاطر تخصّص در علوم ادبی، تفسیری ادبی می‌نویسد (مثل کشاف زمخشری) و گاهی در علم کلام تخصص دارد تفسیری کلامی از خود به یادگار می‌گذارد (مثل تفسیر کبیر فخر رازی) و گاهی به علوم تجربی علاقه دارد تفسیری با گرایش تجربی می‌نویسد (همچون الجواهر طنطاوی).

ط) اسلوب نگارش مفسّران:

گاهی مفسّران قرآن به یک سبک نگارش تفسیر تمایل دارند، و تفسیر خود را به همان شیوه می‌نویسند، همچون تفسیرهای ترتیبی، موضوعی، مزجی، مختصر، مفصل، جامع

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲

و غیر جامع. این شیوه‌ها مربوط به اسلوب نگارش و بر اساس ذوق و سلیقه‌ی مفسّر شکل می‌گیرد.

تذکّر: این عوامل از مهم‌ترین عوامل پیدایش روش‌ها و گرایش‌های تفسیری بود. البته شاید بتوان برخی آنها را در همدیگر ادغام کرد یا برخی عوامل و انگیزه‌های دیگر نیز در این مورد اضافه کرد. آن چه ملاحظه شد، اجمالی از این مباحث است، پژوهش بیشتر، به محقّقان واگذار می‌گردد.

۵- تقسیمات روش‌ها و گرایش‌های تفسیری:

اشاره

در مورد روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تقسیم‌بندی‌های متعدّدی از جهت‌های مختلف صورت گرفته است، ما نخست تقسیم بندی مطلوب روش‌ها و گرایش‌ها را می‌آوریم، سپس به دیدگاه‌های صاحب نظران در این مورد اشاره می کنیم:

یکم: تقسیم روش‌های تفسیری (مناهج تفسیری):

روش‌های تفسیر قرآن بر اساس کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات و با توجّه به منبع و ابزار مورد استفاده در تفسیر، به دو قسم عمده و اقسام فرعی زیر تقسیم پذیر است:

الف) روش‌های تفسیری ناقص:

۱- روش تفسیر قرآن به قرآن.

۲- روش تفسیر روایی (تفسیر بر اساس سنّت).

۳- روش تفسیر علمی (تفسیر با استخدام علوم تجربی در فهم قرآن).

۴- روش تفسیر اشاری (عرفانی، صوفی، باطنی، رمزی، شهودی).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳

۵- روش تفسیر عقلی و اجتهادی.

۶- روش تفسیر به رأی (روش ممنوع در تفسیر قرآن).

ب) روش تفسیر کامل قرآن:

مقصود از روش تفسیر کامل قرآن، روشی است که در آن از همه‌ی روش‌های صحیح تفسیر (روش‌های پنج‌گانه نخست که در بالا آمد) استفاده می‌شود تا مقصود آیات به طور همه جانبه دریافت و بیان شود.

و در حقیقت برای تفسیر صحیح و معتبر قرآن باید از همه‌ی روش‌های صحیح (پنج گانه) در جای مناسب آن استفاده کرد. البته ممکن است برخی روش‌ها در مورد برخی آیات کاربرد نداشته باشد، مثلا روایتی در مورد آیه‌ی خاص قرآن وجود نداشته باشد و یا نکته‌ی علمی (علوم تجربی) در یک آیه یافت نشود. پس «روش کامل» در مورد آن دسته از آیاتی کاربرد دارد که بتوان از روش‌های مناسب و متعدّد- تا حدّ امکان- بهره جست، البته تعداد زیر مجموعه‌های روش تفسیر کامل بستگی به آیه و امکان بهره‌جویی از روش‌های صحیح در آن دارد.

تذکّر: روش تفسیر به رأی روش صحیح و معتبری در تفسیر قرآن نیست و در حقیقت تفسیر قرآن نیست (که توضیح آن در مبحث روش تفسیر به رأی خواهد آمد). پس ذکر آن در بین روش‌های تفسیری برای ردّ آن و گوشزد کردن خطر آن است، یعنی اگر روش‌های تفسیری را اعم از صحیح و باطل در نظر بگیریم، آنگاه روش تفسیر به رأی نیز داخل آنهاست.

تقسیم دیگری که می‌توان در روش‌های تفسیری بر اساس اعتبار و عدم اعتبار روش‌ها و بطلان

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴

و صحّت آنها بر اساس اعتبار و عدم روش‌ها و بطلان و صحّت آنها ارایه کرد عبارت است از:

روش‌های تفسیری: صحیح و معتبر تفسیر قرآن به قرآن/ تفسیر روایی/ تفسیر علمی/ تفسیر عقلی و اجتهادی/ تفسیر اشاری/ تفسیر

کامل باطل و غیر معتبر تفسیر به رأی/ برخی از شیوه‌های فرعی تفسیر اشاری و علمی تذکر: هر کدام از این روش‌ها و اقسام فرعی و چگونگی اعتبار آنها را در بخش‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دوّم: تقسیم گرایش‌های تفسیر قرآن:

گرایش‌های تفسیر قرآن بر اساس باورها، افکار، جهت گیری‌ها، سبک پردازش، تخصّص علمی و سلیقه‌های مفسّران قرآن به شیوه‌های فرعی زیر تقسیم می‌شود.

الف) مذاهب تفسیری:

صاحبان مذاهب اسلامی بر اساس باورهای خویش به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند به طوری که گاهی یک مذهب، شیوه‌ی خاصّی در تفسیر خویش برگزیده است. برای مثال، مفسّران شیعه بر اساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السّلام به ظاهر و باطن قرآن و آیات مربوط به

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵

اهل بیت علیهم السّلام توجّه کرده، عصمت پیامبران را در تفسیر آیات رعایت نموده‌اند و ... از این رو، شیوه‌ی خاصّی در تفسیر پیدا کرده‌اند. چنان که اسماعیلیه به تفاسیر باطنی و رمزی و خوارج به شیوه‌ی خاصّ خود به تفسیر قرآن پرداخته، هر کدام مذهب خاصّی در تفسیر دارند.

شاید بتوان تفسیرهای صوفیه را به مذاهب تفسیری ملحق ساخت.

ب) مکاتب تفسیری (گرایش کلامی):

برخی طرفداران مکاتب کلامی همچون معتزله و اشاعره و متکلمان شیعه اقدام به تفسیر قرآن بر اساس گرایش فکری خویش نموده‌اند. برای مثال، تفسیر کشاف زمخشری با گرایش معتزلی نوشته شده است.

ج) سبک‌های تفسیری (الوان تفسیر):

مفسّران قرآن بر اساس تخصصی که در علم خاص داشته‌اند یا بر اساس علاقه و ذوقی که به یک علم یا مبحث خاص داشته‌اند، در نگارش تفسیر به طرف همان مبحث یا علم رفته‌اند و مطالب آن را در تفسیر خود بیشتر مطرح کرده‌اند. از این رو گرایش‌ها و سبک‌های تفسیری متفاوتی به وجود آورده است. از جمله: گرایش‌ها و سبک‌های ادبی، فقهی، اجتماعی، عرفانی، اخلاقی و تاریخی و ...

د) جهت گیری‌های عصری در تفسیر (اتجاهات تفسیری):

گاهی به خاطر احساس نیاز و ضرورت، ذهن و روان مفسّران قرآن در تعامل با شرایط و مسایل عصر خود، به یکی از آنها تمایل پیدا کرده، سمت و سوی خاصّی پیدا می‌کند.

گاهی مسایل معنوی و تربیتی و اخلاقی مهم‌ترین جهت گیری مفسّر است، از این رو، در نگارش تفسیر قرآن نیز به آیات اخلاقی و معنوی توجّه بیشتر می‌کند (همچون تفسیر فی

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶

ظلال القرآن و ...).

گاهی هم توجّه و جهت گیری مفسّر جهادی و سیاسی و مبارزه با حکومت‌ها یا صهیونیست‌هاست، از این رو، به آیات مربوط به این مطلب توجّه بیشتری پیدا می‌کند (همچون تفسیر مبین، محمد جواد مغنیه).

و گاهی مفسّر به تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت اسلامی می‌اندیشد، از این رو در تفسیر خود به آیات مربوط به وحدت توجّه بیشتری می‌کند.

یاد آوری اسلوب‌های تفسیری (شیوه‌های نگارش تفسیر) شیوه‌ی نگارش مفسّران در تفسیر یکسان نیست و بر اساس سلیقه و ذوق و یا با توجّه به مخاطب خاص، اسلوب‌های نگارش و سبک پردازش مطلب متفاوت است.

گاهی تفسیر ترتیبی است، یعنی از اوّل قرآن تا آخر به تفسیر آیه به آیه می‌پردازد (مثل تفسیر المیزان، نمونه و مجمع البیان).

گاهی تفسیر موضوعی است، یعنی یک موضوع را در آیات و سوره‌های مختلف پی گیری می کند و مطالب مربوط به آن را جمع آوری و نتیجه گیری می کند (مثل تفسیر پیام قرآن آیهٔ اللّه مکارم شیرازی و منشور جاوید آیهٔ اللّه سبحانی و ...).

گاهی تفسیر مختصر، گاهی طولانی و گاهی متوسط می‌نویسد، یعنی حجم و کمیّت تفسیرها متفاوت می‌شود. برای مثال، مرحوم فیض کاشانی سه تفسیر «الاصفی»، «مصفّی» و «صافی» دارد و مرحوم شبّر سه تفسیر «الوجیز»، «الجوهر الثمین» و «صفوهٔ التفاسیر» دارد و مرحوم طبرسی سه تفسیر «جوامع الجامع»، «مجمع البیان» و «الکاف الشاف» دارد که اوّل مختصر و دیگری متوسط و سوّم مفصل است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷

گاهی تفسیرها به صورت شرح و متن است، یعنی آیه را متن و تفسیر را شرح آن قرار داده‌اند، مثل تفسیر المیزان و گاهی تفسیر و آیات مخلوط و به صورت مزجی است، مثل تفسیر شبّر و نفحات الرحمان از نهاوندی.

و گاهی تفسیر کامل آیات قرآن است مثل مجمع البیان و گاهی ناقص و در بر گیرنده‌ی سوره‌ای یا تعدادی از آیات یا سوره‌های قرآن است، مثل احکام القرآن راوندی که شامل آیات فقهی قرآن است و تفسیر آلاء الرحمن بلاغی که ناقص است.

و گاهی تفسیر جامع (علوم قرایات، لغت، ادب، اقوال و روایات) است و گاهی تفسیر تخصّصی است (همچون تفاسیر روایی یا ادبی).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸

گرایش‌های تفسیری

۱- مذاهب تفسری: تفسیر اسماعیلیه/ تفسیر شیعه اثنی عشری/ و ...

۲- مکاتب تفسیری: تفسیر معتزله/ تفسیر اشاعره و ....

۳- سبک‌های تفسیری (الوان): تفسیر ادبی/ تفسیر فقهی/ تفسیر فلسفی/ تفسیر اجتماعی/ تفسیر اخلاقی/ تفسیر تاریخی/ تفسیر علمی

۴- جهت گیری‌های تفسیری (اتجاهات): تفسیر معنوی و تربیتی/ تفسیر جهادی/ تفسیر تقریبی/ تفسیر سیاسی اسلوب‌های تفسیری (شیوه نگارش): تفسیر ترتیبی/ تفسیر موضوعی/ تفسیر مختصر، متوسط و مفصل/ تفسیر جامع و غیر جامع/ تفسیر مزجی تذکر ۱: تقسیم‌های دیگری نیز در گرایش‌های تفسیری موجود است و گاهی از این نام‌ها به جای همدیگر استفاده شده و گاهی بین روش و گرایش خلط شده است. ولی ما آنچه که به

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹

نظرمان مطلوب و صحیح‌تر می‌رسید بیان کردیم و در ادامه دیدگاه‌های صاحب نظران را بیان، سپس بررسی می کنیم.

تذکر ۲: گاهی برخی شیوه‌های تفسیری از جهتی جزء روش‌های تفسیر و از جهت دیگر جزء گرایش‌های تفسیری به شمار می‌آید. برای مثال، روش تفسیر علمی از آن جهت که استخدام علوم در فهم قرآن است و نتایج مشخّص و جدید به دنبال دارد و از منبع و ابزار خاص در تفسیر استفاده می کند، از جمله روش‌های تفسیری به شمار می‌رود.

و از آن جهت که برخی مفسّران (مثل طنطاوی در الجواهر) مطالب زیاد علوم تجربی را در تفسیر نقل کرده‌اند گرایش تفسیری به شمار می‌آید.

و همین مطلب نسبت به روش تفسیر اشاری (عرفانی و باطنی) و روش تفسیر روایی نیز صادق است که در مباحث بعدی روشن خواهد شد.

تذکر ۳: روش‌ها یا گرایش‌های تفسیری نفی کننده‌ی همدیگر نیستند بلکه مکمّل یکدیگرند و پذیرش یکی، مانع از پذیرش روش و گرایش دیگری نیست بلی روش تفسیر به رأی و برخی شیوه‌های فرعی روش تفسیر علمی و اشاری مردود است و تفسیر قرآن بر اساس آنها ممنوع است که در ادامه بیان خواهیم کرد.

سوّم: دیدگاه‌های صاحب نظران در مورد تقسیم روش‌ها و گرایش‌های تفسیری:

مبحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، دانشی نو در زمینه‌ی تفسیر قرآن به شمار می‌رود که به سرعت در حال رشد و بالندگی است، و هر سال در این زمینه مقاله‌ها و کتاب‌های متعدد نوشته می‌شود و دیدگاه‌های جدید ارایه می‌گردد، از این رو، مانعی ندارد که بزرگان و صاحب نظران این مبحث، به عنوان گام اوّل، تقسیم‌هایی ارایه کرده باشند که ناقص باشد و کم کم تکمیل شود.

اکنون به برخی از مشهورترین و مهم‌ترین این تقسیم‌ها اشاره می‌کنیم:

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰

الف) تقسیم گلدزیهر: «۱» ایشان نخست از روش تفسیر مأثور، سپس از تفسیر به رأی و مذمّت آن در روایات یاد می‌کند. و در فصل دیگری تفسیر را در سایه‌ی عقاید تقسیم می‌کند و از روش تفسیری معتزله و نمونه‌های آن سخن به میان می‌آورد و در فصل بعدی به ذکر روش تفسیری صوفیه و تفسیر اشاری و تاثیر پذیری آنان از فیلون و نیز به ذکر تفسیر اخوان الصفا، و اسماعیلیه باطنیه پرداخته است. و در فصل بعدی تفسیر را در سایه‌ی فرقه‌های دینی تقسیم کرده، از تفسیر شیعه، خوارج، غلات و ... یاد می‌کند. و در پایان از تفسیر جدید در تمدّن اسلامی، روش سید امیر علی در هندوستان به عنوان معتزله جدید، سید جمال الدین افغانی و حرکت جدید در مصر و روش محمد عبده و صاحب المنار یاد می‌کند «۲».

بررسی:

ایشان یکی از مبتکران بحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری است که گام‌های علمی اولیه را در این راه برداشته است ولی کتاب او خالی از اشکال نیست. همان طور که نظم منطقی بر مباحث روش‌ها و گرایش‌ها حاکم نکرده است و در مباحث روش‌ها (مثل روش تفسیر به مأثور) و مباحث گرایش به طور کامل بحث نکرده و برخی از روش‌ها را متعرّض نشده است.

ب) تقسیم دکتر ذهبی:

ایشان با بیان سیر تاریخی تفسیر از عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به بعد، نخست تفسیر را به دو شاخه‌ی اصلی تقسیم می‌کند: (۱) ۱۹۲۱ -۱۸۵۰ IgnazGoldziher م) مستشرق مجارستانی یهودی که در بوداپست، برلین و الازهر مصر تحصیل کرده است. (نک: فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۳۶، عبد الرحمن بدوی، ترجمه شکر اللّه خاکرند).

(۲) مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ترجمه دکتر عبد الحلیم النجار، مکتبة الخانجی لمصر، ۱۹۵۵ م.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱

۱- تفسیر مأثور (روایی) ۲- تفسیر به رأی و تفسیر به رأی را نیز به دو شاخه ممدوح (تفسیر عقلی) و مذموم تقسیم می‌کند. «۱»

سپس تفسیر به رأی مذموم را همان تفسیر فرقه‌ها می‌خواند و تفسیرهای زیر را نام می‌برد:

۱- تفسیر معتزله ۲- تفسیر شیعه (اثنی عشری) ۳- تفسیر شیعه اسماعیلیه (باطنیّه) ۴- تفسیر شیعه زیدیه ۵- تفسیر بابیه و بهاییه ۶- تفسیر خوارج ۷- تفسیر صوفیه (تفسیر اشاری) ۸- تفسیر فلاسفه ۹- تفسیر فقهاء ۱۰- تفسیر علمی (علوم و فلسفه) ۱۱- سبک‌های تفسیری در عصر جدید (همچون تفسیر علمی، تفسیر مذهبی، تفسیر الحادی، تفسیر اجتماعی و ...) «۲»

بررسی:

به نظر مى‌رسد، تقسيم بندى دكتر ذهبى يك نظم منطقى كامل ندارد، چرا كه تفسير مأثور (نقلى) در برابر تفسير عقلى و اجتهادى به كار مى‌رود. (۱) التفسير و المفسّرون، ج ۱، صص ۲۵۵- ۲۸۴.

(۲) همان، ج اوّل و دوّم و سوّم.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۴۲

و در مورد تقسيم تفسير به رأى به دو شاخه‌ى ممدوح و مذموم اشكالاتى وجود دارد كه در مبحث روش تفسير به رأى و روش تفسير عقلى بيان خواهيم كرد.

و نيز در تقسيم بندى ايشان، بين مكاتب تفسيرى با مذاهب تفسيرى خلط شده است، چون فرقه‌هاى شيعه در برابر فرقه‌هاى اهل سنت هستند نه در برابر فرقه‌هاى كلامى (همچون معتزله) مگر آن كه مقصود متكلمان شيعه باشد.

ج) تقسيم آية اللّه معرفت:

ايشان تفسير را به دو شاخه تقسيم مى كند:

۱- تفسير مأثور، شامل:

۱- تفسير قرآن به قرآن ۲- تفسير قرآن به سنّت ۳- تفسير قرآن با سخنان صحابه ۴- تفسير قرآن با سخنان تابعين ۲- تفسير اجتهادى، كه بر اساس نظر و استدلال عقلانى است.

سپس ياد آور مى‌شود كه اين شيوه‌ى تفسيرى بر اساس قدرت علمى و فنون و علوم مفسّران به سبك‌هاى (الوان) مختلف تقسيم مى‌شود:

۲/ ۱- سبك مذهبى ۲/ ۲- سبك كلامى ۳/ ۲- سبك صوفى عرفانى (باطنى) «۱» ۴/ ۲- سبك فلسفى (۱) التفسير و المفسّرون فى ثوبه القشيب، ج ۲، صص ۱۸- ۲۷.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۴۳

۵/ ۲- سبك لغوى و ادبى ۶/ ۲- تفسير فقهى (آيات الاحكام) ۷/ ۲- تفسيرهاى جامع «۱» ۸/ ۲- تفسير علمى ۹/ ۲- تفسير اجتماعى

بررسى: تقسيم بندى ايشان بسيار پيش رفته‌تر از دكتر ذهبى است ولى ايشان شيوه‌هاى تفسيرى علمى، عرفانى (اشارى) را فقط جزء سبك‌هاى تفسيرى شمرده‌اند در حالى كه مى‌توانيم آنها را هم جزيى از روش‌ها و هم سبك‌هاى تفسيرى به شمار آوريم.

همان طور كه در مباحث قبلى اشاره شد و در مباحث بعدى به طور مفصل خواهد آمد.

در ضمن ايشان تفسير مذهبى (مذاهب تفسيرى) را در يك جا يكى از سبك‌ها مى‌شمارد «۲» و در جاى ديگر همين سبك را جزيى از سبك كلامى معرّفى مى كند «۳».

د) تقسيم استاد عميد زنجانى:

ايشان روش‌هاى تفسيرى را به چند قسم كرده است:

۱- روش تفسير نقلى يا تفسير به مأثور ۲- روش تفسير به رأى ۳- روش تفسير اجتهادى يا عقلى ۴- روش تفسير اشارى ۵- روش تفسير رمزى (و شهودى) (۱) همان، ج ۲، ص ۳۹۴ به بعد.

(۲) همان، ص ۱۸.

(۳) همان، ص ۳۵۳.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۴۴

۶- روش تفسير قرآن به قرآن ۷- روش تفسير جامع (بر اساس كتاب، سنت، اجماع و عقل) ۸- روش تفسير هرمنوتيك بررسى: ايشان يكى از پيش گامان طرح بحث روش‌هاى تفسيرى است و اخيرا هم روش تفسير هرمنوتيك را به چاپ‌هاى جديد كتاب

افزوده است که قابل تقدیر است، ولی چند نکته قابل تأمل در تقسیم وی وجود دارد:

اوّل این که ایشان روش تفسیر اشاری- رمزی و شهودی را جداگانه آورده است، «۱» در حالی که در مبحث روش تفسیر اشاری توضیح خواهیم داد هر سه، گونه‌های یک روش هستند.

دوّم این که «تفسیر به مأثور» اعم از تفسیر روایی و تفسیر قرآن به قرآن است ولی ایشان این اصطلاح را به معنای خاص یعنی تفسیر روایی به کار برده است.

سوّم این که ایشان به گرایش‌های تفسیری نپرداخته‌اند مگر در لابه‌لای بحث که اشاراتی بدان‌ها کرده‌اند.

چهارم این که ایشان به «روش تفسیر علمی» قرآن به طور مستقل و مناسب نپرداخته‌اند فقط در ضمن یک بحث حاشیه‌ای و ناقص تفسیر به رأی بدان پرداخته‌اند.

ه) تقسیم محمد حسین علی الصغیر:

ایشان روش‌های تفسیر قرآن را این گونه تقسیم کرده است:

اوّل: نوع رایج مورد رضایت محققان که معمولا با روش اثری، لغوی، معجمی، ادبی، موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن است. (۱) در فهرست دو روش اشاری و رمزی را آورده‌اند و در متن کتاب روش شهودی را نیز اضافه کرده‌اند.

دوّم: تفسیر نوع جدید که مجاز بوده و شامل تفسیر جدلی، کلامی، فلسفی، عرفانی و علمی می‌شود.

سوّم: تفسیر ممنوع مانند تفسیر رمزی صوفیه و باطنیه و تفسیر به رأی. «۱»

و) تقسیم خالد بن عثمان السبت:

ایشان روش‌های تفسیری را این گونه تقسیم می‌کند:

اوّل: تفسیر قرآن به قرآن دوّم: تفسیر قرآن به سنت سوّم: تفسیر قرآن با اقوال صحابه چهارم: تفسیر قرآن با اقوال تابعین پنجم: تفسیر قرآن با لغت ششم: تفسیر به رأی «۲» بررسی: ایشان برخی روش‌های تفسیری را نیاورده است و بین گرایش‌ها و روش‌ها خلط کرده است.

ز) تقسیم شیخ خالد عبد الرحمن العك:

وی پس از آن که می‌گوید: «بهترین روش تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است»، مناهج و روش‌های تفسیری را این گونه تقسیم می‌کند: (۱) دراسات قرآنیة، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم، محمد حسین علی الصغیر، تهران، مکتبة الأعلام الإسلامی، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۷.

(۲) قواعد التفسیر، خالد بن عثمان السبت، ج ۲، ص ۱۰۴ به بعد.

۱- تفسیر نقلی (تفسیر بالمأثور): ۱- تفسیر قرآن به قرآن/ ۲- تفسیر قرآن با روایات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله/ ۳- تفسر قرآن با اقوال صحابه/ ۴- تفسیر قرآن با اقوال تابعین ۲- تفسیر لغوی ۳- تفسیر عقلی و اجتهادی ۴- تفسیر اشاری: ۱- تفسیر با اشارات مخفی (تفسیر صوفیه که بر اساس کشف و شهود استوار است)/ ۲- تفسیر با اشارات روشن (یعنی تفسیر آیات علمی قرآن) ۵- جهت گیری‌های منحرف در تفسیر (اتجاهات): ۱- روش کلامی- فلسفی/ ۲- روش فلسفی- صوفی/ ۳- روش غلات متعصّب/ ۴- روش تفسیر سیاسی قرآن/ ۵- روش افراطی در تفسیر علمی/ ۶- تفسیر مدّعیان تجدّد/ ۷- تفسیر با روایات اسرایلیات «۱» بررسی: ایشان گرایش‌ها و روش‌های تفسیری را خلط کرده است و تفسیر لغوی را در کنار تفسیر عقلی آورده است و نیز تفسیر علمی را جزیی از تفسیر اشاری (در کنار تفسیر صوفی و عرفانی) آورده است. و برخی گرایشات تفسیری را به عنوان جهت گیری‌های (اتّجاهات)

آورده است. (۱) اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک، صص ۷۷- ۲۶۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷

۶- چکیده:

در این درس نتایج زیر به دست آمد و با مطالب زیر آشنا شدیم:

۱- روش تفسیر قرآن دارای أهمیّت ویژه‌ای است که تسلّط بر این بحث مفسّر را قوی می‌سازد هر چند که این دانش، جوان و در حال رشد است.

۲- روش‌های تفسیر قرآن مربوط به منبع و ابزار و کیفیّت استخراج معانی و مقاصد آیات است امّا گرایش‌های تفسیری مربوط به سلیقه، علوم و باورهای مفسّر و سبک اوست.

۳- برخی روش‌های تفسیر قرآن از زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شروع شد و در قرن دوّم هجری به بعد در اثر عوامل مختلف گرایش‌ها و روش‌های جدید پیدا شد و رشد کرد.

۴- برخی عوامل پیدایش و تنوّع روش‌ها و گرایش‌های تفسیری عبارت بودند از: طبیعت قرآن، دستور قرآن به پیروی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان مفسّر قرآن، باورهای اعتقادی مفسّران، تکیه بر آرای شخصی، نفوذ افکار و علوم غیر مسلمانان به حوزه‌ی اسلامی، اختلاف منابع و ابزارها، جهت‌گیری‌های عصری مفسّران، تخصّص مفسّر در علوم خاص، اسلوب نگارش مفسّران.

۵- روش‌های تفسیری به دو روش کلّی ناقص و کامل، روش ناقص به شش روش: قرآن به قرآن، روایی، علمی، اشاری، عقلی و اجتهادی، تفسیر به رأی تقسیم می‌شود. و از دیدگاه دیگر به دو روش معتبر و غیر معتبر تقسیم می‌شود.

۶- گرایش‌های تفسیری به اقسام زیر تقسیم شد:

مذاهب تفسیری که بر اساس باورهای مذهبی مفسّر شکل می‌گیرد، مکاتب تفسیری که بر اساس آرای کلامی مفسّر شکل می‌گیرد، سبک‌های تفسیری که بر اساس تخصّص مفسّر در علم خاصّی شکل می‌گیرد، جهت‌گیری‌های عصری در تفسیر توسط مفسّران.

۷- اسلوب‌های نگارش تفسیر (ترتیبی، موضوعی و ...) متنوّع است.

۸- دیدگاه‌های صاحب نظران و تقسیمات آنان در تفسیر بیان شد و نقد گردید. از جمله دیدگاه گلدزیهر، دکتر ذهبی، آیة اللّه معرفت، استاد عمید زنجانی و ...

نقد نمایید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸

۷- پرسش‌ها:

۱- اهمیّت روش‌های تفسیر قرآن چیست توضیح دهید؟

۲- روش و گرایش را تعریف کنید و تفاوت‌های آنها را بنویسید؟

۳- روش‌های گرایش‌های تفسیری از چه زمانی شروع شد توضیح دهید؟

۴- نقش باورهای اعتقادی مفسّران را در پیدایش گرایش‌های تفسیری بنویسید؟

۵- پنج مورد از عوامل و انگیزه‌های پیدایش گرایش‌ها و روش‌های تفسیری را بنویسید. و یک مورد را با مثال توضیح دهید؟

۶- روش‌های تفسیری کامل و ناقص را بر شمارید. و بگویید کدام یک معتبر و کدام یک غیر معتبرند.

۷- گرایش‌های تفسیری قرآن را بر شمارید و برای هر گرایش یک تفسیر مثال بزنید؟

۸- تفاوت مکاتب و مذاهب تفسیری چیست؟

۹- تفاوت سبک‌های تفسیری با جهت‌گیری‌های عصری مفسّران چیست با مثال توضیح دهید؟

۱۰- اسلوب‌های نگارش تفسیر را با مثال بنویسید؟

۱۱- آیا پذیرش یک روش یا گرایش تفسیری مانع از پذیرش روش دیگر است چرا؟

۱۲- تقسیم دکتر ذهبی در مورد روش‌های تفسیری را بنویسید و نقد کنید؟

۱۴- تقسیم آیهٔ اللّه معرفت را در مورد روش‌ها و الوان تفسیری بنویسید؟

۱۵- تقسیم استاد عمید زنجانی را در مورد روش‌های تفسیری بنویسید و نقد کنید؟

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹

۸- پژوهش‌های جدید:

دانش پژوهان می‌توانند موضوعات زیر را به عنوان موضوعات تحقیقی برگزینند و مقاله‌ای در مورد آن بنویسند.

۱- تعریف‌های مختلف صاحب نظران از روش و گرایش را نقل و نقد کنید.

۲- تأثیرات علوم یونانی و ایرانی در پیدایش گرایش‌ها و روش‌های تفسیری را با ذکر نمونه‌های ملموس تاریخی جمع آوری و بررسی کنید.

۳- نقش فلاسفه، معتزله، اشاعره، متصوّفه را در پیدایش گرایش‌های تفسیری تحقیق کنید و با نمونه‌های تاریخی اثبات کنید.

۴- نظرات استاد عمید زنجانی در کتاب مبانی و روش‌های تفسیر قرآن را در مورد علل و انگیزه‌ی پیدایش روش‌های تفسیری نقد و بررسی کنید.

۵- در مورد شیوه‌های نگارش تفاسیر، در طول تاریخ و نوسانات آن تحقیق کنید و اقسامی غیر از آنچه در کتاب آوردیم بیان کنید.

۶- یک تحقیق میدانی در مورد تعداد تفاسیر به روش‌ها و گرایش‌های مختلف در بین شیعه (بر اساس طبقات مفسّران شیعه دکتر عقیقی بخشایشی) انجام دهید و به صورت نموداری رسم کنید.

۷- تحقیق کاملی در مذاهب و مکاتب مختلف تفسیری انجام دهید.

۸- تقسیمات دیگر را در مورد روش‌ها و گرایش‌های تفسیری در کتاب‌ها جمع آوری کنید و نقد نمایید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰

۹- منابع جهت مطالعه بیشتر:

ما در آخر این کتاب، یک کتابشناسی و کتابنامه از کتاب‌هایی که به بحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری پرداخته‌اند می‌آوریم، ولی اکنون برای مطالعه‌ی بیشتر در زمینه‌ی این درس منابع زیر زودیاب و مفید است:

۱- طبقات المفسّرین، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق).

۲- مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ترجمه دکتر عبد الحلیم النجار.

۳- التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، سه جلد.

۴- التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیهٔ اللّه معرفت، دو جلد.

۵- مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، استاد عمید زنجانی.

۶- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۷- اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک.

۸- مناهج التفسیر، دکتر مصطفی الصاوی الجوینی مصری.

۹- اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث، دکتر عفت محمد شعر قاوی.

۱۰- قواعد التفسیر، خالد بن عثمان السبت، دو جلد.

۱۱- روش‌های تفسیر قرآنی، دکتر سیّد رضا مودّب.

۱۲- روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۱

فصل دوّم: روش تفسیر قرآن به قرآن

اشاره

اهداف آموزشی:

اهداف اصلی:

۱- شناخت روش تفسیر قرآن به قرآن و ریشه‌های تاریخی آن ۲- شناخت گونه‌های فرعی تفسیر قرآن به قرآن و کاربرد آنها

اهداف فرعی:

۱- اطلاع از دیدگاه‌ها و دلایل موافقان و مخالفان تفسیر قرآن به قرآن و نقد آنها ۲- آشنایی دانش پژوهان با روش تفسیری علّامه طباطبایی در المیزان

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۳

درس دوّم: روش تفسیر قرآن به قرآن

۱. مقدمه:

یکی از پر سابقه‌ترین روش‌های تفسیر قرآن کریم، روش تفسیری قرآن به قرآن است. این روش، یکی از اقسام روش نقلی تفسیر به شمار می‌آید. چه این که روش نقلی تفسیر را به دو شاخه: تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایت تقسیم کرده‌اند.

در مورد کمتر روش تفسیری همچون این روش اتفاق وجود دارد. و همه‌ی مفسّران و صاحب نظران، جز تعداد اندکی، این روش را پسندیده‌اند. و در بسیاری موارد از آن استفاده کرده‌اند و برخی آن را بهترین روش تفسیر دانسته‌اند.

اهمیّت این روش هنگامی روشن می‌شود که بدانیم تفسیر موضوعی قرآن بدون استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن ممکن نیست و در تفسیر ترتیبی نیز مفسّر نمی‌تواند از این روش بی‌نیاز باشد و اگر آن را کنار بگذارد، در حقیقت از قراین نقلی موجود در آیات دیگر صرف نظر کرده، در نتیجه در دام تفسیر به رأی گرفتار خواهد شد «۱».

از این رو، لازم است که مفسّر قرآن این روش را به خوبی بشناسد و با تمرین و ممارست در آن مهارت یابد تا بتواند مفسّر خوبی باشد. (۱) این مطلب در مبحث تفسیر به رأی به طور کامل و مستدل بیان خواهد شد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۶

در این درس، روش تفسیر قرآن به قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و مثال‌های متعدّدی از آن ارایه می‌گردد.

۲. واژگان:

۱- تفسیر:

۲- روش:

تذکر: این دو واژه در مبحث قبل توضیح داده شد.

۳- قرآن به قرآن: مقصود از «به» در عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» استعانت یا سببیّت است «۱»، یعنی آیات قرآن را به کمک یا به وسیله‌ی آیات دیگر توضیح دادن و مقصود آن را مشخص ساختن. به عبارت دیگر: آیات قرآن منبعی برای تقسیر آیه دیگر قرار گیرد.

برخی صاحب نظران نیز تفسیر قرآن به قرآن را «مقابله آیات با یکدیگر و شاهد همدیگر قرار دادن و استدلال طرفینی به آیات برای شناخت مراد خدا» دانسته‌اند «۲».

البته در مورد اقسام و گونه‌های تفسیر قرآن و حقیقت این روش تفسیری مباحثی وجود دارد که در درس‌های آینده بدان می‌پردازیم و ضمن بیان دیدگاه‌های صاحب نظران، و تعریف نهایی این روش را خواهیم آورد. (۱) استاد عمید زنجانی معنای استعانت را آورده‌اند. (مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۸۸) اما به نظر می‌رسد که معنای سببیّت نیز صحیح است هر چند که تفاوت چندانی در اینجا وجود نخواهد داشت.

(۲) «مقابلهٔ الایهٔ بالایهٔ و جعلها شاهدا لبعضها علی الاخر لیستدل علی هذه بهذه لمعرفهٔ مراد الله تعالی من قرآنه الکریم»، المنهج الأثری، محمد ابو طبره، ص ۶۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۷

۳. تاریخچه تفسیر قرآن به قرآن:

تفسیر قرآن به قرآن یکی از کهن‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و سابقه‌ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باز می‌گردد. سپس این روش توسط اهل بیت علیهم السّلام ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده‌اند. اینک به مثال‌های زیر توجّه کنید:

۱- از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در مورد مقصود از «ظلم» در آیه لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ «۱» پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ «۲» پاسخ دادند که مقصود از ظلم در آیه اول همان شرک است که در آیه دوم بیان شده است «۳».

این حدیث و احادیث مشابه نشان می‌دهد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کرده و عملا آن را به پیروان خود می‌آموخته‌اند.

۲- امام علی علیه السّلام با استناد به آیه وَ فِصالُهُ فِی عامَیْنِ «۴» و آیه وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً «۵» نتیجه گرفتند که کوتاه‌ترین مدت بارداری زنان شش ماه است «۶». یعنی اگر شیر خواری کودک دو سال است (یعنی ۲۴ ماه) و مدت حمل و شیرخواری با همدیگر سی ماه (۱) انعام/ ۸۲.

(۲) لقمان/ ۱۳.

(۳)

«فقالوا: أیّنا لم یظلم نفسه، ففسّره النّبی صلّی اللّه علیه و آله بالشرک و استدلّ بقوله تعالی إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ، صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، و تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۴۴، بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵. (۴) لقمان/ ۱۴.

(۵) احقاف/ ۱۵.

(۶) تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۴ (ذیل آیات ۱۵- ۱۶، سوره‌ی احقاف): تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۴۵ از صحابه نقل

مى كند.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۵۸

است. و اين دو آيه را كنار همديگر بگذاريم، روشن مى‌شود كه كوتاه‌ترين مدت باردارى شش ماه است. و اين نوعى تفسير قرآن به قرآن است.

۳- امام باقر عليه السّلام نيز در مورد قصر نماز مسافر در توضيح آيه فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ «۱» به آيه‌ى فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما «۲» استدلال كردند. و با تفسير قرآن به قرآن وجوب نماز قصر را اثبات كردند «۳».

۴- دكتر ذهبى با بيان مثالى از ابن عباس بيان مى‌كند كه صحابه پيامبر از روش تفسير قرآن به قرآن استفاده مى‌كردند «۴».

۵- مرحوم طبرسى در مجمع البيان مطالبى از تفسير قرآن به قرآن تابعين را آورده است «۵».

در دوره‌هاى بعدى با پيدايش تفاسيرى همچون تبيان و مجمع البيان، مفسّران از اين روش استفاده كردند، و در ميان اهل سنت نيز مفسّران متعددى به سوى اين روش رفتند بطورى كه برخى از آنان نوشتند: اگر كسى بپرسد كه بهترين روش تفسير چيست؟ جواب آن است كه صحيح‌ترين روش تفسير قرآن به قرآن است. پس آنچه كه در جايى مجمل آمده در جاى ديگر تفسير شده است و آنچه در موضعى مختصر آمده است در موضع ديگر توسعه داده شده است «۶».»

برخى محدّثان بزرگ شيعه همچون علّامه مجلسى (ره) در بحار الانوار با آوردن آيات (۱) نساء/ ۱۰۱.

(۲) بقره/ ۱۵۸.

(۳) وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۵۳۸ (باب ۲۲ من ابواب صلاة المسافر، حديث ۲).

(۴) التفسير و المفسّرون، ج ۱، ص ۴۱.

(۵) نك: مجمع البيان، ج ۱، ص ۴۷۸، ذيل آيه‌ى ۱ سوره غاشيه (چاپ قاهره ۱۳۷۹).

(۶) مقدمة فى اصول التفسير، ابن تيميه (۶۶۱- ۷۲۸ ه)، ص ۹۳، «فالجواب إنّ أصح الطرق فى ذلك، أن يفسّر القرآن بالقرآن».

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۵۹

قرآن كه در ابتداى هر فصل، متناسب با موضوع آن، دسته بندى شده، در حقيقت از روش موضوعى تفسير قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در ميان مفسّران قرن اخير، اين روش جايگاه ويژه‌اى پيدا كرد به طورى كه برخى تفسيرها همچون الميزان (علّامه طباطبايى) و تفسير الفرقان (دكتر محمد صادقى تهرانى) و تفسير القرآنى للقرآن (عبد الكريم خطيب) و آلاء الرحمن (بلاغى) اين روش را روش اصلى خود قرار دادند.

علّامه طباطبايى معتقد است كه قرآن بيان همه چيز است پس نمى‌تواند بيان خودش نباشد. پس در تفسير آيات بايد به سراغ خود آيات قرآن برويم و در آنها تدبّر كنيم و مصاديق آنها را مشخص سازيم و تفسير قرآن به قرآن كنيم.

و نيز ايشان بر آن است كه تفسير قرآن به قرآن همان روشى است كه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و اهل بيت عليه السّلام در تفسير پيموده‌اند و تعليم داده‌اند و در رواياتشان به ما رسيده است «۱».

در كتاب‌هايى كه در مورد شيوه‌ى تفسير نگارش يافته، به روش تفسير قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبيين كرده و نسبت به آن سفارش كرده‌اند.

از جمله اين افراد آية اللّه معرفت، استاد عميد زنجانى و عبد الرحمن العك را مى‌توان نام برد «۲». (۱) نك: تفسير الميزان، ج ۱، صص ۱۴- ۱۵ (از مقدمه تفسير نقل به مضمون كرديم و كلام ايشان را به طور كامل در ديدگاه‌ها خواهيم آورد).

(۲) نك: التفسير و المفسّرون فى ثوبة القشيب، ج ۲، مبانى و روش‌هاى تفسير قرآن، ص ۲۸۷، و اصول التفسير و قواعده، ص ۷۹.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۶۰

۴. دلایل:

اول: دلایل موافقان تفسیر قرآن به قرآن:

در مورد جایز و مطلوب بودن تفسیر قرآن به قرآن، می‌توان به آیات قرآن و سنّت و سیره استدلال کرد، که در اینجا مهم‌ترین این دلایل را بیان می‌کنیم:

الف) آیات قرآن:

۱- قال اللّه تعالی: نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ «۱» «کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم در حالی که بیانگر هر چیز است.»

علّامه طباطبایی (ره) با استدلال به این آیه، در مورد تفسیر قرآن به قرآن می‌نویسد:

«حاشا که قرآن بیان کننده‌ی همه چیز باشد ولی بیان کننده‌ی خودش نباشد. «۲»»

۲- قال اللّه تعالی: أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً «۳» «به سوی شما نور روشنگری فرو فرستادیم.»

علّامه طباطبایی (ره) با استدلال به آیه می‌نویسد:

«چگونه قرآن هدایت و حجت و جدا کننده‌ی حق از باطل (فرقان) و نور روشنگری برای مردم در مورد تمام آنچه بدان نیاز دارند باشد، ولی احتیاج مردم در مورد تفسیر قرآن را که شدیدترین نیاز است، کفایت نکند «۴»؟

۳- قال اللّه تعالی: أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً «۵» (۱) نحل/ ۸۹.

(۲) المیزان، ج ۱، ص ۱۴ (مقدمه).

(۳) نساء/ ۱۷۴.

(۴) المیزان، همان.

(۵) نساء/ ۸۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۱

«و آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ و اگر از طرف غیر خدا بود، حتما در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.»

علّامه طباطبایی در تفسیر این آیه هم مطالبی را بیان می‌کند که خلاصه‌ی آن چنین آمده است:

اوّل آن که قرآن، کتابی است که فهم افراد معمولی نیز بدان دسترسی دارد.

دوم آن که آیات قرآن مفسّر یکدیگرند «۱»، زیرا خدای متعال خود مردم را برای تدبّر در آیات قرآن دعوت کرده تا با انضمام آیات به یکدیگر عدم اختلاف میان آنها، برای مردم آشکار گردد.

۴- قال اللّه تعالی: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ «۲» «او کسی است که بر تو این کتاب را فرو فرستاد، که (قسمتی) از آنها آیات «محکم» است که آنها اساس این کتابند، و (قسمتی) دیگر متشابهانند.»

در این آیه، آیات قرآن به دو گروه محکم و متشابه تقسیم شده است.

واژه‌ی «محکم» در اصل از «احکام» به معنای «ممنوع ساختن» گرفته شده است و به موضوعات پایدار محکم گویند؛ چرا که عوامل نابودی را از خود می‌رانند و نیز به سخنان روشن و قاطع که هر گونه احتمال خلافی را از خود می‌رانند محکم گویند «۳».

بنابر این آیات محکم آیاتی است که مطلب آن واضح و روشن است و جای گفتگو و بحث در معنای آن نیست، اما آیات متشابه آن آیات است که معنای پیچیده یا دارای احتمالات (۱) المیزان، ج ۵، ص ۲۰.

(۲) آل عمران/ ۷.

(۳) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲۰ تا ص ۳۲۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۲

متعدد است که با توجّه به آیات محکم معنای آن روشن می‌شود.

در این آیه بیان شده: که آیات محکم قرآن «ام» است، یعنی اصل و اساس و مادر آیات دیگر است. به عبارت دیگر: باید آیات متشابه را به محکمات ارجاع دهیم تا معنای آن را دریابیم «۱».

و این روش، یکی از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن است، که مورد تایید خود قرآن کریم می‌باشد «۲».

۵- قال الله تعالی: فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ «۳».

«پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. سپس بیان (و توضیح) آن بر عهده‌ی ماست.»

بیان قرآن گاهی به وسیله‌ی خود آیات قرآن و گاهی از زبان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است. در این آیه به طور اعم فرموده است که بیان و توضیح قرآن بر عهده‌ی ماست.

۶- تکرار آیات قرآن مستلزم تفسیر قرآن به قرآن است، چرا که برای فهم و تفسیر این آیات مراجعه به آیات مشابه لازم است.

برای مثال، داستان موسی علیه السّلام و فرعون در سوره‌ی اعراف/ ۱۰۵- ۱۳۶، طه/ ۹- ۹۸، شعراء/ ۱۰- ۶۷ و نمل آمده است که بدون مراجعه‌ی همزمان به این آیات تفسیر آنها بسیار مشکل و بعید بوده، إبهام آیات بر طرف نمی‌شود و ممکن است مفسّر به خطا افتد.

بررسی: این آیات فی الجمله بر جواز و مطلوب بودن تفسیر قرآن به قرآن دلالت (۱) همان.

(۲) در مورد گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن و رجوع آیات متشابه به محکم و مثال‌های آن، در مباحث بعدی مطالبی بیان خواهیم کرد.

(۳) قیامت/ ۱۸- ۱۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۳

می کند، اما در اینجا تذکر دو نکته لازم است:

اوّل آن که قرآن بیانگر کلّیات هر چیز در رابطه با هدایت بشر است، پس قرآن بیان برای آیات خودش نیز هست اما گاهی بیان قرآن از حدّ کلیّات تجاوز نمی کند همان طور که در مورد رکعات نماز، در ظاهر قرآن توضیحی نیامده است و در این موارد، نیازمند بیان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام هستیم.

دوّم آن که قرآن نور است، اما نور بودن قرآن به معنای آن است که قرآن در ذات خود روشن و روشنگر است. ولی مخاطبان و استفاده کنندگان از قرآن درجات علمی متفاوتی دارند، برخی عرب و برخی غیر عرب‌اند. و برای فهم قرآن به لغت، ادبیات عرب، احادیث و ...

نیازمندند. و این به معنای نیازمندی قرآن به غیر نیست بلکه به معنای نیازمندی مفسّر و مخاطب قرآن به وسیله‌ی تفسیر قرآن است.

ب) سنت:

به دو بخش از سنّت می‌توان جهت مطلوبیت تفسیر قرآن به قرآن استدلال کرد:

نخست سنّت عملی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام که خود اقدام به تفسیر قرآن به قرآن کرده‌اند «۱».

دوم احادیث خاص است که به تفسیر قرآن به قرآن اشاره کرده‌اند، مهم‌ترین این احادیث عبارتند از:

۱. امیر المؤمنان علیه السّلام فرمود:

کتاب الله ... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض

«۲»؛ (۱) نمونه‌های آن در تاریخچه بحث گذشت و در مباحث بعدی نیز می‌آید.

(۲) نهج البلاغه، خطبه/ ۱۳۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۴

«کتاب خدا (قرآن) ... برخی قسمت‌هایش با کمک برخی قسمت‌های دیگر سخن می گوید و برخی قسمت‌های آن شاهد برخی قسمت‌های دیگر است.»

این که حضرت فرمود: برخی آیات قرآن به وسیله و کمک برخی آیه‌های دیگر به سخن می‌آید، می‌تواند اشاره به تفسیر قرآن به قرآن باشد که در این روش تفسیری، مفسّر به وسیله و کمک برخی آیات برخی دیگر را به سخن می‌آورد. و از این روست که در حدیث دیگری از امام علی علیه السّلام حکایت شده که قرآن را به سخن در آورید «۱».

۲. و نیز فرمود:

ان کتاب الله لیصدق بعضه بعضا و لا یکذب بعضه بعضا

«۲»؛ «در حقیقت کتاب خدا (قرآن) برخی قسمت‌هایش برخی قسمت‌های دیگر را تصدیق (و تایید) می‌کند ولی همدیگر را تکذیب نمی‌کنند».

تصدیق برخی آیات قرآن برای برخی دیگر، به معنای عدم اختلاف در قرآن است. و این که معانی آیات مؤیّد یکدیگرند. پس می‌توان آیات را مؤیّد یکدیگر قرار داد. بنابر این، حدیث فوق اشاره به نوعی تفسیر موضوعی قرآن به قرآن است.

۳. «القرآن یفسّر بعضه بعضا» «قرآن برخی از آن برخی دیگر را تفسیر می‌کند.» این جمله، بر تفسیر قرآن به قرآن دلالت صریح دارد، اما سند آن روشن نیست، چرا که برخی آن را از ابن عباس شاگرد امام علی علیه السّلام در تفسیر نقل کرده‌اند «۳» و برخی دیگر به صورت حدیث مضمر «۴» آورده‌اند «۵». (۱)

«ذلک القرآن فاستنطقوه»، نهج البلاغه، خطبه/ ۱۸. (۲) بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۲۷، مشابه آن

«ان الکتاب یصدق بعضه بعضا»

در نهج البلاغه (خطبه/ ۱۵۸) آمده است.

(۳) پیام قرآن، آیت اللّه مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۵

۴. در حدیث دیگر از امام علی علیه السّلام نقل شده:

«لا تنثره نثر الرمل»

«۶»، (قرآن را) همچون شن‌های گسسته پراکنده نسازید.»

این روایت اشاره می‌کند که قرآن یک کلّ به هم پیوسته است که نباید آن را به صورت اجزای متفرّق و پراکنده در نظر گرفت. به عبارت دیگر: در قرآن نمی‌توان یک آیه را جدای از آیات دیگر فرض کرد و به ترجمه و تفسیر آن پرداخت.

بررسی:

برخی از این احادیث با دلالت صریح بر تفسیر قرآن به قرآن، از جهت سند مشکل داشت.

برخی دیگر تنها اشاره‌ای به تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی قرآن داشت، ولی در مجموع می‌تواند مؤیّدی برای تفسیر قرآن به قرآن باشد.

ج) روش عقلاء (بناء عقلاء):

برای فهم هر نوشتاری، لازم است که قراین موجود در آن مدّ نظر قرار گیرد و اگر در جایی از کتاب مطلبی به صورت مطلق و عام آمده و در جای دیگر قید و استثنای خاص آن ذکر شده است، لازم است، به مجموعه آن توجه شود و نتیجه گیری گردد.

این روش عقلاء در برداشت از کتابهاست و قرآن کریم شده- که نیز کتاب بزرگ الهی است- که از این روش مستثنی نیست. و این، همان چیزی است که به نام تفسیر قرآن به قرآن خوانده می‌شود، یعنی از برخی از آیات به عنوان قرینه‌ی فهم و تفسیر آیات دیگر حدیث مضمر آن است که از معصوم حکایت شود ولی نام معصوم برده نشود.

درّ المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۶، صافی، فیض کاشانی، (مقدمه تفسیر)، قرآن ناطق، دکتر بی‌آزار شیرازی، ج ۱، ص ۲۶۶.

(۶) مجمع البیان، ج ۶، ص ۹۴، ذیل آیه «و رتّل القرآن ترتیلا».

استفاده شود. شارع اسلام نیز این روش عقلایی را منع نکرده، بلکه بر اساس احادیثی که گذشت آن را تأیید کرده است.

البته هنگامی که به روش صحابه و تابعان و مفسّران قرآن و مسلمانان در طول تاریخ مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که برای فهم آیات قرآن از آیات دیگر استفاده کرده‌اند. از این استمرار روش آنان متوجّه می‌شویم که این کار جایز بوده و شارع منعی از آن نکرده است «۱».

دوّم: دلایل مخالفان تفسیر قرآن به قرآن:

هر چند که مخالفت صریحی با تفسیر قرآن به قرآن ثبت نشده است، ولی برخی از مبانی اخباری‌ها و بعضی از احادیث، موهم مخالفت با این روش است. در اینجا با اشاره به این احادیث و مبانی، آن‌ها را نقد و بررسی می کنیم.

الف) احادیث ضرب القرآن:

۱-

علی بن ابراهیم عن أبیه عن نضر بن سوید عن قاسم بن سلیمان، عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال: قال أبی: «ما ضرب رجل، القرآن بعضه ببعض الّا کفر» «۲» امام صادق علیه السّلام از پدرش حکایت می کند که فرمود: «هیچ کس برخی از قرآن را به برخی دیگر نزد مگر آن که کافر شد.»

۲- سیوطی- از مفسّران اهل سنّت- گزارش می کند که:

«انّ رسول الله خرج علی قوم یتراجعون فی القرآن و هو مغضب فقال: بهذا ضلّت الامم قبلکم باختلافهم علی انبیایهم و ضرب الکتاب بعضه ببعض. قال: و انّ القرآن لم ینزل لیکذّب (۱) از این مطلب با عنوان «سیره متشرّعه» یاد می‌شود.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۶۳۲، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۹، مشابه همین حدیث در معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۹۰.

بعضا و لکن نزل یصدّق بعضه بعضا فما عرفتم منه فاعلموا به و ما تشابه علیکم فآمنوا به» «۱».

«رسول خدا از کنار گروهی گذشتند که (آیات قرآن را تفسیر کرده و) آیه‌ای را به آیه‌ای دیگر از قرآن ارجاع می‌دادند. ایشان در حالی که (از این عمل) خشمناک بود، فرمود: به همین طریق، امّت‌های قبل از شما گمراه شدند. آنان درباره‌ی پیامبرانشان با همدیگر اختلاف کردند و مطالب کتابشان را به یکدیگر زدند (و ارجاع دادند).

(سپس) فرمود: به راستی که قرآن فرو فرستاده نشده تا برخی از آن برخی دیگر را تکذیب کند، بلکه قرآن نازل شده تا برخی قسمت‌های آن برخی دیگر را تصدیق کند. پس هر چه را از قرآن شناختید بدان عمل کنید و هر چه را که بر شما مشتبه بود، بدان ایمان آورید.»

بررسی: این احادیث از ناحیه سند و دلالت قابل بررسی است:

الف) از نظر سند، حدیث اول مشکل دارد چرا که همه‌ی رجال سند ثقه هستند غیر از قاسم بن سلیمان که در رجال مدح و ذمّی

برای او آورده نشده است، بنابر این روایت اوّل معتبر نیست. «۲»

ب) از نظر دلالت، این روایات دلالت صریحی بر منع تفسیر قرآن به قرآن ندارد، بلکه احتمالات متعددی در معانی این احادیث داده شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. علّامه طباطبایی (ره) معتقد است: «این روایات، مفهوم و معنای «ضرب القرآن» را در برابر «تصدیق القرآن» قرار داده است و به مقتضای این مقابله باید گفت که معنای ضرب القرآن همان خلط بین آیات و به هم زدن آنها از نظر مقامات و مناسبت‌های مفاهیم آیات با یکدیگر و نیز اخلال نمودن در ترتیب بیان مقاصد قرآن است. مانند آن که آیه محکمی را به (۱) المیزان، ج ۳، ص ۹۰، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، صص ۳۷۳- ۳۷۴.

(۲) نک: معجم رجال الحدیث، آیة اللّه خویی، و تراجم نویسان دیگر ذیل نام «قاسم بن سلیمان».

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۸

جای متشابه و و آیه متشابهی را به جای محکم مورد استفاده قرار دهند «۱».

۲. مرحوم فیض کاشانی هم بر آن است که شاید منظور از روایات «ضرب القرآن»، تأویل برخی متشابهات قرآن به بعضی معانی (بر اساس هوای نفس و امثال آن) باشد «۲».

۳. مرحوم صدوق می‌نویسد: از استادم ابن ولید پرسیدم:

معنای این حدیث (ضرب القرآن) چیست؟

وی در پاسخ گفت: معنای حدیث این است که کسی در تفسیر آیه‌ای به تفسیر آیه دیگر جواب دهد «۳».

۴. استاد عمید زنجانی در توجیه روایات فوق می‌نویسد: «ممکن است که مفاد روایات فوق را چنین توجیه کنیم: مراد از «ضرب القرآن بعضه ببعض» مقارنه‌ی آیات و ارجاع آیه‌ای به آیات دیگر، به منظور ابراز اختلاف و تضاد بین آیات و ایجاد فتنه در دین خدا باشد «۴»».

و تعبیر «لم ینزل لیکذّب بعضه بعضا» در روایت سیوطی را عامل تقویت و تأیید این معنا می‌دانند. و نیز این که در روایت از کفر این افراد سخن گفته شده است روشن می‌کند که مقصود تفسیر غلط قرآن نیست چرا که تفسیر غلط عامل کفر کسی نمی‌شود بلکه منظور عملی است که لازمه‌ی آن انکار آیات قرآن و تکذیب آنها باشد «۵».

۵. علّامه مجلسی (ره) احتمال می‌دهند که مقصود از روایات «ضرب القرآن» کوبیدن قرآن به زمین یا به هم زدن قرآن باشد که نوعی استخفاف به قرآن و حرام است. در این (۱) المیزان، ج ۳، ص ۸۵.

(۲) وافی، ج ۵، ص ۲۷۴.

(۳) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۹.

(۴) مبانی و روش‌های تفسیری قرآن، ص ۳۷۶، چاپ چهارم.

(۵) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۷۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۹

صورت کفر هم به معنای گناه بزرگ خواهد بود «۱».

تذکر: هر چند که معنای چهارم با ظاهر احادیث سازگارتر است اما نمی‌توان احتمال اول و دوم را نیز نفی کرد. بنابر این اگر یکی از این احتمالات را پذیرفته شود مفاد این احادیث ربطی به تفسیر قرآن به قرآن ندارد. و اگر در مورد معنای حدیث تردید شود، معنای این احادیث مبهم بوده و قابل استدلال نیست.

ب) عدم حجیّت ظواهر قرآن در نظر اخباری‌ها:

جواز تفسیر قرآن به قرآن متوقف بر آن است که ظاهر قرآن حجّت باشد و مفسّر بتواند در تفسیر به ظواهر قرآن استدلال کند. امّا برخی از علمای اخباری «۲» معتقدند که ظاهر قرآن حجّت نیست. هر چند که اصل این مبحث در علم اصول الفقه مورد بحث دقیق قرار می گیرد و در تفسیر به عنوان اصل مسلّم و پیش فرض پذیرفته می‌شود، ولی در اینجا ناچاریم به صورت گذرا به دلایل طرفین و حاصل بحث اشاره کنیم.

اول: علمای «اصول» که به حجیّت ظواهر قرآن قایلند گفته‌اند که:

روش عقلاء در (نوشته‌ها و گفته‌ها) آن است که در هنگام تعیین مراد و مقصود گوینده، از ظاهر کلام او پیروی (و به آن استدلال) می کنند و شارع مقدس اسلام نیز از این روش (۱) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۹.

(۲) اخباریه همان اصحاب حدیثند که در شیعه آنان را «اخباری» می‌نامند. ایشان تابع (ظواهر) اخبارند و اجتهاد را باطل می‌دانند. ملّا محمد امین بن محمد شریف استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳ ه. ق) مؤسس این مذهب در میان شیعیان متأخر بود. و کتاب او به نام «فواید المدنیه» مشهور است. او منکر اجتهاد شد و گفت: قرآن هم دارای ناسخ و منسوخ و ... است و استخراج احکام دین از آن دشوار است. پس باید به اخبار ائمه علیهما السّلام مراجعه کرد. در برابر اخباریه، گروه اصولیون قرار دارند که در استنباط احکام شرعیه فرعیه، به قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد می کنند. و اجتهاد را واجب کفایی می‌دانند. ر. ک: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، صص ۴۰- ۴۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۰

عقلایی منع نکرده و روش دیگری نیز اختراع نکرده است «۱». پس همان روش عقلاء، در فهم و تفسیر قرآن نیز حجّت است.

دوم: بسیاری از اخباری‌ها که به عدم حجیّت ظواهر قرآن قایلند و ظواهر کتاب را بدون روایات پیشوایان معصوم علیهما السّلام حجّت نمی‌دانند، به دلایل زیر تمسّک کرده‌اند:

۱- فهم قرآن مخصوص اهل آن و مخاطبان حقیقی آن (یعنی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، و اهل بیت علیهم السّلام است همان طور که در برخی احادیث آمده است «۲».

۲- قرآن مضامین عالی و مشکل دارد که افکار انسان‌های معمولی به آنها نمی‌رسد و تنها راسخان در علم آنها را می‌فهمند.

۳- قرآن شامل آیات متشابه است که همین مطلب مانع پیروی از ظواهر کتاب می‌شود.

۴- علم اجمالی داریم که برخی آیات قرآن تخصیص یا تقیید خورده یا معنای مجازی دارد و همین علم اجمالی مانع از تمسک به ظواهر کتاب می‌شود. (۱) کفایة الاصول، مبحث حجیّت ظواهر (حجیّت ظواهر کتاب) ج ۳، ص ۴۰۵.

(۲) در این مضمون روایات متعددی حکایت شده است از جمله:

«عن الصادق علیه السّلام قال: یا ابا حنیفه تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟ فقال: نعم. یا ابا حنیفة لقد ادعیت علما و یلک ما جعل اللّه ذلک الّا عند أهل الکتاب الذی أنزله علیهم». عن الباقر علیه السّلام «و یحک یا قتاده انّما یعرف القرآن من خوطب به». عن الباقر: «ما یستطیع احد ان یدعی ان عنده جمیع القرآن کلّه ظاهره و باطنه غیر الأوصیاء». تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰ و ص ۲۲ ، مقدمه تفسیر. البته این گونه احادیث ناظر به همه‌ی علوم قرآن (اعم از ظاهر و باطن و تاویل و ...) است و معمولا در برابر مخالفان و کسانی که خود را فقیه می‌دانسته‌اند و بدون توجّه به احادیث اهل بیت علیهما السّلام فتوا می‌داده‌اند، آمده است. همان طور که حدیث اول به «قتاده» فقیه اهل بصره و ابو حنیفه فقیه اهل عراق گفته شده است. (برای اطلاع بیشتر نک: مجلّه بیّنات، ش ۲۳- ۲۲، ص ۲۲۶، مقاله‌ی روایت «انّما یعرف القرآن ...».

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۱

۵- روایات تفسیر به رأی مانع اخذ به ظواهر کتاب است «۱».

بررسی:

علمای اصول الفقه پاسخ‌های مبسوطی به این استدلال‌ها داده‌اند که ما فقط به برخی از آنها اشاره کرده. و خوانندگان محترم را به کتاب‌های منبع «۲» ارجاع می‌دهیم:

۱- مقصود از اختصاص فهم قرآن به مخاطبان حقیقی و اهل بیت علیهما السّلام، همان فهم تمام قرآن اعم از محکم و متشابه و ... و جلوگیری از استقلال در فتوی بدون مراجعه به اهل بیت علیهما السّلام است. ولی اگر کسی بعد از مراجعه به قراین نقلی (روایات اهل بیت علیه السّلام) و یا بعد از جستجو و نیافتن روایات معتبر، اقدام به اخذ ظواهر قرآن کند، مانعی ندارد. علاوه بر آن که خود روایات ما را به قرآن و استدلال به آن ارجاع می‌دهند.

۲- این که قرآن مضامین عالی و مشکل دارد مانع آن نمی‌شود که ما به ظواهر روشن قرآن مراجعه کرده و بدان استدلال کنیم.

۳- ظواهر قرآن از متشابهات قرآن نیست. چه این که، مقصود از متشابهات در اینجا آیات مجمل است ولی ظواهر قرآن مجمل و متشابه نیست.

۴- هنگامی که کسی به مخصّص‌ها و مقیّدهای آیات و روایات مراجعه کند سپس ظاهر قرآن را بگیرد و تفسیر کند، علم اجمالی منحل می‌شود و مانعی از اخذ به ظواهر نیست «۳».

۵- روایات تفسیر به رأی به معنای تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی است. اما اخذ ظواهر قرآن و تفسیر آن بعد از مراجعه به قراین عقلی و نقلی (اعم از آیات و (۱) کفایهٔ الاصول، همان و نیز فراید الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۴۰ به بعد.

(۲) همان‌ها و نیز نک: مصباح الاصول، آیهٔ اللّه خوئی، تهذیب الاصول، امام خمینی، مبحث حجیّت ظواهر کتاب، و البیان آیهٔ اللّه خوئی، مبحث حجیت ظواهر قرآن.

(۳) کفایهٔ الاصول، همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۲

روایات معتبر) جزء تفسیر به رأی نخواهد بود «۱»، بلکه برخی از علمای اصول گفته‌اند: حمل ظاهر الفاظ قرآن بر ظاهرش تفسیر نیست چون تفسیر کشف پرده است و ظاهر قرآن پرده ندارد. و مقصود از تفسیر به رأی همان اعتبار ظنّی است که اعتبار ندارد مثل حمل لفظ بر خلاف ظاهرش بر اساس رجحانی که به نظر شخصی اوست «۲».

نتیجه آن که دلایل اخباری‌ها برای منع حجیّت ظواهر قرآن مخدوش است و دلیل عالمان اصول در این مورد پذیرفته می‌شود

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

از مجموع دلایل موافقان تفسیر قرآن به قرآن استفاده شد که این روش تفسیری معتبر بوده و مورد تأیید خود قرآن و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیه السّلام بوده است. چنان که دلایل مخالفان تفسیر قرآن به قرآن، قابل اشکال و ردّ بود. (۱) در مورد روایات تفسیر به رأی در مبحث روش تفسیر به رأی مفصل بحث شد.

(۲) کفایهٔ الاصول، همان، فراید الاصول، ج ۱، ص ۱۴۲ همین مضمون را آورده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۳

چکیده:

از مباحث این درس مطالب زیر به دست آمد:

۱- اهمیّت تفسیر قرآن به قرآن در آن است که استفاده و کمک جستن از آیات قرآن برای تفسیر آیات دیگر در روش تفسیر

موضوعی و ترتیبی هر دو لازم است و مقصود آیات را مشخص می‌سازد.

۲- روش تفسیر قرآن به قرآن از زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، شروع و در روایات اهل بیت علیهما السّلام نمونه‌های متعدد دارد و صحابه و تابعان نیز از این روش تفسیری استفاده کرده‌اند.

۳- در طول تاریخ تفسیرهای متعددی همچون «المیزان» بر اساس تفسیر قرآن به قرآن نگارش یافته است و برخی آن را بهترین روش تفسیر نامیده‌اند.

۴- موافقان تفسیر علمی، به آیات و روایات و بناء عقلاء استدلال کردند و جواز و مطلوبیّت این روش را اثبات کردند.

۵- به مضامین آیاتی همچون تبیان بودن قرآن، نور بودن آن، لزوم تدبّر در قرآن، اساس بودن آیات محکم و بیان الهی و تکرار آیات برای تفسیر قرآن به قرآن استدلال شده است.

۶- در مورد تفسیر قرآن به قرآن به روایات متعددی استدلال شده که برخی از نظر سند مشکل داشته، برخی دیگر دلالت روشن ندارد. ولی فی الجمله روایات روش تفسیر قرآن به قرآن را تأیید می کند.

۷- بناء عقلاء و سیره‌ی مفسّران در طول تاریخ بر استفاده از روش قرآن به قرآن بوده است و شارع منعی از این کار نکرده است.

۸- احادیث «ضرب القرآن» از نظر سندی مشکل داشت و از نظر دلالت هم، دلالت روشنی بر ممنوعیت روش تفسیر قرآن به قرآن نداشت، چون احتمالات متعددی در معنای آن داده شده بود.

۹- ظاهر قرآن حجّت است و از این ناحیه اشکالی به تفسیر قرآن به قرآن وارد نیست و دلایل اخباری‌ها بر عدم حجیّت ظاهر قرآن مخدوش است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۵

درس سوم: روش تفسیر قرآن به قرآن

اشاره

عناوین بخش دوّم:

۱- دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر قرآن به قرآن ۲- جایگاه «سنّت» در تفسیر قرآن به قرآن ۳- گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن الف: ارجاع متشابهات به محکمات ب: جمع «مطلق» و «مقید» در میان آیات پ: جمع «عام» و «خاص» آیات ت: توضیح «آیات مبین» ج: استفاده از «سیاق آیات» ث: تعیین مصداق آیه به وسیله آیات دیگر چ: توجّه به آیات مشابه ح: توجّه به آیات مخالف و رفع اختلاف ظاهری آنها خ: تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات د: ترجیح یک احتمال معنای آیه با کمک قراین دیگر آیات ذ: جمع آیات ناسخ و منسوخ ۴- معرّفی برخی تفاسیر قرآن به قرآن ۵- چکیده ۶- پرسش‌ها ۷- پژوهش‌های جدید ۸- منابع جهت مطالعه بیشتر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۷

۱. دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر قرآن به قرآن:

۱. دیدگاه علّامه طباطبایی:

ایشان در مقدمه تفسیر المیزان پس از بیان مطالبی در مورد تفسیر قرآن می‌فرماید:

«این مطلب بر دو گونه است:

اول: این که ما بحثی علمی یا فلسفی یا غیر آن در مورد مسأله‌ای از مسایل آیه قرآن طرح کنیم تا به حق در مسأله برسیم، سپس به سراغ آیه آییم و آن آیه را بر آن مطلب حمل کنیم. این همان روشی است که در مباحث نظری (علوم) به کار می‌رود. اما قرآن این شیوه را نمی‌پسندد.

دوم: این که قرآن را بـا قرآن تفسیر کنیم و معنـای آیه را از آیات مشابه آن، با تـدبّر به دست آوریم. (تـدبّری که خود قرآن به آن سفـارش کرده است.) سـپس مصـادیق آن را مشـخص سـازیم و آنهـا را به وسـیله‌ی ویژگی‌هـایی که خود آیـات به دست می‌دهـد، بشناسیم» «۱». (۱) المیزان، ج ۱، ص ۱۱، (مقدمه).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۸

سپس بـا اسـتدلال به برخی آیـات مثـل تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ این شـیوه را تأییـد می‌کنـد که قرآن بیان همه چیز هست پس چگونه بیان خودش نباشد «۱».

۲. دیدگاه آیهٔ الله معرفت:

ایشان بعد از تبیین این که استوارترین منبع برای تبیین قرآن، خود قرآن است، تفسیر قرآن به قرآن را به دو شیوه تقسیم می‌کنند:

اول: اینکه آیه‌ای در موضعی مبهم باشد در موضع دیگر قرآن بیان شده باشد. و این دو آیه با یکدیگر تناسب معنوی یا لفظی داشته باشد.

سپس به آیـات مربوط به شب قـدر «۲» مثال می‌زنـد که از مجموع آیـات به دست می‌آیـد که قرآن در شبی مبـارک که همان لیلهٔ القدر از ماه رمضان است نازل شده است.

دوم: تفسیر قرآن به قرآن است که آیه‌ای ارتبـاط ظاهری لفظی و معنوی با مورد ابهام آیه‌ی دیگر نـدارد ولی می‌توان از آن آیه در رفع ابهام آیه‌ی دیگر شاهد آورد.

سپس آیه‌ی سرقت السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما «۳» را مثال می‌زند که امام جواد علیه السّلام در مورد مقدار قطع دست دزد، به آیه‌ی أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ «۴» استناد کرده، اشاره نمود که مقصود آن است دست دزد را از انتهای انگشتان قطع کنند، چون که- کف دست به عنوان یکی از- مواضع سجود، برای خداست و چیزی که برای خداست قطع نمی‌شود «۵». (۱) این کلام علّامه را در مبحث دلایل موافقان تفسیر قرآن به قرآن آوردیم.

(۲) نک: دخان/ ۱- ۳، قدر/ ۱، بقره/ ۱۸۵.

(۳) مایده/ ۳۸.

(۴) جن/ ۱۸.

(۵) تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۳۱۹- ۳۲۰، التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۲۲- ۲۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۹

۳. استاد عمید زنجانی:

وی در مورد روش تفسیر قرآن به قرآن می‌نویسند:

«از روش‌های نوینی که از عصر حاضر در باب تفسیر قرآن معمول و متداول شده است، تفسیر قرآن به قرآن و استخراج معانی آیات به کمک آیات مشابه که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است، می‌باشد «۱».

۴. ابن تیمیه (۶۶۱- ۷۲۸ ه):

کلام وی در تـاریخچه‌ی تفسیر قرآن بـه قرآن گـذشت کـه روش تفسـیر قرآن بـه قرآن را بهـترین و صـحیح‌ترین روش می‌دانـد و می‌گوید:

«آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است» «۲».

۵. شیخ خالد عبد الرحمن العک: «۳» ایشان در مورد بهترین روش تفسیر می‌نویسد:

«اجماع علما بر آن است که هر کس می‌خواهد قرآن را تفسیر کند، اول تفسیر آن را از خود قرآن طلب کند، که هر چه در مکانی مجمل آمده در مکان دیگر تفسیر شده و آنچه در موردی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است. (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۲۸، چاپ اوّل.

(۲) مقدّمهٔ فی اصول التفسیر، ابن تیمیه، ص ۹۳.

(۳) مدرّس «ادارهٔ الافتاء العام» بدمشق.

پس لازم است که در قرآن با دقّت بنگرد و آیات را در یک موضع جمع کرده، با همدیگر مقایسه نماید» «۱».

تبررسی: توجّه به چند نکته لازم است:

الف) معمولاـ کسانی که در مورد تفسیر قرآن به قرآن نظر داده‌اند یا آن را به نوعی تعریف کرده‌اند، به گونه‌های خاصّی از این روش تفسیری اشاره کرده‌اند.

برای مثال: علّامه طباطبایی قدّس سرّه و استاد عمید زنجانی به دو گونه استفاده از آیات مشابه برای تفسیر یکدیگر اشاره کردند. و آیهٔ الله معرفت هم به دو گونه‌ی آن اشاره کرد. ابن تیمیه گونه‌ی مجمل و مبین و مختصر و مفصل را بیان نمود. و عبد الرّحمن العک به گونه‌ی تفسیر موضوعی قرآن به قرآن اشاره کرد.

امّا ما در بحث بعدی خواهیم گفت که گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن متعدد است. و شامل همه موارد فوق و موارد دیگری می‌شود.

ب: تمام کسانی که درباره تفسیر قرآن به قرآن اظهار نظر کرده‌اند این روش را تایید کرده‌اند. و ما کسی را نیافتیم که مستقیما و بطور کلی روش تفسیر قرآن به قرآن را مردود شمارد. بلکه همانطور که گذشت عبد الرحمن العک ادعای اجماع کرد که این روش بهترین شیوه تفسیری قرآن است.

بلی در مبحث دلایل بیان کردیم که از برخی احادیث و ظاهر کلام علمای اخباری مخالفت استفاده می‌شد ولی در همان موضوع پاسخ مناسب داده شد.

ج: از مجموع سخنان صاحبنظران استفاده می‌شود که روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت (۱) اصول التفسیر و قواعده، ص ۷۹.

است از: «تبیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مقصود و مراد جدّی از آنها بوسیله و کمک آیات دیگر قرآن.

به عبارت دیگر: قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن.»

البته روش تفسیر قرآن به قرآن گونه‌ها و شیوه‌های فرعی دارد که در مبحث بعدی آنها را بیان می‌کنیم.

۲- جایگاه سنّت در تفسیر قرآن به قرآن:

در مورد جایگاه و ارزش سنت و احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن به قرآن دو دیدگاه عمده وجود دارد:

اول: دیدگاه لزوم استفاده از احادیث در تفسیر قرآن به قرآن:

این مطلب از کلام آیهٔ الله خویی در البیان در مبحث تفسیر به رأی استفاده می‌شود که می‌نویسند:

«احتمال دارد که معنای تفسیر به رأی، استقلال در فتوی بدون مراجعه به ایمه علیهم السّلام باشد. با اینکه آنان قرین قرآن در

وجوب تمسک هستند و لازم است «۱» که امور به آنان ختم شود. پس اگر انسان به عموم یا اطلاق آیات قرآن عمل کند، ولی تخصیص و تقییدی که از ائمه علیهم السّلام وارد شده است را نگیرد، این تفسیر به رأی می‌شود» «۲». (۱) یعنی در حدیث ثقلین هر دو در کنار هم آمده‌اند و لازم است به هر دو تمسّک جوییم.

(۲) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۲

استاد عمید زنجانی در مورد این دیدگاه می‌نویسد:

«درست است که قرآن خود، واضح بوده، مبیّن خویش است، ولی روایات صحیح نیز، می‌تواند در توضیح پاره‌ای از آیات و همچنین به منظور تشریح آیات احکام و قصص و تشریح بعضی از امور که در قرآن به اختصار بیان شده است، مورد استفاده قرار گیرد ...

منافاتی بین روشن و واضح بودن معانی قرآن، و لزوم استفاده از سنّت در پاره‌ای از حقایق قرآن وجود ندارد، قرآن، در عین این که نسبت به مقاصد و مفاهیمی که در صدد بیان آنها بوده است، کامل و واضح و مستغنی از غیر می‌باشد. تفصیل پاره‌ای از امور و معارف آیات را به عهده‌ی سنّت و بیان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله، گذارده و نبی اکرم را صریحا معلم و مبیّن قرآن معرفی نموده است» «۱».

دوم: دیدگاه بی‌نیازی قرآن از غیر قرآن و نفی احادیث در تفسیر قرآن، این مطلب از ظاهر کلام علّامه طباطبایی استفاده می‌شود. ایشان در مقدمه‌ی «تفسیر المیزان»، تفسیر قرآن به قرآن را به عنوان یک روش می‌پسندیده و آن را روش اهل بیت علیهم السّلام معرفی نمود «۲».

سپس ذیل آیه‌ی ۷- ۹/ آل عمران، پس از بیان مطالب مبسوطی در مورد روایات تفسیر به رأی می‌فرماید: «حاصل آن که، آنچه مورد نهی (روایات تفسیر به رأی) قرار گرفته است، فقط استقلال در تفسیر قرآن و تکیه کردن مفسّر بر خویشتن بدون رجوع به غیر است. و لازمه‌ی (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۸۹.

(۲) کلام ایشان در بخش دیدگاه‌ها و تاریخچه گذشت.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۳

این مطلب آن است که بر مفسّر واجب است (در تفسیر قرآن) از غیر کمک گیرد و به او رجوع کند. و این غیر، یا خود قرآن یا سنّت.

اما این که (آن غیر) سنّت باشد با قرآن و خود سنّت منافات دارد. چرا که سنّت فرمان می دهد که به قرآن رجوع کنیم و اخبار را بر قرآن عرضه کنیم. پس در تفسیر قرآن، چیزی جز نفس قرآن نمی‌ماند که به آن رجوع کنیم و از آن کمک جوییم» «۱».

استاد عمید زنجانی نیز مبنای تفسیر قرآن به قرآن را همین دیدگاه می‌داند و می‌نویسد:

«مبنای این روش تفسیری (قرآن به قرآن) بر اساس استغنای قرآن از غیر قرآن بوده، طرفداران آن مدّعی‌اند هر نوع ابهام و اجمال ابتدایی که در بادی امر نسبت به پاره‌ای از آیات قرآن مشاهده می‌شود، معلول عدم توجّه به سایر آیات مشابه بوده، با مراجعه و تدبّر در مجموع آیاتی که موضوع آنها با موضوع آیات مورد نظر یکسان و یا نزدیک به آنهاست، برطرف خواهد شد. از این رو، در تفسیر آیات و فهم مقاصد قرآن، نیازی به سنّت و روایات تفسیری نیست. و هر مفسّری می‌تواند در کمال آزادی، بدون آن که خود را به امری جز قرآن مقیّد نماید، معانی و مقاصد هر آیه را با تدبّر در آن و آیات مشابه آن استخراج نماید» «۲». (۱) و المحصّل: إنّ المنهی عنه إنّما هو الاستقلال فی تفسیر القرآن و اعتماد المفسّر علی نفسه من غیر رجوع إلی غیره، و لازمه وجوب الاستمداد من الغیر بالرجوع إلیه و هذا الغیر لا محالة امّا هو الکتاب او السنة، و کونه هی السنّة ینافی القرآن و نفس السنة الآمرة

بالرجوع إليه و عرض الأخبار عليه، فلا يبقى للرجوع إليه و الاستمداد منه فى تفسير القرآن إلّا نفس القرآن. (الميزان، ج ۳، ص ۸۹، ذيل آيات ۹- ۷/ آل عمران، بحث آخر روائى).

(۲) مبانی و روش‌های تفسیری قرآن، صص ۲۸۷- ۲۸۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۴

سپس به استدلال‌هایی چون: «تبیان بودن»، «نور بودن قرآن» و «تحریف ناپذیری» آن اشاره کرده، خاطر نشان ساخت که روایات، دچار دستبرد جاعلان و سوداگران حدیث گشته، روایات جعلی چند برابر روایات صحیح است. لذا، این گونه روایات ارزش و اعتبار خود را از دست داده و فاقد صلاحیّت لازم برای تفسیر قرآن می‌باشد «۱».

وی از طرفداران سر سخت این دیدگاه، صاحب تفسیر «الهدایة و العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن» را نام می‌برد «۲».

بررسی:

در مورد این دو دیدگاه چند نکته اساسی قابل ذکر است:

الف) قرآن کریم که خود را نور و تبیان معرفی می‌کند بدان معناست که در ذات خود روشن و واضح است اما مخاطبان آن متفاوتند، فهم مطالب قرآن بر برخی از آنان مشکل یا مبهم است، از این رو نیاز به لغت، شأن نزول و احادیث دارند تا تفسیر آن را به خوبی دریابند.

پس استفاده از لغت، احادیث و مانند آنها در تفسیر قرآن، به معنای نیازمندی قرآن به غیر نیست و مستغنی بودن قرآن از غیر با این مطلب منافاتی ندارد.

ب) خدای متعال در سوره‌ی نحل می‌فرماید: وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۳».

«ما ذکر (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را به سوی آنان فرود آمده است و باشد که آنان تفکّر کنند». (۱) همان، ص ۲۸۹ (با تلخیص).

(۲) همان، ص ۲۸۹ (تلخیص).

(۳) نحل/ ۴۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۵

این آیه خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، است و ایشان را بیان کننده‌ی قرآن معرّفی می‌کند.

علّامه طباطبایی در مورد تفسیر این آیه می‌نویسند:

«این آیه دلالت می‌کند بر حجیّت قول پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، در بیان آیات قرآن، و به بیان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، ملحق می‌شود بیان اهل بیت علیهم السّلام او، به خاطر حدیث ثقلین که متواتر است و غیر آن حدیث. اما غیر آنان از امت مثل صحابه و تابعین و علما، حجیّتی برای بیان آنان (در تفسیر قرآن) نیست، چون آیه شامل آنها نمی‌شود و نص مورد اعتمادی نیز در این مورد نداریم که بیان آنان را به طور مطلق حجّت گرداند ...

این در مورد اخبار شفاهی آنان، اما در مورد خبر حاکی (از آنان) هر چه متواتر یا محفوف به قراین قطعی و یا ملحق به آن باشد حجّت است، چون بیان است و ...» «۱».

بنابر این، احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) فی الجمله مفسّر قرآن و حجّت است.

ج) در مورد اقسام احادیث معتبر و غیر معتبر در تفسیر، با ارایه‌ی مباحث مبسوط در روش تفسیر روایی و روشن خواهد شد که احادیث جعلی و ضعیف از مبحث ما خارج است. پس اشکالات مطرح شده در احادیث، دلیل کنار گذاشتن کل سنّت از تفسیر قرآن نمی‌شود، چرا که بسیاری از احادیث متواتر یا صحیح است. بخش دیگری از احادیث به وسیله‌ی قراین موجود در متن آن و

هماهنگی با قرآن معتبر می‌شود.

د) از مطالب مذکور روشن شد که ظهور ابتدایی کلام علّامه طباطبایی قدّس سرّه در ذیل آیه‌ی ۷ (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱-۲۶۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۶

سوره‌ی آل عمران قابل اخذ نیست و مقصود ایشان کنار گذاشتن کلیه‌ی احادیث و قراین عقلی در تفسیر نیست، چون کلام وی ذیل آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل، کلام ایشان را توضیح داده، قید می‌زند «۱».

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

بنابر این، استفاده از احادیث معتبر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن مانعی ندارد، بلکه روش تکامل یافته‌ی تفسیر قرآن به قرآن (و دستور خود قرآن) آن است که از قراین موجود در احادیث نیز استفاده شود. (۱) البته ممکن است که گفته شود منظور علّامه در ذیل آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران آن است که قرآن نیازی به سنّت ندارد و مستقلا قابل تفسیر است، و ظاهر آن حجّت است، یعنی رجوع به سنّت جایز است نه واجب، اما سخنان وی در ذیل آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل، بحث از حجّیّت قول پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، و اهل بیت علیهم السّلام است. پس این دو سخن، با همدیگر منافات ندارد.

ولی مشکل اینجاست که اگر حجیّت سنّت در تفسیر اثبات شد، و قرینه بودن احادیث مشخّص گشت، دیگر نمی‌توان آن قرینه را نادیده گرفت و گفت که قرآن بی‌نیاز از آن است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۷

۳- گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن

(شیوه‌های فرعی روش تفسیر قرآن به قرآن) «روش تفسیر قرآن به قرآن» یک کلی با مصادیق و موارد و شیوه‌های فرعی متعدّدی. که مفسّران قرآن از آنها استفاده کرده‌اند. شناخت این شیوه‌های فرعی، به مفسّر کمک می‌کند تا بتواند تفسیر جامع‌تری از آیات قرآن ارایه کند.

ما در اینجا به مهم‌ترین این گونه‌ها و شایع‌ترین آنها اشاره می‌کنیم و برای هر مورد مثال می‌آوریم.

الف) ارجاع متشابهات به محکمات:

همان طور که در دلایل تفسیر قرآن به قرآن بیان کردیم و از آیه‌ی هفتم سوره‌ی آل عمران استفاده می‌شود، برخی آیات قرآن «محکم» و برخی «متشابه» اند، و از آنجا که آیات محکم، اساس و مرجع آیات قرآن به شمار می‌روند، باید آیات متشابه را به آنها ارجاع داد تا معانی آن روشن شود و یا یکی از احتمالات معانی آن معیّن گردد.

مثال: آیاتی از قرآن وجود دارد که ظاهر آنها با جسم داشتن خدا سازگار است. مثل آیاتی که خدا را «سمیع» و «بصیر» «۱» معرفی می‌کند و یا آیه‌ی شریفه‌ی: یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ «۲» «دست خدا بالای دست‌های آنهاست» اما این گونه آیات به آیه‌ی محکم مانند لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ «۳» «هیچ چیز مانند او نیست.» ارجاع داده می‌شود و معنای آن به دست می‌آید. یعنی هنگامی که آیات فوق با آیات محکم پیش گفته مقایسه شود، روشن می‌شود که دست خدا (۱) شوری/ ۱۱.

(۲) فتح/ ۱۰.

(۳) شوری/ ۱۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۸

مانند دست‌های ما جسمانی نیست. پس مقصود آیه چیز دیگری، مانند قدرت داشتن خداست. از این رو، می‌توان آیه را چنین معنا کرد: «دست (قدرت) خدا بالای دست‌های آنان است.»

ب) جمع آیات مطلق و مقید:

برخی از آیات قرآن به طور مطلق و بدون قید آمده است و برخی دیگر مقیّد است «۱» یا قیدی برای آیات مطلق به شمار می‌آید، از این رو، تفسیر آیات مطلق بدون توجّه به آیات مقیّد صحیح نیست و در حقیقت مراد جدّی متکلّم را روشن نمی‌سازد.

به عبارت دیگر، آیات مقیّد مفسّر آیات مطلق است. به عنوان مثال: در برخی آیات قرآن به طور مطلق آمده است: أَقِیمُوا الصَّلاةَ «۲» «نماز را برپا دارید.»

اما در برخی دیگر از آیات این اطلاق را مقیّد به زمان خاص کرده است و می‌فرماید:

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ «۳».

«نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) بر پا دار و خواندن (نماز) بامداد را (مراقبت کن)».

مثال دیگر: حرمت خون در آیه‌ی ۱۷۳/ سوره‌ی بقره، به طور مطلق آمـده است، اما در آیه‌ی ۱۴۵/ سوره‌ی انعام مقیّد (دما مسفوحا) شده است.

پ) جمع آیات عام و خاص:

برخی آیات قرآن عام است و افراد زیادی را شامل می‌شود که به وسیله‌ی الفاظی همچون (۱) در مورد معنای مطلق و مقیّد و عام و خـاص، ادات و شـرایط آنها، به کتاب‌های اصول الفقه مثل کفایـۀ الاصول آخونـد خراسانی و رسائل شـیخ انصاری و حلقات شـهید صدر مراجعه فرمایید.

(۲) بقره/ ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰، نساء/ ۷۷ و ...

(۳) اسراء/ ۷۸ (و قید دیگری در آیه‌ی ۱۱۴/ سوره‌ی هود).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۹

«کل» مشـخص می‌شود. و برخی دیگر این عمومات را تخصیص می‌زند، تفسیری از قرآن، مقصود خدا را مشخّص می‌سازد و مطلب آیه را کاملا روشن می‌کند که آیا عام با خاص کنار هم گذاشته شود. به عبارت دیگر، آیات خاص، آیات عام را تفسیر می‌کند.

مثال: در مورد ازدواج در قرآن آمده است: فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ «۱» «آنچه از زنان دلخواهتان است به زنی بگیرید.»

ولی در جای دیگر موارد خاص و اسـتثنا ذکر می‌کنـد و می‌فرمایـد: وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِیلًا حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ وَ بَناتُکُمْ وَ ... «۲».

«و زنانی را که پدرانتان به ازدواج (خود) در آورده‌اند، به همسری نگیرید، مگر آنچه که در گذشته انجام شده است، (چرا) که آن، عملی زشت و کینه (ساز) و بد راهی بوده است. بر شما حرام شده است، (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان و ...».

در آیـات نخست، ازدواج با همه‌ی زنان دلخواه، مجاز شـمرده شـده است، اما در آیات بعـد نخست همسـر پـدر و مادر و دختر و ... اسـتثنا شـده است و از این طریـق، عـام فـوق را تخصـیص زده است. سـپس این عـام دوم (ممنـوعیت ازدواج بـا همسـر پـدر) دوبـاره تخصیص خورده است.

نمونه‌های تخصیص در آیات قرآن بسیار است. (۱) نساء/ ۳.

(۲) نساء/ ۲۲- ۲۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۰

ت) توضیح آیات مجمل به وسیله‌ی آیات مبیّن:

بعضی از آیات قرآن در یک موضوع به صورت سر بسته و مختصر سخن گفته است و برخی دیگر همان موضوع را توضیح داده و بیان کرده است. آیات دسته دوم مفسّر آیات دسته اول است و گاهی بدون رجوع به آیات مبیّن، مفهوم و معنای آیات مجمل روشن نمی‌شود و تفسیر قرآن به درستی تحقق نمی‌یابد.

مثال اول:

قرآن در مورد خوردن گوشت حیوانات می‌فرماید: أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَـهُ الْأَنْعامِ إِلَّا ما یُتْلی عَلَیْکُمْ «۱» «(خوردن گوشت و جنین) حیوانات چهارپا برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حکمش) برای شما خوانده می‌شود.»

و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِیرِ وَ ... «۲»

« (خوردن گوشت) مردار و خون و گوشت خوک ... بر شما حرام شده است».

در آیه‌ی اول به صورت مجمل و سر بسته فرمود که گوشت برخی از حیوانات بر شما حرام شده است که در آینده روشن می‌شود. و در آیه دیگر این موارد را توضیح داد و بیان کرد. در حقیقت آیه دوم تفسیر آیه اول است.

مثال دوّم:

در مورد شب قدر در قرآن کریم سه تعبیر وجود دارد: (۱) مائده/ ۱.

(۲) مائده/ ۳- ۵.

إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ «۱» «ما آن (قرآن) را در شبی پر برکت فرو فرستادیم.»

إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ «۲» «ما آن (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم.»

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ «۳» «ماه رمضان، که قرآن در آن فرو فرستاده شد.»

از کنار هم گذاشتن این سه آیه و مقایسه آنها با همدیگر روشن می‌شود که قرآن در شب پر برکت قدر در ماه رمضان نازل شده است. این تفسیر کامل از تک تک این آیات به دست نمی‌آید مگر آن که آنها را مفسّر یکدیگر قرار دهیم.

ث) تعیین مصداق آیه بوسیله آیات دیگر:

گاهی یک آیه‌ی قرآن مطلبی را به صورت کلی بیان کرده است و مصادیق و موارد آن را مشخص نساخته است. ولی در آیات دیگر موارد و مصادیق آنها مشخص شده است. که مراجعه به این آیات و جمع آوری و مقایسه‌ی آنها، مصادیق آیات دسته اول را روشن می‌سازد.

مثال: در سوره حمد می‌خوانیم اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ، صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ. «۴»

«ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به آنان نعمت دادی.»

در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: (۱) دخان/ ۳.

(۲) قدر/ ۱.

(۳) بقره/ ۱۸۵.

(۴) حمد/ ۶- ۷.

وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً «۱» «کسانی که خدا و فرستاده (اش) را فرمانبری کنند، پس ایشان با کسانی، که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان (همنشین) خواهند بود. و آنان چه نیکو رفیقانی هستند.»

در این آیه مصادیق کسانی که به آنان نعمت داده شده را پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان بر شمرده است. و در حقیقت، مصادیق آیه‌ی سوره حمد را مشخص و تفسیر آن را روشن ساخته است.

ج) استفاده از سیاق آیات:

سیاق عبارت است از:

«نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید «۲».»

اصل پیوستگی سخن و قرینه بودن سیاق برای فهم سخن افراد، یکی از اصول عقلایی محاوره است، که در همه زبان‌ها برای فهم متن و کلام از آن استفاده می‌شود. مفسّران قرآن نیز از این قرینه برای فهم آیات قرآن استفاده کرده‌اند. و آن را قرینه‌ای ظنّی می‌دانند.

البته سیاق اقسامی دارد: گاهی سیاق کلمات و گاهی سیاق جمله‌ها و گاهی سیاق آیات مقصود است «۳».

مثال اوّل: (۱) نساء/ ۶۹.

(۲) روش شناسی تفسیر قرآن، جمعی از نویسندگان، ص ۱۱۹.

(۳) نک: همان، ص ۱۱۸- ۱۳۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۳

واژه‌ی «دین» در آیه‌ی مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ «۱» به معنای جزا است و این مطلب از اضافه‌ی «مالك» به «دین» یعنی سیاق کلمات استفاده شده است. در حالی که دین در آیات دیگر قرآن به معنای آیین آمده است «۲» چرا که سیاق آن آیات، مقتضی این معنا بوده است.

مثال دوم:

قال اللّه تعالی: إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ «۳» «مسلما درخت زقّوم، غذای گناهکاران است، همانند فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد، جوششی همچون آب سوزان، (به ماموران دوزخ گفته می‌شود) او را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید، سپس بر سر او آب جوشان بریزید.»

و نیز در ادامه‌ی آیات همان سوره آمده است: ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ. «۴»

«بچش که تو (عزیز) شکست ناپذیر ارجمندی.»

اگر ظاهر آیه‌ی اخیر را در نظر بگیریم و بدون توجّه به سیاق آیات قبل آن را ترجمه کنیم، استفاده می‌شود که خدا به فرد محترم و عزیزی سخن می‌گوید. اما هنگامی که آیات قبل را در نظر می‌گیریم متوجّه می‌شویم که او (یعنی شخصی که در آیه عزیز و کریم خوانده شده است) ذلیل و حقیر است. «۵» (۱) حمد/ ۴.

(۲) هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه ... (توبه/ ۳۳).

(۳) دخان/ ۴۳- ۴۸.

(۴) دخان/ ۴۹.

(۵) نک: تفسیر القرآن الکریم للرحمن، ج ۱، ص ۲۲، نقل از بدایع الفوائد، ابن قیّم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۴

مثال سوم:

قال اللّه تعالی: لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فاعِلِينَ. «۱»

«اگر (بر فرض) می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی (متناسب) از نزد خود انتخاب می‌کردیم. اگر ما انجام دهنده (این کار) بودیم.»

مفسّران در مورد آیه‌ی فوق دو تفسیر کرده‌اند:

گروهی «لهو» را به معنای زن و فرزند گرفته‌اند و آیه را اشاره به نفی عقاید مسیحیان در مورد همسر و فرزند داشتن خدا دانسته‌اند.

و گروه دیگر «لهو» را به معنای سرگرمی یا هدف‌های نامعقول دانسته‌اند.

بنابراین، آیه می‌فرماید: هدف پروردگار سرگرمی خویش نیست.

گروه دوم، برای تفسیر خود به سیاق تمسک جسته‌اند که در آیات قبل سخن از «لعب» (بازیگری در خلقت آسمان‌ها و زمین) بود. و دیدگاه تفسیری اول را رد کرده‌اند چرا که پیوند آیه فوق را با آیات گذشته قطع می‌کند و «لهو» بعد از «لعب» آمده است، بنابراین، به معنای سرگرمی است نه زن و فرزند «۲».

تذکر: علّامه طباطبایی از کسانی است که در بسیاری از موارد در تفسیر المیزان به سیاق آیات استدلال می‌کند و از این شیوه‌ی تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کند. (۱) انبیاء/ ۱۷.

(۲) نک: نمونه، ج ۱۳، ص ۳۷۰ و ص ۳۷۱ (پاورقی).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۵

چ) توجّه به آیات مشابه (در لفظ یا محتوا) قرآن کریم یک کتاب تربیت و هدایت است و از این‌رو گاهی، یک موضوع را در چند سوره مطرح کرده است و در هر سوره بعدی از ابعاد آن را مورد توجّه قرار داده، به گونه‌ای که گاهی الفاظ عنوان موضوع‌ها با همدیگر شبیه یا یکسان است.

مفسّر قرآن لازم است که در تفسیر آیات قرآن به موضوعات مشابه توجّه داشته باشد و آیات را کنار هم دیگر قرار دهد تا تفسیر آنها روشن شود. البته گاهی این شیوه نام تفسیر موضوعی به خود می‌گیرد، همان طور که آیة اللّه مکارم شیرازی در تفسیر موضوعی پیام قرآن و آیة الله سبحانی در تفسیر موضوعی منشور جاوید این گونه عمل کرده‌اند، یعنی از تفسیر موضوعی قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند. گاهی نیز این مطلب نام تفسیر ترتیبی دارد، مفسّر در موارد مختلف تفسیر، آیات یک موضوع را جمع آوری می‌کند و به تفسیر قرآن به قرآن آنها می‌پردازد. همان طور که علّامه (ره) در تفسیر المیزان این روش را به کار گرفت.

مثال اوّل:

علّامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی ۲۹/ سوره‌ی بقره، مباحث مربوط به اعجاز قرآن و آیات آن را بحث کرد. و در ذیل آیه‌ی ۱۲۴/ سوره‌ی بقره بحثی قرآنی در مورد کلمات خدا و امامت آورده‌اند و ...

مثال دوّم:

این شیوه‌ی تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر قصص قرآن کارآیی زیادی دارد. برای مثال داستان آدم علیه السّلام و ابلیس در سوره‌ی بقره/ ۲۰- ۳۸ و اعراف/ ۱۱- ۲۵ آمده است و نیز سر گذشت موسی علیه السّلام و فرعون در سوره‌های اعراف/ ۱۰۳- ۱۵۵ و طه/ ۹- ۹۸ و شعراء/ ۱۰ به بعد

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۶

آمده است که در هر کدام یک موضوع به صورت‌های مختلف و از ابعاد و شیوه‌ای بیان شده است که برای تفسیر آنها ناچاریم به همه سوره‌ها مراجعه کنیم.

ح) توجّه به آیات مخالف و رفع اختلافات ظاهری آنها:

برخی آیات قرآن به ظاهر مخالف همدیگر است، ولی با دقّت و تامل و مراجعه به تفسیر آنها، تنافی بر طرف می‌شود. مفسّر قرآن لازم است که به این گونه آیات مراجعه کند و آنها را جمع و با یکدیگر تفسیر کند تا تنافی ظاهری بر طرف گردد.

مثال: قرآن کریم در مورد پرسش در رستاخیز می‌فرماید:

وَ لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ «۱» «مجرمان از گناهانشان پرسش نمی‌شود.»

و در جای دیگر می‌فرماید: فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ «۲».

«قسم به پروردگارت که ما از همه‌ی آنها پرسش می‌کنیم».

ظاهر این آیات با هم منافات دارد. ولی با توجّه به تفسیر آیات و تأمّل در آنها متوجّه می‌شویم که رستاخیز مواقف مختلفی دارد که در برخی از این ایستگاه‌ها از افراد پرسش می‌شود و در برخی پرسش نمی‌شود. یا این که پرسش تحقیق از آنان نمی‌شود، چون در رستاخیز پرده‌ها کنار می‌رود و مطالب آشکار می‌شود. ولی پرسش برای سرزنش می‌شود.

و آیات دسته‌ی اوّل و دوم به این دو مطلب اشاره دارد. پس تنافی با یکدیگر ندارند. «۳»

خ) تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات دیگر: (۱) قصص/ ۷۸، مشابه آن در: الرحمن/ ۳۹ فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ.

(۲) حجر/ ۹۲، مشابه آن: تکاثر/ ۸، صافات/ ۲۴.

(۳) نمونه، ج ۱۶، ص ۱۶۱ (البته مفسّران قرآن به صورت‌های دیگر توجیه کرده‌اند).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۷

در قرآن کریم اصطلاحات خاصّی وجود دارد که به معنای لغوی آن نیست.

این اصطلاحات را نمی‌توان با صرف مراجعه به لغت ترجمه و تفسیر کرد، بلکه باید با مراجعه به آیات دیگر و شناخت فرهنگ و زبان قرآن، آن اصطلاحات معنا شود.

مثال: اصطلاح جن:

به معنای پوشید و در اصطلاح قرآنی موجوداتی عاقل و پوشیده از چشم ما.

اصطلاح کافر:

به معنای پوشیده اما در اصطلاح قرآن به کسی گفته می‌شود که خدا یا رستاخیز و ... را انکار کند. و گاهی به معنای ناسپاسی نیز می‌آید.

اصطلاح «آیه» به معنای نشانه است اما در قرآن گاهی به معنای آیه‌ی قرآن و معجزه می‌آید. (در حالی که لغت اصطلاحی معجزه در قرآن نیامده است).

و نیز اصطلاحاتی همچون صلوة- زکوة- جهاد و ... که با دقّت و تدبّر در آیات، معنای اصطلاحی آنها به دست می‌آید.

د) ترجیح یک احتمال در معنای آیه‌ای با کمک آیات دیگر:

گاهی در معنای یک آیه احتمالات متعددی وجود دارد، که پس از مراجعه به آیات دیگر یک احتمال تقویت می‌شود، یعنی آیات معنای این آیات، را تفسیر و تبیین می‌کنند «۱».

مثال: قال اللّه تعالی: وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً «۲» (۱) البته این بحث با مبحث ردّ متشابهات به محکمات بسیار نزدیک است اما به نظر می‌رسد که این شیوه با شیوه‌ی محکم و متشابه اعم و اخص من وجه باشد.

(۲) بقره/ ۳۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۸

واژه‌ی خلیفه در این آیه می‌تواند به معنای «جانشین و نماینده‌ی خدا» و مقصود همه افراد بشر باشد یا به معنای این که آدم علیه السّلام جانشین نوع موجودات زمینی شده که قبل از او بوده است. علّامه طباطبایی قدّس سرّه برای تأیید معنای اول به آیات اعراف/ ۶۹ و یونس/ ۱۴ و نحل/ ۶۳ استشهاد کرده است و احتمال اول را ترجیح داده و پذیرفته است «۱».

چون در این آیات (جعلکم- جعلناکم) همه‌ی افراد بشر را به عنوان خلیفه معرفی کرده است.

ذ) جمع آیات ناسخ و منسوخ:

برخی از آیات قرآن کریم، بیان کننده‌ی احکامی‌اند، سپس آیاتی دیگری (بر اساس مصلحت و شرایط جدید) نازل شده و آیات قبلی را نسخ کرده است و احکام جدیدی آورده است.

در مورد تعداد آیات ناسخ و منسوخ بین دانشمندان علوم قرآن اختلاف است و تعداد آنها را از یک تا سیصد آیه گفته‌اند «۲».

مفسّر قرآن باید توجّه داشته باشد که آیه‌ای که تفسیر می‌کند اگر ناسخ یا منسوخ دارد یاد آور شود و با توجّه به آنها آیه را تفسیر و توضیح دهد. و اصلا تفسیر آیه‌ی منسوخ بدون تذکّر ناسخ آن، تفسیری ناقص خواهد بود.

مثال: در آیات سوره‌ی مجادله بر مؤمنان دستور داده شده که هنگام سخن گفتن خصوصی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله صدقه بدهند و تنها کسی که بدین حکم عمل کرد، امام علی علیه السّلام بود. و همین حکم در آیه‌ی بعد نسخ شد «۳». (۱) المیزان، ج ۱، ص ۱۱۷.

(۲) نک: البیان، آیة الله خویی، مبحث نسخ.

(۳) یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدّموا بین یدی نجویکم صدقه ذلک خیر لکم اطهر، فان لم

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۹

بنابر این، بیان حکم آیه‌ی اوّل بدون تذکّر نسخ شدن آن در آیه‌ی بعد، تفسیری ناقص است. و اگر حکم دو آیه با همدیگر بیان شود تفسیر قرآن به قرآن می‌شود.

هر چند که این دو آیه ناسخ و منسوخ در کنار یکدیگر است و کار را راحت کرده است اما همه‌ی آیات ناسخ و منسوخ این گونه نیست.

تذکّر: برخی گونه‌ها و شیوه‌های فرعی دیگری نیز برای تفسیر قرآن به قرآن گفته شده است که عبارت‌اند از:

۱- توضیح کلمه‌ای با آیه‌ی دیگر «۱»، ۲- تبیین قصص قرآنی، ۳- توضیح آیات مختصر به وسیله‌ی آیات مفصلی که در همان موضوع آمده است، ۴- تفسیر موضوعی قرآن، ۵- تعیین مراد آیه با آیه‌ای دیگر «۲»، ما این گونه‌ها را در لابه‌لای گونه‌ها و شیوه‌های فرعی تفسیر قرآن به قرآن بیان کردیم، چرا که قابل ادغام با یکدیگر بود.

البته ممکن است گونه‌های دیگری از تفسیر قرآن به قرآن نیز یافت شود. یا برخی از گونه‌های پیش گفته، به چند قسم فرعی تقسیم شوند. تجدوا فانّ الله غفور رحیم. ء اشفقتم ان تقدّموا بین یدی نجویکم صدقات فاذ لم تفعلوا و تاب اللّه علیکم فاقیموا الصلوة ... (مجادله/ ۱۳- ۱۲).

(۱) از جمله گفته شده که شیخ طوسی (ره) در تبیان از برخی از این گونه‌ها استفاده کرده‌اند. نک: تبیان، ج ۲، ص ۵۸، ص ۴۷.

(۲) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۰

۴. معرفی تفاسیر قرآن به قرآن:

از مهم‌ترین کتاب‌هایی که از روش تفسیر قرآن به قرآن به طور گسترده استفاده کرده‌اند، می‌توان از کتاب‌های زیر نام برد:

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، علّامه طباطبایی (۱۳۲۱- ۱۴۰۲ ق) ۲- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، دکتر محمد صادقی تهرانی (معاصر) ۳- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، شیخ محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ق) کل این تفسیر تا آیه‌ی ۵۷/ نساء است.

۴- التفسیر القرآنی للقرآن، عبد الکریم خطیب، (تألیف در ۱۳۸۶ ق) ۵- تفسیر اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، محمد امین

ابن محمد مختار (۱۳۰۵- ۱۳۹۳ ق).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۱

۵- چکیده:

از این درس به این نتایج رسیدیم:

۱- در نظر علّامه طباطبایی روش تفسیر قرآن به دو صورت تحمیل و روش تفسیر قرآن به قرآن ممکن است.

۲- از نظر استاد معرفت، روش تفسیر قرآن به قرآن به دو گونه دارای ارتباط ظاهری و بدون ارتباط ظاهری تقسیم می‌شود.

۳- صاحب نظران در مورد تفسیر قرآن به قرآن، هر کدام به گونه‌ای خاص از آن اشاره کرده بودند و این روش را تأیید کرده بودند.

۴- روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت است از تبیین معانی آیات قرآن و مشخّص ساختن مراد جدّی از آنها به کمک آیات دیگر قرآن.

۵- در مورد استفاده از احادیث در تفسیر قرآن به قرآن دو دیدگاه وجود داشت. گروهی آن را لازم می‌دانستند و عدم استفاده از قراین نقلی را تفسیر به رأی معرّفی می کردند.

۶- گروه دیگری تفسیر قرآن به قرآن را بی‌نیازی از رجوع به احادیث می‌دانستند، بلکه احادیث را فاقد صلاحیت و ارزش در تفسیر معرّفی می کردند.

۷- پاسخ دیدگاه دوم داده شد، که بی‌نیازی و روشن بودن قرآن منافاتی با حجّیّت و استفاده از احادیث ندارد. بلکه بر اساس آیه‌ی ۴۴/ نحل، پیامبر مبیّن قرآن است و احادیث اهل بیت علیهم السّلام هم بر اساس حدیث ثقلین ملحق به اوست.

۸- مشخص ساختیم که نتیجه‌ی جمع کلام علّامه در ذیل آیه‌ی ۷/ آل عمران با کلام ایشان ذیل آیه‌ی ۴۴/ نحل همان دیدگاه اول می‌شود.

۹- شایع‌ترین گونه‌ها و شیوه‌های فرعی تفسیر قرآن به قرآن عبارتند از:

ارجاع متشابهات به محکمات- تفسیر آیات مطلق با مقیّدها و عام‌ها با خاص‌ها، توضیح

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۲

آیات مجمل با آیات مبیّن و مفصل، تعیین مصداق آیه به وسیله‌ی آیات دیگر، استفاده از سیاق آیات در تفسیر، توجّه به آیات مشابه، توجّه به آیات مخالف و رفع اختلافات ظاهری آن، تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات دیگر، ترجیح یک احتمال در معنای آیه با کمک آیات دیگر قرآن، جمع آیات ناسخ و منسوخ ...

۱۰- برخی از تفاسیر قرآن به قرآن معرفی شد که از مهم‌ترین آنها تفسیر المیزان است که از شیوه‌ها و گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن به طور گسترده استفاده کرده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۳

۶- پرسش‌های دو درس:

۱- تفسیر قرآن به قرآن از زمان چه کسی شروع شد، مثالی بزنید؟

۲- آیه‌ی أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ چگونه بر لزوم تفسیر قرآن به قرآن دلالت می کند؟

۳- آیه‌ی مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ چگونه بر تفسیر قرآن به قرآن دلالت می کند؟ مثالی بزنید.

۴- روایت القرآن یفسر بعضه بعضا را از نظر سند و دلالت مورد بررسی قرار دهید.

۵- روایت «ضرب القرآن» را از نظر سند دلالت مورد بررسی قرار دهید و بگویید آیا تفسیر قرآن به قرآن را نفی می کند؟

۶- رابطه‌ی تفسیر قرآن به قرآن را و حجّیّت ظواهر قرآن چیست؟ توضیح دهید.

۷- دلیل حجّیّت ظواهر قرآن را بیان کنید؟

۸- دو گونه تفسیر قرآن به قرآن را از نظر آیهٔ الله معرفت بنویسید.

۹- تفسیر قرآن به قرآن را تعریف کنید. و یک مثال بزنید.

۱۰- دو دیدگاه در باره‌ی جایگاه سنّت در تفسیر قرآن به قرآن بنویسید. و نظر علّامه طباطبایی را در این زمینه روشن کنید.

۱۱- شیوه‌ی مطلق و مقیّد و عام و خاص را در تفسیر قرآن به قرآن با مثال روشن سازید.

۱۲- شیوه‌ی تعیین مصداق در تفسیر قرآن به قرآن را توضیح دهید و مثال بزنید.

۱۳- سیاق را تعریف کنید و جایگاه آن را در تفسیر قرآن به قرآن بنویسید.

۱۴- تفسیر موضوعی چه رابطه‌ای با تفسیر قرآن به قرآن دارد؟ با مثال بیان کنید.

۱۵- چگونه به وسیله‌ی تفسیر قرآن به قرآن اختلاف ظاهری آیات بر طرف می‌شود؟ با مثال روشن سازید.

۱۶- بحث ناسخ و منسوخ چه ارتباطی با تفسیر قرآن به قرآن دارد؟

۱۷- حدّاقل سه تفسیر قرآن به قرآن را با ذکر نام مؤلفان آنها نام ببرید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۴

۷- پژوهش‌های جدید:

۱- در احادیث تفسیری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السّلام جستجو کنید و تفاسیر قرآن به قرآن را جمع آوری و بررسی کنید که کدام در کدام گونه قرار می گیرند.

۲- تفسیر قرآن به قرآن را در آثار تفسیری صحابه و تابعان جستجو و بررسی نمایید و گونه‌های آن را دسته بندی کنید.

۳- روایاتی که مورد استناد موافقان تفسیر قرآن به قرآن قرار گرفته است را از نظر سند و دلالت نقد و بررسی کنید.

۴- روایات «من خوطب به» را از نظر سند و دلالت بررسی کنید.

۵- آثار حجّیّت ظواهر قرآن و عدم حجّیّت آن را بررسی کنید.

۶- دیدگاه اخباری‌ها و اصولی‌ها را در کتاب‌های آنها در مورد قرآن مقایسه و بررسی و نقد کنید.

۷- مواردی که تفسیر مجمع البیان و تبیان از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند جمع آوری کنید.

۸- دیدگاه علّامه طباطبایی (ره) را در المیزان در مورد روش تفسیر قرآن به قرآن به طور کامل جمع آوری و تحلیل کنید.

۹- روش علّامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان را بررسی و تحلیل کنید.

۱۰- تحقیق کنید و گونه‌های دیگری از تفسیر قرآن به قرآن را که در این کتاب نیامده است به دست آورید.

۱۱- در مورد عصای موسی در قصه‌های قرآن (در سوره‌ی اعراف با طه، شعراء و ...) نام یک تفسیر قرآن به قرآن (موضوعی) بنویسید.

۱۲- در مورد هر یک از تفاسیر قرآن به قرآن تحقیق کنید و روش آنها را تحلیل و نقد کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۵

۸- منابع مطالعه بیشتر:

۱- تفسیر المیزان، علّامه طباطبایی، ج ۱، مقدمه، ج ۳ ذیل آیه‌ی ۷/ آل عمران.

۲- روش علّامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی آلوسی.

۳- مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی.

۴- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، (مبحث روش تفسیر تفسیر قرآن به قرآن) ۵- التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیهٔ الله معرفت، ج ۲.

۶- فواید المدنیهٔ، امین استرآبادی.

۷- تفسیر صافی، ج ۱، مقدمه.

۸- روش شناسی تفسیر قرآن، جمعی از نویسندگان، سمت (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه).

۹- روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر.

۱۰- روش‌های تفسیری، دکتر سید رضا مودّب.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۷

فصل سوم: روش تفسیر روایی قرآن

اشاره

اهداف آموزشی:

هدف اصلی: شناخت کاربردهای روایات در تفسیر قرآن اهداف فرعی: ۱- آگاهی از دیدگاه‌ها درباره‌ی جایگاه روایات در تفسیر
۲- شناخت اقسام روایات و قلمرو تاثیر آنها در تفسیر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۹

درس چهارم: روش تفسیر روایی قرآن

اشاره

(بخش اوّل) عناوین بخش اوّل:

۱- مقدّمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه ۴- دیدگاه‌ها در مورد جایگاه روایات در تفسیر ۵- حجّیّت سنّت در تفسیر ۶- کاربردهای روایات تفسیری ۷- چکیده

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۱

۱- مقدّمه:

روش تفسیر روایی قرآن، یکی از کهن‌ترین و رایج‌ترین روش‌های تفسیری است. این شیوه‌ی تفسیری یکی از اقسام «تفسیر مأثور» «۱» و «تفسیر نقلی» است. تفسیر روایی جایگاه ویژه‌ای در بین روش‌های تفسیری داشته و همیشه مورد توجّه مفسّران بوده است. و در بستر تاریخ گاهی گرایش افراطی به آن پیدا شده است به طوری که برخی مفسّران فقط از این روش پیروی کرده و بقیه‌ی روش‌ها را نفی کرده‌اند. البته گرایش‌های مخالف و معتدل نیز در مورد آن وجود داشته است.

ما در این مبحث دیدگاه‌های صاحب نظران در مورد تفسیر روایی و گرایش‌های افراطی و تفریطی نسبت به این روش و نیز نقش و قلمرو اقسام احادیث را در تفسیر قرآن بررسی می‌کنیم. تا ابهام‌های کاربرد روایات در تفسیر روشن شود، و بتوانیم در فضای روشن‌تری از احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام در تفسیر قرآن استفاده کنیم. (۱) تفسیر مأثور شامل: تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به سنّت، تفسیر قرآن با سخنان صحابه و تفسیر قرآن با سخنان تابعین می‌شود. که در تفسیر روایی قسم دوم مراد است. نکث: التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیهٔ الله معرفت، ج ۲ ص ۲۱ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۲

۲- واژگان:

اشاره

در این مبحث سه واژه‌ی اساسی وجود دارد:

الف) روش:

ب) تفسیر:

تذکر: معنا و تعریف روش و تفسیر در مبحث درس دوم بیان شد.

ج) واژه روایی:

واژه‌ی «روایت» در اصل (روی) به معنای «حمل و نقل» است و روایت حدیث به معنای نقل و حمل حدیث است «۱».

صاحب نظران روش‌های تفسیری، تفسیر به مأثور یا تفسیر نقلی را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند:

اول: تفسیر قرآن به قرآن، دوم: تفسیر قرآن به سنّت، سوم: تفسیر قرآن براساس سخنان صحابه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله.

چهارم: تفسیر قرآن بر اساس سخنان تابعین «۲».

ولی مقصود از روش تفسیر روایی همان تفسیر قرآن به سنّت است. پس مقصود از روایت «قول و فعل و تقریر» معصوم (اعم از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، و امامان علیهم السّلام) است، یعنی گاهی معصوم (۱) مصباح اللغهٔ، ماده «روی» و نیز التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۸، مادّه‌ی «رأی». (البته ایشان اصل ماده را رأی می‌داند که به «تناسب این که در رؤیت، قبول و تحمّل نور مربی است، در علم به کار رفته است.)

(۲) نکث: التفسیر و المفسّرون، آیهٔ الله معرفت، ج ۲، ص ۲۱ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۳

سخنی در تفسیر آیه‌ای می‌فرماید و گاهی عملی (مثل نماز) انجام می‌دهد که تفسیر آیات (صلوهٔ) است. و گاهی مطلبی را که شخصی در حضور او در مورد تفسیر آیه‌ای، می‌گوید یا طبق آیه‌ای کاری را انجام می‌دهد تقریر می‌کند، یعنی با سکوت خود آن را تأیید می‌کند.

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

مقصود از روش تفسیر روایی در اینجا آن است که مفسّر قرآن از سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، و اهل بیت علیهم السّلام (که شامل قول، فعل، و تقریر آنها می‌شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند. این روش نتایج خاصی نیز به دنبال دارد.

تذکر: هر چند در تفسیر قرآن از روایات صحابه و تابعین در موارد خاصی استفاده می‌شود، و بسیاری از سخنان تفسیری آنان مفید است ولی در مورد حجّیّت سنّت آنها و قلمرو اعتبار روایات آنها نظر یکسانی در میان امّت اسلامی وجود ندارد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۴

۳- تاریخچه:

اشاره

سیر تاریخی تفسیر روایی را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

الف) دوران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله:

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است. چرا که اولین مفسّر قرآن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود: وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ «۱» «و این ذکر (قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی.»

البته سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرمودند: «آگاه باشید که به من قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است). «۲»

و صحابیان با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می‌آموختند. گاهی پای سخنان او می‌نشستند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می‌گرفتند.

از ابن مسعود حکایت شده که: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه قرآن را می‌آموخت، از آنها عبور نمی‌کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدانها را آموخت». «۳»

گاهی اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از ایشان مطالب را می‌پرسیدند و حتی دوست داشتند که (۱) نحل/ ۴۴.

(۲) «ألا و انّی أوتیت القرآن و مثله معه»، الاتقان، ج ۴ ص ۱۷۴.

(۳) تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۷- ۲۸ و ص ۳۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۵

عرب‌های بیابانی بیایند و پرسشی بکنند و آنان گوش دهند. «۱»

گاهی هم عمل پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مفسّر آیات قرآن قرار می‌دادند، همان طور که خود ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگذارید همان طور که می‌بینید من نماز می‌گزارم». «۲»

یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیرید.» «۳»

که در این صورت افعال پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، در نماز و حج تفسیر جزییات آیات صلوة و حج بود.

از امام صادق علیه السّلام حکایت شد که فرمود:

«إنّ اللّه انزل علی رسوله الصلوة و لم یسمّ لهم:

ثلاثا و لا أربعا، حتّی کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، هو الذی فسّر ذلک لهم»

. «خدا (دستور) نماز را بر رسولش نازل کرد ولی برای مردم مشخص نکرد که سه یا چهار رکعت است تا این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، این مطلب را برای مردم تفسیر کرد.» «۴».

آری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، مطالب کلی قرآن (همچون نماز، روزه، حج و ...) را توضیح می‌دادند. و نیز موارد تخصیص

عمومات و تقییـد مطلقات آیات را تبیین، و اصـطلاحات جدیـد، لغات قرآن، و ناسـخ و منسوخ آیات را توضـیح می‌دادند. و همه‌ی اینها تفسیر قرآن بود که در روایات و سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است. «۵» (۱) المعیار و الموازنهٔ، اسکافی، ص ۳۰۴، التفسیر و المفسّرون، آیهٔ الله معرفت، ج ۱ ص ۱۷۵.

(۲)

«صلّوا کما رأیتمونی اصلّی»، بحار الانوار، علّامه مجلسی، ج ۸۵ ص ۲۷۹. (۳)

«خذوا عنّی مناسککم»

(این روایت را با این لفظ نیافتیم اما مضمون آن در بحار، ج ۲۸، ص ۹۵ و ج ۳۷ ص ۱۱۵ آمده است).

(۴) کـافی، ج ۱، ص ۲۸۶، عیّاشـی، ج ۱ ص ۲۴۹- ۲۵۱، حاکم حسـکانی، شواهـد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹، التفسـیر و المفسّرون، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱.

(۵) برای اطلاع از احادیث تفسیری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، نک: الاتقان، ج ۴ ص ۱۸۰ و ص ۲۱۴- ۲۵۷ و نیز

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۶

ب) دوران اهل بیت علیهم السّلام:

شیوه‌ی تفسیر روایی در عصر امامان علیهم السّلام نیز ادامه داشت.

امام علی علیه السّـلام که شاگرد ارشد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در تفسیر بود «۱»، سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می‌کرد.

همان‌طور که امامان اهل بیت علیهم السّـلام نیز همین روش را دنبال کرده، احادیث تفسـیری پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله، و امام علی علیه السّـلام را برای مردم حکـایت نموده، و بـدان‌ها اسـتدلال می‌کردنـد. تعـداد این احـادیث که بـا واسـطه اهل بیت علیهم السّـلام حکایت شده، به هزاران روایت می‌رسد. «۲»

البته اهل بیت علیهم السـلام از آنجا که آگاه به علوم الهی بودنـد خود نیز اقدام به تفسـیر قرآن می‌کردند و سـخنان و سـنّت آنان نیز منبعی برای تفسیر است. و این احادیث جزیی از تفسیر روایی به شمار می‌آید.

شخصی در مکه، خدمت امام رضا علیه السّلام رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می‌کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد، امام فرمود: قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسـیر شود، برای ما تفسیر شده است، حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می‌شناسیم و ...» «۳» التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیهٔ الله معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱- ۱۹۹.

(۱) این مطلبی است که دکتر ذهبی، در التفسیر، و المفسّرون، ج ۱، ص ۸۹، بدان اعتراف دارد.

(۲) چ آیـهٔ الله معرفت در التفسـیر و المفسّـرون، ج ۱، ص ۱۸۱ از نوه‌ی سـید هـاشم بحرانی نقل می‌کنـد که روایت پیامبر و روایات ایشان که از طریق اهل بیت علیهم السّلام نقل شده را جمع‌آوری کرده و تاکنون به چهار هزار حدیث رسیده است.

(۳)

«قال له رجل انّک لتفسّر من کتاب اللّه ما لم یسمع، فقال: علینا نزل قبل الناس و لنا فسّر قبل أن یفسّر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۷

و در حـدیث دیگری فرمـود: «بر مردم است که قرآن را همـان طور که نـازل شـده بخواننـد و هنگـامی که نیـاز به تفسـیر قرآن پیـدا کردند، هدایت به وسیله‌ی ما و به سوی ماست.» «۱»

بنـابر اين اهـل بيت عليهم السّـلام نيز در زمينه‌ى مطـالب كلى قرآن و آيـات الاحكام، مخصّـِص‌ها، مقيّـدها، لغات، ناسـخ و منسوخ، اصـطلاحات جديـد قرآن و نيز در مورد بطن و تأويـل و مصـاديق آيات، مطالب متنوّعى را بيان كرده‌انـد كه به عنوان سـنّت آنان بر جاى مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان:

روايـات تفسيرى پيـامبر صـلّى اللّه عليه و آله و اهل بيت عليهم السّـلام مورد توجّه صـحابيان پيامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتى صحـابه‌ى بزرگ پيـامبر صـلّى اللّه عليه و آله همچون ابن عبـاس و ابن مسـعود خود را از تفسـير قرآن امـام على عليه السّـلام بى‌نيـاز نمى‌دانستند و از آن استفاده مى‌كردند. و بسيارى از احاديث تفسيرى ابن عباس از على عليه السّلام است. «۲»
البته صحابيان و تابعان خود نيز قرآن را تفسير مى‌كردند و روايات تفسيرى زيادى از ابن عباس و ديگران باقى مانده است. «۳»
در اين دوره، كم‌كم روايـات تفسـيرى در مجموعه‌هايى گرد آورى شـد كه به نام كتاب‌هاى تفسـير روايى مشـهور است. فى الناس، فنحن نعرف حلاله و ناسخه و منسوخه و ...، نور الثقلين، ج ۴، ص ۵۹۵، ح ۱۹. (۱) تفسير فرات كوفى، ص ۲۵۸، ح ۳۵۱.
(۲) قال ابن عباس: «جلّ ما تعلّمت من التفسير، من علىّ بن أبى طالب»، بحار، ج ۸۹، ص ۶- ۱۰۵.
(۳) نك: التفسير و المفسّرون، دكتر ذهبى و آية الله معرفت، (مبحث ابن عباس).
درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۱۱۸

ح) دوران جمع آورى و تأليف روايات تفسيرى:

اوّلين رساله از اين مجموعه‌ها در شيعه، كتاب تفسير منسوب به امام على عليه السّلام است كه طى يک روايت مفصّل در آغاز تفسير نعمانى آمده است. «۱»
و نيز يكى ديگر از آنهـا، «مصـحف علىّ بن أبى طـالب» است كه علاـوه بر آيات قرآن، تأويل و تفسـير و اسـباب نزول را بيان كرده است. هر چند كه اين كتاب اكنون در دسترس ما نيست. «۲»
و نيز تفسـير منسوب به امام باقر ۷ (۵۷- ۱۱۴ ق) كه ابو الجـارود آن را حكايت كرده است. «۳» و نيز تفسير منسوب به امام صادق ۷ (۸۳- ۱۴۸ ق) كه به طور پراكنده در كتاب حقايق التفسير القرآنى آمده است. «۴»
سپس از تفسـير على بـن ابراهيم قمى (۳۰۷ ق) و فرات كوفى (زنـده در سـال ۳۰۷ ق) و تفسـير عيّاشـى (م بعد از ۳۲۰ ق) و تفسـير نعمانى (م بعد از ۳۲۴ ق) و تفسير منسوب به امام حسن عسكرى (م ۲۵۴) مى‌توان نام برد.
البته روايـات فقهى پيـامبر و اهـل بيت عليهم السّـلام نيز كه نوعى تفسـير براى آيـات الاحكـام قرآن است در مجموعه‌هـايى همچون كافى، من لا يحضره الفقيه و تهذيب و استبصار گرد آورى شد.
در همين دوران، تفسير جامع البيان فى تفسير القرآن، ابن جرير طبرى (م ۳۱۰) را داريم.
همان طور كه مجموعه‌هاى حديثى صحاح سته‌ى اهل سنّت در اين دوره تدوين شد. سپس (۱) اين رساله گاهى تحت عنوان «رسالة المحكم و المتشابه»، به سـيد مرتضـى نسـبت داده مى‌شود و در مجلدات قرآن بحار الانوار نقل شده است. نك: تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، سيد حسن صدر، ص ۳۱۸.
(۲) نك: بحار الانوار، مجلسى، ج ۸۹، ص ۴۰، التمهيد فى علوم القرآن، معرفت، ج ۱، ص ۲۹۲، سير تطوّر تفاسير شيعه، سيد محمد على ايازى، ص ۲۸.

(۳) الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۶.

(۴) سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص ۳۹.

تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباری گری در شیعه تفاسیر روایی دیگری همچون: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و تفسیر نور الثقلین، الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) نوشته شد.

همان‌طور که مجموعه‌های حدیثی بزرگ همچون وسایل الشیعهٔ، وافی و بحار الانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آنها تفسیر قرآن به شمار می‌آید.

در اهل سنّت نیز در این دوران تفسیر درّ المنثور، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱۱ ق) گرد آوری شد.

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام توجّه می‌شود و معمولا در لا به لای تفسیر یا در بخش جداگانه‌ای این روایات آورده می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، همانند علّامه طباطبایی در المیزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می‌آورد.

تذکر: روایات تفسیری در دوره‌ی جمع آوری و تدوین، از پدیده‌ی جعل و اسرائیلیات مصون نماند و برخی روایات ضعیف و ساختگی در آنها وارد شد که همین مطلب موجب شده تا در هنگام بهره بردن از روایات تفسیر طبری و امثال آن دقّت بیشتری لازم باشد.

۴- دیدگاه‌ها در مورد جایگاه روایات در تفسیر:

اشاره

دیدگاه‌های دانشمندان در مورد جایگاه و قلمرو استفاده از روایات در تفسیر قرآن را می توان در سه بخش ارایه کرد:

اول: استقلال قرآن و بی‌نیازی از احادیث در تفسیر این دیدگاه به چند صورت قابل طرح است:

الف) این که بگوییم: قرآن به زبان فصیح عربی نازل گشته است و قابل فهم است پس عقل ما برای فهم آن کافی است و نیازی به احادیث نداریم. «۱»

بررسی:

اولاـ این دیدگاه با آیات قرآن (از جمله‌ی آیه ۴۴/ نحل) و احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله (از جمله حدیث ثقلین) ناسازگار است. که دلالت می‌کند که احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام در تفسیر قرآن حجّت و معتبر است. «۲»

ثانیا: در این دیدگاه توجّه نشده است که تفسیر قرآن فقط برای توضیح لغات عربی نیست، بلکه در قرآن کلیاتی همچون نماز، روزه، زکات، حج و ... بیان شده که نیاز به تفسیر و توضیح جزییات دارد که این جزییات احکام در احادیث بیان شده است.

و نیز قرآن دارای تأویل و بطن است که در برخی روایات تفسیری بیان می‌شود.

ثالثا: تفسیر قرآن بدون مراجعه به احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام که قراین نقلی تفسیر آیات به شمار می‌آید، نوعی تفسیر به رأی است، «۳» همان طور که برخی از صاحب نظران نیز (۱) در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۰۳.

(۲) ما این مطلب را در بخش بعدی تحت عنوان «حجّیّت سنّت در تفسیر قرآن» به طور مفصّل بحث می‌کنیم.

(۳) در این مورد، در بخش روش «تفسیر به رأی» مطالب مبسوطی بیان شد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۱

بدین مطلب تصریح کرده‌اند. «۱»

تـذکر: شاید بتوان گفت: ریشه‌ی تاریخی این دیدگاه، همان شـعار «حسـبنا کتاب اللّه» است که از عصـر رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله شـروع شد و بر جدایی قرآن و اهل بیت علیهم السّلام اصرار می‌ورزد، یعنی این دیدگاه قبل از آن که یک نظر علمی باشد یک نظر سیاسی است.

با توجّه به مطالب فوق این دیدگاه قابل قبول نیست.

ب) دیدگاه علّامه طباطبایی (ره):

ایشان در ذیل آیه‌ی ۷/ سوره‌ی آل عمران در مورد روایات تفسیر به رأی بحث مفصّلی دارد. و در پایان آن می‌فرماید:

«و المحصّـل: انّ المنهی عنه انما هو الاسـتقلال فی تفسـیر القرآن و اعتماد المفسّـر علی نفسه من غیر رجوع الی غیره، و لازمه وجوب الاسـتمداد من الغیر بـالرجوع الیه، و هـذا الغیر لاـ محالـة امّا هو الکتاب او السـنّة، و کونه هی السـنّة ینافی القرآن و نفس السـنّة الآمرة بالرجوع الیه و عرض الاخبار علیه، فلا یبقی للرجوع الیه و الاستمداد منه فی تفسیر القرآن إلّا نفس القرآن». «۲»

ظاهر کلام ایشان آن است که تفسیر استقلالی آیات قرآن صحیح نیست چون تفسیر به رأی است.

و تفسیر قرآن به وسیله سنّت نیز صحیح نیست، چون منافات با قرآن و خود سنّت دارد.

پس تنها راه تفسیر قرآن رجوع به خود قرآن است، که «تفسیر قرآن به قرآن» نامیده می‌شود. «۳» (۱) البیان، آیة الله خویی، ص ۲۶۹.

(۲) المیزان، ج ۳، ص ۸۹.

(۳) کلام ایشان از دو زاویه‌ی مختلف، در مبحث روش تفسیر به رأی و روش تفسیر قرآن به قرآن مورد

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۲

بررسی:

هر چند که ظاهر کلام علّامه طباطبایی در اینجا بی‌نیاز بودن تفسیر قرآن از روایات بلکه عدم جواز تفسـیر قرآن با روایات است، اما وقتی سخن ایشان ذیل آیه‌ی ۴۴/ نحل را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان بیان پیامبر و اهل بیت علیهم السّـلام را در تفسیر قرآن حجّت می‌داند. «۱»

پس ظاهر کلام ایشان در ذیل آیه‌ی ۷/ آل عمران به طور مطلق مقصود او نبوده است.

یکی از شاگردان برجسـته‌ی علّامه، درباره‌ی اسـتقلال قرآن، تفسـیری به دست داد که گویا توجیه خوبی برای سخن استاد باشد. وی آورده است:

«اوّلا، «ثقلین» هرگز از یک دیگر جـدا نخواهنـد شـد، بلکه با هم متّحدنـد و بر روی هم یک حجّت الهی هسـتند، منتها یکی اصل و دیگری فرع، و همچنین یکی متن و دیگری شـرح است. (قرآن و عترت نه جدایند و نه در عرض هم) پس دین در ارایه‌ی پیام نهایی خود، هم به قرآن وابسته است و هم به سنّت.

ثانیا، قرآن کریم که هم در سـند و هم در حجّیّت ظواهر و هم در ارایه‌ی خطوط کلّی دین نیازمند به غیر خود، یعنی احادیث نیسـت و حدوثا و بقایا مسـتقل است، نسبت به روایات که حدوثا و بقایا تابع قرآن است، ثقل اکبر به شـمار می‌آید، چون مراد از استقلال، استقلال نسبی است، نه نفسی.

از این رو، اعتمـاد به اصول عقلاـیی در فهم معـانی الفـاظ قرآن، منـافی اسـتقلال آن در حجّیّت و دلاـلت نخواهـد بود. بررسـی قرار گرفت. و اینک از زاویه‌ی دیگری به کلام ایشان نگریسته شده است.

(۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۳

ثالثا، وابستگی روایات به قرآن هم در ناحیه‌ی اعتبار سند است (چه در سنّت قطعی و چه در سنّت غیر قطعی) و هم در ناحیه‌ی اعتبار متن (در خصوص سنّت غیر قطعی) امّا پس از تأمین اصل اعتبار سنت به وسیله قرآن، سنّت نیز حجّت مستقل غیر منحصری است همتای قرآن.» «۱»

«پس قرآن در همه شؤون خود مستقل است و وابستگی به غیر خود ندارد، لیکن چون دین در ارایه پیام نهایی خود هم به قرآن وابسته است و هم به سنّت معصومین علیهم السّلام از این رو، در محدوده‌ی «ارایه‌ی دین قابل اعتقاد و عمل» قرآن و سنّت جدایی ناپذیر است، بدین معنا که قرآن عهده‌دار تبیین خطوط کلی دین است و سنّت عهده‌دار تبیین حدود و جزییات و تفاصیل احکام.» «۲»

دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات

بر اساس این دیدگاه افراطی که به برخی از اخباری‌ها «۳» نسبت داده می‌شود، تفسیر آیات قرآن جز با روایات جایز نیست، از این رو، می‌بینیم که در برخی از تفاسیر روایی همچون البرهان و نور الثقلین، تنها به جمع آوری روایات اکتفا شده است.

در مورد این دیدگاه به دلایل زیر استناد شده است:

الف) ظواهر قرآن حجّت نیست و هر گونه تفسیر قرآن بر اساس ظواهر قرآن و با تکیه بر دلایل عقلی و اجتهادی تفسیر به رأی است که این کار در روایات منع شده است و حرام است. (۱) تفسیر تسنیم، آیة اللّه جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۵۵.

(۲) همان، ص ۱۵۴.

(۳) شخصیّت‌ها و عقاید اخباری‌ها را ذیل مباحث تفسیر قرآن به قرآن (مبحث عدم حجّیّت ظاهر قرآن در نظر اخباری‌ها- پاورقی) معرّفی کردیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۴

بنابراین، تفسیر قرآن جز با احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام جایز نیست.

ب) روایاتی که می‌فرماید: فهم قرآن، مخصوص مخاطبان آن، یعنی اهل بیت علیهم السّلام است.

برای مثال: در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم که: قتاده فقیه اهل بصره خدمت حضرت رسید و ایشان به او فرمود: «به من رسیده است که تو تفسیر قرآن می کنی:

قتاده گفت: بلی، و حضرت مطالبی به قتاده تذکر داد تا این که فرمود: ای قتاده! اگر قرآن را از نزد خود تفسیر می کنی هلاک شده‌ای (دیگران را نیز) به هلاکت افکنده‌ای. و اگر قرآن را بر اساس سخنان دیگران تفسیر می کنی باز هم هلاک شده‌ای و (دیگران را) به هلاکت افکنده‌ای.

وای به حال تو، تنها قرآن را کسانی که مورد خطاب آن قرار گرفته‌اند می‌شناسند.» «۱»

ج) ناتوانی عقل بشر از تفسیر قرآن، در برخی احادیث، عقل بشر در حوزه‌ی تفسیر قرآن، ناتوان شمرده شده است «۲» از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود:

«انّه لیس شیء بأبعد من الرجل من تفسیر القرآن»

، «۳» «هیچ چیز بیشتر از تفسیر قرآن از مردم دورتر نیست.»

امام صادق علیه السّلام به جابر گفت:

«إنّ للقرآن بطنا و للبطن بطن (ثم قال) یا جابر و لیس شیء أبعد من عقول الرجال منه» «۴»،

«همانا قرآن باطنی دارد و باطنش ظاهری (سپس فرمود:) ای جابر! هیچ چیزی چون قرآن، از عقل‌های مردم دورتر نیست». (۱)

«انّما یعرف القرآن من خوطب به»، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰. (۲) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۰۱- ۲۰۳.

(۳) مرآة الانوار، ص ۱۷.

(۴) المیزان ج ۳، ص ۹۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۵

د) برخی از صاحب نظران دلایل دیگری برای این دیدگاه آورده‌اند، مانند:

- اعتماد به ظن در تفسیر قرآن جایز نیست و هر گونه تفسیری که متّکی به روایت نباشد، اساسی جز گمان ندارد. «۱»

- مبیّن قرآن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است و آیات قرآن واضح نیست که به تفسیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیاز نداشته باشد. «۲»

اما از آنجا که این دو دلیل با موضوع بحث (عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات) ارتباط زیادی ندارد، از توضیح و پاسخ آنها صرف نظر شود.

بررسی:

علم اصول الفقه، عهده‌دار بحث از حجّیّت ظواهر قرآن و دلایل آن است، از این رو، اصولیّان دلایل اخباری‌ها را در این مورد نقد کرده‌اند. «۳» در بخش تفسیر قرآن به قرآن، با ذکر این دلایل، روشن گردید که «۴» ظواهر قرآن حجّت است و تفسیر و عمل به آنها (بعد از جستجو از قراین عقلی و نقلی) مانعی ندارد و تفسیر به رأی به شمار نمی‌آید.

در مورد روایات «من خوطب به» پاسخ داده شد که این گونه احادیث، اشاره به فهم کامل قرآن و مراتب عالی آن اعم از ظاهر و باطن است که مخصوص اهل بیت علیهم السّلام است و گرنه فهم نازل‌تر قرآن، ویژه معصوم علیهم السّلام نیست. «۵» (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۱۹۴.

(۲) همان، ص ۱۹۷.

(۳) نک: کفایة الاصول، آخوند خراسانی، فرائد الاصول، شیخ انصاری، مبحث «حجّیة الظواهر»، ...

(۴) نک: روش تفسیر قرآن به قرآن (مبحث عدم حجّیّت ظواهر قرآن در نظر اخباریون).

(۵) نک: البیان، آیة الله خویی، ص ۲۶۷- ۲۶۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۶

در مورد نقش عقل بشر و روایات آن در مبحث روش تفسیر عقلی توضیح داده شد که مقصود آن است که فهم تمام مراتب آیات- اعم از ظاهر و باطن- در اختیار همه‌ی افراد نیست، یعنی مقصود نفی به علم به مجموع قرآن برای همه مردم است. به عبارت دیگر: هر شخصی نمی‌تواند تمام معانی ظاهر و باطن قرآن را درک کند (یعنی نفی کلیت است نه سلب کلی) ولی افرادی همچون اهل بیت علیهم السّلام و راسخان در علم می‌توانند همه‌ی علوم و معارف قرآن را دریابند. و در حقیقت این گونه احادیث در برابر تفکّر «حسبنا کتاب اللّه» است. که تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین نقلی (روایات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام) را نفی می‌کند، ولی انحصار تفسیر در روایات، مقصود این روایات نیست.

سوّم) روایات وسیله و قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرآن

بر اساس این دیدگاه اعتدالی، احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام همانند قراین عقلی و آیات قرآن، قرینه‌ای برای تفسیر آیات است و ابزاری برای روشن شدن معانی و مقاصد آیات است که کاربردهای گوناگونی در تفسیر قرآن دارد.
احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام گاهی شأن نزول آیه، گاهی مصداق و مفهوم آن و گاهی تأویل و باطن آیه را بیان می‌کند. و گاهی هم جزییات آیات الاحکام را شرح می‌دهد.
بنابر این، تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین نقلی که در احادیث موجود است صحیح نیست، چون از باب مراجعه به عام قبل از جستجوی مخصّص و مراجعه به مطلق قبل از مراجعه به مقیّد است.
دلیل دیگر این دیدگاه آن است که احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام در تفسیر قرآن
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۷
حجّت و معتبر است. «۱» از این رو، قرینه‌ای برای فهم و تفسیر آیات قرآن به شمار می‌آید و تفسیر قرآن بدون مراجعه به این قراین، نوعی تفسیر به رأی است. «۲»

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

با توجّه به این که دیدگاه «استقلال قرآن از احادیث» باطل شد و دیدگاه افراطی «عدم جواز قرآن جز با روایات» نیز باطل گردید، دیدگاه سوم با دلیل استواری که داشت، دیدگاه مختار قلمداد می‌شود.
از مجموع مطالب مطرح شده به این نتیجه رسیدیم که احادیث اهل بیت علیهم السّلام از قرآن جدا نیستند ولی نباید روایات را در عرض قرآن مطرح دانست چرا که در هنگام ارزیابی روایات، قرآن اصل و روایات فرع است. و هر چه از احادیث مخالف قرآن بود کنار گذاشته می‌شود. اما آنچه از روایات که شرایط لازم را داشت و مخالف قرآن نیز نبود، می‌تواند شارح و مفسّر قرآن باشد.
از اینجا روشن می‌شود که احادیث در طول قرآن حجّت است و همراه با قرآن یک حجّت واحد را تشکیل می‌دهد که پیام نهایی دین را ارایه می‌کند. و در پایان می‌توان گفت که: سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمه علیهم السّلام از یک سو منبع تفسیر قرآن است و از سوی دیگر وسیله و قرینه‌ی تفسیر قرآن است. این دو مطلب هم با یکدیگر منافاتی ندارند. (۱) دلایل حجّیّت احادیث در تفسیر قرآن، خواهد آمد.
(۲) توضیح آن، در بخش تفسیر به رأی خواهد آمد.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۸

۵- حجّیّت «سنّت» در تفسیر:

اشاره

مباحث مربوط به حجّیّت «سنّت» در تفسیر قرآن در سه بخش، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

الف) حجیّت سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در تفسیر قرآن:

اصل حجّیّت سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در تفسیر قرآن از یک طرف مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است: وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ «۱» بر اساس این آیه، قرآن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان

كند و اگر بيان پيامبر صلّى اللّه عليه و آله معتبر و حجّت بر مردم و لازم الاتباع نبود، اين مطلب لغو مى‌شد.
بنابر اين، سخنان پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و توضيح و تفسير او در مورد آيات قرآن معتبر و حجّت است. و اين مطلبى است كه مفسّران بزرگ قرآن نيز ذيل آيه مذكور بدان تصريح كرده‌اند. «۲»
و از طرف ديگر، پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله با سخنان و عمل خود به تفسير قرآن مى‌پرداخت و حتى به مردم دستور مى‌داد كه در جزييات احكام نماز و حج و ... از ايشان پيروى كنند. و صحابيان نيز چنين مى‌كردند و اين سيره‌ى عملى تا زمان ما هم ادامه دارد.
البته روشن است كه سنّت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله شامل قول، فعل و تقرير ايشان مى‌شود، ولى شرايط، قيود قلمرو حجّيّت هر كدام مباحث خاصّى دارد كه در آينده به آنها اشاره خواهيم كرد.

ب) حجيّت سنّت اهل بيت عليهم السّلام در تفسير

روايات تفسيرى اهل بيت عليهم السّلام همچون روايات تفسيرى پيامبر صلّى اللّه عليه و آله حجّت است و با (۱) نحل/ ۴۴.
(۲) نك: الميزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱، تفاسير ديگر ذيل آيه.

شرايط خاصّ خود در تفسير معتبر است، يعنى بيان آنان به بيان پيامبر صلّى اللّه عليه و آله در آيه‌ى ۴۴ سوره‌ى نحل ملحق مى‌شود.
در اين مورد دلايل زيادى وجود دارد كه به برخى از آنها اشاره مى‌كنيم: «۱» اوّل) حديث ثقلين كه توسط علما و راويان شيعه و اهل سنّت به صورت متواتر از پيامبر صلّى اللّه عليه و آله حكايت شده است كه آن حضرت فرمودند: إنّى تارك فيكم الثقلين كتاب اللّه و عترتى أهل بيتى ما إن تمسّكتم بهما لن تضلّوا أبدا حتّى يردا إلىّ الحوض «۲» «در حقيقت من دو چيز گرانبها (يا سنگين) را در ميان شما باقى گذاشتم: كتاب خدا و اهل بيت خودم را، تا مادامى كه به آنان تمسّك جوييد هرگز گمراه نمى‌شويد تا اين كه نزد حوض (كوثر) بر من وارد شويد».
در اين حديث تمسّك به قرآن و اهل بيت عليهم السّلام با هم ديگر و در كنار هم، شرط عدم گمراهى مسلمانان قرار داده شده است. پس اگر مسلمانان به هر دوى آنان يا به يكى از آنان تمسّك نكنند گمراه مى‌شوند. بنابراين، اهل بيت عليهم السّلام در كنار قرآن حجّت و معتبرند. و حجّيّت اهل بيت عليهم السّلام جز حجيّت سنّت آنان (اعم از قول، فعل و تقرير) نيست. روايات تفسيرى آنان جزيى از سنت آنهاست كه معتبر و حجّت است و بايد بدانها تمسّك كرد.
دوّم) در احاديث متعدّدى از اهل بيت عليهم السّلام حكايت شده كه فرمود: (۱) در اين مورد مى‌توان از دليل عصمت امامان اهل بيت عليهم السّلام استفاده كرد، اما ما در اينجا دلايلى مى‌آوريم كه مورد قبول فريقين باشد.
(۲) اين حديث در كتاب‌هاى متعدد شيعه و اهل سنت با الفاظ مختلف و با سندهاى گوناگون از تعدادى از صحابه و تابعان مثل زيد بن ارقم و زيد بن ثابت و ابو سعيد خدرى و حذيفه و ابو هريره نقل شده است.
نك: صحيح الترمذى، ج ۲، ص ۳۰۸، فضايل الخمسة، ج ۲، ص ۵۲- ۶۰، الغدير، احقاق الحق و ....

«هر چه را ما مى‌گوييم كلام پيامبر صلّى اللّه عليه و آله است.» «۱»
و روشن است كه اهل بيت عليه السّلام عادل و موثّق بوده‌اند و نقل آنان از پيامبر صلّى اللّه عليه و آله نيز معتبر است. بنابر اين احاديث تفسيرى (و غير تفسيرى) آنان همان مطالب پيامبر صلّى اللّه عليه و آله كه با واسطه به ما رسيده است. «۲»
سوّم) احاديث ديگرى كه بر ملازمت امام على عليه السّلام (و امامان بعد از او) با قرآن دلالت دارد. «۳» و از شيعه و اهل سنت

حکایت شده است و ما برای اختصار از نقل آنها صرف نظر می کنیم. «۴»

ج) سخنان صحابیان و تابعان هر چند که برخی افراد تفسیر روایی را شامل روایات صحابه و تابعین می‌دانند «۵» ولی ما در مورد اعتبار سخنان نقل شده از صحابه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و تابعان در تفسیر قرآن تفصیل قایل می‌شویم یعنی می گوییم:

۱/ ج: مطالبی که به عنوان معنای لغات قرآن از آنان حکایت شده است، با فرض آگاهی آنان از لغت اصیل عرب در صدر اسلام، در همان حوزه معتبر است. و به عنوان قول لغوی اصیل (با شرایط خاص خود) پذیرفته می‌شود. (۱) نک: المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳، معجم رجال الحدیث، آیهٔ اللّه خویی، ج ۱۸، ص ۲۷۶.

(۲) البته این دلیل شامل بخش دیگری از مطالب اهل بیت صلّی اللّه علیه و آله که از خودشان (بر اساس فهم از قرآن یا الهام و ...) بیان کرده‌اند نمی‌شود.

(۳)

عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: «علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ و لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض»، مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴، فضایل الخمسهٔ، ج ۲، ص ۱۲۶. (۴) از آنجا که مبحث حجّیّت سنت اهل بیت علیهم السّلام از مبانی تفسیری است و جای بحث آن در روش‌های تفسیری نیست، ما از دلایل و شواهد و مطالب دیگر صرف نظر می کنیم. و خوانندگان را به آن مباحث ارجاع می‌دهیم. (نک: علوم القرآن، سید محمد باقر حکیم، ص ۲۵۵).

(۵) اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک، ص ۱۱۱.

۲/ ج: مطالبی که از صحابیان در مورد شأن نزول آیات بیان می‌شود در صورتی که واقعه شأن نزول را مشاهده کرده باشند و موثّق باشند، کلام آنان به عنوان راوی معتبر است. و راه خوبی برای روشن شدن اسباب النزول آیات می‌باشد.

۳/ ج: مطالبی که آنان از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله حکایت می کنند، در صورتی که قول یا فعل یا تقریر ایشان را حکایت کنند، و موثّق باشند، سخن آنان بعنوان راوی معتبر است.

۴/ ج: مطالبی که ایشان به عنوان اجتهاد شخصی در فهم آیات قرآن بیان کرده‌اند، به عنوان نظر شخصی آنها قابل احترام است. و همچون سخنان سایر مفسّران مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

اما این سخنان برای ما حجّت نیست چرا که دلیلی از قرآن، سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یا عقل برای اعتبار آنها در دست نداریم و اجماعی نیز در این مورد وجود ندارد.

بنابر این سنّت صحابیان و تابعان (غیر از اهل بیت:) در تفسیر قرآن حجّت و معتبر نیست. «۱»

علّامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه‌ی ۴۴/ سوره‌ی نحل در این مورد می‌نویسد:

«این آیه دلالت می کند بر حجّیّت قول پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در بیان آیات قرآن ... و ملحق می‌شود به بیان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، بیان اهل بیت علیهم السّلام بخاطر حدیث متواتر ثقلین و غیر آن. اما سایر امت از صحابه و تابعان یا علما هیچ حجّیّتی برای بیان آنان نیست، چون آیه‌ی مذکور شامل آنان نمی‌شود، و نصّی وجود ندارد که بتوان بر آن تکیه کرد و حجیّت قول آنان را به طور مطلق برساند». «۲» (۱) در مورد حجّیّت اقوال صحابه و تابعین در تفسیر در مبانی تفسیر بحث می‌شود از این رو ما بطور مختصر به این مبحث اشاره کردیم. خوانندگان برای اطلاع بیشتر از دیدگاهها در این مورد مراجعه کنند به: التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیهٔ الله معرفت، ج ۱، ص ۲۹۷ و ص ۴۲۳.

(۲) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

۶- کاربردهای روایات تفسیری:

احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام در مجموعه‌هایی گردآوری شده که به عنوان تفاسیر روایی شناخته می‌شود، وقتی این احادیث را ملاحظه می‌کنیم در می‌یابیم که این احادیث از زوایای گوناگون به آیات قرآن نظر کرده و در تفسیر آیات قرآن نقش‌های متفاوتی را به عهده گرفته‌اند. اینک در این مبحث، مهم‌ترین کاربردها و نقش‌های احادیث تفسیری را بیان می‌کنیم:

۱/ ۶. تفسیر و توضیح آیه برخی از روایات تفسیری لغات آیه را توضیح داده، کلمات مجمل و مبهم را شرح می‌دهد، یعنی پرده از الفاظ مشکل قرآن برمی‌دارد که مهم‌ترین کارکرد تفسیر اصطلاحی است.

مثال: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا «۱» «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند آنهایی که توانایی رفتن به سوی او دارند.»

در این آیه استطاعت که برای حج لازم است مشخص نشده و مبهم است و در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمده است که مقصود از آن: «الزاد و الراحلة» «۲»، «توشه و مرکب سواری» است.

مثال دیگر: وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ «۳»، «و نخل‌های بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند.»

شخصی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مورد لغت «باسقات» پرسش کرد، حضرت فرمود: «طول‌ها»، طول آن مقصود است. (۱) آل عمران/ ۹۷.

(۲) الاتقان، ج ۴، ص ۲۱۸.

(۳) ق/ ۱۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۳

۲/ ۶. تطبیق آیه بر مصداق خاص برخی از احادیث تفسیری، مورد و مصداق آیه را بیان می‌کند. این مطلب بر سه گونه است:

الف) گاهی حدیث یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کند، ولی معنای آیه منحصر در آن مصداق نیست. مثال‌های این مورد در روایات فقهی زیاد است.

مثال: در مورد کفّاره‌ی قسم در آیه‌ی ۸۹/ سوره‌ی مائده أَوْ كِسْوَتُهُمْ از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرسش شد، حضرت فرمود: «عباء لكلّ مسكين.» «۱» ، «برای هر بینوا یک عبا است.»

روشن است که عبا یکی از مصادیق لباس است که باید به ده نفر بینوا داده شود و شخصی که کفاره می‌دهد می‌تواند لباس‌های دیگر هم بدهد و معنای آیه منحصر در این مصداق نیست.

ب) گاهی حدیث مصداق «اکمل و أتمّ» آیه را بیان می‌کند، هر چند که معنای آیه منحصر در آن مصداق نیست.

مثال: اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ «۲» در احادیث حکایت شده که مقصود از «صراط مستقیم» در این آیه، امام علی علیه السّلام است. «۳»

روشن است که این گونه احادیث، یکی از مصادیق کامل راه مستقیم را بیان می‌کند که راه امام علی علیه السّلام است. و گرنه راه پیامبران و امامان دیگر نیز راه مستقیم است.

ج) گاهی حدیث، مصداق خاص آیه را بیان می‌کند که معنای آیه منحصر در آن مورد است و مصادیق دیگر ندارد.

مثال: در مورد آیه‌ی ولایت (مایده/ ۵۵: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ...) و در مورد آیه‌ی مباهله (۱) الاتقان، ج ۴، ص ۲۲۱.

(۲) حمد/ ۶.

(۳) المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

(آل عمران/ ۶۱: نـدع ابنانا و ابنایکم ...) و در مورد آیه‌ی تطهیر (احزاب/ ۳۳: انّما یریـد اللّه لیذهب ...) احادیث متعدّدی وارد شده که مصـداق این آیات را امام علی علیه السّـلام و اهل بیت علیهم السّـلام بیان کرده است. «۱» ولی این آیـات به گونه‌ای است که با توجّه به روایات، مصادیق دیگری ندارد. «۲»

۳/ ۶. بیـان جزییـات آیـات الاحکـام گاهی احادیث، برخی مطالب جزیی آیه را توضیـح می‌دهـد که در متن قرآن نیست و از طریق سنّت به ما می‌رسد و بر ما حجّت است.

این قسم نیز بر چند گونه است:

الف) تخصیص آیه‌ی عام به وسیله‌ی روایت مثال: در مورد آیه‌ی یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ «۳» این آیه سهم ارث فرزندان پسر را دو برابر دختر مشخص کرده است. ولی این مطلب در سنت در مورد قاتل و کافر تخصیص خورده است. یعنی فردی که قاتل پدر باشد یا فرزندی که کافر باشد از پدر مسلمان ارث نمی‌برد. «۴»

مثـال دیگر: وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِـهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ «۵»؛ «زنـان مطلّقه بایـد به مـدت سه مرتبه عـادت ماهانه (و پاک شـدن) انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند). (۱) نک: مجمع البیان، المیزان، تفسیر نمونه، ذیل آیات و نیز کتاب آیهٔ التطهیر، سید علی موحد ابطحی.

(۲) تسنیم، آیهٔ الله جوادی آملی، ص ۱۶۹.

(۳) نساء/ ۱۱.

(۴) کافی، ج ۷، ص ۱۴۰ و ۱۴۳ (باب میراث القاتل و میراث اهل الملل).

(۵) بقره/ ۲۲۸.

این آیه عام است و شامل همه‌ی زنان مطلّقه می‌شود ولی در سـنّت این حکم عام تخصـیص خورده به مواردی که شوهر با همسرش نزدیکی کرده باشد (دخول شده باشد) و زنانی که این گونه نباشند چنین عدّه‌ای ندارند. «۱»

ب) تقییـد آیه‌ی مطلق به وسیله‌ی روایت مثال: مِنْ بَعْدِ وَصِـیَّةٍ یُوصـی بِها أَوْ دَیْنٍ «۲»، «تقسیـم ارث بین وارثان بعد از انجام وصـیّتی است که کرده‌اند و بعد از پرداخت بدهی (میّت).

این وصـیت در آیه مطلق آمده و مقدار آن مشخّص نشده است، ولی در سنّت بیان شده که وصیت افراد که بدان عمل می‌شود نباید از مقدار ثلث اموال آنها تجاوز کند «۳».

ج) توضیح عناوین خاص تکلیفی که در قرآن آمده است، مانند: صلوهٔ، زکات، حج و جهاد که در آیات قرآن از آنها نام برده شده است و در احـادیث توضیـح داده شـد که مقصود از آنهـا چیست، یعنی حقیقت شرعیه و معنـای اصـطلاحی آن در شـریعت را بیان می کنند «۴».

برای مثال: پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله با کلام خود «نماز را همان گونه که می‌بینیـد من به جا می‌آورم، به جا آوریـد». «۵» و با عمل خویش واژه‌ی «صلوهٔ» را توضیح می‌دهد و جزئیات آن را بیان می کند و روشن می‌سازد که معنای لغوی صلوهٔ (دعا) مقصود نیست.

د) بیان موضوعات احکام، مانند: قتل عمـد و خطا که در قرآن آمـده است ولی توضیـح آن (۱) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۵۶، ذیل آیه‌ی (البته این مطلب از آیه ۴۹/ احزاب نیز قابل استفاده است).

(۲) نساء/ ۱۲

(۳) نک: وسایل الشیعهٔ، کتاب الوصایا، باب ۶۷، حدیث ۴، باب ۶۶، حدیث ۱.

(۴) التفسیر و المفسّرون، آیة الله معرفت، ج ۱، ص ۱۸۵.

(۵) «صلّوا کما رأیتمونی أصلّی»، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۷۹

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۶

در احادیث آمده و این موضوعات را روشن کرده است تا احکام خاص شامل آنها شود.

۴ / ۶. بیان آیات ناسخ و منسوخ در احادیث برخی آیات قرآن به وسیله‌ی برخی دیگر نسخ شده است، یعنی زمان حکم آیه‌ی منسوخ تمام گشته، حکم آیه‌ی ناسخ جانشین آن گردیده است. این موارد در احادیث بیان شده است.

مثال: وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما «۱» در این آیه می‌فرماید: «از میان شما مردان و زنانی که (همسر ندارند و) مرتکب آن (کار زشت زنا) می‌شوند، آنها را آزار دهید و اگر توبه کنند و (خود را) اصلاح نمایند از آنها در گذرید».

در احادیث از امام صادق علیه السّلام حکایت شده است که این آیه به وسیله‌ی آیه‌ی جلد (نور/ ۲) و رجم (که در سنّت آمده است) نسخ شده است. «۲»

البته نظیر این احادیث زیاد است و عمل به آنها نیاز به بحث فقهی اجتهادی دارد.

۵/ ۶. بیان شأن نزول آیات در احادیث بسیاری از احادیث بیانگر اسباب النزول آیات قرآن است، یعنی زمان و مکان یا واقعه‌ای را که در طی آن یا پس از آن آیه‌ای نازل شده، بیان می‌کند که غالبا این مطلب در روشن شدن مفاد آیه تأثیر به سزایی دارد.

این گونه احادیث در تفسیر البرهان، نور الثقلین، درّ المنثور و نیز در کتاب‌های اسباب النزول، جمع آوری شده است. (۱) نساء/ ۱۵.

(۲) تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۲۷- ۲۲۸

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۷

۶/ ۶. بیان بطن و تأویل آیات در احادیث برخی از احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام بطن و تأویل آیات را بیان می‌کند. هر چند بیان بطن و تأویل آیه، ما را در فهم عمیق آیه کمک می‌کند و گاهی در تفسیر آیه نیز تأثیر می‌گذارد، ولی از نظر اصطلاحی، تأویل و بطن جزیی از تفسیر به شمار نمی‌آید، اما روش مرسوم مفسّران آن است که بطن و تأویل آیه را نیز در کتاب‌های تفسیر می‌آورند.

به هر حال یکی از کاربردهای روایات تفسیری همین بیان تأویل و بطن آیه است. «۱»

مثال: مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً. «۲»

از امام صادق علیه السّلام نقل شده که در مورد این آیه فرمود:

«من حرق أو غرق- ثم سکت- ثم قال: تأویلها الأعظم ان دعاها فاستجاب له».

و از امام باقر علیه السّلام حکایت شده که فرمود:

«قال من حرق أو غرق». قیل: «فمن اخرجها من ضلال إلی هدی، قال: تأویلها الاعظم». «۳» ظاهر آیه‌ی شریفه در مورد کشتن ظاهری انسان‌ها است که کشتن یک نفر، مثل کشتن همه‌ی مردم و زنده کردن یک نفر مثل زنده کردن همه مردم است.

اما از روایت استفاده می‌شود که تأویل «۴»، آیه یک قاعده‌ی کلّی است که کشتن بدن (۱) البته بطن و تأویل، معانی متعددی دارد که در مبانی تفسیر مورد بحث قرار می‌گیرد. خوانندگان برای اطلاع بیشتر مراجعه کنند به: التفسیر و المفسّرون، آیة اللّه معرفت، ج ۱، ص ۲۴ به بعد.

(۲) مایده/ ۳۲.

(۳) تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۱.

(۴) ممکن است مقصود از تأویل در اینجا همان بطن باشد.

ظاهری و احیای آن یکی از مصادیق آن است و گمراه کردن و هدایت کردن افراد نیز مصداق دیگر آن است، چرا که زنده ساختن و کشتن روح افراد است.

مثال دیگر: وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ «۱» از امام صادق علیه السّلام در مورد این آیه حکایت شده که فرمودند:

«المیزان الذی وضعه اللّه للأنام هو الامام العادل الذی یحکم بالعدل». «۲» و نیز از امام رضا علیه السّلام حکایت شده که فرمود:

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ، قال: لا تعصوا الامام، قیل: أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ: قال: اقیموا الإمام بالعدل. قیل وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ قال:

لا تبخسوا الامام حقّه». «۳» و نیز ذیل آیه‌ی ۴۷/ سوره‌ی انبیاء وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ از امام صادق علیه السّلام نقل شده که مقصود، پیامبران و اوصیای آنان هستند، در روایت دیگر آمده

«نحن الموازین القسط». «۴» ظاهر آیه، ترازوی معمولی است که به مردم دستور می‌دهد که بر اساس عدالت وزن کنند و در هنگام ترازو، کم فروشی نکنند. ولی از روایت استفاده می‌شود که بطن آیه قاعده‌ی کلّی است و «میزان» معنای گسترده‌ای دارد که هر وسیله‌ی سنجش را شامل می‌شود که یکی از مصادیق آن، ترازوی معمولی و یکی امام عادل است که وسیله‌ی سنجش اعمال مردم است. (۱) الرّحمن/ ۹.

(۲) تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین استر آبادی، ج ۲، ص ۶۳۲- ۶۳۳.

(۳) تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۷- ۱۰۸ (ذیل آیات).

(۴) همان، ج ۳، ص ۳۴۱.

تذکر: گاهی احادیث تفسیری در صدد آموزش روش صحیح تفسیر قرآن و منع روش غیر صحیح تفسیر است.

همان طور که در مبحث تفسیر قرآن به قرآن بیان شد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام اقدام به روش تفسیر قرآن به قرآن کرده‌اند، این مطلب در روایات تفسیری برای ما بیان شده و گاهی به ما آموزش داده‌اند که چگونه است. تفسیر قرآن به قرآن.

و نیز در مبحث تفسیر به رأی بیان شد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام روش تفسیر به رأی ممنوع کرده، مردم را از این روش دور داشته‌اند. و این مطلب در روایات تفسیری آمده است.

هر چند که این مطالب نیز از کاربردهای احادیث تفسیری است اما از آنجا که به مباحث روشی تفسیر- نه محتوایی آن- مربوط می‌شود، جزو کاربردها آورده نشده است.

تذکر دیگر: روایات تفسیری صحابیان و تابعان نیز کاربردهایی در تفسیر قرآن دارد. مانند:

روشن کردن معنای لغوی، بیان شأن نزول آیات و حکایت روایات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که در مبحث حجّیّت سنّت در تفسیر قرآن مورد بررسی قرار گرفت.

۷- چکیده:

در درس چهارم، پس از بیان اهداف آموزشی و مقدّمه، به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. مقصود از «روایت» در عنوان «روش تفسیر روایی» همان سنّت- اعم از قول، فعل و تقریر معصوم- است که شامل سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام می‌شود.

۲. تفسیر روایی از زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شروع شده است. در زمان اهل بیت علیهم السّلام صحابه و تابعان ادامه یافته، و در بسیاری از سخنان آنان، روایات تفسیری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شده است. سپس در مجموعه‌های تفسیری همچون: البرهان، نور الثقلین و درّ المنثور گرد آوری شده است.

۳. در مورد جایگاه احادیث در تفسیر قرآن سه دیدگاه عمده وجود داشت.

اوّل: استقلال قرآن و بی‌نیازی آن از احادیث.

دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات.

سوم: روایات، وسیله و قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرآن است.

هر کدام از این دیدگاه‌ها دلایل خاصّی داشتند که مورد نقد و بررسی قرار گرفت و دیدگاه سوم به اثبات رسید.

۴. حجّیّت سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در تفسیر به وسیله‌ی آیه‌ی ۴۴/ سوره‌ی نحل و سیره‌ی عملی صحابه اثبات شد. حجّیّت سنّت اهل بیت علیهم السّلام نیز به وسیله حدیث ثقلین و احادیث دیگر به اثبات رسید، ولی در مورد حجیّت احادیث (نظرات اجتهادی) صحابه و تابعان در تفسیر، دلیلی برای اثبات نداشتیم.

۵. کاربردهای روایات در تفسیر قرآن بررسی شد که عبارت بودند از:

تفسیر و توضیح الفاظ آیه، تطبیق آیات بر مصادیق، بیان جزییات آیات الاحکام و مخصّصات و مقیّدات آنها، بیان آیات ناسخ و منسوخ، بیان شأن نزول آیات و بیان بطن و تأویل آیات.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۱

درس پنجم: روش تفسیر روایی قرآن

اشاره

(بخش دوم) عناوین بخش دوّم:

۱- اقسام روایات و نقش آنها در تفسیر ۲- دیدگاه‌ها درباره‌ی نقش خبر واحد در تفسیر ۳- خطر احادیث جعلی و اسراییلیات ۴- معرّفی تفاسیر روایی ۵- چکیده ۶- پرسش‌های دو درس ۷- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر ۸- پژوهش‌های جدید

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۳

۱- اقسام روایات و نقش آنها در تفسیر

(راه‌های دستیابی به سنّت)

سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام به وسیله‌ی روایات و گزارش گران سیره و تاریخ به دست ما رسیده است. همه‌ی این مجموعه از ارزش یکسان برخوردار نیست، چون شیوه و راه‌های نقل متفاوت بوده است، در نتیجه روش‌های دست یابی ما به احادیث مختلف است.

در مورد احادیث، تقسیم بندی‌های گوناگونی وجود دارد، ولی تقسیمی که در اینجا برای ما کاربرد دارد آن است که احادیث بر اساس طرق نقل به چهار دسته است:

الف) اخبار متواتر:

متواتر در لغت به معنای آن است که: «یکی پس از دیگر بلا ـ فاصله بیاید.» و در اصطلاح خبر جماعتی است که (خودبه‌خود نه به وسیله‌ی ضمیمه کردن قراین) اتفاق آنان بر کذب، محال و در نتیجه موجب علم به مضمون خبر باشد. «۱»

به عبارت دیگر: روایاتی که یک مطلب را به صورت متعدّد و از راه‌های مختلف نقل کنند به (۱) علم الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۱۴۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۴

طوری که اطمینان پیدا کنیم مضمون آن دروغ نیست، چرا که ناقلان حدیث نمی‌توانسته‌اند با هم بر دروغ گویی تبانی کرده باشند.

خبر متواتر به دو شاخه‌ی: تواتر لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. تواتر لفظی آن است که یک مطلب با لفظ مخصوص در روایات متعدد آمده باشد. تواتر معنوی آن است که مفاد مشترک چند حدیث (همچون شجاعت امام علی علیه السّلام) در روایات زیاد آمده، ولی الفاظ آن متفاوت‌اند.

تذکر: احادیث متواتر در تفسیر قرآن معتبر و حجّت است، چرا که علم‌آور است. پس هر گاه احادیثی متواتر از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یا اهل بیت علیهم السّلام در مورد تفسیر آیه‌ای رسید براساس آن، آیه را تفسیر و به مضمون آن (در صورت عملی بودن) عمل می‌کنیم. این مطلبی است که علّامه طباطبایی (ره) نیز در ذیل آیه‌ی ۴۴/ سوره‌ی نحل بدان تصریح کرده است. «۱»

ب) اخبار آحاد:

روایاتی که برای ما نقل شده است ولی به حدّ تواتر نمی‌رسد (یعنی مثلا از یک یا دو طریق حکایت شده است).

اخبار آحاد خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ی یکم: خبر واحد محفوف به قراین، یعنی خبرهایی که متواتر نیست و از راه معتبر به ما رسیده ولی قراین و شواهدی به همراه دارد که یقین به صدق آن پیدا می‌کنیم که حتما از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یا اهل بیت علیهم السّلام صادر شده است، مانند: خبری که محتوای عالی و بلند داشته باشد (مثل برخی خطبه‌های نهج البلاغه) یا موافق ظاهر قرآن باشد.

تذکر: در این مورد نیز تفسیر قرآن به وسیله‌ی خبر واحد معتبر و حجّت است، چرا که (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۵

علم آور است.

علّامه طباطبایی نیز ذیل آیه‌ی ۴۴/ سوره‌ی نحل به حجّیّت خبر واحد محفوف به قراین در تفسیر تصریح کرده است «۱».

دسته‌ی دوم: خبر واحد ضعیف، اخباری که متواتر نیست و سند معتبری نیز ندارد، از این رو اطمینان به صدور آن از معصوم نداریم. «۲»

این گونه احادیث در میان احادیث تفسیری زیاد است و گاهی ممکن است جعلی یا از اسرائیلیات باشد.

تذکر ۱: این گونه احادیث در تفسیر قرآن اعتباری ندارد و حجّت نیست، چرا که ما در تفسیر، مراد خدا از آیه را بیان می‌کنیم و هنگامی که حدیث یقین آور نباشد نمی‌توانیم به طور قطع بگوییم که این مطلب مقصود خداست.

به عبارت دیگر، استناد مطالب احادیث ضعیف به قرآن، نوعی استناد مطالب بدون علم به خداست که این مطلب افترای بر خداست.

و به عبارت سوم احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله (به مقتضای آیه‌ی ۴۴/ نحل) بیان برای قرآن است، ولی خبر ضعیف بیان برای قرآن نیست، چون احراز نمی‌شود که این خبر از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله صادر شده باشد.

آیهٔ اللّه خویی نیز مطالب فوق در مورد حجّیّت اخبار قطعی و عدم حجّیّت اخبار ضعیف در (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱- ۲۶۲.

(۲) البته در علم الحدیث هر حدیثی را که خبر واحد صحیح، حسن و موثق نباشد، ضعیف خوانند که شامل مرفوعات مرسلات،

مجعولات و مانند آنها می‌شود. (علم الحدیث، همو، ص ۱۴۹).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۶

تفسیر را پذیرفته‌اند. «۱»

تذکر ۲: البته برخی از مفسّران قرآن، متن این احادیث را بررسی می‌کنند و اگر شواهد صدق در متن آن باشد (برای مثال با ظاهر قرآن هماهنگ باشد) آن احادیث را می‌پذیرند و به عنوان شاهد در تفسیر قرآن از آنها استفاده می‌کنند.

مثال: علّامه طباطبایی (ره) ذیل آیه‌ی ۳۷/ آل عمران كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً بحث روایی مفصّلی دارد و روایات متعددی از تفسیر قمّی و عیّاشی نقل می‌کند که مضمون آنها بر وحی بر عمران و وجود میوه‌ها در غیر موسم آن برای مریم دلالت دارد.

سپس علّامه می‌نویسد:

«برخی مفسّران شدیدا مضمون این روایات را انکار کرده‌اند و گفته‌اند: این امور (وحی به عمران و وجود میوه در محراب مریم در غیر موسم آن و این که سؤال زکریا برای تمیز باشد) طریقی برای اثبات آنها نیست ... و روایات این جا اسرائیلیات است.

سپس ایشان در پاسخ می‌نویسد: این سخن حجّت نیست و روایات اگر چه واحد است و خالی از ضعف سند نیست و بر شخص بحث کننده واجب نیست که آنها را اخذ کند و بر طبق آنها استدلال کند، لیکن تدبّر در آیات، ذهن انسان را به این (روایات) نزدیک می‌کند و آنچه که از ائمه‌ی اهل بیت علیهم السّلام حکایت شده، شامل چیزی غیر جایز نزد عقل نیست. «۲»

مثال دیگر: علّامه طباطبایی در تفسیر سوره‌ی حمد در مورد روایات «الرّحمن الرّحیم» به گونه‌ای مشابه عمل کرده است یعنی نکات روایات را از معنای لغوی و صفت مشبّه و صیغه (۱) البیان، ص ۳۹۸.

(۲) المیزان، ج ۳، ص ۱۸۴- ۱۸۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۷

مبالغه بودن آنها به دست می‌آورد، سپس روایات را به عنوان مؤیّد می‌آورد. البته این یکی از شاهکارهای علّامه در برخورد با احادیث تفسیری است که دو نتیجه دارد:

اوّل آن که روایات تفسیری را که معمولا ضعف سندی دارد احیاء می‌کند.

و دوم آن که احادیث اهل بیت علیهم السّلام را مستند به قرآن می‌کند تا برای همه‌ی مسلمانان قابل قبول و استفاده باشد.

دسته‌ی سوم: خبر واحد معتبر، اخباری که متواتر نیست ولی طریق آن معتبر است، یعنی ظنّ و گمان به صحت آنها می‌رود، ولی یقین آور نیست.

این احادیث به سه گونه صحیح، حسن و موثّق تقسیم می‌شود. «۱»

تذکر: در مورد اعتبار این قسم از حدیث در تفسیر و عدم اعتبار آن دیدگاههای متفاوتی وجود دارد که این دیدگاهها و دلایل آنها را در مبحث بعدی مورد بررسی قرار می‌دهیم. (۱) توضیح این اصطلاحات از حوصله این نوشتار خارج است، به علم الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۱۴۸ و کتاب‌های دیگر در این زمینه مراجعه کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۸

روایات متواتر: تفسیر قرآن با آن مانعی ندارد./ غیر متواتر: خبر واحد محفوف به قراین: تفسیر قرآن با آن مانعی ندارد.

خبر واحد ضعیف: تفسیر قرآن با آن صحیح نیست.

خبر واحد معتبر (صحیح- حسن- موثّق) اختلاف نظر در مورد آن وجود دارد.

روایات یقین آور: خبر متواتر/ خبر واحد محفوف به قراین غیر یقین آور: خبر واحد ضعیف/ خبر واحد معتبر (صحیح- حسن-

موثق)

۲- جایگاه خبر واحد در تفسیر قرآن:

اشاره

در مورد حجّیّت و اعتبار خبر واحد در میان علمای شیعه اختلاف نظر وجود دارد، برخی علما همچون شیخ طوسی (ره) ادّعای اجماع بر حجّیّت خبر واحد کرده‌اند و بسیاری از متأخّران نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند.

و در مقابل برخی علما همچون سیّد مرتضی (ره) ادّعای اجماع بر عدم حجّیّت خبر واحد کرده‌اند و ابن ادریس از او تبعیت کرده است. «۱» (۱) نک: العدّه، ج ۱، ص ۴۷، اصول الفقه، مظفّر، ج ۳- ۴، ص ۸۴، معالم الدین، شهید ثانی (...- ۱۰۱۱)، ص ۱۸۸ و ....

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۹

به هر حال در عصر حاضر، مشهور علمای امامیه، خبر واحد معتبر را حجّت می‌دانند و در احکام شرعی بر طبق آن عمل می‌کنند، دلیل عمده‌ی آنان سیره‌ی عقلا است.

ولی آنچه که مورد بحث ماست این است که آیا خبر واحد همان طور که در احادیث فقهی حجّت است در احادیث تفسیری نیز حجّت است و تفسیر قرآن بر اساس آن جایز است یا نه؟

در اینجا سه دیدگاه عمده وجود دارد:

اول: دیدگاه موافقان حجّیّت خبر واحد در تفسیر قرآن ۱. از طرفداران این دیدگاه، آیهٔ اللّه خویی (ره) در «البیان» است. ایشان پس از بیان مقدمه‌ای در مورد این که تفسیر، بیان مراد خداست و جایز نیست که در این مورد به ظن و استحسان تکیه شود، چون پیروی ظن ممنوع است و استناد چیزی بر خدا بدون اجازه‌ی او حرام است.

سپس ظاهر قرآن، حکم عقل فطری و روایات قطعی معصومین علیهم السّلام را از مدارک معتبر تفسیر می‌شمارد.

اما در مورد خبر واحد ثقه که از معصوم در مورد تفسیر قرآن صادر شده است اشکالی را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

معنای حجّیّتی که برای خبر واحد ثابت شده است همان ترتیب آثار عملی بر آن است.

این ترتیب آثار در وقتی تحقق می‌یابد که مفاد خبر حکم شرعی یا موضوع باشد که شارع بر آن حکم شرعی مترتب کرده است. و این شرط در مورد خبر واحدی که از معصوم در تفسیر نقل می‌شود، یافت نمی‌شود.

و در ادامه، این اشکال را پاسخ داده، می‌فرماید:

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۰

ما در علم اصول واضح کردیم که معنای حجّیّت در امارات ناظر به واقع آن است که آن را علم تعبدی در مورد حکم شرعی قرار می‌دهند. پس آن طریق معتبر (خبر واحد در اینجا) فردی از افراد علم می‌شود. ولی فردی تعبّدی نه وجدانی، پس همه‌ی آثار قطع بر آن مترتّب می‌شود. پس صحیح است که بر طبق آن خبر دهی، مثل آن که بر طبق علم وجدانی خبر می‌دادی، و این مطلب قول به غیر علم نیست.

و سیره‌ی عقلا نیز بر همین مطلب دلالت دارد، چرا که آنان با طریق معتبر (خبر واحد) معامله‌ی علم وجدانی می‌کنند بدون آن که در مورد آثار آنها فرق بگذارند ... و منعی از این سیره‌ی مستمره‌ی عقلایی از طرف شارع ثابت نشده است. «۱»

۲. آیهٔ اللّه معرفت: ایشان در مورد حجّیّت خبر واحد در تفسیر پس از بیان مقدّمه‌ای که نظر مخالفان را می‌آورند و جواب آیهٔ اللّه خویی را حکایت می‌کنند که: «خبر واحد را علم تعبّدی گرفته است نه تعبّد به عمل» می‌نویسد: «حجّیّت خبر واحد (ثقه) مستند به

سیره‌ی عقلاـ (بنـای عقلاـ) است و عقلاـ خبر واحـد ثقه را اطمینان بخش و دلیل علمی (یقین‌آور) می‌داننـد و در تمامی موارد به آن ترتیب اثر می‌دهنـد مگر آن که خللی در آن خبر آشـکار باشـد.» سپس می‌گویـد: «از این رو، تمامی احکام و سـنن شـریعت را که تفصـیل مجملات قرآن است و تفسـیر این آیات به حساب می‌آید و با خبر واحد جامع الشـرایط به دست رسـیده است، می‌پذیریم و معتبر می‌دانیم. مگر خبری که خللی از لحاظ سـند یا سنّتی محتوا در آن مشـهود باشـد، در این صورت اعتبار ندارد.» «۲» (۱) البیان، آیهٔ الله خویی، ص ۳۹۸، دار الزهراء، بیروت.

(۲) تفسیر و مفسّران، ج ۲، ص ۲۲- ۲۳ آیهٔ اللّه معرفت، ترجمه علی خیاط، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۰ ش.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۱

۳. شاگردان آیهٔ الله خویی در کتاب شناخت قرآن نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده‌اند. «۱»

۳. از ظاهر کلام زرکشـی در البرهان نیز همین دیـدگاه برداشت می‌شود، ایشان در مورد مآخـذ تفسیر می‌نویسـد: «اول نقل از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است و این طراز معیار است، لیکن واجب است که از روایات ضعیف و ساختگی پرهیز شود». «۲»

ایشان بین اخبار متواتر، محفوف به قراین، خبر واحد موثق و اخبار ضعیف و موضوع فقط مورد اخیر را استثنا کرد که ظاهر سخن آن است که اخبار آحاد را در تفسیر معتبر می‌داند.

دوم: دیدگاه مخالفان حجّیّت خبر واحد در تفسیر ۱. از طرفداران این دیدگاه شیخ طوسی (ره) است، وی با این که ادّعای اجماع بر اصل حجّیّت خبر واحد کرده است، «۳» ولی در مورد منبع تفسیر برای مفسّر می‌نویسد:

«بـل ینبغی أن یرجع إلی الأدلّـهٔ الصـحیحهٔ، امـا العقلیـهٔ او الشـرعیهٔ من اجماع علیه او نقل متواتر به عمّن یجب اتبّاع قوله و لا یقبل فی ذلک خبر واحـد خاصهٔ اذا کان ممّا طریقه العلم»، «۴» «بلکه سـزاوار است که (مفسّر) رجوع کند به دلایل صحیح، یا عقلی یا شرعی از اجماع، یا حدیث متواتر از کسـی که (همچون پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّـلام) تبعیت قول او واجب است. و در این مورد (تفسیر) خبر واحد قبول نمی‌شود به ویژه هنگامی که از چیزهایی باشد که طریق آن علم است».

۲. از دیگر مخالفان محمد عبده «۵» است. (۱) شناخت قرآن، هریسی و نجمی، ص ۳۱۱.

(۲) البرهان، ج ۲، ص ۱۵۶.

(۳) العدّهٔ، ج ۱، ص ۴۷.

(۴) تبیان، ج ۱، ص ۴.

(۵) نک: اضواء علی السنّهٔ المحمّدیهٔ، محمود ابوریّه، ص ۳۹۱، به نقل از تاریخ الأستاد. الإمام، ج ۲، ص ۶۴۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۲

۳. علّامه شعرانی نیز در مقدّمه‌ی تفسیر منهج الصادقین می‌نویسد:

«چنانچه در الفاظ قرآن، اخبار آحاد حجّت نیست و قرایت به آن ثابت نمی‌شود، در معنای قرآن هم اخبار آحاد حجّت نیست.» «۱»

۴. از دیگر مخالفان، علّامه طباطبایی (ره) در المیزان است که ذیل آیه‌ی ۴۴/ نحل می‌نویسد:

«حجّیّت بیـان پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله و ائمه علیهم السّـلام فقـط در مورد بیان شـفاهی است اما اخباری که کلام آنها را حکایت می‌کند اگر متواتر یا محفوف به قرینه‌ی قطعیه یا اگر، مانند آن باشد، حجّت است ولی اگر متواتر یا محفوف به قرینه‌ی قطعی نبوده، گرچه موافق کتاب اللّه باشـد حجّیّت نـدارد، چرا که خبر واحـد ظنی مخالف کتاب، بیان نیست. و خبر واحـد ظنّی موافق کتاب هم، احراز بیان بودن برایش نمی‌شود». «۲»

سوم: دیدگاه تفصـیل در حجیّت خبر واحد در تفسـیر آیهٔ اللّه جوادی آملی در تفسـیر تسنیم، تفصیلی را در مورد حجّیّت حدیث در مسایل دین قایل شد که خلاصه‌ی کلام ایشان این است:

مسایل دین از یک نظر به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) احکام عملی، که در آن جای تعبّد و عمل است و در این بخش افزون بر قطع و اطمینان، مظنّه‌ی خاص نیز راه گشاست.

ب) معارف اعتقادی، که روایات معصومان علیهم السّلام در این بخش دو دسته است: (۱) تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۱، چاپ اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ ش.

(۲) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۳

دسته‌ی یکم: روایاتی که در ارکان سه‌گانه‌ی خود، دارای جزم و یقین است، یعنی در «اصل صدور»، «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» قطعی است، به این معنا که از نظر سند، خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی است و از نظر جهت صدور نیز قطعا می‌دانیم در صدد بیان معارف واقعی است و از روی تقیّه صادر نشده است و در دلالت نیز نص است نه ظاهر. این گونه روایات گر چه اندک است، ولی بر اثر یقین آور بودن آن، در معارف دین راه‌گشا و حجّت است و می‌توان در اثبات مسایل اصولی (به استثنای اصل اثبات معاد که تنها با دلیل عقلی قابل اثبات است) از آن مدد گرفت.

دسته‌ی دوم: روایاتی که در ارکان سه‌گانه‌ی مزبور فاقد یقین است و در نتیجه یقین‌آور نبوده، بلکه تنها مفید ظنی و گمان است. این گونه روایات ناظر به سه بخش است:

اوّل: معارف اصول دین (مثل توحید، نبوت، معاد و اصل وجود بهشت و جهنّم). در این گونه معارف که از اصول دین است و اعتقاد به آن ضروری است و یقین و جزم در آن معتبر است، با ادّله‌ی نقلی ظنّی نمی‌توان به یقین دست یافت. از این رو، این گونه از ادّله نقلی در این بخش حجّت نیست.

دوم: معارفی که از اصول دین نیست تا اعتقاد تفصیلی به آنها ضروری باشد بلکه ایمان اجمالی درباره‌ی آنها کافی و کارساز است، مانند این که حقیقت عرش، کرسی، لوح و قلم و فرشته چیست؟

در این بخش، انسان می‌تواند به علم اجمالی و یقین مجمل نه مفصّل قانع شود، بنابر این، در این موارد می‌توان به ایمان اجمالی بسنده کرد و مفاد روایت ظنّی را نیز در حدّ احتمال پذیرفت.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۴

سوّم: معارفی که بیانگر مسایل علمی و آیات الهی در خلقت است مانند این که آسمان‌ها و زمین در آغاز آفرینش «رتق» و بسته بوده، سپس «فتق» و گشوده شده است.

اخبار و روایاتی که مبیّن این بخش از معارف است نه ثمره‌ی عملی دارد و نه جزم علمی در آنها معتبر است.

در این بخش نیز روایات غیر قطعی در حدّ احتمال قابل پذیرش است ولی حجّت تعبّدی نیست زیرا ادلّه‌ی حجّیّت خبر واحد راجع به مسایل عملی و تعبّدی است و در مسایل علمی نمی‌توان کسی را بدون حصول مبادی تصدیقی متعبّد به علم کرد. «۱»

بررسی و نتیجه‌گیری:

در اینجا چند نکته قابل توجّه است:

۱. در حجّیّت خبر واحد معتبر در مورد احکام عملی بحثی نیست و این مطلبی است که در اصول الفقه به اثبات رسیده است و دلیل عمده‌ی آن سیره‌ی عقلا است.

و شکی نیست که بخشی از تفسیر مربوط به آیات الاحکام است و روایاتی که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام در مورد تفسیر آیات الاحکام وارد شده است، عمدتا به صورت اخبار آحاد است.

بنابراین می‌توان گفت: اخبار آحاد معتبر در آیات الاحکام حجّت است. چرا که سیره‌ی عقلا بر قبول خبر واحد و مترتّب کردن آثار بر آن و عمل کردن به محتوای آن بوده و هست.

سیره‌ی علمای اسلام نیز در بخش آیات الاحکام همین بوده است که در عصر ما نیز در فقه به همین شیوه عمل می‌شود. (۱) تسنیم، آیهٔ اللّه جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۵۶– ۱۵۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۵

این مطلبی بود که موافقان (همچون آیهٔ الله خویی) بر آن پافشاری می‌کردند و با دقّت در کلمات مخالفان روشن می‌شود که این مطلب نیز تا حدودی مورد قبول آنهاست.

شاید شیخ طوسی در ذیل کلامش (خاصّهٔ اذا کان ممّا طریقه العلم) اشاره به همین مطلب دارد که خبر واحد در جایی که علم در طریق آن معتبر باشد (مثل عقاید) معتبر نیست.

علّامه طباطبایی (ره) نیز در کتاب قرآن در اسلام تصریح می‌کند:

«در میان اهل سنّت نوعا به خبر واحد که در اصطلاح «صحیح» نامیده می‌شود مطلقا عمل می‌کنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریبا مسلّم است این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیّه حجّت است و در غیر آنها اعتبار ندارد». «۱»

و در المیزان نیز مکرر به این مطلب اشاره کرده است و ذیل آیه‌ی ۲۵۹/ بقره أو کالّذی مرّ علی قریهٔ پس از ذکر آیات می‌نویسد: «هر دو دسته خبرهای واحدند که پذیرفتن و عمل کردن به خبر واحد در غیر احکام فقهی دین، واجب نیست». «۲»

البته استناد به کلام علّامه در هنگامی صحیح است که مقصود ایشان از «احکام شرعیه» احکام فقهی برداشت شده از آیات الاحکام و روایات مربوط به آنها نیز باشد. در این صورت، چون خبر واحد در احکام شرعی حجّت است، بنابر این، بیان بر آیات الاحکام نیز هست و در این بخش تفسیر نیز حجّت می‌شود.

۲. خبر واحد در غیر احکام شرعی حجّت نیست.

چون عمده‌ی دلیل حجّیّت خبر واحد، سیره‌ی عقلا است و آن دلیل لبّی است و دلیل لبّی (۱) قرآن در اسلام، علّامه طباطبایی، ص ۸۸، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

(۲) المیزان، ج ۲، ص ۵۸۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۶

قدر متیقّن دارد، از این رو، شامل بخش احکام می‌شود که شارع نیز از آن منعی نکرده است.

اما در مورد بخش غیر احکام شک می‌کنیم و از آنجا که عمل به ظنّ در تفسیر جایز نیست و همان طور که گذشت استناد مطلبی به خدا بدون اجازه‌ی او حرام است. بنابر این در این مورد قدر متیقّن حجّیّت خبر واحد را می‌گیریم که همان احکام عملی است. «۱»

به عبارت علّامه طباطبایی، که گذشت، خبر واحد در تفسیر بیان بودنش احراز نمی‌شود، مگر آن که بگوییم خبر واحد صحیح (بر اساس بنای عقلا) علم عادی است «۲» و عقلا- نیز با آن معامله‌ی علم می‌کنند، بنابر این، بیان برای قرآن می‌شود و قول به غیر علم و استناد مطالب غیر علمی به خدا نیست. لیکن باز هم می‌توان گفت که عقلا در مورد کارهای عادی به خبر واحد اکتفا می‌کنند اما در مورد کارهای مهم (مثل عقاید و ...) مرتبه‌ی بالاتری از علم را طلب می‌کنند که به وسیله‌ی خبر متواتر یا محفوف به قراین به دست می‌آورند.

هنگامی که در کلمات موافقان حجّیّت خبر واحد در تفسیر قرآن همچون آیهٔ اللّه خویی دقّت کنیم نیز متوجّه می‌شویم که ایشان هم اخبار آحاد را در حوزه‌ی عقاید حجّت نمی‌داند. در اصول به این مطلب تصریح کرده است. «۳» و بخش زیادی از تفسیر هم مربوط به عقاید است که غیر از علم در آنجا معتبر نیست. (۱) البته این بر فرض آن است که اشکال مربوط به عدم ترتیب آثار عملی در

اخبار غیر حوزه احکام، با بیان آیهٔ الله خویی حلّ شود. و گرنه اگر کسی بر اساس مبنایی که در اصول الفقه در مورد معنای حجّیّت انتخاب می کند اشکال فوق را مرتفع نداند. آنگاه حجّیّت خبر واحد در غیر احکام از دو جهت اشکال دارد.

(۲) یعنی تخصّصا از دایره‌ی ظن خارج می‌شود. این مبنای برخی اساتید همچون آیهٔ اللّه صالحی مازندرانی (ره) در درس خارج اصول بود و از کلام آیهٔ اللّه معرفت (با توجّه به صحبت حضوری که در درس خارج با ایشان داشتیم) قابل استفاده است.

(۳) مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۳۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۷

۳. نتیجه‌ی بحث آن شد که ما قایل به تفصیل در مورد حجّیّت خبر واحد در تفسیر شدیم، یعنی خبر واحد را در حوزه‌ی آیات الاحکام حجّت و معتبر می‌دانیم اما در غیر آنها (همچون عقاید- قصص، اشارات علمی قرآن، و مطالبی همچون عرش و کرسی و ...) حجّت نمی‌دانیم. هر چند که استفاده از روایات در این حوزه‌ها، به صورتی که استناد احتمالی بدهیم، مانعی ندارد.

۳- خطر احادیث جعلی و اسرائیلیات:

احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام یکی از منابع و وسایل مهم‌ی تفسیر قرآن است که در تفسیر جایگاه ویژه‌ای دارد.

امّا در طول تاریخ اسلام برخی افراد و گروه‌ها به ساختن احادیث پرداخته و داخل در روایات تفسیری کرده‌اند و برخی نیز مطالبی را از یهودیان و مسیحیان گرفته‌اند و به عنوان احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نشر داده‌اند.

این واقعیت تلخ که مورد تأیید مفسّران و محدّثان و صاحب نظران شیعه و سنّی است «۱»، خطر بزرگی را برای تفسیر قرآن به وجود آورده است. از این رو، لازم است که مفسّر قرآن کاملا توجّه کند و با مراجعه به کتاب‌هایی که در زمینه‌ی شناخت جعلیات و اسرائیلیات نوشته شد و با شناخت جاعلان احادیث و ناقلان اسرائیلیات و فهم معیارهای احادیث جعلی و اسرائیلی آنها را کاملا بشناسد و از آنها احتراز کند. «۲» (۱) نک: التفسیر و المفسّرون، آیهٔ اللّه معرفت، ج ۱۱، ص ۴۷۶، ج ۲، ص ۹۴ به بعد.

(۲) نک: الموضوعات، ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)- اللئالی المصنوعهٔ، سیوطی، تذکرهٔ الموضوعات و قانون الموضوعات، محمد بن طاهر مقدس هندی ملقّب به قتنی (م ۹۷۶ ق)، اللؤلؤ المرصوع، ابو المحاسن

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۸

در این جا تذکر چند نکته مفید است:

الف) مهم‌ترین اسباب جعل احادیث عبارتند از:

۱- مخالفت با دین توسّط زندیق‌ها.

۲- جعل حدیث برای کمک به مذاهب در اصول یا فروع.

۳- جعل حدیث برای ترساندن مردم یا تشویق آنها به اخلاق و قرآن.

۴- جعل حدیث برای نزدیکی به پادشاهان.

۵- جعل حدیث توسّط سیاست مداران، مثل جعل احادیث در حکومت معاویه.

۶- جعل حدیث توسّط داستان سرایان برای کسب منافع دنیوی «۱»، البتّه جعل حدیث زمینه‌ها، انگیزه‌ها و عوامل دیگری نیز دارد که در کتاب‌های مفصّل آمده است. «۲»

ب) مهم‌ترین شخصیت‌هایی که به جعل حدیث پرداخته‌اند:

علّامه امینی (ره) در الغدیر، نام چهل نفر از محدّثان بزرگ را نام می‌برد که به جعل حدیث پرداخته‌اند. «۳»

از مهم‌ترین جاعلان حدیث: ابن أبی یحیی در مدینه، واقدی در بغداد و مقاتل بن سلیمان در خراسان و محمد بن سعید در شام. قاوقچی، الموضوعات صنعانی، الموضوعات الکبیر، ملّا علی قاری، الموضوعات الصغری، همو، اضواء علی السنّهٔ المحمدیهٔ، محمود ابوریه، شیخ المضیرهٔ، همو، علم الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، مقیاس الهدایهٔ، علّامه مامقانی.

(۱) نک: التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیهٔ اللّه معرفت، ج ۲، ص ۳۳- ۵۶، اضواء علی السنّهٔ المحمدیهٔ، محمود ابوریه، ص ۱۲۱ به بعد.

(۲) نک: اضواء علی السنّهٔ المحمّدیهٔ، محمود ابوریه، مبحث جعل.

(۳) الغدیر، ج ۵، ص ۲۰۹- ۲۷۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۹

نام تعداد دیگری از آنها به همراه احادیث جعل شده، در کتاب‌های مربوط آمده است. «۱»

ج) مهم‌ترین شخصیت‌هایی که اسراییلیات را نقل می‌کرده‌اند:

۱- عبد الله بن سلام.

۲- کعب الاخبار.

۳- محمد بن کعب القرظی.

۴- وهب بن منبه.

۵- تمیم بن اوس الداری.

۶- عبد الملک بن عبد العزیز بن جریح.

۷- عبد الله بن عمرو بن العاص.

۸- ابو هریرهٔ. «۲»

و حتی برخی این افراد به استناد برخی احادیث، نقل اسراییلیات را جایز می‌دانسته‌اند. «۳»

د: راه یابی احادیث جعلی و اسرائیلی در کتاب‌های اهل سنّت و شیعه:

هر چند که این گونه احادیث بیشتر در کتاب‌های اهل سنّت به ویژه در آثار طبری، بغوی، خازن، ابن کثیر و قرطبی یافت می‌شود. «۴» ولی در آثار شیعه هم راه یافته است.

علّامه طباطبایی (ره) در مورد احادیث جعلی می‌نویسند: (۱) نک: التفسیر و المفسّرون، آیهٔ الله معرفت، ج ۲، ص ۶۰ به بعد.

(۲) آیهٔ اللّه معرفت (در التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۹۴ به بعد) و محمود ابوریه در اضواء علی السنّهٔ المحمّدیه این افراد را می‌شمارند و نمونه‌های احادیث آنها را ذکر می‌کنند.

(۳) الاسرائیلیات و اثرها فی التفسیر، ص ۱۱۷.

(۴) المفسّرون حیاتهم و منهجهم، ص ۹۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۰

«راه‌یابی اسرائیلیات و روایات مشابه آن که از طریق جعل و دسیسه به وجود آمده‌اند، در احادیث ما قابل انکار نیست و خبری که از دسیسه و از آفت وضع در امان نباشد، فاقد حجّیّت است.» «۱»

از این رو می‌بینیم که علّامه طباطبایی در المیزان با روایات جعلی و اسرائیلیات برخورد می‌کند و آنها را کنار می‌زند. برای مثال ذیل آیه‌ی ۱۰۳ و ۱۰۴/ بقره در مورد داستان هاروت و ماروت و ذیل سوره‌ی یوسف و ذیل بحث آدم و حوا (بقره/ ۳۹) در مورد خلقت حواء از دنده‌ی چپ آدم «۲» این نکته سنجی علّامه دیده می‌شود.

ه: معیارهای ارزیابی تشخیص احادیث جعلی و اسرائیلیات:

در اینجا می‌توان از راه سند، احادیث را بررسی کرد و روایان جاعل و ناقل اسراییلیات را بازشناسی کرد، یا از راه متن، و احادیثی که مخالف آیات قرآن یا احادیث متواتر یا مخالف حکم قطعی عقل یا مخالف مطالب علمی قطعی است، را کنار گذاشت.

بررسی مفصّل این موضوع نیاز به یک کتاب مستقل دارد و در جای خود مفصّل بحث شده است. «۳» (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

(۲) المیزان، ج ۱، ص ۱۴۷.

(۳) نگارنده در دو مقاله به نام، دروغ پردازان در حوزه‌ی حدیث شیعه و دروغ پردازان در حوزه‌ی حدیث اهل سنّت، در مجلّه‌ی حدیث شماره‌ی ۳ و ۸ به این موضوعات پرداخته است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۱

۴- معرّفی تفاسیر روایی

برخی از تفاسیر روایی در تاریخچه و لابه‌لای بحث بیان شد، ولی لازم است که فهرست مشهورترین و مهمترین آنها بیان شود.

الف) مهم‌ترین و مشهورترین تفاسیر روایی شیعه عبارتند از:

۱- تفسیر منسوب به امام علی علیه السّلام، (مصحف علی بن ابی طالب)، قرآنی که امام علی علیه السّلام جمع آوری کرد به ترتیب نزول بود و روایات تفسیری آن، یعنی توضیحات، و تأویلات و شأن نزول در این کتاب اکنون در دسترس ما نیست، ولی از این مطلب استفاده می‌شود که صدر المفسّرین امام علی علیه السّلام است. «۱»

۲- تفسیر ابن عباس؛ این کتاب با نام تنویر المقباس فیروزآبادی (م ۸۱۷) و صحیفه‌ی علی بن ابی طلحهٔ مشهور شده است.

بیشتر استفاده‌ی تفسیری ابن عباس از علی علیه السّلام بوده است. «۲»

۳- تفسیر امام باقر علیه السّلام (۵۷- ۱۱۴ ق)، ابن ندیم بر آن است که این تفسیر را ابو الجارود (م ۱۵۰) روایت کرده است.

بسیاری از روایات این تفسیر در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است. «۳»

۴- تفسیر منسوب به امام صادق علیه السّلام (۸۳- ۱۴۸ ق)، کتاب مصباح الشریعهٔ و تفسیر جعفر الصادق در کتاب حقایق التفسیر القرآنی، به آن حضرت منسوب است. «۴» (۱) سیر تطور تفاسیر شیعه، ایازی، ص ۲۸.

(۲) همان، ص ۳۰.

(۳) همان، ص ۳۸، الذریعهٔ، ج ۴، ص ۲۳۹.

(۴) همان، ص ۳۴- ۳۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۲

۵- تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (متوفای حدود ۳۰۷ ق)، در مورد اعتبار روایات این کتاب، اختلاف نظر وجود دارد. «۱»

۶- تفسیر فرات کوفی، اثر ابو القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات (زنده تا سال ۳۰۷ ق).

۷- تفسیر عیاشی، اثر ابو نضر محمد بن عیاش سمرقندی (متوفّای بعد از ۳۲۰ ق).

این کتاب از مشهورترین تفاسیر روایی شیعه است که اسناد آن حذف شده است. «۲»

۸- تفسیر نعمانی، اثر محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی (متوفّای بعد از ۳۲۴ ق) که علّامه مجلسی در بحار الانوار آن را با عنوان «ما ورد عن امیر المؤمنین فی اصناف آیات القرآن و انواعها بروایهٔ النعمانی» نقل کرده است.

این تفسیر نگرش موضوعی به مسایل مهمّ قرآنی است.

همین تفسیر با عنوان «رسالة المحکم و المتشابه» علم الهدی (م ۴۳۶ ق) نیز چاپ شده است. «۳»

۹- تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (م ۲۵۴ ق).

این مطالب را محمد بن قاسم استر آبادی (۳۵۰ ق) از دو شاگرد حضرت، ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابو الحسن علی بن محمد بن یسار نقل کرده است. در مورد صحت سند و اعتبار این کتاب اختلاف نظر وجود دارد. «۴»

۱۰- تفسیر صافی، اثر محمد بن مرتضی مشهور به ملّا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷- ۱۰۹۱ ق). (۱) التفسیر و المفسّرون، آیة اللّه معرفت، ج ۲، ص ۳۲۵ به بعد.

(۲) همان، ص ۳۲۲ و سیر تطور تفاسیر شیعه، ص ۵۰

(۳) سیر تطور تفاسیر شیعه، ص ۵۲- ۵۳، و نیز نک: تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۳۱۸.

(۴) همان، ص ۵۳- ۵۴، التفسیر و المفسّرون، آیة الله معرفت، ج ۱، ص ۴۷۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۳

در این تفسیر علاوه بر احادیث، لغت و توضیح آیات نیز آمده است.

۱۱- البرهان، تألیف سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق). این کتاب از کامل‌ترین تفاسیر روایی شیعه است. برخی روایات ضعیف در آن وجود دارد. «۱»

۱۲- نور الثقلین، تألیف عبد علی بن جمعه عروسی هویزی (م ۱۱۱۲ ق)، این کتاب نیز از تفاسیر کامل روایی شیعه و دارای نظم بهتری نسبت به برهان است.

برخی تفاسیر دیگر همچون کنز الدقایق و بحر الغرائب، میرزا محمد مشهدی قمی (۱۱۲۵ ق) و منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی را نیز از تفاسیر روایی شمرده‌اند. «۲»

البته تفاسیر روایی شیعه زیادتر از موارد مذکور است و از نظر سند و متن قابل نقد و بررسی است. دانش پژوهان محترم می‌توانند به منابع مستقل در این زمینه مراجعه کنند. «۳»

ب) مهم‌ترین و مشهورترین تفاسیر روایی اهل سنّت:

۱- جامع البیان، اثر ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الطبری (۲۲۴- ۳۱۰ ق).

در این تفسیر روایات ضعیف و اسرایلیات وجود دارد. «۴»

۲- الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، اثر جلال الدین ابو الفضل عبد الرحمن بن بکر بن محمد السیوطی (۹۱۱ ق). (۱) نک: مقدّمه محمد مهدی آصفی بر تفسیر برهان، سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص ۱۱۶.

(۲) التفسیر و المفسّرون، آیة الله معرفت، ج ۲، ص ۳۳۸ و ص ۳۴۶.

(۳) نک: همان، طبقات مفسّرین شیعه، سیر تطوّر تفاسیر شیعه.

(۴) التفسیر و المفسّرون، آیة الله معرفت، ج ۲، ص ۳۱۳ و التفسیر و المفسّرون دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۲۱۲ و ص ۲۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۴

در این مورد، کتاب روایات تفسیری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اصحاب او آمده است و در آن روایات اسرائیلیات و احادیث جعلی وجود دارد. «۱»

۳- تفسیر ابن کثیر، اثر حافظ عماد الدین ابو الفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر، الدمشقی (متوفّای ۷۷۴ ق).

در این مورد تفسیر روایات پیامبر و اقوال صحابه و تابعان آمده است. و گاهی به نقد احادیث می‌پردازد و تلاش می‌کند از اسرائیلیات احادیث دور می‌کند. «۲»

۴- تفسیر ابن عطیه (المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز)، اثر ابو محمد عبد الحق بن غالب بن عطیه اندلسی مغربی قراناطی (م ۴۸۱ ق).

ایشان روایات تفسیری را نقد و بررسی هم می‌کند. (۱) التفسیر و المفسّرون، آیهٔ الله معرفت، ج ۲، ص ۳۳۴.

(۲) همان، ص ۳۴۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۵

۵- چکیده:

در درس پنجم مطالب زیر بررسی شد و نتایج ذیل به دست آمد:

۱- معنای احادیث متواتر و خبر واحد محفوف به قراین بیان شد و روشن گشت که این گونه احادیث در تفسیر قرآن معتبر است چون یقین آور است.

۲- اقسام خبر ضعیف بیان شد و روشن گشت که اخبار ضعیف در تفسیر قرآن حجّت نیست مگر آن که به عنوان شاهد در تفسیر آیات از آنها استفاده شود.

۳- در مورد خبر واحد معتبر در تفسیر قرآن، سه دیدگاه بیان شد.

الف) دیدگاه موافقان همچون: آیهٔ الله خویی و زرکشی که خبر واحد معتبر را در تفسیر قرآن حجّت می‌دانستند.

ب) دیدگاه مخالفان همچون شیخ طوسی و علّامه شعرانی و محمد عبده که خبر واحد معتبر را در تفسیر قرآن حجّت نمی‌دانستند.

ج) دیدگاه تفصیل که از آیهٔ الله جوادی نقل شد. ایشان بین اخبار در مورد احکام عملی، معارف اعتقادی اصول دین و مسایل علمی خلقت تفاوت قایل شد و در قسم اول حجّت و در قسم دوّم و سوّم حجّت ندانستند.

۴- ما نیز در حجّیّت خبر واحد معتبر در تفسیر قرآن قایل به تفصیل شدیم بدین معنا که این اخبار در بخش آیات الاحکام حجّت است و در مورد تفسیر آیات دیگر حجّت نیست.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۶

۵- خطر احادیث جعلی و اسرائیلیات را بیان کردیم و مهم‌ترین اسباب جعل حدیث و شخصیت‌های جاعل و ناقل اسرائیلیات را بر شمردیم، و نیز معیارهای ارزیابی احادیث جعلی و اسراییلی را بیان کردیم. و یاد آور شدیم که احادیث جعلی و اسرائیلیات در روایات تفسیری راه پیدا کرده است و باید مفسّر قرآن دقّت لازم را به عمل آورد و آنها را بر اساس معیارها نقد کند.

۶- مهم‌ترین و مشهورترین تفاسیر روایی شیعه (۱۳ مورد) و اهل سنّت (۶ مورد) را بر شمردیم ولی یادآور شدیم که گاهی در این تفاسیر، احادیث جعلی و اسرائیلیات وجود دارد که نیازمند بررسی سندی و متنی است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۷

۶- پرسش‌های درس‌های چهارم و پنجم:

۱- روش تفسیر روایی و تفسیر به مأثور را تعریف کنید و تفاوت آنها را بنویسید؟

۲- روش تفسیر روایی از چه زمانی شروع شد و توسّط چه کسی، آیه‌ای از قرآن و روایتی شاهد آورده شد؟

۳- دیدگاه استقلال قرآن (بی‌نیازی از روایات) را توضیح دهید و نقد کنید؟

۴- دیدگاه علّامه طباطبایی (ره) را در مورد تفسیر استقلالی قرآن توضیح دهید و مقصود نهایی ایشان را بیان کنید؟

۵- دلایل دیدگاه «عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات» را بیان و نقد فرمایید؟

۶-این سخن که «روایات وسیله‌ای برای تفسیر آیات است» را توضیح دهید و، دلایل آن را بیان کنید؟

۷- دلایل حجّیّت سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در تفسیر قرآن را بیان کنید؟

۸- دلایل حجّیّت سنّت اهل بیت علیهم السّلام در تفسیر قرآن را بیان کنید؟

۹- نقش سخنان صحابه و تابعان در تفسیر قرآن چیست؟ و اعتبار آن تا چه اندازه است؟

۱۰- چهار کاربرد روایات تفسیری را بنویسید و برای آن دو مورد مثال بزنید؟

۱۱- اقسام روایات یقینی و غیر یقینی را بر شمارید و بگویید کدام یک در تفسیر قرآن حجّت است؟

۱۲- توضیح دهید که در مورد احادیث ضعیف در تفسیر قرآن چه باید کرد؟ روش علّامه طباطبایی در این مورد چه بوده است؟

۱۳- دلایل موافقان و مخالفان حجّیّت خبر واحد در تفسیر قرآن را بر شمارید؟

۱۴- دیدگاه آیة اللّه جوادی آملی در مورد جایگاه خبر واحد در تفسیر قرآن را بنویسید؟

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۸

۱۵- دیدگاه تفصیل (مختار) در حجّیّت خبر واحد در تفسیر را بنویسید؟

۱۶- خطر احادیث اسرائیلی و جعلی در تفسیر را توضیح دهید؟

۱۷- ده نفر از مهم‌ترین شخصیت‌های جاعل حدیث و ناقل اسرائیلیات را بنویسید؟

۱۸- معیارهای شناخت روایات جعلی و اسرائیلیات را بیان کنید؟

۱۹- ده کتاب از تفاسیر روایی شیعه و اهل سنّت را نام ببرید و نام مشهور نویسندگان آنها را نیز بنویسید؟

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۹

۷- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر:

۱- تفسیر تسنیم، آیة اللّه جوادی آملی، ج ۱، نشر اسراء.

۲- التفسیر و المفسّرون، آیة الله معرفت، ج ۱ و ۲.

۳- المیزان، علّامه طباطبایی، ج ۳ و ...

۴- البیان، آیة اللّه خویی.

۵- الاسراءیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، رمزی نعنانه، نشر دار القلم، دمشق، ۱۳۹۰ ق.

۶- طبقات مفسّرین شیعه، دکتر عقیقی بخشایشی.

۷- سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ایازی.

۸- روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب.

۹- التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی.

۱۰- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.

۱۱- مجلّه‌ی تخصصی حدیث، ش ۳ و ۸، مقاله‌های دروغ پردازان در حوزه‌ی حدیث شیعه و اهل سنّت، از محمّد علی رضایی اصفهانی.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۰

۸- پژوهش‌های جدید:

۱- دلایل حجّیّت قول صحابه و تابعان در تفسیر را جمع آوری، بررسی و نقد کنید.

۲- تفاوت‌های منبع، وسیله و قرینه بودن روایات در چیست؟

۳- در مورد صحابه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تحقیق کنید که کدام یک از آنان روایات تفسیری بیشتری دارند. و در تفسیر مشهورترند و چرا؟

۴- با بررسی روایات تفسیر البرهان و درّ المنثور کاربردهای دیگر برای روایات تفسیری بیابید و تحلیل کنید.

۵- با بررسی روایات تفسیر نور الثقلین، مواردی را که در احادیث، آیات قرآنی به وسیله‌ی سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تفسیر شده است جمع آوری و تحلیل کنید.

۶- در یک جزء تفسیر نور الثقلین، جستجو کنید و احادیث متواتر لفظی و معنوی را جمع آوری. و نوع تواتر (معنوی یا لفظی) آن را مشخصی سازید.

۷- در مباحث روایی تفسیر المیزان جستجو کنید و مواردی که علّامه از روایات تفسیری ضعیف به عنوان شاهد تفسیر استفاده کرده است را جمع آوری و تحلیل کنید.

۸- نمونه‌هایی از روایات اسرائیلیات در مورد سوره‌ی یوسف و قصه‌های هاروت و ماروت (ذیل آیه‌ی ۱۰۴/ بقره) را جمع آوری و نقد و بررسی کنید.

۹- در مورد احادیث جعلی در روایات تفسیر شیعه و اهل سنّت جستجو کنید و نمونه‌های آن را جمع آوری و نقد و بررسی کنید.

۱۰- تفاسیر روایی شیعه را در قرن اول و دوم به طور کامل لیست کنید و مشخصات و روش هر کدام را بنویسید.

۱۱- اعتبار تفاسیر قمی، امام عسگری علیه السّلام و عیّاشی را بررسی کنید.

۱۲- تفاسیر روایی اهل سنّت را قرن به قرن لیست کنید.

۱۳- تفسیر روایی طبرسی را معرّفی کنید و روایات اسراییلیات را در آن جستجو کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۱

فصل چهارم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

اشاره

اهداف آموزشی:

اصلی: شناخت کاربردهای عقل در تفسیر قرآن فرعی: ۱- اطلاع از دیدگاه‌ها درباره تفسیر عقلی ۲- آگاهی از گونه‌های روش تفسیر عقلی ۳- شناخت معیارهای تفسیر عقلی معتبر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۳

درس ششم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

اشاره

عناوین بخش اوّل:

۱- مقدّمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه ۴- دیدگاه‌ها درباره‌ی معنای تفسیر عقلی ۵- جمع بندی و نتیجه گیری ۶- چکیده

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۵

۱- مقدّمه:

در میان روش‌های تفسیری روش تفسیر عقلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تعبیرها و تعریف‌های گوناگونی از آن شده، در میان مذاهب کلامی (شیعه، معتزله و اشاعره) برخوردهای متفاوتی با آن شده است.

گاهی از این روش، به عنوان روش تفسیر اجتهادی هم نام برده می‌شود و گاهی تحت عنوان یکی از اقسام روش تفسیر به رأی از آن یاد می‌شود و گاهی هم با گرایش فلسفی تفسیر یکسان انگاشته می‌شود، ولی کمتر دیده شده که معنا و مفهوم روش تفسیر عقلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

از این‌رو لازم، است که این روش با دقّت تعریف شود و مورد ارزیابی قرار گیرد.

در این مبحث تلاش می‌شود که تعبیرهای مختلف از عقل و روش تفسیر عقلی را بیان کرده و جایگاه اصلی بحث را روشن ساخته، با بررسی دلایل موافقان و مخالفان، ثابت می‌شود که روش تفسیر عقلی در تفسیر قرآن لازم است، و معیار دارد. و با روش تفسیر به رأی و تأویل‌های نابه‌جای فلسفی از آیات قرآن متفاوت است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۶

۲- واژگان

در این مبحث چند واژه‌ی اساسی به کار برده می‌شود که عبارتند از:

الف) روش، ب) تفسیر:

تذکر: این دو واژه در مباحث قبل توضیح داده شد.

ج) عقل، عقل در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست به قوّه‌ای که آماده‌ی قبول دانش است. این، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می‌شود، و در احادیث از این عقل تمجید شده است.

دوم به علمی که انسان به وسیله‌ی این قوّه کسب می‌کند، عقل گویند.

این همان چیزی است که قرآن کافران را بخاطر تعقّل نکردن مذمّت کرده است «۱»».

در این مورد به احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله «۲» و اشعار امام علی علیه السّلام استناد کرده است. «۳»

صاحب «التحقیق» نیز در مورد معنای عقل می‌نویسد:

«اصل مادّه‌ی عقل، همان تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی (۱) نک: مفردات راغب اصفهانی، ماده‌ی عقل.

(۲) عن رسول اللّه علیهم السّلام: ما کسب احد شیئا افضل من عقل یهدیه الی هدی او یردّه عن ردی».

رأیت العقل عقلین* فمطبوع و مسموع و لا ینفع مسموع* اذا لم یک مطبوع

(۳) نک: دیوان امام علی علیه السّلام، ص ۱۲۱، احیاء علوم الدین: ۱/ ۸۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۷

سپس ضبط نفس و منع آن بر همان مطلب است.

و از لوازم عقل: امساک، تدبّر، نیکویی فهم، ادراک و انزجار و شناخت چیزهایی است که در زندگی مورد نیاز است و نیز تحت برنامه‌ی عدل و حق قرار گرفتن و نگه‌داری خود از هوس‌ها و تمایلات است.

سپس می گوید: قوای نفس با نفس انسان متّحد است و از آن جمله عقل نظری و عملی است. عقل نظری به لحاظ ما فوق آن، یعنی مبادی عالیه گفته می‌شود که به آن قوّه‌ی ادراک نیز گویند و عقل عملی به لحاظ مادون آن است که این عقل مبدأ تحریکات بدنی و اعمال خارجی است.

پس تشخیص مصالح و مفاسد مربوط به عقل نظری و ادراک است و ضبط نفس و منع آن مربوط به عقل عملی است. «۱»

استاد ایازی در این مورد می‌نویسد:

«مقصود از عقل، حکم نظری به ملازمه‌ی بین حکم ثابت شرعی یا عقلی و بین حکم شرعی دیگر یا ملازمه بین عقیده‌ی ثابت قطعی و بین عقیده‌ی دیگر است، مثل حکم عقل به ملازمه‌ی بین مسأله‌ی اجزاء و مقدمه‌ی واجب و «۲» ...».

آیة اللّه جوادی آملی نیز در مورد تفسیر عقلی معتقد است:

منظور از عقل در اینجا «عقل برهانی» است که از مغالطه و وهم و تخیّل محفوظ باشد، یعنی عقلی که با اصول و علوم متعارف خویش، اصل وجود مبدأ جهان و صفات و اسمای (۱) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۶- ۱۹۸.

(۲) المفسّرون حیاتهم و منهجهم، ص ۴۰

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۸

حسنای او را ثابت کرده است. «۱»

جمع بندی:

از مجموع مطالب استفاده می‌شود که عقل گاهی به نیروی فکر انسان گفته می‌شود و گاهی به مدرکات این نیرو که همان علوم کسبی است. از این، رو عقل را به عقل فطری و اکتسابی تقسیم کرده‌اند.

البته گاهی هم عقل را به عقل نظری و عملی تقسیم کرده‌اند «۲» اما در بحث روش تفسیر عقلی، گاهی مقصود از عقل، همان عقل فطری یا نیروی فکر و قوّه‌ی ادراک و تعقّل است. این، در موردی است که تفسیر عقلی و اجتهادی به یک معنا استعمال می‌شود.

گاهی مقصود از عقل، همان عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که به عنوان قراین عقلی یا دلایل عقلی در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می گیرد که حکم نظری عقل در ملازمات و عقل برهانی نیز از همین باب است.

توضیح بیشتر این مطلب را در بخش دیدگاهها پی می گیریم.

د) اجتهاد، مقصود از اجتهاد در این جا کوشش فکری و به کار بردن نیروی عقل در فهم (۱) تسنیم، آیة اللّه جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹- ۱۷۰.

(۲) البته در مورد عقل عملی و نظری تعریف‌های متعدّدی ارایه شده است، یعنی گاهی اختلاف آنها را در مدرک آنها دانسته‌اند که اگر مدرک مربوط به عمل باشد عقل عملی است و اگر مدرک مربوط به عمل نباشد عقل نظری است. گاهی اختلاف آنها را در آن دانسته‌اند که عقل نظری مدرک کلیات است و عقل عملی مربوط به جزییات است.

البته این بحث از حوصله‌ی این نوشتار خارج است و تأثیر چندانی در موضوع ندارد.

نک: شرح منظومه، ملاهادی سبزواری، ص ۳۱۰، اشارات، بو علی سینا، ج ۲، ص ۳۵۳، شواهد الربوبیة، ص ۲۰).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۹

آیات قرآن و مقاصد آن است. بنابراین، اجتهاد در اینجا از یک جهت اعم از اجتهاد مصطلح در علم اصول و فقه است، چون شامل اجتهاد در آیات الاحکام و غیر آنها می‌شود، یعنی تفسیر اجتهادی در برابر تفسیر نقلی است. در تفسیر نقلی تأکید بیشتر بر نقل است و در تفسیر اجتهادی، بر عقل و نظر و تدبّر تأکید می‌شود. «۱»

۳- تاريخچه:

روش تفسير عقلى قرآن، پيشينه‌اى كهن دارد و برخى معتقدند كه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله به اصحاب خويش كيفيّت اجتهاد عقلى در فهم نصوص شرعى (از قرآن يا سنّت) را تعليم داده است. «۲»

ولى ريشه‌ها و نمونه‌هاى تفسير عقلى را مى‌توان در احاديث تفسيرى و اهل بيت عليهم السّلام يافت.

مثال:

عن عبد اللّه بن قيس عن أبى الحسن الرضا عليه السّلام قال: سمعته يقول:

بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ. «۳» فقلت: له يدان هكذا- و اشرت بيدى الى يديه-؟

فقال: لا، لو كان هكذا كان مخلوقا. «۴» در اين حديث، حضرت با استفاده از نيروى عقل آيه‌ى قرآن را تفسير كرده‌اند و دست مادّى داشتن خدا را نفى كرده‌اند، چرا كه دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست و (۱) نك: التفسير و المفسّرون، آية اللّه معرفت، ج ۲، ص ۳۴۹، اصول التفسير و قواعده، شيخ خالد عبد الرحمن العك، ص ۱۷۶.

(۲) تطوّر تفسير القرآن، محسن عبد الحميد، ص ۹۸، المفسّرون حياتهم و منهجهم، ايازى، ص ۴۰.

(۳) مائده/ ۶۴.

(۴) نور الثقلين، ج ۱، ص ۶۵۰ (حديث ۲۷۹).

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۱۸۰

ساحت الهى از اين صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احاديث ديگرى نيز در مورد شىء بودن خدا و عرش و كرسى و مكان داشتن خدا و ...

تفاسيرى عقلى از اهل بيت عليهم السّلام به ما رسيده است «۱».

و امام على عليه السّلام نيز در برخى خطبه‌هاى نهج البلاغه از مقدمات عقلى براى تفسير آيات بهره برده است. «۲»

البته برخى آيات قرآن خود در بردارنده‌ى برهان‌هاى عقلى است مثل آيه‌ى: لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا «۳».

خود قرآن نيز انسان‌ها را به تفكّر و تعقّل و تدبّر در آيات فرا مى‌خواند. «۴»

از اين رو، مفسّران قرآن لازم ديده‌اند كه از نيروى فكر و استدلال‌ها و قراين عقلى در تفسير آيات قرآن استفاده كنند.

از اينجا بود كه روش اجتهادى (عقلى) در تفسير قرآن از دوره‌ى تابعان شروع شد. «۵» و در قرون بعدى به ويژه به وسيله‌ى معتزله اوج گرفت و در شيعه تفاسيرى همچون تفسير تبيان شيخ طوسى (۳۸۵- ۴۶۰ ق)، مجمع البيان شيخ طبرسى (م ۵۴۸ ق) به وجود آمد. در اهل سنّت تفسير كبير فخر رازى حاصل توجّه به اين روش بود.

سپس اين شيوه در دو قرن اخير رشد بيشترى كرد و در شيعه تفسير الميزان، علّامه (۱) نك: نور الثقلين، ج ۱، ص ۷۰۶ و ص ۴۹۴، ج ۳، ص ۳۸۳، ج ۴، ص ۶۰۸.

(۲) نك: نهج البلاغه، خطبه‌هاى ۱۵۲، ۱۸۴، ۲۲۸.

(۳) انبياء/ ۲۲.

(۴) نك: ص/ ۲۹، محمد/ ۲۴، نساء/ ۸۲، يوسف/ ۲، نحل/ ۴۴ ... (اين گونه آيات را در مبحث دلايل موافقان تفسير عقلى قسمت جايگاه عقل در قرآن، مورد بررسى قرار مى‌دهيم).

(۵) التفسير و المفسّرون، آية اللّه معرفت، ج ۲، ص ۳۵۰، ج ۱، ص ۴۳۵.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۱۸۱

طباطبایی و ... به وجود آمد. و در اهل سنّت نیز تفسیر روح المعانی از آلوسی (م ۱۲۷۰) و المنار از رشید رضا (۱۸۶۵- ۱۹۳۵ م) و ... حاصل آن بود.

در تفاسیر جدید جهان اسلام معمولاً به روش تفسیر عقلی و اجتهادی در کنار روش نقلی توجّه کامل می‌شود.

۴- دیدگاه‌ها درباره‌ی معنای تفسیر عقلی:

در مورد مفاد روش تفسیر عقلی، بین صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد و در مورد معنای آن دیدگاه‌های مختلفی ارایه شده است، و هر کس براساس برداشت خود در مورد این روش داوری کرده است. اینک این دیدگاه‌ها را مطرح کرده، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

۱- استفاده‌ی ابزاری از قراین عقلی در تفسیر؛

آیهٔ اللّه مکارم شیرازی می‌نویسد:

«منظور از تفسیر به عقل آن است که ما از قراین روشن عقلی که مورد قبول همه‌ی خردمندان برای فهم معانی الفاظ و جمله‌ها، از جمله قرآن و حدیث است، استمداد جوییم. مثلاـ هنگامی که گفته می‌شود يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «۱» «دست خدا بالای دست‌های آنهاست». عقل در اینجا می‌گوید، مسلّما منظور از دست خدا عضو خاصّی که دارای پنج انگشت است، نیست، زیرا خدا اصولاً جسم نیست، هر جسمی محدود است و فنا پذیر، خداوند نامحدود است و فنا ناپذیر و ازلی و ابدی، بلکه منظور از آن قدرت خدا است که ما فوق همه‌ی قدرت‌ها است. اطلاق (۱) فتح/ ۱۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۲

دست بر قدرت، جنبه‌ی کنایه دارد، زیرا قدرت انسان از طریق دست او عملی می‌شود و در آن متمرکز است». «۱»

وی در پایان بحث یادآور می‌شود که:

«هر جا سخن از تفسیر به عقل در میان آید منظور این گونه تفسیرهاست، نه مطالب تحمیلی و سلیقه‌های شخصی و افکار علیل و پندارهای بی‌اساس». «۲»

بررسی:

ایشان به یک معنا از تفسیر عقلی توجّه کرده‌اند که همان استفاده از قراین قطعی عقلی در تفسیر آیات قرآن است.

اما به معنای دیگر تفسیر عقلی که همان تفکّر در آیات قرآن و استنباط و اجتهاد از آنهاست اشاره نکرده‌اند. ولی برخی نویسندگان تفسیر عقلی را به همین معنای دوم گرفته‌اند که در ادامه دیدگاه آنان را بیان می‌کنیم.

۲- تفسیر عقلی، همان تفسیر اجتهادی است،

آیهٔ اللّه معرفت می‌نویسد:

«تفسیر اجتهادی بر عقل و نظر تکیه می‌کند، بیشتر از آن که بر نقل و آثار تکیه کند تا معیار نقد و پالایش، دلالت عقل رشید و رأی درست باشد». «۳»

ایشان یکی از ویژگی‌های تفسیر تابعان را اجتهاد در تفسیر و تکیه بر فهم عقلی دانسته (۱) تفسیر به رأی، آیهٔ الله مکارم شیرازی، ص ۳۸.

(۲) همان، ص ۳۹.

(۳) التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۳۴۹.

است و می‌فرماید: «آنان در مسایل قرآنی که به معانی صفات، اسرار خلقت، احوال پیامبران و مثل آنها باز می گشت، اعمال نظر می کردند و آنها را بر روش عقل عرضه می کردند. و بر طبق حکم عقل رشید حکایت می کردند و چه بسا آنها را، به آنچه موافق فطرت سالم است، تأویل می کردند». «۱»

وی، سپس در این رابطه از مدرسه‌ی مکّه ابن عباس و مدرسه کوفه ابن مسعود را به عنوان پیش گامان این روش نام می‌برد و مثال‌های متعدّدی از تفسیر عقلی و اجتهادی آنان می‌آورد. «۲»

در پایان می‌نویسد: «تفسیر عقلی بعدها رواج یافت. به ویژه نزد معتزله و کسانی که راه آنان را می‌رفتند که عقل را بر ظواهر نقلی مقدم می‌شمردند». «۳» در این رابطه از ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی (۲۵۵- ۳۴۴) نام می‌برد و مثال می‌آورد.

بررسی:

ایشان تفسیر عقلی و اجتهادی را به یک معنا گرفته «۴»، در بخشی از کلام خویش بر «فهم عقلی» آیات پافشاری کرده، در بخش دیگر بر «حکم عقل رشید» تاکید کرده است.

ولی مرز بین این دو را به طور کامل واضح نکرده، چرا که در دیدگاه قبلی ملاحظه شد که بر قسم دوم (یعنی احکام عقلی به عنوان قراین عقلی در تفسیر قرآن) تأکید می‌شد و این، غیر از اجتهاد در فهم آیات قرآن است که برخی از صاحب نظران همچون آیهٔ اللّه جوادی این قسم (۱) همان، ج ۱، ص ۴۳۵.

(۲) همان، ص ۴۳۵- ۴۳۹.

(۳) همان، ص ۴۴۰.

(۴) یکی دیگر از کسانی که تصریح کرده تفسیر عقلی به معنای اجتهادی است، علی آلوسی در کتاب روش علّامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ص ۲۴۶ است.

اخیر را تفسیر عقلی ندانسته و جزیی از تفسیر مأثور (روایی و نقلی) دانسته است. «۱» پس لازم است که این مطلب روشن شود که مقصود آیهٔ اللّه معرفت از تفسیر عقلی کدام قسم است.

استاد ایازی در این مورد می‌نویسند:

«اصطلاح «تفسیر عقلی اجتهادی» در قبال تفسیر به رأی مذموم (که بر اساس هوای نفس و بدعت است) می‌باشد. و مقصود از آن، روش اجتهادی است که بر اساس قواعد عقلی قطعی در شرح معانی قرآن و تدبّر در مضامین آن و تأمّل در ملازمات بیانی آن، استوار شده است.» «۲»

سپس به این مسأله می‌پردازد که در مورد صلاحیت عقل در استدلال برای احکام بین مسلمانان اختلاف شده است.

امامیه و معتزله عقل را معتبر دانسته‌اند که راهی به سوی علم قطعی و مدرک حکم و راهی به سوی آن است.

در مقابل، اشاعرهٔ، و برخی از اخباریون شیعه برآنند که منشأ تکلیف حکم شارع است نه عقل.

سپس ایشان مقصود از عقل را در اینجا حکم نظری عقل در ملازمه (بین حکم ثابت شرعی یا عقلی و بین حکم شرعی دیگر) دانسته است. «۳»

بررسی:

ایشـان نیز تفسـیر عقلی و اجتهـادی را یکسان انگاشـته است ولی در تعریف آن از هر دو قسم تفسـیر عقلی یعنی تـدبّر در مضامین و استفاده از قواعد عقلی قطعی سخن گفته، همچون (۱) سخن ایشان در ادامه‌ی مباحث می‌آید.

(۲) المفسّرون، حیاتهم و منهجهم، ص ۴۰.

(۳) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۵

آیهٔ اللّه معرفت مرز آنها را مشخص نساخته است.

البته ایشان عقل را در تفسیر عقلی اجتهاد منحصر در حکم نظری عقل در باب ملازمات عقلیه کرده‌اند که در اصول فقه مطرح شده است و این انحصـار دلیلی نـدارد. بلکه مقصود از عقـل در اینجا همان عقل اکتسابی یا مـدرکات عقل است که شامل همه‌ی احکام قطعی عقلی و برهان‌ها و قراین عقلی می‌شود، اعم از این که در باب ملازمات احکام باشد یا غیر آن.

۳- تفسیر عقلی نوعی از تفسیر به رأی است؛

استاد شیخ خالد عبد الرحمن العک می‌نویسند:

«تفسیر عقلی مقابل تفسیر نقلی است، که بر فهم عمیق ... از معانی الفاظ قرآن تکیه می‌کند.

البته بعد از آن که مدلول عبارات قرآنی و دلالت‌های آنها را درک کرد.

پس تفسـیر عقلی بر اجتهـاد در فهم نصوص قرآنی و درک مقاصـد آن از مـدلول‌ها و دلالت‌هـای آیات اسـتوار است. و دانشـمندان «تفسیر عقلی» را به «تفسیر به رأی» نام گذاری کرده‌اند». «۱»

سپس در ذیل بحث، مطالب مربوط به تفسیر به رأی را مفصّل بحث می‌کند.

دکتر ذهبی در مبحث تفسیر به رأی، می‌نویسد:

«مقصود از رأی در اینجا اجتهاد است، پس تفسیر به رأی همان تفسیر قرآن به اجتهاد است». «۲»

سپس تفسـیر به رأی را به دو قسم ممـدوح و مـذموم تقسـیم کرده، تفسیر به رأی ممـدوح را همـان تفسیر عقلی معرّفی می‌کنـد که ممکن است بـا تفسیر نقلی (مأثور) تعارض پیـدا کنـد و (۱) اصول التفسـیر و قواعـده، شـیخ خالـد عبد الرحمن العک، ص ۱۶۷ (با تلخیص).

(۲) التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۲۵۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۶

راه حل‌های تعارض را بیان می‌دارد «۱».

ایـن روش تفسیر به رأی ممـدوح (تفسـیر عقلی) را جـایز می‌شـمارد و تفسـیرهای متعـددی همچـون مفاتیـح الغیب فخر رازی، روح المعانی آلوسی و ... را نام می‌برد که از این روش پیروی کرده‌اند «۲».

بررسی:

در مبحث تفسـیر به رأی روشن خواهد شد که تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی غیر از تفسیر به رأی است و با هم تفاوت‌های اساسی دارد در اینجا به طور کوتاه اشاره می‌شود که: در تفسـیر به رأی شخص مفسّر بدون توجّه به قراین عقلی و نقلی اقدام به تفسیر قرآن

بر اساس سلیقه و نظر شخصی می‌کند، اما در تفسیر عقلی، مفسّر به قراین و دلایل قطعی عقلی توجّه می‌کند و بر اساس آنها قرآن را تفسیر می‌کند «۳». و در مورد تفسیر اجتهادی نیز بیان شد که اجتهاد بر دو قسم است: اول استنباط بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی که نوعی تفسیر به رأی است و استنباط و اجتهاد مفسِّر از آیه بعد از مراجعه به قراین عقلی و نقلی که صحیح و معتبر است و تفسیر به رأی به شمار می‌آید. در همان بحث، بیان شد که تقسیم تفسیر به رأی، به دو قسم ممدوح و مذموم مبنای صحیحی ندارد و در روایات تفسیر به رأی به طور مطلق منع و مذمّت شده است. (۱) همان، ص ۲۸۴ و ص ۲۸۵ (التعارض بین التفسیر العقلی و التفسیر المأثور ...).

(۲) همان، ص ۲۸۸- ۲۸۹.

(۳) این مطلب در ادامه‌ی بحث، در مطالب منقول از استاد عمید زنجانی روشن‌تر می‌شود.

۵- تفسیر عقلی، حدّ وسط تفسیر به رأی و تفسیر نقلی است:

استاد عمید زنجانی تحت عنوان «تفسیر عقلی و اجتهادی» می‌نویسد:

«مشهورترین روش و مبنای تفسیری که در طیّ قرون اسلامی همواره در میان دانشمندان اسلامی و مفسّران قرآن معمول بوده، تفسیر اجتهادی است. این نوع تفسیر را می‌توان حدّ وسط بین دو نوع تفسیر دیگر، یعنی تفسیر به رأی (طبقه افراطی) و تفسیر نقلی (طبقه تفریطی) دانست».

سپس این روش تفسیر عقلی و اجتهادی را به اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و تابعان نسبت می‌دهند و معتقدند که آنان «با وجود عنایت و توجّه فراوان به روایات تفسیری، تأمّل و تدبّر و اجتهاد را پایه و اساس فهم آیات و استخراج معانی آنها قرار داده، از طریق روایت و سماع به عنوان یکی از وسایل و مقدّمات فهم قرآن، استفاده می‌نمودند، همچنین در مورد آیاتی که روایتی در تفسیر آنها وارد نشده بود، از راه تدبّر و اجتهاد، معانی و مقاصد قرآن را به دست می‌آوردند.» و در ادامه می‌نویسد: «روش تفسیر اجتهادی، اعتماد به تدبّر و عقل را توأم با تقیّد به روایات تفسیری، مورد استفاده قرار می‌دهد. به همین جهت است که با روش تفسیر به رأی و همچنین تفسیر نقلی فرق اصولی دارد.» «۱»

ایشان با اعتراف به مبهم بودن مرز تفسیر اجتهادی با تفسیر به رأی، تلاش می‌کند که در این مورد ملاک روشنی ارایه کند و در نهایت می‌نویسد: «در این روش، مفسِّر باید از تحمیل رأی و نظریّه‌ی به دست آمده از غیر قرآن، به آیات و تطبیق آن با مطالبی که مناسبت (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، ص ۳۳۱.

لفظی و معنوی با ظاهر آیات ندارد، اکیدا خودداری نماید.» «۱»

بررسی:

مرزبندی ایشان بین تفسیر به رأی با تفسیر عقلی امری لازم است، امّا ایشان هم تفسیر عقلی را با تفسیر اجتهادی و تدبّر در آیات همراه با توجّه به روایات یکسان انگاشته است و از قسم دوّم تفسیر عقلی، یعنی استفاده از قراین و برهان‌های عقلی در تفسیر قرآن به طور صریح یاد نکرده، و مرز این دو قسم از تفسیر عقلی را در تعریف روشن ساخته است.

۶- تفسیر عقلی همان تفسیر قرآن با عقل برهانی است که نقش منبع دارد نه مصباح:

ستاد آیهٔ اللّه جوادی آملی در مورد «تفسیر قرآن به عقل» می‌نویسد:

«یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دست یابی به معارف قرآنی، عقل برهانی است. که از مغالطه، وهم و تخیّل محفوظ باشد».

و در ادامه اضافه می کند که: «تحقیق درباره‌ی تفسیر «قرآن به عقل» گذشته از لزوم آشنایی با علوم قرآنی نیازمند بررسی شرایط برهان و موانع آن است تا بتوان از برهان عقلی بهره برد و از آسیب مغالطه مصون ماند».

سپس ایشان تفسیر عقلی را به دو گونه تقسیم کرده، می‌نویسد:

«تفسیر عقلی، یا به تفطّن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می‌پذیرد، به این که عقل فرزانه و تیز بین معنای آیه‌ای را از جمع بندی آیات و روایات دریابد که در این قسم، (۱) همان، ص ۳۳۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۹

عقل نقش «مصباح» دارد و نه بیش از آن و چنین تفسیر عقلی مجتهدانه چون از منابع نقلی محقّق می‌شود، جزو تفسیر به مأثور محسوب می گردد، نه تفسیر عقلی، یا به استنباط برخی از مبادی تصوری و تصدیقی از منبع ذاتی عقل برهانی و علوم متعارفه صورت می‌پذیرد که در این قسم، عقل نقش منبع دارد، نه صرف مصباح.

بنابراین، تفسیر عقلی مخصوص به موردی است که برخی از مبادی تصدیقی و مبانی مستور و مطویّ برهان مطلب به وسیله‌ی عقل استنباط گردد و آیه‌ی مورد بحث بر خصوص آن حمل شود.» «۱»

بررسی:

مرزبندی و جداسازی واضح بین عقل مصباح و عقل منبع در تفسیر قرآن، امری لازم و صحیح است که از ابتکارات آیهٔ اللّه جوادی به شمار می‌آید.

اما این که ایشان استفاده از عقل مصباحی را جزیی از تفسیر به مأثور دانسته‌اند نه تفسیر عقلی، قابل تأمّل است. توضیح این که کاربرد عقل در تفسیر قرآن دو گونه است:

الف) کاربرد ابزاری و برهانی (یا عقل منبع) که از استدلال‌ها و قراین عقلی در تفسیر استفاده کنیم.

ب) کاربرد اجتهادی (یا عقل مصباح) که به وسیله‌ی عقل در آیات و روایات تدبّر کنیم یا به جمع بندی آیات و روایات بپردازیم.

همان طور که دیدیم صاحب نظران تفسیر و علوم قرآن هر دو قسم را جزیی از تفسیر عقلی دانسته‌اند. و برخی همچون آیهٔ اللّه مکارم بر قسم اوّل از (۱) تسنیم، آیهٔ اللّه جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹- ۱۷۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۰

تفسیر عقلی تأکید داشتند و برخی همچون عمید زنجانی بر قسم دوم تأکید داشتند. و برخی نیز همچون آیهٔ اللّه معرفت به هر دو قسم اشاره کرده بودند. بنابر این، منحصر کردن تفسیر قرآن به عقل، به یک قسم از این دو کار کرد، با دیدگاه مشهور سازگار نیست و از نظر اصطلاح موجّه به نظر نمی‌رسد. «۱»

اما به هر حال اصل مطلب و مرز دو قسم تفسیر عقلی روشن شد و نزاع در اینجا نزاع در نام گذاری و اصطلاح است، یعنی بنابر دیدگاه آیهٔ اللّه جوادی، تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر مأثور است و بنابر دیدگاه مشهور، تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر عقلی است.

تذکر: بر اساس دیدگاه مشهور تفسیر اجتهادی، تفسیر عقلی به شمار آمده است، چرا که در تفسیر اجتهادی از نیروی فکر و عقل در جمع بندی مطالب استفاده شده است. اما از آنجا که این کارکرد عقل در همه‌ی روش‌های تفسیری وجود دارد پس باید بر اساس

این دیدگاه تمام روش‌های تفسیری را روش عقلی نامید. بنابر این، با دقّت در مطلب روشن می‌شود که اصل این نام گذاری مخدوش است و اشکال آیت اللّه جوادی آملی بر مشهور وارد است.

اما اگر بخواهیم در مباحث روش‌های تفسیری بر اساس اصطلاح مشهور حرکت کنیم، لازم است که تفسیر عقلی را به دو قسم تفسیر عقلی اجتهادی و تفسیر عقلی برهانی تقسیم کنیم. (۱) در اینجا شاید بتوان گفت که تفسیر به مأثور، استفاده از روایات در روشن کردن مفاد آیه‌ای از قرآن است. و این مطلب اگر در حدّ نقل روایات باشد، تفسیر نقلی (روایی) به شمار می‌آید. اما اگر به حد اجتهاد و استنباط برسد ناچاریم که از نیروی عقل و فکر استفاده کنیم که این نوعی تفسیر اجتهادی می‌شود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۱

جمع‌بندی و نتیجه گیری:

از مجموع مطالبی که از صاحب نظران حکایت کردیم و با توجّه به نقد و بررسی سخنان ایشان، می‌توان گفت که:

روش تفسیر عقلی قرآن عبارت است از:

الف) استفاده‌ی ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. که در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان‌های عقلی قراینی برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد.

از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می‌شد.

ب) استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات (همراه با توجّه به روایات، لغت و ...) و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است.

و در این صورت عقل مصباح و کاشف است.

از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوّه‌ی ادراک یاد می‌شد.

البته بنابر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق جزیی از روش تفسیر عقلی قرآن است. امّا با دقّت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب) به طور تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می‌شود و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۲

۵- چکیده:

در درس ششم، با طرح مطالبی درباره‌ی روش تفسیر عقلی، به نتایج زیر دست یافتیم:

۱- تفسیر عقلی از جایگاه ویژه‌ای در روش‌های تفسیری برخوردار است و مورد نقض و ابرام مذاهب (شیعه، معتزله و اشاعره) قرار گرفته است و معانی متفاوتی از آن ارایه شده است.

۲- در مبحث واژگان، مقصود از روش، تفسیر و عقل روشن شد. در مورد عقل گفته شد که گاهی عقل فطری یا نیروی فکر مراد است و گاهی عقل اکتسابی یا مدرکات و برهان عقلی که هر دو در تفسیر کاربرد دارد.

۳- برخی از صاحب نظران، تاریخچه‌ی تفسیر عقلی را از عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دانسته‌اند ولی ریشه‌های این روش در روایات اهل بیت علیهم السّلام یافت می‌شود و در دوره‌ی تابعان توجّه بیشتری به آن شد و در قرون بعدی اوج گرفت.

۴- دیدگاه‌هایی درباره‌ی تفسیر عقلی بیان شد که برخی، استفاده ابزاری از برهان و قراین عقلی را تفسیر عقلی دانستند و برخی استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات و احادیث را تفسیر عقلی دانستند و برخی هر دو را مطرح کردند. در پایان درس، به این نتیجه رسیدیم که در حقیقت تفسیر عقلی قسم اول است ولی طبق اصطلاح مشهور (و به طور تسامحی) قسم دوم نیز از تفسیر عقلی

به شمار می آید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۳

درس هفتم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

اشاره

(بخش دوم) عناوین بخش دوّم:

۱- دلایل:

الف: دلایل موافقان ب: دلایل مخالفان ۲- گونه‌های تفسیر عقلی ۳- بررسی تعارض عقل و نقل ۴- معیارهای تفسیر عقلی معتبر ۵- معرّفی تفاسیر عقلی ۶- پژوهش‌های جدید ۷- چکیده ۸- پرسش‌های دو درس ۹- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۵

۱- دلایل:

صاحب نظران در مورد روش تفسیر عقلی و اجتهادی، دلایلی در مخالفت و دلایلی بر موافقت آورده‌اند. البته در بیان این استدلال‌ها، دو قسم تفسیر عقلی (کاربرد برهانی عقل و کاربرد اجتهادی) از هم جدا نشده است. بلکه دلایلی که به صورت کلی بیان شده، اکثرا ناظر به جواز تفسیر اجتهادی است.

یعنی جایز بودن کاربرد عقل در فهم آیات و استنباط از آنها و قابل فهم بودن آیات قرآن را اثبات کرده‌اند.

اینک ما به اختصار مهم‌ترین دلایل را بیان و بررسی می کنیم.

الف: دلایل موافقان تفسیر عقلی و اجتهادی ۱- قرآن:

قرآن کریم به طور مکرّر مردم را به تعقّل و تدبّر در آیات خویش فرا می‌خواند «۱». (۱) لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (انبياء/ ۱۰)، إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۶

بلکه کسانی را که در قرآن تدبّر نمی‌کنند سرزنش می کند «۱».

اگر عقل از نظر خدا و قرآن اعتبار نداشت این همه دعوت به تفکّر و تعقّل بی‌معنا و بی‌فایده بود.

و نتیجه‌ی تدبّر و تفکّر در آیات نیز چیزی جز تفسیر عقلی و اجتهادی نخواهد بود. «۲»

۲- روایات:

در احادیث جایگاه ویژه‌ای برای عقل در نظر گرفته شده و مورد تکریم قرار گرفته است به طوری که عقل به عنوان حجّت باطنی معرّفی شده است.

از امام کاظم علیه السّلام حکایت شده که فرمود:

یا هشام انّ للّه علی الناس حجّتین حجّة ظاهرة و حجّة باطنة، فأمّا الظّاهرة فالرسل و الانبیاء و الأئمة و اما الباطنة فالعقول». «۳» اگر عقل حجّت باطنی انسان است پس اگر چیزی را درک کرد و به طور قطعی حکمی نمود، برای انسان‌ها حجّت است و لازم است بر طبق آن عمل شود. و گرنه حجّیّت آن بی‌معنا می‌شود.

تذکر: البته کاربرد حجّیّت عقل در دو جهت است:

اول این که عقل انسان به صورت نیروی ادراک و تعقّل عمل کند و مصالح و مفاسد و تکالیف را بشناسد و چراغ راه انسان شود.

این همان چیزی است که پس از بلوغ معیار تکلیف افراد است. و کارکرد عالی این عقل همان جمع بندی دلایل و اجتهاد و استنباط است. (یوسف/ ۲)، مشابه آن در: ص/ ۲۹ و قمر/ ۱۷.

(۱) أ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها (محمد/ ۲۴).

(۲) استاد عمید زنجانی این دلیل را با بیانی دیگر آورده‌اند. که بیشتر امکان فهم قرآن را اثبات می‌کند.

نک: مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۳۴- ۳۳۵.

(۳) کافی، کلینی، ج ۱، ص ۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۷

دوم این که عقل انسان به احکامی قطعی حکم می‌کند و به اصطلاح عقل برهانی شود، که این احکام کاشف احکام الهی است و در این صورت است که عقل منبع است. البته منبعی در طول منابع کتاب و سنّت و کاشف از آنها، که انسان را از وحی بی‌نیاز نمی‌سازد.

۲- سیره:

برخی از صاحب نظران روش تفسیر عقلی را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اصحاب او نسبت می‌دهند و نمونه‌هایی از این روش تفسیری را در سخنان ائمه علیهم السّلام ملاحظه کردیم. و فعل و کلام معصوم حدّاقل دلالت بر جواز دارد.

علاوه بر آن، سیره‌ی مستمر مفسّران بزرگ اسلام همچون شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان و ... آن بوده که از روش عقلی و اجتهادی در تفسیر استفاده می‌کرده‌اند.

این سیره‌ی مستمرّه که ریشه در زمان معصومین علیهم السّلام داشته است و منعی از آن نشده است دلیل جواز تفسیر عقلی و اجتهادی، بلکه مطلوب بودن آن است.

استاد عمید زنجانی در مورد سیره‌ی علمای اسلام در تفسیر اجتهادی و عقلی می‌نویسد:

«حتّی دانشمندان اسلامی، اعم از عامّه و خاصّه، همواره در مسایل و مطالب مورد نیاز، به قرآن مراجعه می‌نمودند و از آیات برای حلّ مشکلات و معضلات و مطالب اعتقادی، علمی، عملی، اخلاقی و تاریخی استفاده می‌کردند. حتی کسانی که خود، تفسیر اجتهادی را تجویز نمی‌کردند، دانسته یا ندانسته، به آیات قرآن تمسّک نموده، از آنها برای ردّ نظریّه‌ی مزبور استعانت می‌جستند «۱». (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۵۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۸

۴- بنای عقلا:

روش و بنای عقلا بر اساس روش تفسیر اجتهادی است که در مورد هر سخنی، به ظاهر گفتار گوینده توجّه نموده، مقاصد و معانی کلام وی را از طریق قواعد ادبی و دلالت لفظی و قراین موجود به دست می‌آورند و شارع اسلام نیز از این روش عقلایی منع نکرده و روش جدیدی اختراع و ابلاغ نکرده است «۱».

۵- روایات تفسیری به اندازه‌ی همه‌ی آیات قرآن نیست و تفسیر همه آیات را بیان نمی‌کند.

علاوه بر آن، بسیاری از روایات تفسیری ضعیف و غیر معتبر است. بنابر این، اگر تفسیر قرآن منحصر به منقولات شود بسیاری از آیات تعطیل می‌شود. در حالی که خدا این کتاب را برای راهنمایی بشر به زبان عربی روشن فرستاده است. تا در آن دقت و تدبّر کنند و وظایف خود را دریابند و به آنها عمل کنند و به سعادت برسند. و تعطیل آیات با این هدف و فلسفه ناسازگار است و مستلزم نفی تکلیف و انکار جنبه‌ی جاودانی بودن قرآن است.

پس راهی جز تفکّر و اجتهاد در این قسم آیات نیست «۲».

البته آياتى نيز كه روايات در مورد آنها آمده است نيازمند تفكّر، جمع بندى، اجتهاد و استنباط است.

بسيارى از مطالب قرآن نيز به صورت كلى بيان شده است و فهم آنها نيازمند تفكر است و (۱) نك: همان، ص ۳۵۲.

(۲) استاد عميد زنجانى در كتاب مبانى و روش‌هاى تفسير قرآن، ص ۳۴۹، همين دليل را با بيانى ديگر آورده‌اند.

البته ايشان به دلايل ديگرى همچون آيات زبان قرآن، هدايت و روشنگرى قرآن، آيات تحدّى، بزرگداشت قرآن در روايات، معيار سنجش بودن قرآن در مورد روايات، عدم ابهام قرآن، و استدلال ائمه عليهم السّلام به قرآن نيز استناد كرده‌اند كه برخى از اين موارد مى‌تواند شواهد خوبى براى بحث باشد. (نك: همان، ص ۳۳۳– ۳۴۸)

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۱۹۹

تطبيق آنها بر مصاديق و موارد، نيازمند اجتهاد است. (اجتهاد به معنايى كه در اوّل اين مبحث بيان كرديم).

۶- بخشى از آيات قرآن مشكل است، مثل آيات مربوط به عرش، كرسى، يد اللّه، سميع و بصير بودن خدا و آيه‌ى لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا ... كه فهم اينها بدون دقت‌هاى عقلى يا بدون توجّه به قراين و برهان‌هاى عقلى، انسان را به انحراف در فهم مى‌كشاند. و منتهى به تجسيم و تشبيه مى‌شود، در حالى كه خدا از اين امور منزّه است.

بررسى دلايل موافقان:

مجموع دلايلى كه موافقان روش تفسير عقلى و اجتهادى آوردند، فى الجمله اثبات مى‌كند كه عقل حجّت است و برهان‌هاى عقلى در تفسير قرآن قابل استناد است. همانطور كه اجتهاد عقلى نيز در تفسير لازم است.

به عبارت ديگر استفاده از برهان‌هاى عقلى و اجتهاد در تفسير به معناى بى‌نيازى از روش‌هاى ديگر تفسير قرآن نيست. و ما را از مراجعه به آيات ديگر قرآن و روايات معتبر بى‌نياز نمى‌سازد. بلكه تفسير اجتهادى صحيح آن است كه مفسّر پس از مراجعه به قراين نقلى و عقلى به جمع بندى و استنباط در تفسير آيه بپردازد.

ب: دلايل مخالفان تفسير عقلى و اجتهادى ۱- در روايت از امام سجّاد عليه السّلام حكايت شده كه:

«انّ دين اللّه لا يصاب بالعقول»

«به راستى كه دين خدا از راه عقل به دست نمى‌آيد» «۱».

عن النبى صلّى اللّه عليه و آله و عن الائمة القائمين مقامه عليهم السّلام: انّ تفسير القرآن لا يجوز الّا (۱) بحار الانوار، مجلسى، ج ۲، ص ۳۰۳.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۲۰۰

بالأثر الصحيح و النص الصريح». «۱» بنابر اين، روايت تنها راه رسيدن به مراد خدا است و احكام الهى در دين، راه نقل است و قرآن نيز جزيى از دين است. پس روش تفسير عقلى و اجتهادى راه به جايى نمى‌برد.

۲- محمد امين استر آبادى كه از سران اخبارى هاست مى‌نويسد:

«... اقول لاكتفاء هذه الجماعة بمجرّد العقل فى كثيرة من المواضع، خالفوا الروايات المتواترة عن العترة الطاهرة عليهم السّلام فى كثير من المباحث الكلامية و الاصولية». «۲»

هر چند كه سخن ايشان در برابر اصولى‌هاست اما شامل روش تفسير عقلى (حداقل در آيات الاحكام) مى‌شود.

۳- سيد نعمت اللّه جزايرى يكى ديگر از پيش گامان اخبارى گرى مى‌نويسد:

«أقول: امّا قولهم بنفى حجّية دليل العقل باقسامه فهو حق، لأنّ الشارع سدّ باب العقل و منعه من الدخول فى الاحكام الالهية». «۳»

۴- شيخ حرّ عاملى كه از اخبارى‌هاى بشمار مى‌آيد مى‌نويسد:

«انّ الضرورهٔ قاضیهٔ بأنّ مجرّد العقل لا یستقلّ بتفصیل مراد اللّه من العباد و لو کان کافیا ما احتاج الناس إلی نبیّ و لا امام و لا اختلف الشرایع و الأدیان». «۴»

۵- به اشاعره نسبت داده‌اند که معتقدند: (۱) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۰، المقدمهٔ الخامسهٔ، حدیث ۳، و تبیان، ج ۱، ص ۴، وسایل الشیعهٔ، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

(۲) الفوائد المدنیهٔ، محمد امین استر آبادی، ص ۲۸.

(۳) منبع الحیوهٔ، سید نعمت اللّه جزایری، ص ۴۴.

(۴) الفوائد الطوسیهٔ، شیخ حرّ عاملی، ص ۴۱۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۱

منشأ هر تکلیفی حکم شارع است نه عقل، و بر ادراکات عقل تکیه نمی‌شود، آن گونه که بر حکم شارع تکیه می‌شود. «۱»

۶- روایات ممنوعیت تفسیر به رأی، در حقیقت تفسیر اجتهادی را منع می‌کند.

استاد عمید زنجانی در مورد روش تفسیر اجتهادی و علی می‌نویسد:

«تنها منعی که در روایات در زمینه‌ی استفاده از این روش عملی و شایع دیده می‌شود، عبارت از همان تصریحات اکیدی است که در مورد نهی از «تفسیر به رأی» وارد شده است». «۲»

بررسی دلایل مخالفان:

۱- در مورد دلیل اول چند نکته قابل دقت است:

اول: این گونه احادیث در مقابل مخالفان اهل بیت علیهم السّلام و کسانی صادر شده است که به قراین نقلی و سخنان معصومان علیهم السّلام توجّه نمی‌کردند و تفسیر به رأی می‌نمودند و صلاحیت و شرایط اجتهاد را نداشتند، همان طور که برخی در حدیث اول، عقول ناقص و آرای فاسد و قیاس در کنار هم آمده است و بزرگان نیز بدین مطلب اشاره کرده‌اند. «۳»

دوم: مقصود از عدم کاربرد عقل در این گونه احادیث آن نیست که انسان از نیروی فکر و اجتهاد در دین (و قرآن) استفاده نکند، بلکه منظور آن است که دین خدا را بر اساس نظرات شخصی و رأی خود تفسیر و بیان نکند. و گرنه همان طور که گذشت عقل حجّت باطنی است (۱) المفسّرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰.

(۲) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۵۱.

(۳) فیض کاشانی روایت

«ان تفسیر القرآن لا یجوز الّا بالأثر الصحیح و النصّ الصریح»

را در مبحث منع تفسیر به رأی آورده است. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۰، نیز استاد عمید زنجانی نیز در مبانی و روش‌های تفسیر قرآن ص ۳۵۱ به این مطلب اشاره دارد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۲

و برهان‌های آن در دین معتبر است و معیار تکلیف انسان و عقاب و ثواب همین عقل است.

سوم: روایت صافی مرسل است و از نظر سند، معتبر نیست.

چهارم: اگر ظاهر این احادیث را اخذ کنیم با احادیثی که ما را به قرآن ارجاع می‌دهد و دعوت به تفکّر و تدبّر در آن می‌کند، متنافی می‌شود. همان طور که فیض کاشانی بعد از نقل این احادیث، به این نکته دقّت کرده است «۱».

۲- در پاسخ امین استر آبادی باید گفت، استفاده از عقل به معنای نفی روایات صحیح و معتبر نیست. و اگر کسانی در این مورد به

خطا رفته‌اند و به بهانه‌ی عقل گرایی با روایات متواتر اهل بیت علیهم السّلام مخالفت کرده‌اند، این مطلب دلیل محکومیت آن افراد است نه دلیل محکومیت عقل و روش تفسیر عقلی و کاربرد عقل در دین.

۳- در پاسخ سید نعمت اللّه جزایری گفته می‌شود: در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی اثبات شد که عقل حجّت باطنی است و در مورد روایاتی که کاربرد عقل را ممنوع می‌کند در شماره‌ی ۱ مطالب کافی بیان شده است.

۴- مطلبی که شیخ حرّ عاملی بیان کرده است به یک معنا مورد قبول ماست، یعنی ما هم در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی به این نتیجه رسیدیم که عقل کاشف از احکام شرعی است ولی این مطلب به صورت موجبه کلیه اثبات نشد که عقل بتواند همه‌ی جزئیات احکام و مراتب و بطون قرآن را کشف کند. بنابر این، انسان از وحی و نقل بی‌نیاز نمی‌شود.

اما اگر مقصود شیخ آن باشد که عقل اصلا نمی‌تواند مقصود خدا را کشف کند و احکام عقلی حجّت نیست، این مطلب مورد قبول ما نیست، چون به وسیله‌ی دلایل موافقان تفسیر (۱) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۳

عقلی مردود می‌شود.

۵- در پاسخ اشاعره باید گفت: عقل کاشف حکم شرع است. یعنی عقل انسان حکم مخالف شرع صادر نمی‌کند بلکه در باب ملازمات در اصول الفقه بیان شد که «کلّما حکم به العقل حکم به الشرع». «۱» برای مثال: اگر عقل ملاک قطعی چیزی را کشف کرد و حکم قطعی صادر کرد با توجّه به ملازمه، متوجّه می‌شویم که نظر شارع نیز همین است، پس منشأ هر تکلیفی شارع است اما ادراکات قطعی عقل نیز معتبر است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

از مجموع دلایل موافقان و مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی متوجّه شدیم که تفسیر عقلی و اجتهادی (در هر دو قسم آن) جایز بلکه مطلوب است. و دلایل مخالفان مخدوش است.

اما این مطلب بدان معنا نیست که تفسیر عقلی و اجتهادی قرآن، ما را از قراین نقلی (و روایات تفسیری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام) بی‌نیاز می‌سازد. (۱) نک: اصول الفقه، مظفر مبحث ملازمات عقلیه، ج ۱- ۲، ص ۲۳۶ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۴

۲- گونه‌های تفسیر عقلی:

با دقّت در روش تفسیر عقلی و اجتهادی و با بررسی دیدگاه‌های صاحب نظران می‌توان اقسام و گونه‌های مختلفی را در تفسیر عقلی و اجتهادی یافت. اینک مهم‌ترین آن گونه‌ها و مثال‌های مناسب هر کدام را بیان می‌کنیم.

اولین تقسیم: همان طور که در مباحث قبل بیان شد، تفسیر عقلی به دو معنای تفسیر اجتهادی و تفسیر قرآن به وسیله‌ی برهان‌های عقلی به کار می‌رود.

۱- تفسیر اجتهادی:

همان طور که گذشت برخی از صاحب نظران تفسیر عقلی را به معنای تفسیر اجتهادی گرفته‌اند که عبارت است از به کار بردن نیروی عقل در جمع بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه‌ی مفسّر از آنها.

این قسم از تفسیر عقلی در برابر تفسیر نقلی است.

اجتهاد خردمندانه در چند مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف) در جمع بين آيات، يعنى در تفسير قرآن به قرآن.

ب) در جمع بين روايات و رفع تعارض آنها در تفسير روايى.

ج) در جمع بندى اقوال مفسّران و نتيجه گيرى از آنها.

د) در جمع بين آيات و روايات مربوط به آيات الاحكام و اجتهاد و استنباط احكام شرعى از آنها، و از اين روست كه ما معتقديم هر مفسّر بايد در علم فقه مجتهد باشد تا بتواند در برخورد با آيات الاحكام (كه آنها را بيش از پانصد آيه دانسته‌اند) بتواند نظر تفسيرى نهايى خود را بيان كند.

ه) فهم و تفسير آياتى كه روايتى ذيل آن حكايت نشده است.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۲۰۵

و) فهم مقاصد آيات قرآن و سوره‌ها.

ز) فهم درس‌ها و پيام‌هاى عبرت آموز قصّه‌هاى قرآنى و مجرّد ساختن آنها از زمان و مكان و تطبيق قواعد و مواعظ آن بر زندگى امروز بشر، براى روشن ساختن راه صحيح زندگى.

براى مثال وقتى قرآن داستان زندگى يوسف را بيان مى‌كند، به جوانان پيام مى‌دهد كه مراقب حيله‌ها باشيد كه شما را به بهانه‌ى بازى نبرند «۱» و مواظب باشيد كه اگر در شرايط سخت جنگ شهوت قرار گرفتيد، همچون يوسف مقاومت كنيد تا سعادتمند و پيروز شويد. و ...

ح) فهم ابعاد اعجاز قرآن (اعجاز بلاغى، علمى و ...)

۲- تفسير استفاده از عقل برهانى:

همان طور كه گذشت برخى از صاحب نظران تفسير عقلى را به معناى استفاده از عقل برهانى و قراين عقلى در تفسير مى‌دانند. در اين صورت، عقل منبع است و احكام شرعى و حقايق كتاب الهى را كشف مى‌كند.

اين گونه از روش تفسيرى در دو مورد كاربرد بيشترى دارد:

الف) گاهى در اين قسم از تفسير عقلى، دلايل و برهان‌هاى قطعى عقلى قرينه‌اى براى تفسير آيات قرار مى‌گيرد. هر گاه ظاهر آيه‌اى با برهان عقلى منافات داشت، آن برهان قرينه‌اى مى‌شود تا دست از ظاهر آيه برداريم و آن را تأويل كنيم.

مثال اين مورد در تفسير آيه‌ى يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «۲» گذشت و بيان شد كه عقل انسان حكم مى‌كند كه خدا جسم نيست و دستى مثل دست انسان ندارد و گرنه محدوديت و (۱) أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ يوسف/ ۱۲.

(۲) فتح/ ۱۰.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۲۰۶

فناپذيرى در ذات او راه مى‌يابد، بنابر اين، مقصود از دست همان قدرت خداست.

همين برهان و تأويل در آيات مربوط به سميع، بصير بودن خدا و نيز در تعبيراتى همانند جاءَ رَبُّكَ «۱» مى‌آيد.

ب) گاهى عقل برهانى و برهان‌هاى عقلى براى فهم بهتر آيات مربوط به برهان خداشناسى قرآن مورد استفاده قرار مى‌گيرد.

براى مثال: در مورد برهان نظم كه در آيات زيادى از قرآن به نمونه‌ها و مصاديق آن اشاره شده «۲» و نيز در مورد آيه‌ى لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا «۳» و اين كه آيا برهان تمانع را مى‌گويد يا برهان ديگر.

تقسيم دوّم:

برخى صاحب نظران تفسير عقلى اجتهادى را به سه قسم تقسيم كرده‌اند:

۱- تفسير عقلى اجتهادى تفريطى، يعنى جمود بر استدلال‌هاى كلامى در تفسير قرآن.

۲- تفسیر عقلی اجتهادی افراطی، یعنی تفسیر عقلی قرآن که تأویلات بعیدی در آن به کار برده شود.

۳- تفسیر عقلی اجتهادی معتدل (واسطه بین افراط و تفریط) که این روش صحیح است.

در این قسم، روش اصولی به کار می‌رود و بر تفسیر قرآن به قرآن تکیه می‌شود و متشابهات به محکمات و به سنّت صحیح ارجاع داده می‌شود. تا احکام الهی استنباط گردد. و هنگامی (۱) فجر/ ۲۲.

(۲) نک: انفال/ ۳- ۱۳ و ...

(۳) انبیاء/ ۲۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۷

که اشکال پیدا می‌شود. برخی آیات متشابه تأویل می‌شود «۱» و ...

تذکر: در این تقسیم به یک مطلب اساسی، یعنی افراط در عقل گرایی در برخی تفاسیر اشاره شده است. گاهی برخی مفسّران از حدّ اعتدال خارج شده‌اند و آیات قرآن را بر اساس دلایل غیر قطعی تأویل کرده، دست از ظهور آیات برداشته‌اند. این مطلب به ویژه در مورد آیاتی که مطالب غیبی و غیر محسوس و معجزات را بیان می‌کند بیشتر اتفاق افتاده گاهی به تفسیر به رأی منتهی شده است.

اینک به نمونه‌هایی در این زمینه توجّه کنید:

رشید رضا در تفسیر المنار در مورد داستان گاو بنی اسراییل و دستور کشتن یک گاو و زدن قسمتی از آن به بدن مقتول و زنده شدن آن مرده و مشخّص شدن قاتل او «۲»، می‌گوید:

مقصود از «احیاء» در این آیه، معنای مجازی آن است که گفته‌اند معنای زنده گردانیدن مردگان حفظ خون آنهاست «۳».

و نیز ایشان در مورد معجزات حضرت عیسی علیه السّلام در باب زنده کردن مردگان و خلق پرنده «۴»، امکان این معجزات را می‌پذیرد، اما وقوع آنها را منکر می‌شود. «۵»

در حالی که ظاهر آیات سوره‌ی بقره زنده شدن واقعی مقتول بنی اسرائیل است. و دلیلی برای حمل آن بر معنای مجازی نداریم و نیز ظاهر آیات سوره‌ی آل عمران آن است که (۱) المفسّرون حیاتهم، و منهجم، ایازی، ص ۴۱.

(۲) بقره/ ۶۷- ۷۳ فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذلِكَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتى وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

(۳) تفسیر القرآن الکریم، (المنار)، ج ۱، ص ۳۴۷.

(۴) أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ- آل عمران/ ۴۹)

(۵) المنار، ج ۳، ص ۳۱۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۸

حضرت عیسی علیه السّلام این معجزات را انجام می‌دهد.

البته معجزات، خرق عادت است و در نظر ابتدایی عقل، بعید به نظر می‌رسد ولی خلاف عقل و محال نیست.

و از همین باب است که گفتند: «ملائکه» و «جن» دلیل عقلی ندارد «۱» و «جن» را به معنای میکروب دانستند که به طور نامحسوس در بدن انسان اثر می‌کند «۲».

سومین تقسیم:

شیخ خالد عبد الرحمن العک در بیان روش اجتهاد عقلی در تفسیر، آن را شامل انواع بیانات زیر می‌داند. به عبارت دیگر: تفسیر اجتهادی عقلی در عمل مفسّر ظاهر می‌شود که به موضوعات تقسیم می‌شود:

۱- کشف و اظهار معانی معقولی که نصوص قرآنی دربردارد.
۲- استنباط اسرار قرآنی بر اساس طاقت بشری.
۳- استخراج مقاصد آیات قرآن و توجیهات آنها.
۴- بیان موارد عبرت در قصه‌های قرآنی و روشن کردن موعظه‌های آن.
۵- آشکار کردن عظمت قرآن در بلاغت آن، که معجزه است.
در پایان نتیجه می‌گیرند که روش اجتهاد عقلی در تفسیر قرآن کریم شامل انواع روشنگری و کشف و بیان آیات قرآنی می‌شود «۳». (۱) تفسیر مراغی، احمد مصطفی مراغی، ج ۲۹، ص ۹۴.
(۲) نک: المنار، ج ۸، ص ۳۶۴، منهج المدرسهٔ العقلیهٔ الحدیثهٔ فی التفسیر، دکتر فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی، ص ۶۳۱- ۶۴۹.
(۳) اصول التفسیر و قواعده، ص ۶- ۱۷۵.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۹
تذکر: ایشان تفسیر عقلی را به معنای تفسیر اجتهادی گرفته است و کارکردهای عقل و کاربردهای قوّه‌ی تعقّل را در تفسیر قرآن بر شمرده است.

۳- بررسی تعارض عقل و نقل:

بحث تعارض عقل و دین یکی از مباحث کلام جدید است و بررسی کامل ابعاد آن از حوصله و موضوع این نوشتار خارج است. از این رو در اینجا در حدّ نیاز به این مبحث اشاره می‌کنیم:
تعارض عقل و نقل که زیر مجموعه‌ی بحث تعارض عقل و دین است، در دو مورد قابل طرح است:
یک: تعارض عقل و آیات قرآن.
دو: تعارض عقل با روایات.
هر یک از دو مورد مذکور به دو صورت قابل تصور است:
اول: تعارض ابتدایی و ظاهری، یعنی این که در بررسی ابتدایی یک آیه یا روایت یا یک حکم عقلی، به نظر آید که آن دو با هم متعارض است.
ولی پس از تأمّل و دقّت این تعارض ظاهری و ابتدایی بر طرف می‌شود، البته بسیاری از تعارضات توهّم شده در مورد عقل و قرآن یا عقل و روایات این گونه است «۱».
دوم: تعارض مستقر و واقعی، یعنی این که برخی آیات قرآن یا روایات با احکام عقلی تعارض جدّی پیدا کند به طوری که قابل جمع نباشد. در این صورت، مبحث تعارض عقل و دین و راه (۱) بسیاری از این موارد را دکتر فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی در کتاب منهج المدرسهٔ العقلیهٔ الحدیثهٔ فی التفسیر، ص ۴۹۷ تا ص ۷۱۹ آورده است.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۰
حل‌های آن مطرح می‌شود. برای بررسی این مطلب ناچاریم احتمالات رابطه‌ی علم و دین را مورد بررسی کوتاه قرار دهیم.
رابطه‌ی عقل و دین:
در این مورد، سه احتمال، بلکه سه نوع ارتباط بین احکام عقل و دین ممکن است تصور شود:
الف) مطالب عقل پذیر، یعنی آیات و روایاتی که دستورها (اوامر و نواهی)، یا مطالبی دارد عقل سلیم، آن را می‌پذیرد. بلکه عقل

انسان‌ها نیز همان حکم را می‌نماید، مانند: دستورهای بهداشتی اسلام و یا محکوم کردن ظلم و پذیرفتن عدالت که مطابق حکم عقل است.

ب) مطالب عقل ستیز، یعنی مطالبی در دین، وجود داشته باشد و بر خلاف حکم صریح عقل سالم باشد. در این مورد، عقیده بر آن است که چنین احکامی، در ادیان الهی وجود ندارد، چرا که از طرفی دین و خصوصا اسلام، مطابق فطرت و عقل است و خداوند خود، عاقل و حکیم است، پس دستوری خلاف عقل نمی‌دهد و از طرف دیگر در مباحث قبل بیان کردیم که عقل خود حجّت باطنی است همان طور که پیامبران، حجّت ظاهری انسان‌ها هستند.

بلکه تعارض بین احکام قطعی عقل و دین محال است، چرا که تعارض قطعی با قطعی معقول نیست، چون حقیقت یکی بیشتر نیست و تعارض دو حکم قطعی به تناقض منتهی می‌شود. «۱» پس اگر در موردی، ظاهر یک آیه یا روایت با احکام قطعی عقل، معارض باشد دو احتمال وجود دارد:

اول آن که مقدّمات حکم عقل کامل نباشد و خطایی در آن، صورت گرفته باشد. (۱) در این مورد نک: التفسیر و المفسّرون، ج ۱، ص ۲۸۶، روح المعانی، ج ۹، ص ۱۰۴، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۹۶- ۹۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۱

دوم آن که اگر قطعی بودن حکم عقلی ثابت باشد، معلوم می‌شود، ظاهر آن آیه یا روایت منظور شارع نبوده است. برای مثال: اگر روایتی با حکم محال بودن اجتماع النقیضین متضاد بود، باید در ظاهر آن روایت، تصرّف نمود و با قرینه‌ی عقلی، حمل بر خلاف ظاهر آن کرد، چون فهم ما از آیه یا روایت خطا بوده است، یا اگر ظاهر آیه‌ی يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ با حکم عقل در مورد جسم نبودن خدا معارض شد، ظاهر آیه را تأویل می‌کنیم و يَدُ اللَّهِ را به معنای قدرت خدا تفسیر می‌کنیم.

ج) مطالب فراتر از عقل فعلی، یعنی احکام و مطالبی در قرآن یا روایات وجود دارد که برای عقل غالب انسان‌ها قابل فهم و درک نیست، بلکه فراتر از عقل است.

هر چند در این مورد، عقل حکمی بر خلاف و متضاد با آن مطلب دینی نمی‌دهد، ولی دلیلی برای پذیرش و توجیه آن نیز ندارد.

برای مثال: عقل انسان وجود خداوند را، می‌پذیرد و اثبات می‌کند و این از احکام عقل پذیر است، ولی ذات خداوند و چگونگی آن را، درک نمی‌کند. پس ذات الهی از مطالب عقل گریز است.

یا این که بسیاری از احکام تعبّدی شرعی که وجود آنها ثابت است، عقل از درک دلیل آن عاجز است. (در موارد احکام واجب و حرام فقهی، مثال‌های فراوان وجود دارد.

برای مثال: این که نماز ظهر، چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است، عقل دلیل آن را درک نمی‌کند، ولی دلیلی هم، بر محال یا ناروا بودن آنها ندارد).

نکته: از اینجاست که در دانشمندان مسلمان در مباحث اصول فقه می‌گویند: «کلّما حکم به العقل حکم به الشرع و بالعکس»، یعنی هر چه را عقل سلیم پذیرفت شرع هم می‌پذیرد و عکس این قاعده هم جاری است، چون ما احکام عقل ستیز نداریم و احکام عقل پذیر را هم،

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۲

عقل انسان درک می‌کند، اما انبیا احکامی و جزییاتی را بیان می‌کنند که عقل بشر، از درک آنها عاجز است یا احتیاج به رشد بیشتری دارد، تا آنها را درک کند و آن احکام عقل گریز یا فراتر از عقل فعلی بشر است.

به عبارت بهتر: تعارض ظاهری رابطه‌ی احکام عقلی و دینی چهار گونه متصوّر است:

دلیل عقلی: ظنی/ در این مورد شرع مقدّم است.

قطعی/ در این مورد، عقل مقدّم است.

دلیل شرعی: ظنی/ در این مورد شرع مقدّم است.

قطعی/ در این مورد، تعارض نیست.

و در این مورد چهارم اگر تعارض ظاهری به نظر آید یا مقدّمات دلیل خطاست، یا ظاهر شرع مراد نیست (و خطا در فهم ما است).

تذکّر ۱: دلیل ظنّی عقلی احتمال مخالف را نفی نمی‌کند و محتمل الخطاست و به خاطر آن از ظهور ظنّی آیه یا روایت دست بر نمی‌داریم. چون عقلا و شارع حجّیّت ظاهر را پذیرفته‌اند. در این صورت، دلیل ظنّی عقلی حجّیّت ندارد.

تذکر ۲: حکم عقلی وقتی صادر شد، حتما قطعی، جزمی کلی است، اما منظور ما از احکام عقلی ظنّی (با کمی تسامح)، همان تصدیقات نظری است که ظن، به اثبات آنها می‌رود، ولی یقین قطعی نداریم، یعنی مانند بدیهیات عقلی که احتیاج به دلیل ندارد، نیست.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۳

۴- معیارهای تفسیر عقلی و اجتهادی:

برای آن که نتیجه‌ی تفسیر عقلی و اجتهادی معتبر باشد، لازم است که شرایط عام و خاص در زیر رعایت شود:

الف) شرایط عام مفسّر و تفسیر معتبر، «۱» همچون آگاهی از ادبیات عرب، لغت، علوم قرآن، ممارست در تفسیر و آگاهی از نظرات مفسّران، دارا بودن دانش فقه، اصول، آگاهی‌هایی تاریخی، جغرافیایی (در مورد جزیرة العرب) و اطلاعات لازم در زمینه‌ی علوم نقلی و عقلی و تجربی «۲».

ب) شرایط خاص برای تفسیر عقلی و اجتهادی؛ ۱- شخص مفسّر با توجّه به علومی که کسب کرده و استعدادی که دارد، قادر به اجتهاد در تفسیر باشد.

۲- توجّه به تمام قراین عقلی و نقلی (از جمله روایات معتبر تفسیری) آیه قبل از تدبّر و تفکّر و استنباط و اجتهاد.

۳- پرهیز از تحمیل رأی و نظری که از غیر قرآن به دست آمده است بر قرآن، یعنی مطالبی که مناسبت لفظی و معنوی با ظاهر آیه ندارد بر قرآن تحمیل نکند «۳».

۴- استفاده از برهان‌های قطعی عقلی به عنوان قراین عقلی در تفسیر.

تذکر: البتّه در تفسیر قرآن می‌توان از دو نوع دلیل استفاده کرد: (۱) در مورد شرایط کامل مفسّر و اطلاع از دیدگاهها در این زمینه مراجعه کنید به: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، بخش اوّل، شرایط مفسّر، از نگارنده.

(۲) همان.

(۳) نک: مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۳۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۴

اول: دلیل عقلی که انسان به آن قطع منطقی دارد، یعنی قطع او معرفت شناسانه است. و بر اساس مبادی برهان پدید آمده است. این قطع در تفسیر قرآن معتبر است.

دوّم: دلیلی یقینی که انسان به آن قطع روانشناختی دارد یعنی قانع شده و یقین روانی پیدا کرده است که این مطلب صحیح است. اما قطع او بر اساس مبادی برهان نیست. و تنها می‌تواند افراد قطّاع را قانع سازد. از این رو این قطع فاقد مبادی فکری است و قابل انتقال به غیر نیست و اعتباری در تفسیر قرآن ندارد. «۱»

۵- مفسّری که می‌خواهد تفسیر عقلی برهانی کند، باید با برهان‌های عقلی به قدر کافی آشنا باشد. و مقدمات منطقی و فلسفی آن

را بداند و شرایط برهان و مغالطه را رعایت نماید.

۶- مفسّری که می‌خواند تفسیر عقلی کند، لازم است که با مسأله توهم تعارض عقل و دین و موارد تعارض تفسیر عقلی و نقلی و راه حل‌های آن آشنا باشد «۲».

تذکر: روشن است که عدم رعایت شرایط مذکور و تفسیر عقلی و اجتهادی قرآن بدون آنها غالبا منتهی به تفسیر به رأی خواهد شد که این نوع تفسیر حرام است. (۱) برای اطلاع بیشتر در مورد این دو نوع قطع، نک: تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۲۱۲.

(۲) شیخ خالد عبد الرحمن العک، ضوابط تفسیر عقلی را اینگونه می‌شمارد:

الف: معرفهٔ التعارض بین التفسیر العقلی و النقلی و قانون الترجیح فی التفسیر العقلی.

ب: معرفهٔ وجوه تعارض الآیات.

ج: معرفهٔ التعارض بین الآیهٔ و الحدیث.

د: معرفهٔ الاختلاف و التناقض.

ه: معرفهٔ موهم الاختلاف.

و: معرفهٔ الاسباب الموهمهٔ للاختلاف.

ز: معرفهٔ علم المبهمات.

ح: بیان وجوه الخفاء فی معانی النظم القرآنی. (اصول التفسیر و قواعده، ص ۱۹۰).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۵

۵- معرفی تفاسیر عقلی و اجتهادی:

بر اساس تقسیم بندی‌ای که در تفسیر عقلی انجام شد، و تفسیر عقلی به دو قسم کار برد عقل برهانی در تفسیر و کاربرد نیروی عقل در تفسیر اجتهادی تقسیم گشت، تفاسیر عقلی و اجتهادی نیز گاهی از یکی و گاهی از هر دو قسم بهره برده‌اند. که مهم‌ترین آنها را بر می‌شماریم.

۱- تفسیر تبیان، شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق) ۱۰ جلد، ۲- مجمع البیان، طبرسی (م ۵۴۸ ق) ۱۰ جلد، ۳- تفسیر المیزان، علّامه طباطبایی، ۲۰ جلد، ۴- تفسیر نمونه، آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، ۲۷ جلد، ۵- تفسیر ابی السعود، المسمّی ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، ابو السعود محمد بن محمد العمادی (م ۹۵۱ ق) ۹ جلد، ۶- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع، ابو الفضل شهاب الدین انسیه محمود الآلوسی (م ۱۲۷۰ ق) ۳۰ جلد، ۷- تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) فخر الدین رازی، ۳۰ جلد، ۸- انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیضاوی، ۹- مدارک التنزیل و حقایق التأویل، نسفی، ۱۰- لباب التأویل فی معانی التنزیل، خازن، ۱۱- البحر المحیط، ابو حیان، ۱۲- غرایب القرآن و رغایب الفرقان، نیشابوری، ۱۳- تفسیر الجلالین، جلال المحلی و جلال السیوطی، ۱۴- السراج المنیر فی الاعانهٔ علی معرفهٔ بعض معانی کلام ربّنا الحکیم الخبیر، الخطیب الشربینی «۱» (۱) از شماره‌ی ۵- ۱۴ را دکتر ذهبی در التفسیر و المفسّرون، ج ۱، ص ۲۸۹ آورده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۶

۶- پژوهش‌های جدید:

۱- نمونه‌هایی از تفسیر عقلی و اجتهادی در احادیث تفسیری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گردآوری کنید.

۲- نمونه‌هایی از تفسیر عقلی و اجتهادی در احادیث تفسیری اهل بیت: گردآوری کنید.

۳- رابطه‌ی تفسیر عقلی و مبحث امکان فهم قرآن را بررسی کنید.

۴- دیدگاه بزرگان معتزله و اشاعره را در مورد عقل و تفسیر عقلی مقایسه کنید.

۵- عقل گرایی در تفسیر را نزد مفسّران مصر همچون محمد عبده و رشید رضا بررسی و نقد کنید.

۶- علّامه طباطبایی در المیزان تا چه اندازه از روش عقلی استفاده کرده است؟

۷- ضوابطی که عبد الرحمن العک در مورد تفسیر عقلی آورده است بررسی و نقد کنید.

۸- برهان‌های عقلی موجود در آیات قرآن را جمع آوری و تحلیل کنید.

۹- نمونه‌هایی از تفسیر اجتهادی و عقلی افراطی و تفریطی در تفسیر فخر رازی و تفسیر المنار و تفاسیر فلاسفه جمع آوری و تحلیل و نقد کنید.

۱۰- آیاتی از قرآن که روایات تفسیری ذیل آنها نیست و لازم است با استفاده از روش عقلی و اجتهادی تفسیر شود، جمع آوری و تحلیل کنید.

۱۱- نقش تفسیر عقلی اجتهادی را در اعجاز قرآن بررسی کنید.

۱۲- نمونه‌هایی از تعارضات ادّعا شده بین عقل و قرآن را پیدا کنید و پاسخ دهید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۷

چکیده:

در درس هفتم، پس از بررسی مطالب زیر، نتایج آن چنین به دست آمد:

۱- موافقان تفسیر عقلی اجتهادی به آیات قرآن (در مورد تشویق تفکّر) و روایات (در ۲ مورد حجّت بودن عقل) و سیره‌ی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اصحاب ایشان و ائمه علیهم السّلام و مفسّران اسلام و نیز بنای عقلا و کمبود روایات تفسیری و مشکل بودن برخی آیات قرآن استدلال کرده‌اند که دلایل آنان مورد قبول قرار گرفت.

۲- مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی به برخی احادیث (که ظاهرا عقل را از صحنه‌ی دین و تفسیر خارج می‌کند) و نیز روایات منع تفسیر به رأی و برخی دلیل دیگر استدلال کرده‌اند.

پاسخ آنان داده شد که احادیث ضعیف است و مقصود آنها نفی روش مخالفان اهل بیت علیهم السّلام بوده که تفسیر به رأی می‌کرده‌اند.

۳- تفسیر عقلی گاهی به دو معنای تفسیر اجتهادی (در برابر تفسیر نقلی) به کار می‌رود که گونه‌های آن در جمع بین آیات و روایات و فهم مقاصد آیات و مانند آنها بیان شد.

۴- تفسیر عقلی گاهی به معنای استفاده از عقل برهانی در تفسیر به کار می‌رود که گونه‌های آن در مورد استفاده از قراین قطعی عقلی در تفسیر آیات و استفاده از برهان‌ها در فهم بهتر آیات خداشناسی بیان شد.

۵- برخی صاحب نظران تفسیر عقلی را به سه گونه تفریطی، افراطی و معتدل تقسیم کرده‌اند.

۶- برخی صاحب‌نظران تفسیر عقلی را بر اساس کاربردها و موضعات آن تقسیم کرده‌اند.

(همچون اظهار معانی معقول- استنباط اسرار قرآنی، استخراج مقاصد، عبرت‌های قصّه‌ها و ...).

۷- تعارض عقل و نقل بررسی شد و به دو قسم تعارض ابتدایی ظاهری و تعارض مستقر تقسیم

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۸

شد. و بیان شد که قسم دوم در اسلام وجود ندارد. و قسم اول هم پس از تأمّل و دقّت رفع می‌شود.

۸- در مورد رابطه‌ی عقل و دین سه احتمال وجود دارد: مطالب دینی گاهی عقل پذیر، گاهی عقل ستیز و گاهی فراتر از عقل است. نوع دوم در اسلام وجود ندارد.

۹- معیارهای عامّ تفسیر عقلی و اجتهادی را همان شرایط عام مفسّر و تفسیر معرّفی کردیم و شرایط خاصّ تفسیر اجتهادی را قدرت بر اجتهاد، توجّه قراین عقلی و نقلی قبل از استنباط، پرهیز از تحمیل رأی استفاده از برهان‌های قطعی عقلی آشنایی با شرایط برهان و مغالطه و آشنایی با مسأله‌ی تعارض عقل و دین دانستیم.

۱۰- چهارده تفسیر مهمّ عقلی و اجتهادی شیعه و سنّی معرّفی شد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۹

۸- پرسش‌های دو درس:

۱- واژه‌ی عقل را در لغت و اصطلاح معنا کنید؟

۲- مقصود از اجتهاد در عنوان «تفسیر عقلی و اجتهادی» چیست؟

۳- تاریخچه‌ی تفسیر عقلی از چه زمانی شروع شده است؟ مثال بزنید.

۴- حدّاقل سه دیدگاه را در مورد تفسیر عقلی بنویسید؟

۵- دیدگاهی که تفسیر عقلی را همان تفسیر به رأی می‌داند توضیح دهید و نقد کنید.

۶- حدّاقل سه دلیل برای اثبات روش تفسیر عقلی و اجتهادی بیاورید.

۷- کمبود روایات تفسیری و وجود آیات مشکل در قرآن چگونه بر لزوم تفسیر عقلی و اجتهادی دلالت می‌کند؟ مثال بزنید.

۸- روایاتی که در مورد مخالفت با تفسیر عقلی و اجتهادی مورد استناد قرار گرفته است، را بیان کنید و تحلیل و نقد کنید.

۹- دلایل اخباری‌ها و اشعری‌ها را در مورد مخالفت با تفسیر عقلی و اجتهادی بیان کرده، نقد کنید؟

۱۰- گونه‌ی تفسیر اجتهادی (از اقسام تفسیر عقلی) را توضیح داده و کاربردهای آن را در تفسیر بنویسید.

۱۱- مقصود از استفاده‌ی عقل برهانی در تفسیر چیست؟ آن را با مثال بیان کنید.

۱۲- گونه‌های تفسیر عقلی اجتهادی (افراطی، تفریطی، معتدل) را با مثال توضیح دهید.

۱۳- آیا تعارض عقل و نقل ممکن است؟ توضیح دهید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۰

۱۴- اقسام احتمالی رابطه‌ی عقل و دین را بنویسید.

۱۵- در تعارض ظاهری احکام عقلی و دینی چه باید کرد؟ (اقسام چهارگانه‌ی آن را بنویسید).

۱۶- چهار معیار خاصّ تفسیر اجتهادی و عقلی را بنویسید.

۱۷- حدّاقل چهار تفسیر از شیعه و چهار تفسیر از اهل سنّت نام ببرید که از روش عقلی و اجتهادی استفاده کرده باشند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۱

۹- منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- تسنیم، آیة اللّه جوادی آملی، ج ۱، نشر اسراء.

۲- مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، سازمان چاپ و انتشارات.

۳- درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، نشر اسوه.

۴- منهج تفسیری اهل بیت علیهم السّلام، محمد شریفانی، (پایان نامه کارشناسی ارشد، تربیت مدرس دانشگاه قم).

۵- التفسیر و المفسّرون فی ثوبهٔ القشیب، آیهٔ اللّه معرفت، ج ۱ و ۲.

۶- المفسّرون حیاتهم و منهجهم، استاد ایازی.

۷- التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی.

۸- اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک.

۹- العقل البشری فی تفسیر القرآن، آیهٔ اللّه شیخ محمد طاهر آل شبیر الخاقانی.

۱۰- عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، شادی نفیسی، دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۱۱- منهج المدرسهٔ العقلیهٔ الحدیثهٔ فی التفسیر، دکتر فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی.

۱۲- روش علّامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی الآلوسی.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۳

فصل پنجم: روش تفسیر علمی قرآن

اشاره

اهداف آموزشی:

هدف اصلی:

شناخت روش تفسیر صحیح علمی و کاربردهای آن در قرآن اهداف فرعی:

۱- آشنایی با تاریخچه تفسیر علمی و علل رشد آن ۲- شناخت اقسام تفسیر علمی ۳- اطلاع از دلایل موافقان و مخالفان تفسیر علمی و نقد آنها ۴- شناخت معیارهای تفسیر علمی معتبر برای احتراز از تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۵

درس هشتم: روش تفسیر علمی قرآن

اشاره

(بخش اوّل) عناوین بخش اوّل:

۱- مقدّمه ۲- واژگان کلیدی (تفسیر، روش، علم) نگاهی گذرا به علم (تعریف، تقسیم بندی، قطعی و ظنّی بودن علم) ۳- تعریف تفسیر علمی ۴- پیشینه‌ی تاریخی تفسیر علمی ۵- دیدگاه‌ها الف) دیدگاه موافقان ب) دیدگاه مخالفان ج) دیدگاه‌های تفصیل

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۷

۱- مقدمه

یکی از مباحث گسترده و عمیق در عصر حاضر، مبحث قرآن و علوم جدید است، که ذهن بسیاری از مفسّران شیعه و سنّی و حتّی برخی دانشمندان غیر مسلمان را به خود مشغول کرده است.

از طرفی مباحث مربوط به ماهیّت علم تجربی و رابطه‌ی آن با قرآن و قلمرو و حوزه‌های علم و قرآن و تعارضات پنداری و ابتدایی در این مورد، و از طرف دیگر علاقه‌ی مردم و دانشمندان به این مبحث و دیدگاه‌های متفاوت مفسّران و از طرف سوم مثال‌های

متنوّع و زیاد، که حدود هزار آیه‌ی قرآن را در بر می گیرد، سبب شده که مبحثی گسترده به نام تفسیر علمی در روش شناسی تفسیر علمی پیـدا شود. البته در این رابطه موضوعات و مقـدّمات دیگری هم وجود دارد که نیاز به کاوش دارد مثل آن که آیا همه‌ی علوم بشری در قرآن وجود دارد یا نه؟

هدف مثال‌های علمی قرآن چیست؟

پس می‌توان گفت: که اگر بخواهیم حق مطلب ادا شود، لازم است چند جلد کتاب در این

زمینه نوشته شود «۱» و حدّاقل دو واحد درسی تدریس شود.

بنـابر این، با توجّه به محـدودیت در این نوشـتار و سـطح علمی مخاطبان، مطالبی فشرده در مورد تفسیر علمی بیان می‌کنیم و دانش پژوهان را به منابع مفصّل ارجاع خواهیم داد.

۲- واژگان کلیدی:

در این درس، از واژه‌های زیر استفاده می‌شود که لازم است قبل از ورود به درس با معانی مورد نظر آنها آشنا شویم.

۱- تفسیر:

تذکر: در مورد واژه‌ی «تفسیر» در مباحث قبل توضیح داده شد.

۲- روش: مقصود از «روش» در اینجـا، اسـتفاده از ابزار یـا منبع خاص در تفسـیر آیات قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشـن ساخته، نتایج مشخصـی را به دست می‌دهد. البته روش تفسـیر علمی، همان شیوه‌ی استفاده از منبع علوم تجربی به عنوان ابزاری برای تفسـیر اشـارات علمی آیات قرآن است. «۲» (۱) حدود ۲۰۰ جلد کتاب به طور مسـتقل یا غیر مسـتقل، مبحث تفسـیر علمی و اعجاز علمی قرآن را پی گرفته‌اند (نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، کتابشناسی تفسیر علمی) از سوی نگارنده، دو کتاب: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن (۵۵۰ ص) و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (۶۰۰ ص) در این زمینه نشر یافته است.

(۲) در مورد تفاوت «روش و گرایش» (منهج، مکتب، مذهب، لون) تفسیری در درس اول توضیح دادیم.

البته برخی صاحب نظران تفسـیر علمی را جزیی از الوان و گرایش‌های تفسیری می‌دانند. ولی با توضیحی که گذشت و خواهد آمد روشن می‌شود که تفسـیر علمی ویژگی‌های یک روش تفسیری را دارد و همچون روش‌های دیگر در بسیاری از آیات قرآن کاربرد دارد. بسـیاری از مفسّـِران نیز از آن بهره برده‌اند، هر چند که برخی از کتاب‌ها همچون الجواهر طنطاوی، گرایش تفسیر علمی دارند و کمتر از روش تفسیر علمی بهره برده‌اند. شاید این گونه شیوه، سبب شده که برخی تفسیر علمی را در ردیف گرایش‌ها قرار دهند.

۳- علم: مقصود از «علمی» در عنوان «تفسـیر علمی» همان علوم تجربی «۱» که به دو شاخه علوم طبیعی «۲» (همچون فیزیک- شیمی و ...) و علوم انسانی «۳» (همچون جامعه شناسی و روان شناسی) تقسیم می‌شود.

نگاهی گذرا به علم:

برای روشن شـدن مقصود مـا از علم و بخاطر کاربرد وسیع این واژه در روش تفسـیر علمی ناچاریم که مطالبی اجمالی پیرامون علم بیان کنیم:

الف) تعریف علم: مفهوم لغوی کلمه علم و معادلهای آن، مثل دانش و دانستن، روشن است «۴» ولی معانی اصطلاحی مختلف دارد که ما برای روشن کردن مقصود خود، از این کلمه ناچاریم اشارات مختصری به آنها بکنیم:

۱- اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب.

۲- مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شود، هر چند قضایای شخصی و خاص باشد مانند علم تاریخ (دانستن حوادث خاص تاریخی)، علم رجال و ...؟؟؟

۳- مجموعه قضایایی کلی که محور خاصی برای آنها، لحاظ شده و هر کدام از آنها قابل (۱) EXPERIMENTALSCIN CES (۲) SCINcESNATURAL

(۳) HUMANITIESSCINCE S

(۴) منطقیون علم را: «حصول صورة الشیء عند العقل» می‌دانند، چنانچه مرحوم مظفّر در مقدّمه‌ی کتاب المنطق آورده است. ولی فلاسفه آن را به علم حصولی و حضوری تقسیم می‌کنند و بحث ما، در علم حصولی است که همان معنای منطقی علم است، هر چند در این زمینه فلاسفه‌ی غرب سخنان دیگری دارند که در خلال بحث به آنها اشاره خواهد شد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۰

صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می‌باشد، هر چند قضایای اعتباری و قرار دادی باشد، به این معنا علوم غیر حقیقی و قرار دادی مانند لغت و دستور زبان هم، علم خوانده می‌شود.

۴- مجموعه‌ی قضایای کلّی حقیقی (غیر قراردادی) که دارای محور خاصّی باشد و این اصطلاح علوم نظری و عملی، از جمله الهیّات و ما بعد الطبیعه را در برگیرد.

۵- مجموعه‌ی قضایای حقیقی که از راه تجربه‌ی حسّی قابل اثبات باشد و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویست‌ها، به کار می‌برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی‌شمارند، این اصطلاح امروزه در سطح جهان رواج یافته و طبق آن، علم را در مقابل فلسفه قرار می‌دهند. «۱» هر چند جعل اصطلاحی اشکال ندارد اما اصطلاح اخیر، به خاطر دیدگاه خاصی پوزیتیویستها «۲» در دایره‌ی معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان است که آن را، محدود به امور حسّی و تجربی می‌پندارند و لذا اندیشیدن، در ماورای طبیعت را لغو، و بی حاصل می‌دانند «۳».

۶- در روایات اسلامی، علم به معنای دیگری نیز آمده است: نوری که توسط خدا در قلب می‌تابد، «۴» ولی این علم حقیقی یا نورانی، از مورد بحث ما خارج است و ما اینجا در مورد علوم ظاهری سخن می‌گوییم. (۱) علم در نظر آنان مطابق با کلمه Science است.

(۲) Positivisme مکتبی که توسط آگوست کنت (Auguste- Conte ۱۷۹۸- ۱۸۵۷ م) بنیاد نهاده شد و ریشه‌ی او در اصالت حسّ هیوم بود که معرفت بشر را، محدود به تجربه‌ی حسّی می‌داند.

(۳) آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۱، استاد مصباح یزدی، با تلخیص.

(۴) ر. ك: بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۹ به بعد، ج ۲، ص ۳۳ به بعد، میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، ج ۶، مادّه‌ی علم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۱

منظور ما از علم در تفسیر علمی، معنای پنجم می‌باشد (علوم قابل تجربه‌ی حسّی که پوزیتیویست‌ها می‌گویند) پس علم به معنای فلسفه یا الهیات، از دایره‌ی بحث ما خارج است، زیرا کسانی که قرآن را با علوم تجربی، تفسیر می‌کنند به همین علوم قابل تجربه‌ی حسّی بیشتر نظر دارند.

ب) تقسیم بندی علوم:

علوم را به گونه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند:

فارابی آن را به پنج علم (لسان، منطق، تعالیم، طبیعی و الهی، پنجم مدنی و فقه و کلام) تقسیم می‌کند. «۱»

حکمای اسلامی حکمت را به شاخه‌ی نظری و عملی و شاخه‌ی علم نظری را به الهیات، طبیعیات و ریاضیات و شاخه‌ی عملی را به اخلاق- سیاست مدن و تدبیر منزل تقسیم کرده‌اند.

برخی علم را بر اساس قوای حافظه (تاریخ) متخیّله (هنر) عقل (فلسفه) تقسیم کرده‌اند. و برخی دیگر بر اساس موضوع، آن را به دو شاخه علوم بیرونی و علوم درونی و معنوی تقسیم کرده‌اند.

از آخرین تقسیم بندی‌های علم، تقسیم آن بر اساس روش علم است که علوم را به چهار گروه تقسیم می‌کند که عبارتند از:

۱- علوم تجربی که شامل دو بخش علوم طبیعی (مانند فیزیک و شیمی) و علوم انسانی (همچون جامعه شناسی و روانشناسی) می‌شود، که در آن‌ها از روش تجربه استفاده می‌شود. (۱) احصاء العلوم، فارابی، ص ۱۱۱- ۱۲۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۲

۲- علوم عقلی که شامل علومی همچون فلسفه و ریاضیات و منطق می‌شود که در آنها از روش استدلال عقلی استفاده می‌شود.

۳- علوم نقلی، که شامل علومی همچون تاریخ و لغت می‌شود که در آن‌ها از روش نقلی استفاده می‌شود.

۴- علوم شهودی همچون علوم الهی پیامبران و عرفا، که در آن از روش شهود استفاده می‌شود و در حقیقت علم حضوری است.

مقصود ما از علم، در روش تفسیر علمی همین «علوم تجربی» است که در تقسیم بندی اخیر بیان شد.

ج) قطعی و ظنی بودن علم تجربی:

علوم تجربی حاصل کاوش‌ها و تجربه‌های بشری است که در طی قرن‌ها بر هم انباشته شده است، تا قبل از نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی، علوم تجربی را به دو شاخه‌ی نظریه‌های علمی اثبات نشده و قانون‌های علمی اثبات شده تقسیم می‌کردند. و اگر نظریه علمی به وسیله‌ی مشاهده و تجربه‌های مکرر تأیید می‌شد آن را اثبات شده و قانون علمی می‌دانستند «۱».

اما پس از آن و با پیدایش نظریات جدید در فلسفه‌ی علم، روشن شد که علوم تجربی افسانه‌های مفیدی است که در صحنه‌ی طبیعت و زندگی کاربرد دارد اما هیچ گاه به صورت (۱) در این مورد اشکالات متعدّدی به نحوه‌ی استقرای ناقص علوم شده است و پاسخ هایی نیز داده شده است. (نک: مبانی فلسفه، دکتر علی اکبر سیاسی، ص ۲۱۰- ۲۴۴، علم و دین، ایان باربور، ترجمه‌ی خرمشاهی، ص ۳ و صص ۲۱۳- ۲۱۴، الاسس المنطقیه للإستقراء، شهید صدر، ص ۱۳۵ و ص ۳۸۳- ۴۰۰، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، نگارنده، صص ۱۸۵- ۲۰۰).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۳

قانون در نمی‌آید.

یعنی در تشکیل یک نظریه‌ی علمی نخست ما به مسأله و مشکلی برخورد می‌کنیم، و در مرحله‌ی دوم راه حلی برای آن حدس می‌زنیم. سپس در مرحله‌ی سوم قضایای قابل مشاهده و تجربه از آن راه حل استنتاج می‌کنیم و در مرحله‌ی چهارم اقدام به ابطال این قضایا می‌کنیم. و اگر این قضایا باطل نشود، آن نظریه، تا هنگامی که نظریه‌ی بهتری پیدا و جایگزین آن نشود در علم باقی می‌ماند و مبنای عمل قرار می‌گیرد «۱».

بنابر این، علوم تجربی اثبات پذیر نیست بلکه ابطال پذیر است و در علم، قانون قطعی وجود ندارد.

یادآوری: قضایای علوم تجربی قطعی نیست (به معنای قطع معرفت شناختی) یعنی نمی‌توان گفت: فلان گزاره‌ی علمی حتما مطابق واقع و تغییر ناپذیر است، اما برخی از قضایای علوم تجربی قطعی‌اند (به معنای قطع روانشناختی) یعنی گاهی گزاره‌ی علمی از راه مشاهده یا به وسیله‌ی قراین دیگر مثل بدیهی می‌گردد. همچون «حرکت زمین» که در عصر ما مثل بدیهی شده است. همان طور که گاهی انسان به وسیله‌ی قراین خارجی یا دلایل عقلی که مطلب را پشتیبانی می‌کند، در مورد یک گزاره‌ی علمی به قطع می‌رسد.

در مباحث آینده روشن می‌شود که در تفسیر علمی بین علوم تجربی قطعی و نظریه‌های ظنّی علوم تجربی تفاوت گذاشته می‌شود. و

استفاده از نوع دوم در تفسیر علمی قرآن صحیح (۱) این دیدگاه پوپر (متوفّی- ۱۳۷۳ ش) است، نک: حدسها و ابطالها و منطق اکتشافات، تألیف پوپر، ترجمه احمد آرام، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، صص ۲۰۰- ۲۰۴.

نیست، چرا که نظریه‌های ظنّی علوم گاهی صدها سال در حوزه‌ی علم می‌ماند سپس تغییر می کند «۱»، پس نمی‌توان تفسیر قرآن را بر آن‌ها بنا نهاد.

۳. تعریف روش تفسیر علمی:

در مبحث واژگان، به معنای واژه‌های روش، تفسیر و علم اشاره کردیم، اینک در این قسمت برخی از تعریف‌های اصطلاحی «روش تفسیر علمی» (ارایه شده از سوی صاحب نظران تفسیر و علوم قرآن) را بیان می کنیم.

۱- علّامه طباطبایی (ره) در مورد روش متکلّمان، فلاسفه و کسانی که علوم جدید را با آیات قرآن، وفق می‌دهند و آنچه موافق مذهب و رأی آن‌ها است از قرآن اخذ می کنند و آیات مخالف را تأویل می کند، می‌نویسد: «این روش از بحث را سزاوار است که تطبیق، بنامیم و نام تفسیر بر آن نگذاریم». «۲»

تحلیل و بررسی:

الف: ایشان به قسم خاصّی از تفسیر علمی که همان تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن است، اشاره می کند که البته این روش به تفسیر به رأی منتهی می‌شود و تفسیر صحیح قرآن نیست.

ب: در ادامه خواهیم دید که علّامه طباطبایی (ره) نیز در تفسیر المیزان از یافته‌های علوم (۱) همچون نظریه‌ی بطلمیوسی (Ptoemaos- قرن دوم میلادی) در مورد این که زمین مرکز جهان است و خورشید و ستارگان در هفت فلک به دور آن می‌چرخند. این نظریه حدود چهارده قرن بر فکر بشر سایه افکنده بود. سپس توسط کپلر و کپرنیک و گالیله دگرگون شد و دیدگاه کنونی (یعنی حرکت زمین به دور خورشید) جای آن را گرفت.

(۲) المیزان، ج ۱، ص ۷- ۸.

جدید برای تفسیر آیات قرآن استفاده کرده است. «۱» و همه‌ی اقسام تفسیر علمی را مردود نمی‌داند.

۲- آیهٔ اللّه معرفت در مورد تفسیر علمی می‌نویسد:

«این رنگ و گرایش تفسیر برای کسانی است که قرآن را دربردارنده‌ی، اشاراتی به اسرار طبیعت می‌دانند. اسراری که علوم جدید آنها را کشف کرده است ...

سپس می‌نویسد: از تأثیرات این شیوه‌ی تفسیری آن است که مشتاقان آن بسیاری از کتابها و رساله‌ها نوشته‌اند که بسیاری از علوم زمین شناسی و کیهان شناسی را بر قرآن تحمیل می کنند. (و معتقدند که) قرآن به صورت صریح یا کنایه و اشاره بر این مطالب دلالت دارد و این مطلب از مهم‌ترین نواحی راستگویی اعجاز قرآن است.» «۲»

تحلیل و بررسی:

الف) ایشان نیز به یک قسم خاص از تفسیر علمی یعنی تحمیل علوم بر قرآن سخن گفته و از اقسام دیگر سخنی به میان نیاورده است.

ب) ایشان به یکی از نتایج تفسیر علمی که همان اثبات اعجاز علمی قرآن است اشاره کرده‌اند.

۳- دکتر ذهبی در مورد تفسیر علمی می‌نویسد:

«مقصود ما از تفسیر علمی، آن تفسیری است که اصطلاحات علمی را بر عبارات قرآن حاکم (۱) نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۹ (ذیل آیه‌ی ۳۰/ انبیاء)، ج ۱۸، ص ۳۸۲ (ذیل آیه‌ی ۴۷/ ذاریات).

(۲) التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۴۴۳ (نقل به مضمون).

می‌کند و تلاش می‌نماید تا علوم مختلف و نظریات فلسفی را، از قرآن استخراج سازد». «۱»

تحلیل و بررسی:

الف) ایشان تفسیر علمی را اعم از تفسیر فلسفی دانسته است. در حالی که بنابر تعریف مشهور این دو روش تفسیری از هم جداست. و در اینجا علوم تجربی در برابر علوم عقلی (مثل فلسفه) مقصود است.

ب) ایشان به دو قسم از تفسیر علمی یعنی «تحمیل نظریه‌ها بر قرآن» و «استخراج علوم از قرآن» اشاره کرده است. در حالی که در ادامه خواهیم گفت که قسم سومی از تفسیر علمی نیز وجود دارد که همان «استخدام علوم در فهم قرآن» است.

۴- استاد امین الخولی می‌نویسد:

«آن تفسیری است که طرفداران آن اقدام به استخراج همه علوم قدیم و جدید از قرآن می‌کنند. و قرآن را میدان وسیعی از علوم فلسفی، انسانی در زمینه پزشکی، کیهان شناسی و فنون مختلف ... می‌دانند. و اصطلاحات علمی را بر قرآن حاکم می‌کنند و می‌کوشند که این علوم را استخراج کنند». «۲»

تحلیل و بررسی:

این تعریف نیز به دو قسم تفسیر علمی یعنی استخراج علوم از قرآن و تحمیل نظریات بر قرآن اشاره کرده است و اما به قسم سوم یعنی استخدام علوم در فهم قرآن اشاره نکرده است. (۱) التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۴۷۴.

(۲) مناهج تجدید، امین الخولی/ ۲۸۷، همین تعریف را سید محمد ایازی در المفسّرون حیاتهم و منهجهم، ص ۹۳ آورده است.

۵- عبد الرحمن العک تفسیر علمی را این گونه تعریف می‌کند:

«این تفسیر در اصل برای شرح و توضیح اشارات قرآنی است که به عظمت آفرینش الهی و تدبیر بزرگ و تقدیر او اشاره دارد». «۱»

تحلیل و بررسی:

الف) این تعریف تا حدودی به مقصود اصلی تفسیر علمی نزدیک شده است. و از تعریف آن به صورت استخراج و تحمیل دوری گزیده است.

ب) در این تعریف روشن نشده که علوم قطعی یا نظریه‌های ظنّی در تفسیر علمی استفاده خواهد شد.

۶- دکتر فهد رومی و دکتر رفیعی:

آقای دکتر فهد رومی در تعریف تفسیر علمی می‌نویسد: «مراد از تفسیر علمی اجتهاد مفسّر در کشف ارتباط بین آیات وجودی قرآن کریم و اکتشافات علم تجربی است به طوری که اعجاز قرآن آشکار شود و ثابت گردد که آن (از طرف خدا) صادر شده و صلاحیت برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها دارد.» «۲»

آقای دکتر رفیعی نیز پس از بیان تعریف‌های مختلف و نقد و بررسی آنها تعریف فوق را مناسب‌تر معرفی می‌کند. «۳» (۱) اصول التفسیر و قواعده، عبد الرحمن العک، ص ۲۱۷.

(۲) اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر، ج ۲، ص ۵۴۹.

(۳) تفسیر علمی قرآن، دکتر ناصر رفیعی محمدی، ج ۱، ص ۱۴۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۸

نتیجه‌گیری:

روش تفسیر علمی قرآن دارای گونه‌ها و اقسام مختلف است که بر اساس آن‌ها تعریف‌های متفاوتی از آن ارایه شده است، گاهی با عنوان استخراج علوم از قرآن و گاهی با عنوان تحمیل مطالب علمی بر قرآن از آن یاد شده است. اما مقصود ما در این نوشتار همان استخدام علوم در فهم بهتر آیات قرآن است یعنی منبع علوم تجربی قطعی، به عنوان ابزاری برای تفسیر و توضیح اشارات علمی آیات قرآن در آید، و در این راستا تمام معیارها و ضوابط تفسیر صحیح رعایت شود و هیچ تحمیل یا استخراجی صورت نپذیرد. «۱»

۴- پیشینه‌ی تاریخی تفسیر علمی و علل رشد آن:

خورشید اسلام، در سرزمین عربستان طلوع کرد و اعراب آن سرزمین را- که تعداد افراد با سواد آنها، از تعداد انگشتان تجاوز نمی‌کرد- به علم و دانش دعوت کرد و قرآن را، به عنوان معجزه معرّفی نمود.

قرآن با دعوت به تفکّر و تعمّق در آیات الهی، خلقت آسمان‌ها، زمین و ... مردم را از خواب جهل و غفلت بیدار کرد. مسلمانان که با فتوحات عظیم در قرن اوّل هجری، به سرزمین‌های تازه‌ای دست یافته بودند، هر روز با افکار نو و ادیان دیگری آشنا می‌شدند. با فروکش کردن نسبی جنگها، تبادل فرهنگی بین اسلام، ادیان و تمدن‌های ایران، روم و یونان آغاز شد و ترجمه‌ی آثار دیگر ملل، در دوره‌ی هارون الرّشید و مأمون شدّت گرفت. «۲» (۱) برای توضیح بیشتر نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۲۷۴ و ص ۳۷۸.

(۲) تاریخ التمدّن الاسلامی، جرجی زیدان، ج ۲، ص ۱۵۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۹

مسلمانان علومی مانند: طب، ریاضیات، نجوم، علوم طبیعی و فلسفه را از یونان گرفتند و مطالب زیادی، به آن‌ها اضافه کردند و در طی چند قرن، خود را به اوج قلّه‌ی دانش رساندند، چنان که مسلمانان در قرن سوم و چهارم هجری، بهترین کتاب‌ها را در زمینه‌ی طب (مانند قانون بو علی سینا)، در زمینه‌ی فلسفه (مانند شفای بو علی سینا)، ریاضیات و نجوم نگاشتند. حتّی غرب که اصل این علوم را از یونان گرفته و به مسلمانان وام داده بود، مجبور شد، دوباره آنها را از مسلمانان اخذ کند. از این رو، در قرن دوازدهم میلادی به بعد، نهضت ترجمه در اروپا شکل گرفت و نظریات بو علی سینا و ابن رشد، تا سال‌ها در دانشگاه‌های اروپا، تفکر حاکم بود.

باری ترجمه و تألیف آثار غیر مسلمانان، در زمینه‌ی علوم مختلف، موجب شد تا تعارضاتی بین ظاهر بعضی آیات قرآن و علوم جدید به نظر آید.

دانشمندان مسلمان، در همان قرن‌های اولیه‌ی اسلام، در تلاش برای رفع این معضل، دو طریق را انتخاب کردند که به این شرح است:

الف) ردّ مطالب باطل این علوم که برای آگاهی مردم و ارشاد آنان صورت می‌گرفت، زیرا بسیاری از مبانی فلسفی و علمی یونان، قابل خدشه و اشکال بود و از طرفی با دین اسلام هم به معارضه برخاسته بود، بر این اساس، کتاب‌هایی مانند: تهافت الفلاسفهٔ (تألیف ابو حامد غزالی) و مفاتیح الغیب (تألیف فخر رازی) نوشته شد.

ب) انطباق آیات قرآن، با علوم تجربی یونان، تا به مردم ثابت کنند که قرآن بر حق و مطالب علمی آن صحیح است، از این رو،

آیاتی از قرآن، مانند آسمان‌های هفتگانه (سبع

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۰

سموات) را بر سیّارات هفتگانه که در نجوم یونانی، اثبات شده بود حمل کردند. و از اینجا بود که روش تفسیر علمی پیدا شد، و رشد کرد. اما این شیوه‌ی تفسیر که همواره با جذابیت خاصی برای جوانان و افراد تحصیل کرده همراه بوده در طول تاریخ به صورت یکنواخت رشد نکرده است، بلکه گاهی تحت تأثیر عواملی اوج گرفته و بعضی اوقات رونق خود را از دست داده است.

این شیوه‌ی تفسیر به طور عمده سه دوره داشته است:

دوره‌ی نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود که با ترجمه‌ی آثار یونانی به عربی آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق کنند (مانند بو علی سینا). «۱»

دوره‌ی دوم از حدود قرن ششم، شروع شد، هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه‌ی علوم در قرآن وجود دارد و می‌توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سر آمد بود). این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن‌ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می‌پرداختند.

دوره‌ی سوم از تفسیر علمی که موجب اوج گیری و رشد فوق العاده آن گردید، از زمانی (۱) البتّه در برخی احادیث أهل بیت علیهم السّلام نیز نکات علمی در تفسیر آیات قرآن آمده است. مثلا در مورد تعداد ۳۶۰ مشرق و مغرب در معارج/ ۴۰ (معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۲۱) و نام سیارات در تفسیر تکویر/ ۱۶- ۱۵ (مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۷۷) و ... که یکی از موارد تفسیری اهل بیت علیهم السّلام بشمار می‌آید، ولی تفسیر علمی مصطلح نیست چون از یافته‌های علمی در تفسیر قرآن استفاده نشده است، بلکه اهل بیت علیهم السّلام اسرار علمی آیه را با کمک علم امامت بیان کرده‌اند که این جزیی از تفسیر روایی می‌شود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۱

شروع شد که در قرن ۱۸ میلادی به بعد علوم تجربی در مغرب زمین رشد کرد، و کتاب‌های مختلف در زمینه‌ی علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان شناسی به عربی ترجمه گردید، این دوره‌ی جدید، به ویژه در یک قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت، موجب شد تا دانشمندان مسلمان، در صدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند. این مسأله آن موقع أهمیّت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدّس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب‌نشینی تازه‌ای می‌کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می‌شد هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوّق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می‌گشت.

در این میان عدّه‌ای از دانشمندان مسلمان، از سر درد و برای دفاع از قرآن و با توجّه به سازگاری علم و دین در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته‌های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند، از این رو، به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد، هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن دست زدند- و از آنجا که مبانی تفسیری این روش بررسی کامل نشده بوده- دچار انحراف شدند یا عدّه‌ای از مغرضان آن‌ها، برای اثبات افکار انحرافی خود دست به تفسیر علمی و تأویلات نابه‌جا زدند و همین مطلب موجب شد تا احساسات بعضی مسلمانان، بر افروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع گیری کنند و آن را یک سره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل غلط آیات قرآن بدانند، در این میان

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۲

بسیاری از عالمان، و دانشمندان و مفسّران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قایل به تفصیل شدند.

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

از مطالب گذشته، روشن شد که تفسیر علمی قرآن، از قرن دوم هجری شروع شد و به زودی جای خود را، به عنوان یک روش تفسیر قرآن باز کرد و بسیاری از مفسّران، فلاسفه، متکلّمان و محدّثان به آن روی آوردند، هر یک قرن اخیر، در جوامع اسلامی، توجّه بیشتری به این روش تفسیری شد، تا آنجا که بسیاری از روشن‌فکران و مفسّران و حتی متخصّصان علوم تجربی، هم به تفسیر آیات به وسیله‌ی علوم تجربی روی آوردند، هر چند هدف هر گروه، یا فردی از این نوع تفسیر با دیگران تفاوت داشت.

به طور خلاصه علل عمده‌ی شروع و گسترش این روش تفسیری در بین مسلمانان چنین بود:

۱- توجّه قرآن به علم، ذکر مثال‌های علمی و ترغیب به تفکّر در آیات الهی در آسمان‌ها، زمین و خود انسان که موجب رشد علوم، معارف و مقایسه‌ی آن‌ها با آیات قرآن شد.

۲- ترجمه‌ی آثار علوم طبیعی و فلسفی از یونان، روم و ایران به عربی و نشر آن در بین مسلمانان که از قرن دوم هجری به بعد صورت گرفت.

۳- این تفکر که همه‌ی علوم در قرآن هست و ما باید آن‌ها را از آیات، به دست آوریم.

۴- توجّه به علوم طبیعی و کشفیات جدید، برای اثبات اعجاز علمی قرآن نیز، به رشد تفسیر علمی کمک کرد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۳

۵- پیروزی تفکر اصالت حس، در اروپا و تأثیر گذاری آن بر افکار مسلمانان و به وجود آمدن گروه‌های التقاطی یا انحرافی، در میان مسلمان که به تأویل و تطبیق آیات قرآن، منجر شد.

۶- حسّ دفاع دانشمندان مسلمان در مقابل حملات غربی‌ها به دین و القای تفکر تعارض علم و دین، موجب شد تا سازگاری آیات قرآن با علوم تجربی، در تفاسیر و کتاب‌ها وارد شود.

۵. دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر علمی قرآن:

مفسّران و دانشمندان مسلمان در مورد تفسیر علمی قرآن سه دیدگاه متمایز داشته‌اند که به صورت مختصر به آنها اشاره می‌کنیم:

اول: دیدگاه موافق تفسیر علمی:

جمعی از مفسّران قرآن، فلاسفه و متفکّران و بسیاری از متخصّصان علوم تجربی طرفدار تفسیر علمی بوده و از علوم تجربی در تفسیر آیات قرآن استفاده کرده‌اند.

اینک به برخی از مهمترین شخصیت‌هایی که به نوعی اقدام به برخی اقسام تفسیر علمی کرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱- شیخ الرییس ابن سینا (۳۷۰- ۴۲۸ ق) فیلسوف و پزشک مشهور ایرانی، او واژه‌ی «عرش» در آیه‌ی وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ «۱»، را به فلک الافلاک (یعنی فلک نهم هیئت بطلیموسی) تفسیر کرده است و «ملایکه» هشت گانه را به افلاک هشت گانه ((۱) حاقه/ ۱۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۴

قمر- خورشید- زهره- عطارد- زحل- مشتری- مریخ و فلک ثوابت) تفسیر نموده است. «۱»

۲- ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق).

ایشان در کتاب «احیاء العلوم» می‌گوید: در قرآن علوم زیادی وجود دارد و از برخی علما نقل کرده که در قرآن هفتاد و هفت هزار و دویست علم است، زیرا برای هر کلمه علمی است و این علوم چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن و حد و مطلع و ...

دارد. «۲» و نیز در کتاب «جواهر القرآن» آورده است: علومی همچون علم طب، نجوم، هیئت العالم، هیئت بدن حیوان، تشریح اعضای او، علم سحر، طلسمات و غیر این‌ها، ریشه‌های آن خارج از قرآن نیست. و مثال‌های زیادی از آیات قرآن در رابطه با علوم مختلف بیان می‌کند. «۳»

۳- امام فخر رازی (م ۶۰۶ ق) در تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) برخی مطالب علمی را با آیات قرآن تطبیق کرده است.

او به آیه‌ی الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً «۴» استدلال می‌کند که زمین ساکن است. «۵»

و در ذیل آیه‌ی ۱۶۴/ بقره، فلکیات قدیم و آرای بطلمیوس و قدمای هند و چین و بابل و مصر و روم و شام را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳- ابن أبی الفضل المرسی (۵۷۰- ۶۵۵ ق) معتقد است: قرآن علوم اولین و آخرین را جمع کرده است و تلاش می‌کند که علم طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر و مقابله را از قرآن استخراج (۱) نک: رسایل ابن سینا، ص ۱۲۴- ۱۲۵ چاپ هند ۱۹۰۸، التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۲۶.

(۲) احیاء علوم دین، ج ۱، ص ۲۸۹ (باب رابع از ابواب آداب تلاوت قرآن).

(۳) جواهر القرآن، فصل پنجم، ص ۲۵.

(۴) بقره/ ۲۲.

(۵) مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۹۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۵

کند. و برای خیاطی، نجّاری، صید، آهنگری، کشاورزی و دریانوردی آیاتی می‌آورد. «۱»

۴- بدر الدین محمد بن عبد اللّه زرکشی (م ۷۶۴ ق) صاحب کتاب «البرهان فی علوم القرآن» نیز معتقد است که می‌توان همه‌ی علوم را از قرآن استخراج کرد.

برای مثال عمر حضرت عیسی (ع) را از آیه‌ی قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ که سی و سه کلمه است استخراج کرده که سی و سه سال بوده است. «۲»

۵- جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) صاحب کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» نیز قرآن را شامل تمام علوم می‌داند و برای مثال از آیه‌ی وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها استفاده می‌کند که عمر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شصت و سه سال بوده است، چون که این آیه در اوایل سوره‌ی ۶۳ قرآن (منافقین) است.

تذکّر: در این مقطع زمانی ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) زندگی می‌کرده که از مخالفان تفسیر علمی شمرده شده است. دیدگاه‌های او را در بخش مخالفان تفسیر علمی ذکر خواهد شد.

۶- علّامه محمّد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) صاحب کتاب بزرگ بحار الانوار، در برخی از مجلّدات این کتاب مطالبی پیرامون آسمان‌ها آمده است و در موارد متعدّدی تفسیر علمی کرده است از جمله در مورد آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی بقره می‌گوید: « (در آیه‌ی شریفه) بدل یا تفسیر (۱) نک: التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۷۸- ۴۸۲ و التفسیر العلمی للقرآن، احمد عمر ابو جحر، ص ۱۵۹.

- مریم/ ۳۰- ۳۳.

(۲) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱.

- المنافقون/ ۱۱.

- نک الاتقان، ج ۲، ص ۲۸۲- ۲۷۱ و الاکلیل فی استنباط التنزیل، ص ۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۶

(سماء) است و هفت گانه بودن آسمان‌ها، منافاتی با نه‌گانه بودن آن‌ها که در علم نجوم که ثابت شده است ندارد. زیرا آسمان هشتم و نهم در زبان دینی، به کرسی و عرش تعبیر شده است.» «۱»

۷- ملّا صدرای شیرازی (م ۱۰۵۰ ق) فیلسوف مشهور در تفسیر خویش «۲» و نیز ملّا هادی سبزواری فیلسوف مشهور در کتاب شرح منظومه «۳» همان مطالب پیش گفته را در مورد آسمان‌های هفت گانه و عرش و کرسی احتمال می‌دهند و تکرار می‌کنند.

۸- سید عبد الرّحمن کواکبی (م ۱۳۲۰ ق) در کتاب طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد در موارد متعددی به انطباق قرآن با علوم تجربی می‌پردازد. و برای جدا شدن ماه از زمین (بر طبق نظریات کیهان شناسی) به آیات ۴۱/ رعد و ۱/ قمر استدلال می‌کند. «۴»

۹- سر سید احمد خان هندی (۱۸۱۷- ۱۸۹۸ م) و سیّد امیر علی (۱۳۴۷- ۱۲۶۵ ق)، از دانشمندان هندی که برای تفسیر علمی کالجی در «علیگره» تأسیس کردند و نماز و روزه و زکات و حج را بر پایه فواید جسمانی و اجتماعی تفسیر کردند و حتی قوای طبیعی مانند آب و باد و ابر را، ملك (فرشته) می‌دانستند. و امکان وقوع معجزه و تأثیر دعا را انکار می‌کردند.

سیّد جمال الدین اسد آبادی در هند با تفسیر آنان مخالفت کرد. «۵»

۱۰- طنطاوی (متولد ۱۸۶۲ م) صاحب تفسیر «الجواهر، فی تفسیر القرآن» تفسیر ایشان (۱) بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵.

(۲) تفسیر القرآن الکریم، محمد بن ابراهیم صدر الدّین شیرازی، ج ۲، ص ۲۸۹- ۲۹۳.

(۳) شرح منظومه، ص ۲۶۹ (قسمت فلسفه)

(۴) طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد ص ۴۳- ۴۶

(۵) تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرمشاهی، صص ۵۹- ۷۱، تاریخ نهضتهای دینی، اسلامی معاصر، ص ۱۴۳- ۱۴۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۷

را می‌توان اوج استفاده از علوم در تفسیر قرآن نامید.

ایشان در موارد متعددی از علوم مختلف در تفسیر قرآن استفاده کرده از جمله علم احضار ارواح را از آیات مربوط به گاو بنی اسرائیل «۱» استخراج کرده است. و در هر مبحث تفسیری بسیاری از علوم جدید را در لابه‌لای تفسیر آورده است. «۲»

۱۱- عبد الرزاق نوفل از نویسندگان مصری که حداقل پنج کتاب در مورد تفسیر علمی نوشته است که عبارتند از: القرآن و العلم الحدیث، الله و العلم الحدیث، الاسلام و العلم الحدیث، بین الدین و العلم ...

۱۲- سید هبة الدین شهرستانی (۱۳۰۱- ۱۳۶۹ ق) در کتاب الاسلام و الهیئة که حرکت زمین را از آیه‌ی الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً «۳» استفاده کرده است. «۴» و معتقد است «بیان تصدیق و تأیید علوم و اکتشافات جدید از طریق دین و لسان علما موجب تقویت ایمان مردم است». «۵»

۱۳- برخی از نویسندگان متأخّر ایران که در مورد تفسیر علمی قلم زده‌اند عبارتند از:

آیة اللّه طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن، محمد تقی شریعتی در تفسیر نوین، حجة الاسلام اهتمام در فلسفه احکام، دکتر پاك نژاد در اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، مهندس بازرگان در کتاب‌های راه طی شده- باد و باران در قرآن- مطرات در اسلام و ... (۱) بقره/ ۶۷- ۷۲.

(۲) الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۴- ۸۹.

(۳) زخرف- ۱۰.

(۴) اسلام و هیئت، شهرستانی، ترجه خرمشاهی، ص ۱۱۰.

(۵) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۸

تحلیل و بررسی:

این افراد را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که هر گروه هدف خاصی را دنبال می‌کرده‌اند.

۱- کسانی که تلاش کردند علوم مختلف را از قرآن استخراج کنند، از جمله این افراد:

غزالی، المرسی، زرکشی، سیوطی، طنطاوی. «۱»

دلیل عمده‌ی اکثر این افراد آن بوده که همه‌ی علوم در قرآن وجود دارد. پس می‌توان با دقت در آیات و با روش‌های خاص و با کمک علوم، آن‌ها را از آیات استخراج کرد. «۲»

۲- افرادی که نظریه‌های ظنّی علوم را بر آیات قرآن تطبیق کرده‌اند. از جمله‌ی این افراد می‌توان از: فخر رازی (در مورد استفاده سکون زمین از آیه‌ی ۲۲ بقره) علّامه مجلسی، ملا صدرا شیرازی، سید عبد الرحمن کواکبی، و عبد الرزاق نوفل نام برد. «۳»

البته گاهی برخی از این افراد نظریه‌های علمی را بر قرآن تحمیل کرده‌اند. همان طور که عبد الرزاق نوفل در مورد آیه‌ی هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها می‌گوید: «مقصود از نفس واحد، همان پروتون و زوج همان الکترون است و این دو عنصری است که اتم از آنها تشکیل شده است».

وی این مطلب را دلیل اعجاز علمی قرآن شمرده است. «۴» البته روشن است که این تفسیر با معانی لغوی و اصطلاحی و ظاهر آیه سازگار نیست و نوعی تحمیل نظر قرآن و (۱) مثال‌ها و نمونه‌های آنان گذشت.

(۲) همان.

(۳) نمونه‌های مطالب این افراد گذشت.

(۴) القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۹

تفسیر به رأی است.

۳- گروهی در پی اثبات اعجاز علمی قرآن بوده‌اند. برای مثال در مورد زوجیت عام و زوجیت گیاهان ادعای اعجاز علمی کرده‌اند. «۱» از جمله‌ی این افراد مصطفی صادق رافعی (م ۱۹۳۸ م) در کتاب اعجاز «القرآن و البلاغة النبویة» بوده‌اند. «۲»

۴- گروهی در پی نشان دادن اهمیّت علم در نظر اسلام بوده‌اند.

از جمله‌ی این افراد طنطاوی و سید هبة الدین شهرستانی بوده‌اند که مطالب آنان گذشت.

۵- گروهی در پی اثبات افکار انحرافی خود بوده‌اند و تلاش کرده‌اند که با استفاده از علوم تجربی، معجزات پیامبران را که در قرآن بیان شده را توجیه کرده و انکار کنند.

از جمله‌ی این افراد می‌توان از سر سید احمد خان هندی و سید امیر علی و رشید رضا (۱۸۶۵- ۱۹۳۵ م) در المنار نام برد.

رشید رضا در ذیل آیه‌ی ۲۴۳/ بقره مسأله‌ی مرگ افراد را به شکست آن‌ها و از دست دادن استقلال و زنده شدن آنان را به استقلال و قوّت مجدّد تفسیر کرده است «۳» و ذیل آیه‌ی ۲۶۰ بقره زنده شدن چهار مرغ را در داستان ابراهیم علیه السّلام به تربیت و انس آنان تفسیر کرده است. «۴»

به خاطر وجود همین افراد بود که افرادی همچون علّامه طباطبایی (ره) به تطبیق قرآن (۱) کلام ایشان در تعریف تفسیر علمی گذشت. (نک: المیزان، ج ۱، ص ۷)

(۲) ما در کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» (انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش) که در دو مجلد چاپ شد ادّعاهای اعجاز علمی

را در حدود ۳۰۰ آیه‌ی قرآن را مورد بررسی قرار دادیم و شش مورد را پذیرفتیم و بقیه را رد کردیم.

(۳) المنار، ج ۲، ص ۴۵۸.

(۴) همان، ج ۱، ص ۵۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۰

بر علوم تجربی خرده گرفتند و آن را رد کردند. «۱»

دوم: دیدگاه مخالف تفسیر علمی:

۱- ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) فقیه مالکی مذهب اندلسی (اسپانیای) در کتاب «الموافقات» تفسیر علمی را، انکار می‌کند و دلایل قایلان آن را رد می‌نماید: «در زمان نزول قرآن، اعراب علومی داشتند، مانند: نجوم، علم اوقات نزول باران، علم طب، بلاغت، فصاحت، علم کهانت، رمل، جفر و ... اسلام و قرآن، این علوم را به دو دسته تقسیم کرد: علومی که صحیح بود تصدیق کرد و بر آن‌ها مطالبی افزود و علومی که باطل بود (مانند کهانت، رمل و ...) را باطل اعلام نمود و منافع و مضار هر دسته را اعلام کرد. سپس برای هر دسته، مثال‌هایی از قرآن می‌آورد «۲» و بعد می‌گوید: «بسیاری از مردم از حدّ خود تجاوز کرده، ادّعا می‌کنند که در قرآن، همه‌ی علوم گذشتگان و آیندگان وجود دارد، مانند: علوم طبیعی، هندسه، ریاضی، منطق و علم حروف، ولی این صحیح نیست، سپس برای ادعای خود دلیل می‌آورد که: از سلف صالح، کسی این ادّعا را نکرده است و قرآن هم، برای بیان احکام تکالیف و احکام آخرت و مسایل جنبی آن آمده است. «۳» پس از آن، دلایل قایلان به تفسیر علمی را که به آیات قرآن مانند: تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ «۴»، ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ‌ءٍ «۵» استناد کرده‌اند، رد می‌کند و می‌گوید: این آیات مربوط به تعبّد و تکلیف است و مراد از کتاب، در آیه‌ی دوم لوح (۱) کلام ایشان در تعریف تفسیر علمی گذشت (نک: المیزان، ج ۱، ص ۷).

(۲) التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۴۵۸، به نقل از الموافقات، ج ۲، ص ۶۹- ۷۶ (با تلخیص).

(۳) همان، منبع، ص ۴۸۸ (با تلخیص).

(۴) نحل/ ۸۹.

(۵) انعام/ ۳۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۱

محفوظ است و در مورد حروف فواتح سور، هم می‌گوید: که عدد جمل (حروف ابجد و تطبیق آن با آیات) اثبات نشده و این از معارف اهل کتاب است و فواتح را از متشابهات می‌داند. «۱»

۲- شیخ محمود شلتوت (۱۸۹۳ - ۱۹۶۴ م) از علمای الازهر مصر در مقالاتی که در مجله «الرسالة» در سال ۱۹۴۱ میلادی چاپ می‌شد به تفسیر علمی حمله کرد و عقیده داشت که ...

این نوع تفسیر خطاست چون: اوّلا- قرآن برای بیان نظریات علوم و فنون نازل نشده است، ثانیا این طریق موجب تأویل قرآن به صورت تکلّفی (تحمیلی) می‌شود که این تأویلات، با اعجاز قرآن و ذوق سلیم ناسازگار است و ثالثا موجب می‌شود که قرآن در هر زمان و مکان به دنبال مسایل علوم برود، در حالی که علوم ثبات و قرار و سخن قاطع ندارد و چه بسا امروز، چیزی را ثابت کنند و فردا مخالف آن اثبات می‌شود، خطاهای علوم به قرآن راه یابد و ما در مقام دفاع قرار گیریم (هر چند قرآن اشاراتی به علوم و فنون دارد).

و در ضمن مواردی از خطاها در تفسیر علمی که موجب استخراج مسایل عجیبه از آیات قرآن شده است را بر می‌شمارد «۲».

۳- دکتر ذهبی از اساتید علوم قرآن و حدیث در الازهر مصر صاحب کتاب مشهور «التفسیر و المفسّرون». وی از دانشمندان متأخّر

مصـر محسوب می‌شود. ایشان به دنبال نظر شاطبی در مخالفت با تفسـیر علمی می گوید: «اعتقاد من این است که حق با شاطبی است

(۱) همان منبع، ص ۴۸۹.

(۲) شماره‌های ۴۰۷ و ۴۰۸، مجله‌ی الرسالهٔ، سال ۱۹۴۱ میلادی به نقل از التفسـیر العلمی فی المیزان، ص ۲۹۹– ۳۰۲، تألیف احمد عمر ابو حجر (چاپ دار القتیبه).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۲

چون دلایلی که آورده قوی است و جواب‌هایی که به مخالفان خود می‌دهد محکم است». «۱»

سپس دلایل دیگری برای تقویت قول شاطبی می‌آورد که در مبحث دلایل خواهیم آورد.

۴- در بعضـی از کتاب‌ها افرادی را به عنوان مخالفان تفسـیر علمی ذکر کرده‌انـد که عبارت‌اند از: «۲» ۱- استاد امین الخولی (۱۹۵۶ م).

۲- استاد عباس محمود عقاد (۱۹۶۴ م).

۳- استاد محمد عزه دروزه (متولد ۱۸۸۸ م).

۴- شیخ محمد عبد العظیم الزرقانی، مؤلف کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن.

اما بعد از مراجعه به دلایل این افراد، متوجّه شدیم که چیزی اضافه بر آنچه که شاطبی می گوید، ندارند و معمولاً تکرار سخنان او را به نوعی دیگر می کننـد، از این رو، به صورت تفصیل به آنهـا نمی‌پردازیم. یـاد آور می‌شویم که عبـاس محمود عقـاد در دو کتـاب (الانسان فی القرآن) و (قرآن و مکتب تکامل) به بحث تفسیر علمی پرداخته است، پس نمی‌توانـد از مخالفان مطلق تفسـیر علمی به شمار آید.

سوم: دیدگاه تفصیل در تفسیر علمی:

برخی از مفسّـِران و دانشـمندان اسـلامی یک قسم از تفسـیر علمی را با شـرایطی پذیرفته و قسـمی دیگر را رد کرده‌اند، یعنی قایل به تفصـیل در این مورد شده‌انـد. از جمله کسـانی که این راه را توصـیه کرده‌انـد این افراد هسـتند: (۱) التفسـیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۴۹۱– ۴۹۴، چاپ دوم، سال ۱۹۷۶ م (چاپ دار الکتب الحدیث، با تلخیص، ترجمه و تصرّف در عبارات).

(۲) التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۹۷ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۳

۱- سید قطب (۱۹۰۶– ۱۹۳۳ م) متفکر اسلامی مصر که صاحب تفسیر فی ظلال است.

سیـد قطب در تفسیر فی ظلال، به تفسیر علمی اشـکال می‌کنـد و می‌گویـد: «من تعجب می‌کنم که افراد سـاده، سـعی می‌کننـد تا چیزهایی که در قرآن نیست به قرآن نسبت دهند و آنچه را مقصود قرآن نیست، بر آن تحمیل کنند و جزییات علوم پزشکی، شیمی، نجـوم و ... را از قرآن اسـتخراج سازنـد و مثـل ایـن که بـدین وسـیله، شأن قرآن را بزرگ می‌کننـد». «۱» سـپس به دو نوع تفسـیر و برداشت از آیات علمی قرآن می‌پردازد و یک نوع را جایز و نوع دیگر را غیر مجاز می‌شـمارد. برای نوع غیر مجاز، انطباق تکامل با آیه‌ی لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ «۲» را مثال می‌زند که ممکن است، این نظریه تغییر کند.

و برای نوع جایز آن، آیه‌ی شریف وَ خَلَقَ کُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً «۳» را مثال می‌زند که برای هر چیزی مانند شکل زمین و فاصله‌ی آن از خورشـید، ماه، حجم خورشـید و ماه، سرعت حرکت آن‌ها و نسبت‌هایی که بین آنها برقرار است، مقدار و تناسب دقیقی است که نمی‌تواند تصادفی باشد و این آیه را می‌توان در مفهومش، توسعه داد و اشکالی ندارد. «۴»

۲- محمد مصطفی مراغی (۱۸۸۱– ۱۹۴۵ م) شیخ جامع الازهر و از علمای بزرگ مصر و سودان است.

ایشان از کسانی است که دو موضع مختلف، نسبت به تفسیر علمی داشته است. (۱) تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۰.

(۲) مؤمنون/ ۱۲.

(۳) فرقان/ ۲.

(۴) نک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱- ۲۶۳.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۲۵۴

در مقدمه‌اش بر کتاب «الاسلام و الطب الحدیث»، تألیف عبد العزیز اسماعیل، می گوید:

«من نمی‌خواهم بگویم که قرآن کریم، همه‌ی علوم را به صورت کلی و تفصیلی در بر دارد، بلکه می گویم که قرآن اصول عام هر چیزی را که معرفتش، برای انسان مهم است و عمل به آن، انسان را به درجه‌ی کمال جسمی و روحی می‌رساند را، در بر دارد و درهای علم را برای دانشمندان علوم مختلف، باز کرده تا بتوانند جزییات آن علوم را طبق پیشرفت زمان، برای مردمشان بیان کنند».

و نیز می گوید: تأویل قرآن می کنند برای (تطبیق با) نظریات علمی که ثبات ندارد و این خطر بزرگی برای قرآن است ... زیرا نظریات علمی که ثابت نشده است، صحیح نیست قرآن را به آنها، برگردانیم و در پایان می گوید: واجب است که آیه‌ی قرآن را به طرف علوم نکشانیم، تا تفسیرش کنیم و علوم را هم به طرف آیه نکشانیم تا قرآن را تفسیر کنیم، بلکه اگر ظاهر یک آیه با یک حقیقت علمی ثابت موافق بود، آن آیه را با آن حقیقت علمی تفسیر می کنیم». «۱»

مراغی در تفسیر خود، در موارد متعدد اقدام به تفسیر علمی کرده است.

برای مثال در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها «۲» عمد را به نیروی جاذبه عمومی تفسیر می کند. «۳»

۳- احمد عمر ابو حجر صاحب کتاب التفسیر العلمی فی المیزان، ایشان در این کتاب دلایل طرفین، در مورد اثبات و نفی تفسیر علمی را آورده است. (۱) الإسلام و الطب الحدیث، با مقدّمه‌ی شیخ مراغی، ص ۵، به نقل از التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۵۱۹

(۲) لقمان/ ۱۰.

(۳) الدروس الدینیهٔ، ص ۶۱- ۶۴، نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۳۱.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۲۵۵

ایشان در پایان قایل به تفصیل در تفسیر علمی می‌شود و می گوید: «آنچه نفس انسان بعد از این که به دیدگاه‌های طرفین نظر افکند به آن مطمئن می‌شود این است: کسانی که قرآن را از تفسیر علمی دور نگه می‌دارند بر حق هستند، زیرا این نوع تفسیر، بر وهم، ظن و تکلف در تأویل استوار است، اما وقتی بر مطلب یقینی علمی استوار باشد، مانعی در استفاده از نور علم، برای روشن کردن حقایق علمی وجود ندارد». «۱» در جای دیگر می گوید: «ما طریق میانه را انتخاب می کنیم که افراط و تفریط در آن نیست، چون وقتی قرآن کلام خداست و وجود نیز، آفریده‌ی خداوند است پس باید حقایق علمی با آیات قرآنی هماهنگ باشند». «۲»

۴- علّامه طباطبایی (م ۱۳۶۰ ش)، صاحب تفسیر شریف «المیزان» از متفکران، مفسّران و فیلسوفان بزرگ شیعه، در قرن حاضر. ایشان در مورد تفسیر علمی می‌فرماید: «بعضی از مسلمانان در اثر غرق شدن در علوم طبیعی و مشابه آن‌ها که مبتنی بر حس و تجربه است، به مذهب اصالت حس، از فلاسفه‌ی اروپا متمایل شدند و بعضی به طریق اصالهٔ العمل (که ارزشی برای ادراکات قایل نیستند، مگر به مقداری که عملی بر آن مترتّب شود) گرایش پیدا کردند، از این رو گفتند که معارف دینی، با طریقه علمی (اصالت حسّ و مادّه) معارضت ندارد و موارد آیات مخالف این نظر را، تأویل کردند و حتی معاد را با قوانین مادّی، تطبیق نمودند و گفتند روح مادّی است و از خواصّ مادّه به دست می‌آید و نبوت یک نبوغ خاصّ اجتماعی است که موجب قانون گذاری، برای ایجاد مصالح می‌شود و نتیجه گرفتند که روایات، به خاطر خلطی که در آنهاست، قابل اعتماد نیست و تفسیر آیات قرآن، به طریق عقلی (که در

(۱) التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۱۱۳ (چاپ اول ۱۹۹۱ م ۱۴۱۱ قمری، دار القتیبه، بیروت).

(۲) همان منبع، ص ۱۱۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۶

تفسیرهای گذشتگان انجام می‌شد) را هم، علم، باطل کرد (روش عقلی را علم باطل کرد) پس قرآن را باید با علم تفسیر نمود.

در پایان چنین می‌فرماید: «انما الکلام فی أنّ ما أورده علی مسالک السلف من المفسّرین (انّ ذلک تطبیقا و لیس بتفسیر) وارد بعینه علی طریقتهم فی التفسیر». «۱»

آن اشکالی که بر روش تفسیر علمای گذشته وارد کرده‌اند که تفسیر نیست، بلکه تطبیق است (همان اشکال) بر ایشان نیز وارد است.

ولی علّامه خود، در تفسیر بعضی از آیات قرآن از علوم تجربی و نتایج آنها کمک می‌گیرند چنانچه در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ‌ءٍ حَیٍّ «۲» «و حیات هر چیزی را از آب قرار دادیم» می‌فرماید: «منظور این است که آب دخالت کاملی در وجود هر موجود زنده‌ای دارد ... و در بحث‌های علمی جدید، ارتباط حیات با آب واضح شده است» «۳» در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ «۴» می‌فرماید مراد توسعه خلقت آسمان است، همان طور که علوم ریاضی، امروزه به این مسأله نظر دارند. «۵»

ما در مباحث آینده، روشن خواهیم کرد که این دو نوع برخورد علّامه، با تفسیر علمی بدین جهت است که تفسیر علمی، چند نوع مختلف دارد که همگی یک حکم واحد ندارند، از (۱) المیزان، ج ۱، ص ۷- ۸، با تلخیص و ترجمه.

(۲) انبیاء/ ۳۰.

(۳) المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۹ (چاپ اسماعیلیان).

(۴) ذاریات/ ۴۷.

(۵) المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۷

این رو علّامه در شمار قایلان به تفصیل در تفسیر علمی محسوب می‌شود.

۵- آیت اللّه مکارم شیرازی صاحب تفسیر نمونه، ایشان از افراد موافق تفسیر علمی ولی معتدل، به حساب می‌آیند که تفسیر علمی را در یک نوع آن پذیرفته‌اند و در تفسیر نمونه، در موارد متعدد برای اثبات اعجاز علمی قرآن، از آن استفاده کرده‌اند «۱» و با نوعی از تفسیر علمی مخالفت کرده‌اند و آن را تفسیر به رأی می‌خوانند «۲». آنجا که با تفسیر علمی موافقت دارند می‌فرمایند: «گاهی هم مشاهده می‌شود که علم به میدان آمده و قرآن را تفسیر می‌کند، تأکید می‌کنم وقتی می‌گوییم علم، منظورم کشفیات ثابت شده و قطعی علمی است، نه فرضیات که اشکال کنند فرضیه‌ها با گذشت زمان، دست خوش تغییر و دگرگونی می‌شود و نمی‌توان قرآن ثابت و تغییر ناپذیر را، بر فرضیات دگرگون شونده تطبیق داد.

برای مثال: زوجیت نر و ماده، در عالم گیاهان که بعد از قرن هفده میلادی کشف شد و یا حرکت زمین به دور خود، دیگر یک فرضیه نیست، تا با گذشت زمان دگرگون شود». «۳»

۶- آیت اللّه محمد هادی معرفت ایشان می‌گوید: شریعت، درس علوم طبیعی نیست و قرآن بالذات کتاب علم نیست، مگر اشاراتی گذرا و در کنار مطالب اصلی (حکمت، هدایت، تربیت، ارشاد و ...) دارد که به بعضی از اسرار وجود، اشاره می‌کند اما این به نحو اجمالی و غامض بیان شده، به طوری که علمای راسخ در علم، آن اشارات را درک می‌کنند چون در صدد بیان مطالب علمی نبوده، ولی در عین حال از دریای بی‌کران علم الهی سرچشمه گرفته است. (۱) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۱، ج ۱۱، ص ۴۱۰، ج ۱۲، ص ۲۷۵، ج ۱۵، ص ۵۶۸.

(۲) تفسیر به رأی، تألیف استاد مکارم شیرازی، ص ۶۹- ۷۹.

(۳) مجله پیام قرآن، پیش شماره، ص ۴۸ (انتشارات دار القرآن کریم قم).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۸

ایشان معتقدنـد قطعیات علوم و معارف بشـری برای فهم قرآن لازم است و اشاراتی علمی در قرآن هست که بـدون اسـتفاده از علوم فهم حقیقت آن‌ها ممکن نیست «۱» ولی قرآن قطعی است و علـوم غیر قطعی، بنـابر این بایـد علوم بر قرآن تطبیق شود نه بـالعکس. یعنی بـا توجّه به کشـفیات علمی، مـا از یـک آیه مطلبی را می‌فهمیم امـا این که بگوییم آیه حتمـا این مطلب را می گویـد نمی‌دانیم، بلکه اگر کسی نسبت قطعی دهد، تحمیل است که جایز نیست. «۲»

پس ایشـان به طور واضـح بین اسـناد قطعی علوم تجربی، به قرآن و تفسـیر قرآن با علوم تجربی، به نحو احتمالی فرق می گذارنـد، از این رو ایشان را در شـمار قایلان به تفصـیل در تفسیر علمی ذکر کردیم. ایشان جلد شـشم التمهید را به تفسـیر علمی و اعجاز علمی قرآن اختصاص داده‌اند. و به طور مفصل این مباحث را مطرح کرده‌اند.

۷- آیت اللّه سبحانی، ایشان از افراد معتدل در تفسیر علمی محسوب می‌شوند، چنان که در مورد شرایط مفسّر می‌فرمایند:

«آگاهی از بینش‌های فلسـفی و علمی که مایه‌ی شـکوفایی ذهن و سـبب برداشت‌های ارزنده‌ای از قرآن می گردد (از شـرایط تفسـیر قرآن به معنای واقعی است). امروز بشـر، گام‌های بس بلنـدی پیرامون شـناخت زمین، کیهان، حیوان و انسان برداشـته و افق‌های بس تازه‌ای در روان شناسی و جامعه شناسی کشف کرده. درست است که نمی‌توان گفت تمام آنچه را که در این مقوله، گفته و ترسیم کرده است صحیح است، ولی آگاهی از چنین کشفیات علمی، سبب تقویت دماغ فلسفی و علمی انسان می گردد و مایه‌ی شکوفایی ذهن مفسّر می‌شود و به او توان خاصی می‌بخشد، که از (۱) التمهید، ج ۶، ص ۳۱ به بعد.

(۲) در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۳۴۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۹

قرآن به صورت کـاملتری بهره بردارد. مقصود این نیست که به کمـک فلسـفه‌ی یونـان و یـا اسـلامی و یـا به کمک علوم جدیـد، به تفسـیر قرآن بپردازیم و قرآن را بر این افکـار غیر مصون از خطا تطبیق کنیم، زیرا یک چنین کار جز تفسـیر به رأی که عقلا و شـرعا ممنوع است نتیجه‌ی دیگری ندارد» «۱».

ایشـان در کتـاب برهان رسالت، در مورد جاذبه‌ی عمومی، کرویت زمین، حرکت زمین و اجرام سـماوی زوجیّت گیاهان، به قرآن و علم اشاره می کند و برای اعجاز قرآن به آن‌ها اسـتدلال می‌نماید «۲». ایشان هر چنـد با تطبیق قرآن، بر علوم جدید مخالف است، اما بر لزوم اسـتفاده از کشـفیات علمی، در تفسـیر قرآن تأکیـد می کنـد (پس ظـاهرا بـا اسـتخدام علوم در فهم قرآن، موافق است) و این تفصـیل در تفسیر علمی محسوب می‌شود. (۱) تفسـیر صـحیح آیات مشکله قرآن، اثر استاد سبحانی، تنظیم سیّد هادی خسرو شاهی، ص ۳۱۵.

(۲) برهان رسالت، ص ۲۵۳- ۲۸۳ (چاپ انتشارات کتابخانه صدر تهران ۱۳۹۸ ه، ق).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۱

درس نهم: روش تفسیر علمی قرآن

اشاره

(بخش دوم) عناوین بخش دوم:

۱- دلایل تفسـیر علمی الف) دلایل مواقان و بررسـی آنها ب) دلایل مخالفان و بررسـی آنها ج) دلایل طرفـداران دیـدگاه تفصـی و

بررسی آنها ۲- اقسام و گونه‌های تفسیر علمی الف) استخراج علوم از قرآن ب) تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن ج) استخدام علوم در فهم قرآن ۳- معیارهای تفسیر علمی معتبر ۴- چکیده‌ی دو درس ۵- پرسش‌های درس ۶- پژوهش‌های جدید ۷- معرّفی منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۳

۱- دلایل موافقان و مخالفان تفسیر علمی:

در رابطه با تفسیر علمی، آرای مختلف و متضادّی وجود دارد و هر یک از مفسّران و صاحب نظران این بحث، دلایل متعددی ارایه کرده‌اند، گاهی از مطلق تفسیر علمی دفاع شده است و گاهی مطلقا آن را مردود شمرده‌اند و گاهی از دیدگاه تفصیل خاص دفاع کرده‌اند. در مبحث دیدگاه‌ها به برخی از این دلایل اشاره شد و اینک دلایل هر دیدگاه را جداگانه بیان کرده، و به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) دلایل موافقان تفسیر علمی

برای اثبات ضرورت تفسیر علمی قرآن به دلایل زیر استدلال شده است:

۱- استخدام علوم در تفسیر قرآن موجب تبیین اشارات علمی قرآن شده، و ما را در تفسیر، تبیین و فهم بهتر آیات کمک می‌کند، برای مثال وقتی قرآن از زیان و منافع شراب سخن می‌گوید قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ «۱» یافته‌های علوم پزشکی این آیه را توضیح می‌دهد (۱) بقره/ ۲۱۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۴

و مقصود خدا را از منافع و مضار تبیین می‌کند، تفسیر روشنی از آیه در اختیار ما می‌گذارد.

بلکه گاهی تفسیر برخی آیات قرآن بدون کمک گرفتن از علوم جدید بسیار مشکل می‌شود. برای مثال: فهم و تفسیر آیات ۱۲- ۱۴ سوره‌ی مؤمنون و آیه‌ی ۵ سوره‌ی حج نیاز مبرم به استفاده از علوم پزشکی دارد. و همان طور که برای فهم لغات آیه از علم لغت استفاده می‌کنیم، برای فهم مراحل خلقت انسان نیز از علم جنین شناسی استفاده می‌کنیم.

تذکر: البته باید در این مورد توجّه کرد که نظریه‌های ثابت نشده‌ی علمی را بر قرآن تحمیل نکرده، اقدام به استخراج علوم از قرآن نیز نکنیم، بلکه علوم تجربی به عنوان منبع و ابزاری در خدمت تفسیر قرآن درآید.

۲- تفسیر علمی قرآن در برخی موارد می‌تواند اعجاز علمی قرآن را اثبات کند، یعنی قرآن کریم چهارده قرن قبل مطلبی علمی را بیان کرده که برای انسان آن عصر کشف نشده بوده است و مردم از آوردن مثل آن عاجز بوده‌اند و اکنون پس از قرن‌ها به طور قطعی به وسیله‌ی علوم تجربی کشف گردیده است.

از این مطب استفاده می‌شود که قرآن معجزه‌ای الهی است که نمی‌تواند کلام بشری باشد.

در مورد اعجاز علمی قرآن به آیاتی در مورد زوجیّت عام موجودات (و زوجیّت گیاهان) «۱»، نیروی جاذبه «۲»، حرکت خورشید «۳»، فلسفه‌ی حرمت شراب خواری «۴»، مراحل خلقت (۱) یس/ ۳۶.

(۲) رعد/ ۲؛ لقمان/ ۱۰.

(۳) یس/ ۳۸.

(۴) بقره/ ۲۱۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۵

انسان «۱»، لقاح ابرها و گیاهان «۲» و ... استدلال شده است. «۳»

تذکر: البته برخی ادّعاها در این مورد غیر صحیح بوده و گاهی در آن‌ها از علوم تجربی قطعی استفاده شده یا به صورت تحمیل بر قرآن بوده است. که باید موارد صحیح و غیر صحیح از هم جدا شود.

۳- تفسیر علمی قرآن سبب افزایش ایمان مردم مسلمان و گرایش غیر مسلمانان به قرآن و اسلام می‌شود، یعنی هنگامی که ثابت شد قرآن اشارات علمی دارد که قرن‌ها قبل از کشفیات علوم تجربی آنها را بیان کرده است، ایمان مسلمانان و به ویژه جوانان نسبت به صدق قرآن بیشتر می‌شود، همان طور که مخالفان قرآن در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آورند و به عظمت آن اعتراف می‌کنند.

از این رو است که می‌بینیم برخی دانشمندان غربی، همچون «موریس بوکای» در کتاب «مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم» به بررسی مطالب علمی قرآن، تورات و انجیل پرداخته است و در موارد متعدّدی اعتراف می‌کند که تورات و انجیل با یافته‌های علوم تجربی مخالف است، اما قرآن مطالب مخالف علم ندارد، بلکه در این مورد مطالب اعجاز آمیزی بیان کرده است. «۴» (۱) حج/ ۵، مؤمنون/ ۱۴- ۱۲.

(۲) حجر/ ۲۲.

(۳) نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده.

(۴). TheBibletheQuran andScience. MauriceBucaille این کتاب چند بار به فارسی و به عربی ترجمه شده است. نام ترجمه‌های فارسی و عربی آن به این قرار است:

- حسن حبیبی، عهدین، قرن و علم، انتشارات سلمان، ۱۳۵۷

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۶

۴- برخی پیش رفت علوم تجربی و فلسفه را در غرب دلیل بر بطلان روشن قدما (روش عقلی، ارسطویی) دانسته، از سویی تمسّک جستن به روایات را نیز برای تفسیر قرآن- به دلیل وجود اسرائیلیات و جعلیات در بین آن‌ها- مردود و غیر معتبر می‌دانند، و در نتیجه معتقدند تنها راه باقی مانده برای تفسیر قرآن، همانا تفسیر علمی آن است، یعنی باید قرآن را در پرتو نظریات و فرضیه‌های علمی بشر تفسیر کرد. «۱»

۵- برای از میان برداشتن تعارض ظاهر برخی از آیات قرآن کریم با فرضیه‌های علمی، ناچار باید به تفسیر علمی قرآن به قرآن همّت گماشت؟، برای مثال در هزار سال قبل که هیئت بطلمیوسی حاکم بود و وجود افلاک نه گانه را امری مسلم می‌دانستند، آسمانهای هفت گانه‌ی قرآن، با افلاک نه گانه مطابقت نداشت، پس ناچار شدند عرش و کرسی را به عنوان فلک هشتم و نهم معرّفی کنند، تا تعارض ظاهر آیات با علم نجوم آن زمان از میان برداشته شود. «۲»

۶- پاره‌ای از نویسندگان اخیر مصر، چنین می‌گویند که: اعجاز قرآن برای عرب‌ها به وسیله‌ی الفاظ و ترکیب جالب و غیره قابل تقلید آن، اثبات می‌شود، از این رو، قرآن تحدّی کرده و گفته است هر کس می‌تواند سوره‌ای مانند آن بیاورد، ولی با گذشت چهارده قرن هیچ کس نتوانسته است سوره‌ای مانند قرآن بیاورد، اما برای ملّت‌های غیر عرب که نمی‌توانند ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل و قرآن، و علم، انتشارات فرهنگی و اسلامی، ۱۳۶۵،- التوراة و الإنجیل و القرآن و العلم الحدیث،- دراسهٔ الکتب المدرسهٔ فی ضوء المعارف الحدیثهٔ.

(۱) ر. ك: علّامه سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۷.

(۲) در مبحث دیدگاه‌ها، این تفسیر از قول بو علی سینا و علّامه مجلسی بیان گردید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۷

اعجاز ادبی قرآن را درک کنند، لازم است که تفسیر علمی از قرآن صورت گیرد، زیرا اعجاز علمی قرآن، آنها را قانع و به طرف

اسلام جذب می‌نماید. «۱»

۷- دسته‌ای دیگر از دانشمندان مدّعی‌اند که در قرآن کریم همه‌ی علوم، بلکه همه چیز وجود دارد و به آیاتی، از جمله لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ «۲»، نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ ... و تمسّک می‌جوینـد. و در این راسـتا، با توجه به آیات بسیار می‌کوشند تا ثابت کنند در قرآن علم طب، هیئت، هندسه، و ... وجود دارد.

نقد و بررسی دلایل موافقان تفسیر علمی:

۱- دلیل چهارم تمام نیست، زیرا این که می‌گویند: روش عقلی با ظهور و تطوّر فلسفه‌ی غرب باطل گردیده است، سخنی است قابل بحث و بسیاری آن را نپذیرفته‌انـد و یا دست کم در بخشـی از معارف بشـری قابل قبول نیست، زیرا برخی از مسایل علمی، از جمله مسایـل علم شـیمی و فیزیـک از راه آزمـایش و تجربه اثبـات می‌گردد، در حالی که در همان موارد هم، اسـتقرا، ناقص است و برای تعمیم قوانین علمی، احتیاج به استدلال عقلی هست «۳». از سوی دیگر، در پاره‌ای معارف بشری استدلال عقلی، کاربرد اصلی دارد، مانند علم منطق و ریاضی، تجربه اگر وجود داشته باشد، نقش ثانوی دارد.

اما این که گفتنـد روایات قابل خـدشه است، این هم به طور مطلق قابل قبول نیست، زیرا روایات ما چنـد گروه و به این شـرح است.

(۱) ر. ک: عبد الرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۲۶، (با اندکی دخل و تصرّف).

(۲) نحل/ ۸۹.

(۳) نک: نگارنده، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، صص ۲۰۰- ۱۸۵ و سیّد محمّد باقر صدر، الأسس المنطقیة للاستقراء، ص ۱۳۵ و صص ۴۰۰- ۳۸۳ و نیز محمّد رضا مظفّر، المنطق، ص ۲۶۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۸

الف) خبر واحـد ضـعیف، ب) خبر واحـد صـحیح، ج) خبر واحد همراه با قرینه که آن را تبدیل به خبر یقینی می‌کند، د) خبر متواتر که اطمینان بخش است، و ما در تفسـیر قرآن، از دو گروه اخیر استفاده می‌کنیم و اشکال ضعف یا جعل، به گروه اول وارد است که در تفسیر قرآن نقشی ندارد «۱».

۲- در نقـد دلیـل پنجم می‌گوییم: در بحث تعـارض قرآن و علم روشن شـده است که اولاـ بین قرآن و علم قطعی، تعارضـی وجود ندارد «۲» و ثانیا، اگر تعارضی بین علم ظنی با قرآن در گیرد، ما نمی‌توانیم به خاطر علوم ظنّی، دست از دلیل قطعی (قرآن) برداریم.

۳- دلیل شـشم در بعضـی موارد مصادیق است، ولی یک قضـیه‌ی کلیه نیست، زیرا بسـیاری از غیر عرب‌ها نیز دانش ادبیات عرب را دارا هسـتند و می‌تواننـد اعجـاز ادبی قرآن را متوجّه شونـد و یا دست کم، هر غیر عربی می‌توانـد با فراگیری ادبیات عرب، از اعجاز قرآن مطلع شود.

۴- دلیل هفتم صحیح نیست، زیرا:

اولا، آیه‌ی تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ «۳» قرینه‌ی لبّی دارد، یعنی این که می‌فرمایـد: قرآن بیـان کننـده‌ی هر چیز است، یعنی بیان کننـده‌ی هر چیزی که در راسـتای هـدف قرآن باشـد و هـدف اصـلی قرآن هـدایت بشـر است، همـان طور که اگر یـک پزشک کتابی نوشت و گفت: در آن همه (۱) در مورد تفسـیر قرآن با خبر صـحیح واحد، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در بحث تفسـیر روایی به آن پرداخته خواهد شد.

(۲) نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، مبحث تفسیر علمی و تعارض علم و دین، صص ۳۹۱- ۴۱۲.

(۳). نحل/ ۸۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۹

چیز هست، مقصود او آن نیست که همه‌ی علوم ریاضی، فیزیک و ... در آن کتاب موجود است، بلکه همه چیز مربوط به علوم پزشکی مراد او است. در این جا نیز هدف قرآن، بیان مسایل پزشکی، فیزیک، شیمی و ... نیست تا همه‌ی فرمول‌ها و جزییات این علوم در آن موجود باشد، بلکه هر چیزی که مربوط به هدایت بشر است، درون این قرآن وجود دارد، «۱» و اگر اشارات علمی داشته است در راستای همان هدف بوده است یعنی برای توجّه دادن انسان به خدا، آیات او را در طبیعت یاد آور می گردد.

ثانیا، ظهور این آیه و آیات مشابه خلاف بداهت است، زیرا می‌بینیم که در ظواهر آیات قرآن (که مورد بحث طرفین تفسیر علمی است) همه‌ی فرمول‌ها و جزییات علوم تجربی وجود ندارد و شاهد این مطلب آن است که برخی از مفسّران صریحا این ظهور را انکار کرده‌اند «۲»- «۳».

۵- دلیل اوّل و دوم تفسیر علمی قوی است و ضرورت تفسیر علمی قرآن را اثبات می کند، ولی بدان معنا نیست که ما را از روش‌های دیگر تفسیر قرآن کریم بی‌نیاز سازد، بلکه این دو دلیل دلالت دارد که در تفسیر قرآن همان طور که از قراین عقلی و نقلی استفاده می‌شود، باید از قراین قطعی علمی نیز استفاده شود، تا تفسیر آیات روشن‌تر گردد.

۶- دلیل سوم تفسیر علمی در حقیقت نتیجه‌ی دلیل اوّل و دوم است. و شاید نتوان آن را به عنوان دلیل مستقل پذیرفت. (۱) در حوزه‌ی امور مربوط به هدایت بشر نیز غالبا کلّیات بیان گردیده است و جزییات توسط پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام بیان شده است.

(۲) نک: المنار، ج ۷، ص ۳۹۵، الجواهر طنطاوی، ج ۸، ص ۱۳۰، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۱.

(۳) پیرامون این آیه و آیات مشابه (انعام/ ۵۹ و ۳۸) و نیز روایات مربوط در کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن»، صص ۱۶۱- ۱۷۸، بحث مبسوطی آمده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۰

ب) دلایل مخالفان تفسیر علمی قرآن

برای ردّ ضرورت تفسیر علمی قرآن و اثبات بی‌اعتبار بودن این روش به دلایل زیر استناد شده است:

۱- قرآن برای بیان احکام و مسایل تعبّدی و آنچه مربوط به آخرت است، نازل شده و برای بیان و شرح و بسط علوم نیامده است و آیات شریفه هم که ظهور در این مطلب دارد، مانند: نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ «۱» و ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ «۲»، مربوط به تعبّد و تکلیف است، بلکه منظور از کتاب در آیه‌ی دوم لوح محفوظ است. «۳»

۲- این که تمام علوم در قرآن وجود داشته باشد، یک مطلب مهمی است و اگر چنین چیزی بود، اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و تابعان آن را ذکر می‌کردند، در حالی که کسی از آنها این مطلب را ادّعا نکرده است، بنابر این، وجود همه‌ی علوم در قرآن اثبات نمی‌شود. «۴»

۳- از مهم‌ترین دلایلی که برای ردّ تفسیر علمی قرآن آورده‌اند، این است که علوم تجربی، قطعی نیست و نظریات و تئوری‌های آن، متزلزل است و بعد از مدّتی تغییر می‌یابد و صحیح نیست که قرآن را با علوم متزلزل و غیر قطعی تفسیر کنیم، زیرا پس از مدّتی که آن نظریه‌ها تغییر کرد، مردم در مورد بیانات قرآنی شک کرده و ایمان آنها متزلزل می گردد، برای مثال، این که بعضی افراد قرآن را با هیئت بطلمیوسی تفسیر کردند و افلاک نه گانه را با آیات قرآن (۱) نحل، ۸۹.

(۲) انعام، ۳۸.

(۳) این استدلال از شاطبی و دکتر ذهبی است. نک: الموافقات، ج ۲، صص ۶۹- ۷۶، التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۸۵.

(۴) التفسیر المفسّرون، همان، ص ۴۸۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۱

تطبیق نمودند و پس از قرن‌ها آن نظریه باطل شد، موجب گردید تا بعضی گمان کنند علم هیئت جدید (کپرنیکی) با قرآن در تعارض است و همین مطلب در غرب (جهان مسیحیت) اتفاق افتاد و موجب تعارض جدّی بین دانشمندان علوم تجربی و علمای مسیحی گردید، و این تعارض علم و دین، موجب نا امیدی مردم از دین و پیدایش مکاتب ضدّ دینی و الحادی گردید و در اصل دین و اعتبار کتاب مقدّس شک کردند، پس اگر در جهان اسلام، اجازه دهیم که قرآن را تفسیر علمی کنند، همان نتایج به بار خواهد آمد و پس از مدّتی ایمان مردم متزلزل می‌گردد. «۱»

۴- تفسیر علمی در بسیاری موارد بـه تفسیر به رأی منجر می‌شود، زیرا افرادی که در صدد تفسیر علمی قرآن هستند، به دلایل متعدّدی که در ذیل می‌آید، به دام این مسأله گرفتار می‌آیند:

الف) بعضی افراد تخصّص کافی در قرآن و تفسیر آن ندارند و بدون داشتن شرایط یک مفسّر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کنند و این، یکی از مواردی است که افراد به دام تفسیر به رأی می‌افتند.

ب) برخی افراد مغرض، ممکن است با استفاده از آیات ناظر به علوم مختلف، بخواهند نظریات خود را اثبات کنند که گاهی این نظریات، انحرافی و حتی الحادی است، ولی این کار را با استفاده از تفسیر علمی قرآن سامان می‌دهند که از مصادیق بارز تفسیر به رأی است، برای مثال، کسانی سعی می‌کنند حقایق غیبی و ماورای طبیعی قرآن را به مسایل محسوس ربط بدهند و تا آن جا پیش می‌روند که می‌گویند: منظور قرآن از ملائکه، همان میکرب‌هاست که جان انسان‌ها را می‌گیرد. «۲» و یا در جای دیگر، قابیل را حمل بر دو دوره‌ی جامعه‌ی (۱) دکتر ذهبی، التفسیر و المفسّرون، ج ۲، صص ۴۹۱- ۴۹۴.

(۲) دروس سنن کائنات، ص ۴۵۱، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو الحجر، ص ۲۲۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۲

بی‌طبقه و جامعه‌ی فئود الیزمی (ارباب و رعیتی) می‌کنند، تا با مراحل تکامل جامعه در مکتب مارکسیسم مطابقت کند. «۱»

۵- تفسیر علمی قرآن، به مادیگری و دهریگری (اصالت طبیعت و مادّه، و نفی خدا) منجر می‌شود، چنانچه بعضی از ملحدان و منکران خدا و گروه‌های انحرافی که دارای چهره نفاق بودند، با تفسیر آیات علمی، نظریات خود را اثبات کرده، جوانان را به طرف الحاد فرا می‌خواندند، یعنی این گونه تفسیر، پلی بین اسلام و کفر و ارتداد می‌گردد.

۶- تفسیر علمی قرآن به تأویل غیر جایز منتهی می‌شود، چنانچه بعضی افراد برای تفسیر علمی قرآن، از حدود ظواهر الفاظ و آیات می‌گذرند و هر کدام از آیات را که با یک نظریه، یا قانون علمی (که مورد نظر آنهاست) منافات و تعارض دارد، تأویل می‌کنند تا بتوانند آن نظریه را، به قرآن نسبت دهند. «۲»

نمونه‌ی جالب این نوع تاویلات، در مورد نظریه تکامل انواع داروین صورت گرفته است. یک نفر، کتابی می‌نویسد با پیش فرض پذیرش نظریه‌ی تکامل و هر آیه‌ای که موافق نظریه‌ی تکامل است می‌آورد، سپس آیات مخالف را تأویل می‌کند و بر خلاف ظاهر آیات، آن‌ها را با نظریه‌ی تکامل وفق می‌دهد و شخص دیگر، کتابی می‌نویسد با پیش فرض ردّ نظریه‌ی تکامل و آیات مخالف را می‌آورد، سپس آیات موافق نظریه تکامل را به نظر خود بر می‌گرداند و مرتکب تأویل می‌گردد «۳»، و هر دو هم، نظر خود را به قرآن نسبت می‌دهند و (۱) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر به رأی، ص ۷۸.

(۲) البته این گونه تأویل‌های غیر جایز، تحمیل بر قرآن و نوعی تفسیر به رأی است.

(۳) برای اطلاع بیشتر، ر. ک: مسیح مهاجری، نظریه‌ی تکامل از دیدگاه قرآن، علی مشکینی، تکامل در قرآن، ید الله سحابی، خلقت انسان در بیان قرآن.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۳

گاهی بر آن اصرار می‌ورزند.

نمونه‌ی دیگر آن را در بحث «عرش» و «کرسی» و تأویل آن‌ها، به فلک هشتم و نهم می‌توان دید، چنانچه نمونه‌ی دیگر آن در تأویل قصه‌ی ابراهیم، حیات و مرگ جامعه‌ها در تفسیر المنار ملاحظه شد. «۱» و شاید مقصود علّامه طباطبایی نیز از «تطبیق» نامیدن تفسیر، همین تحمیل و تأویل آیات باشد. «۲»

۷- تفسیر علمی، امری ذوقی است و هیچ معیار مشخصی ندارد و نمی‌توان قرآن را با چیزی که معیار ندارد تفسیر کرد، زیرا هر کس طبق میل و ذوق خود به تفسیر آیات می‌پردازد و به این ترتیب تفسیر از طریق صحیح خارج می‌گردد. بنابراین، بهتر است از طریق تفسیر علمی، صرف نظر کرد.

۸- تفسیر علمی قرآن و آوردن مطالب علمی زیاد، در لابه‌لای تفسیر قرآن، موجب می‌شود که مقصد اصلی آن که تربیت، تزکیه‌ی انسان و هدایت اوست، فراموش گردد، چنانچه پاره‌ای از تفسیرهای جدید (مثل طنطاوی) این گونه عمل کرده‌اند، بر این اساس، بهتر است از تفسیر علمی قرآن، چشم پوشی کرده و مقاصد اصلی را در تفسیر ذکر کنیم.

به عبارت دیگر، تفسیر علمی موجب سوء فهم، از ذات قرآن و وظیفه‌ی آن می‌شود (چون با بیان مطالب علمی قرآن، گاهی هدف اصلی آن که تربیت انسان است، فراموش می‌گردد) و گمان می‌شود که قرآن تنها برای بیان علوم آمده است. «۳»

۹- قرآن، کتاب هدایت، نور و بیان است، ولی تفسیر علمی آن، موجب می‌شود که قرآن (۱) مبحث دیدگاه‌ها به نظریه‌ی بو علی سینا، علّامه مجلسی و رشید رضا در المنار، مراجعه شود.

(۲) المیزان، ج ۱، ص ۶.

(۳) تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۲۶۱- ۲۶۳ (با تصرّف در عبارات).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۴

در تفسیر خود، محتاج غیر شود و به جای این که بیان و نور باشد، از دیگران طلب نور، بیان و هدایت کند. در حالی که غیر قرآن محل اختلاف است و مرجع و پناهگاهی ندارد تا هنگام اختلاف نجات یابد، پس نمی‌تواند هدایت کننده باشد.

۱۰- تفسیر علمی موجب می‌شود که حقایق قرآنی مجاز شود، یعنی معانی اصلی خود را از دست بدهد (و قرآن بر اساس لغت عرب صدر اسلام معنا نشود، پس تفسیر علمی صحیح نیست. دکتر ذهبی در این مورد می‌نویسد: «از نظر لغوی تفسیر علمی معقول نیست، زیرا الفاظ در طول قرون و اعصار، معنایشان تغییر می‌کند و معانی لغوی، شرعی و اصطلاحی، پدید می‌آید و بسیاری از این معانی جدید است که در صدر اسلام نبوده است، با این حال آیا می‌تواند معقول باشد که خداوند با همان الفاظ، این معانی را که نسل‌ها بعد، پیدا شده اراده کرده باشد؟ این مطلب را کسی قبول نمی‌کند، مگر آن که عقل خود را انکار کند». «۱»

۱۱- اگر تفسیر علمی را بپذیریم، بلاغت قرآن، مخدوش می‌شود، زیرا بلاغت عبارت از مطابقت کلام با مقتضای حال است، در حالی که طبق تفسیر علمی باید بگوییم که خداوند، معانی و مفاهیمی را که از الفاظ قرآن، اراده کرده، عرب‌ها به آن معانی جاهل بوده‌اند و این موجب می‌شود که یکی از خصایص مهم قرآن (بلاغت و مراعات حال مخاطب را) از آن سلب کنیم. «۲»

۱۲- راه‌های زیادی برای اثبات اعجاز قرآن وجود دارد، بنابر این، قرآن از اعجاز علمی با این پیامدها بی‌نیاز است. «۳» (۱) التفسیر و المفسّرون، ج ۲، صص ۴۹۱- ۴۹۴ (با تلخیص و تصرّف در عبارات).

(۲) همان.

(۳) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۵

۱۳- تفسیر علمی، با اعجاز قرآن و تحدّی آن منافات دارد، زیرا قرآن خطاب به عرب‌های صدر اسلام که اغلب خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، می گوید: «اگر می‌توانید سوره‌ای مانند قرآن بیاورید» و اگر بنا باشد قرآن مطالب و کشفیات عالی علمی را بیان کند، مسلّم است که مردم آن زمان، به دلیل عدم پیشرفت علمی، از آوردن مثل قرآن عاجز بوده‌اند، با این مبنا تحدّی قرآن، باطل می گردد، چرا که اگر مردم پیشرفت علمی داشتند، شاید می‌توانستند مانند قرآن را بیاورند، از این رو، کسانی که همه‌ی علوم را به قرآن نسبت می‌دهند، توجّه ندارند که اعجاز تحدّی قرآن را باطل کرده‌اند، در حالی که قصد آنان این بوده که اعجاز قرآن را اثبات کنند.

نقد و بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی:

۱- در مورد دلیل اول می گوییم: اولاـ این که قرآن برای بیان مسایل آخرت و احکام آمده باشد، با این مطلب که قرآن بعضی مطالب علمی را قبل از کشف آن به وسیله‌ی علوم تجربی خبر داده باشد، منافاتی وجود ندارد، بلکه بر عظمت قرآن و علم غیب نازل کننده‌ی آن دلالت دارد.

بلی هدف اصلی قرآن، بیان علوم طبیعی و ذکر فرمول‌های فیزیک، شیمی و امثال آن‌ها نیست، ولی می‌توان گفت که قرآن اشارات علمی دارد که در راستای اهداف هدایتی و تربیتی خود از آن‌ها استفاده کرده است. ثانیا، اگر قرآن صرف مطالب احکام و آخرت است پس مثال‌های علمی قرآن و مطالب آن‌ها، چه می‌شود، آیا آن‌ها از قرآن نیست و احتیاج به تفسیر ندارد؟

ثالثا، نظر شاطبی، ردّ استخراج همه‌ی علوم از قرآن (یک قسم خاص تفسیر علمی) است که این مطلب صحیحی است و ما هم این قسم از تفسیر علمی را صحیح نمی‌دانیم.

۲- دلیل دوم مخالفان نیز ناظر به وجود همه‌ی علوم بشری در قرآن و استخراج آن‌ها از

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۶

قرآن است که این مطلب مردود است. و ناظر به قسم خاصّی از تفسیر علمی (یعنی استخراج علوم از قرآن) است.

۳- دلیل سوم از یک جهت صحیح و از جهتی غیر صحیح، به نظر می‌رسد، اگر قرآن را با نظریه‌ها و تئوری‌های ثابت نشده‌ی علمی تفسیر کنیم، همین اشکال راه‌یابی تضاد علوم در قرآن (تردید در ایمان مردم و ...) به وجود می‌آید، ولی اگر قرآن را با علوم تجربی قطعی تفسیر کنیم این اشکال به وجود نمی‌آید.

۴- دلیل چهارم و پنجم به صورت جزیی (موجبه‌ی جزییه) صحیح است، یعنی در بعضی موارد، افراد با حسن نیّت یا سوء نیّت دچار تفسیر به رأی می‌شوند، یا از تفسیر علمی، سوء استفاده می کنند و به کژ راهه می‌روند و خود را مستحق آتش الهی می‌سازند.

اما تفسیر علمی همیشه این گونه نیست، بلکه اگر فردی با دارا بودن شرایط یک مفسّر قرآن و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه‌ای از قرآن که ظاهر آن، با یک مطلب قطعی علمی موافق است، تفسیر کند، نه تنها تفسیر به رأی نیست، بلکه موجب روشن شدن مفهوم و تفسیر آیه نیز می گردد. به عبارت دیگر، این اشکال به مفسّر است نه روش تفسیری، یعنی کسانی که تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی می کنند، ممکن است گرفتار تفسیر به رأی شوند، ولی این مطلب موجب محکومیت روش تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی نمی‌شود.

بلکه خطای مفسّر را اثبات می کند.

۵- دلیل ششم (به صورت موجبه‌ی جزییه) در بعضی موارد صحیح است، یعنی بعضی افراد ممکن است بدون قرینه‌ی نقلی یا عقلی، به تأویل آیات قرآن بپردازند، تا افکار و نظریات مورد قبول خود را، بر قرآن تحمیل کنند و این خطای افراد است، یعنی اگر تأویل

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۷

(ارجاع لفظ به معنای خلاف ظاهر) با داشتن قرینه قطعی باشد، اشکال ندارد و اگر بدون قرینه‌ی قطعی باشد، صحیح نیست، ولی در همه‌ی موارد، تفسیر علمی قرآن به تأویل غیر صحیح منجر نمی‌شود، بلکه اگر یک مفسّر، با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه‌ای از قرآن را با یک مطلب قطعی علمی تفسیر کند و از تأویل ناصواب بپرهیزد، نه تنها اشکالی پدید نمی‌آید، بلکه معنای آیه واضح و تفسیر آن روشن می‌شود و همین طور است اگر با قرینه‌ی قطعی، تأویل صحیح نماید. «۱»

۶- دلیل هفتم صحیح نیست، زیرا ما در ادامه‌ی بحث، معیارهای تفسیر علمی معتبر را بیان خواهیم کرد، پس هر گاه یک مفسّر با دارا بودن شرایط تفسیر و از کانال تفسیر معتبر (با رعایت شرایط تفسیر معتبر) اقدام به تفسیر علمی کند، نه تنها عمل ذوقی و بی‌ملاک انجام نداده است، بلکه به یکی از طرق تفسیر عمل نموده و معانی قرآن را روشن ساخته است.

۷- در مورد دلیل هشتم باید گفت: برخی مفسّران در تفسیر علمی افراط کرده‌اند و از اهداف هدایتی و تربیتی قرآن غفلت نموده‌اند- همچون طنطاوی در الجواهر- ولی ممکن است در یک تفسیر قرآن، هم مطالب علمی آن بررسی شود و هم مقاصد عالی آن، مانند هدایت، تربیت و ... فراموش نشود و اگر یک نفر مفسّر، دچار خطا شد، دلیل خطا بودن یک شیوه‌ی تفسیری نیست، بلکه او افراط کرده است، ولی تفسیر علمی به نحو معتدل و همراه با استفاده از روش‌های دیگر تفسیر و توجّه به اهداف عالی قرآن، بلا اشکال است.

۸- دلیل نهم برای ردّ تفسیر علمی کافی به نظر نمی‌رسد، زیرا این که قرآن نور، هدایت و (۱) برای اطّلاع از معانی تأویل و موارد جواز و عدم جواز آن، نک: آیهٔ اللّه معرفت، التفسیر و المفسّرون، نگارنده، درآمدی بر تفسیر علمی، مبحث تأویل.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۸

بیان است، منافاتی با این مطلب ندارد که برای تفسیر آیه‌ای، یا روشن کردن مفاد جملات آن (که برای ما روشن نیست) از علوم مختلف، مانند نحو، صرف، معانی، بیان، اصول و مطالب قطعی علوم تجربی کمک بگیریم و این بدان معنا نیست که قرآن نور و هدایت نباشد، زیرا قرآن در ذات خود، نور و هدایت و بلکه خودش هدایت کننده است، اما فهم ما ناقص است و ما به وسیله‌ی، این علوم از مطالب عالی قرآن بهره‌مند می‌شویم، پس در حقیقت، ما به کمک گرفتن از علوم، برای فهم قرآن نیازمندیم و قرآن نیازمند چیزی نیست.

و در موارد اختلاف در علوم معیار ما خود قرآن است، به این معنا که هر چه موافق قرآن بود، صحیح و هر چه مخالف بود، باطل است.

۹- دلیل دهم، در مورد بعضی انواع تفسیر علمی، مانند استخراج، تحمیل و تطبیق نظریه‌های علمی بر قرآن صادق است، برای مثال، هنگامی که عبد الرزّاق نوفل، «نفس واحده» را به پروتون تفسیر می‌کند، از معنای لغوی و اصطلاحی آیه خارج شده است و این روش صحیح نیست، اما در تفسیر علمی به صورت استخدام علوم در فهم قرآن این گونه نیست. برای مثال هنگامی که در مقام تفسیر آیه‌ی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها «۱» بر می‌آییم، «عمد» را به همان معنای ستون تفسیر می‌کنیم اما نیروی جاذبه یکی از مصادیق آن است که علوم جدید کشف کرده است. یا الفاظ قرآنی (مثل زوجیت) با یافته‌های علمی، کاملا موافق است و لازم نیست الفاظ را به طور مجازی معنا کنیم.

۱۰- در پاسخ دلیل یازدهم می‌توان گفت: قرآن برای یک نسل خاص نازل نشده است و این که با مرور زمان، معانی و مصادیق تازه‌ای از آیات قرآن فهمیده یا کشف شود و تفسیرها (۱) رعد/ ۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۹

و تبیین‌های جدیدی از آنها ارایه شود، دلیل عظمت قرآن است و این اوج بلاغت است که کسی طوری سخن گوید که هر کس و هر نسل به اندازه‌ی فهم و علم خود از آن برداشت کند.

البته معانی الفاظ قرآن بر اساس همان لغت صدر اسلام معنا می‌شود و معانی دیگری از الفاظ اراده نشده بوده، ولی آیا همه‌ی آیات قرآن و معانی بلند آن را عرب صدر اسلام متوجّه می‌شد؟ مگر در مورد آیات اول سوره‌ی حدید و سوره‌ی توحید حکایت نشده که معارف بلند آن‌ها را مردم آخر الزّمان می‌فهمند؟ آیا برخی از صحابه نسبت به لغات و تفسیر آیات با مشکل روبه‌رو نمی‌شدند و از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و علی علیه السّلام و ابن عباس نمی‌پرسیدند؟! ۱۱- در مورد دلیل دوازدهم می گوییم: این که راه‌های مختلف، برای اثبات اعجاز قرآن وجود دارد، مانع استفاده از طریق علمی برای اثبات اعجاز قرآن نمی‌شود و اشکالی ندارد که با پیش رفت علم و آگاهی انسان، ابعاد تازه‌ای از اعجاز قرآن برای ما معلوم شود.

۱۲- دلیل سیزدهم مخالفان تفسیر علمی شبیه به یک مغالطه است، زیرا اولا اعجاز علمی قرآن از صدر اسلام که مردم پیشرفت علمی نداشتند، تا امروز که مردم در اوج پیشرفت علمی هستند، پا بر جاست و هنوز هم قرآن تحدّی می کند، ولی کسی نمی‌تواند سوره‌ای مانند آن بیاورد. ثانیا؛ این که مردم نسبت به واقعیات قطعی علمی جاهل باشند، موجب باطل شدن اعجاز علمی قرآن نمی‌شود، بلکه همین مطلب خود دلیل اعجاز قرآن است که آورنده‌ی قرآن از قطعیات علوم، اطلاع داشته و دانشمندان حتی در زمان حاضر، اطلاع کافی ندارند و هر چه علم پیش رفت می کند، مطالب علمی قرآن روشن تر می‌شود.

نتیجه: از مجموع دلایلی که برای ردّ تفسیر علمی قرآن آورده شده بود، به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر آنها، برای ردّ قسم خاصّی از تفسیر علمی- مانند استخراج همه‌ی علوم از قرآن یا تطبیق

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۰

علوم بر قرآن- بوده است. مطلب دیگر آن که: بسیاری از اشکالات، در مورد سوء استفاده از تفسیر علمی، برای اثبات افکار انحرافی یا تفسیر به رأی بوده است که این اشکال به افراد است، نه به شیوه‌ی تفسیری خاص! افزون بر این که این اشکال کم و بیش به همه‌ی روش‌های تفسیری وارد است، زیرا هر کس ممکن است از هر شیوه‌ی تفسیری سوء استفاده کند.

ج) دلایل دیدگاه‌های تفصیل در تفسیر علمی:

بسیاری از مفسّران شیعه و سنّی (خصوصا متأخّران) معتقد به «تفصیل» در مورد تفسیر علمی هستند، زیرا تفسیر علمی، شیوه‌های فرعی و اقسام مختلفی دارد که بعضی صحیح و معتبر و برخی ناصحیح و غیر معتبر هستند. ما می کوشیم این دیدگاه‌ها و دلایل آن‌ها را تا حدّ امکان، در یکدیگر ادغام کرده، نظم و نسق مناسبی در آن‌ها ایجاد کنیم.

۱- تفصیل بین تطبیق (تحمیل) و غیر آن در تفسیر علمی:

بعضی از بزرگان تفسیر علمی، شیوه‌ی تحمیل و تطبیق را رد می کنند، ولی تفسیر علمی بدون تحمیل یا تطبیق را عملا می‌پذیرند.

تطبیق در این جا به معنای این است که مفسّر، در ابتدا یک نظریه‌ی علمی را انتخاب کند و سپس آیات موافق آن را از قرآن پیدا کرده و آیات مخالف آن را تأویل کند که این عمل در نهایت، منجر به تفسیر به رأی خواهد شد، ولی اگر تفسیر علمی به معنای موافقت ظاهر قرآن، با مطالب علمی باشد، بی‌اشکال است، چه آن که تحمیل و تفسیر به رأی، در آن‌ها وجود ندارد. این دیدگاه را می‌توان به علّامه طباطبایی «۱»، استاد مصباح یزدی «۲» و استاد سبحانی «۳» نسبت داد. (۱ و ۲) ر. ک: علّامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۷- ۸، معارف قرآن، آیة اللّه مصباح، ص ۲۲۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۱

۲- تفصیل بین علوم قطعی و غیر قطعی در تفسیر علمی:

در این دیدگاه، اگر ظواهر قرآن با علوم تجربی قطعی موافق باشد، می‌توان در تفسیر قرآن از آن مطلب علمی استفاده کرد، ولی اگر علوم ظنّی باشد، مانند نظریه‌ها و تئوری‌های علمی، نمی‌توان از آنها در تفسیر قرآن استفاده نمود، زیرا این نظریات در معرض

تغییر و تبدیل هستند و انطباق قرآن با آن‌ها، موجب می‌شود تا بعد از تغییر آن علوم، مردم در حجّیّت و صدق قرآن شک کنند.
از طرفداران این دیدگاه، می‌توان استاد آیت اللّه مکارم شیرازی را نام برد.
ایشان در تفسیر نمونه «۴»، از این شیوه پیروی کرده و در کتاب قرآن و آخرین پیامبر، آن را توصیه می‌کند «۵» و می‌نویسد:
«در اینجا نظرات مختلفی وجود دارد، بعضی چنان راه افراط در پیش گرفته‌اند که آیات قرآن را با کم‌ترین تناسب، بر یک سلسله فرضیات علمی و نه حقایق مسلّم و قطعی، تطبیق کرده‌اند و به گمان خود، از این راه خدمتی به شناسایی قرآن نموده‌اند، در حالی که این یک اشتباه بزرگ است. فرضیات علمی پیوسته در حال تغییر و تحوّل می‌باشد و قرآن یک واقعیت ثابت است. تطبیق یک واقعیت ثابت، بر یک سلسله امور متحوّل و متغیّر نه منطقی است، نه خدمت به علم و نه خدمت به دین، مثلا اگر ما فرضیه‌ی لاپلاس را در باره‌ی چگونگی پیدایش منظومه شمسی اساس قرار دهیم و آیات قرآن را با مناسبت‌های جزیی بر آن تطبیق آیهٔ اللّه سبحانی، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، تنظیم سیّد هادی خسرو شاهی، ص ۳۱۵.
(۴) ناصر مکارم شیاری و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۱۱، ص ۴۱۰ و ج ۱۲، ص ۲۷۵ و ...
(۵) قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۴۷ به بعد.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۲
کنیم، مسلّما مرتکب کار خلافی شده‌ایم، چه این که هیچ دور نیست، فرضیه‌ی لاپلاس در پرتو اکتشافات علمی جدیدی (همچون صدها فرضیه‌ی دیگر) راه فنا و نیستی را طی کند، آنگاه تکلیف ما با آن آیات که وحی آسمانی است و خطا و اشتباه در آن راه ندارد، چه خواهد بود؟
در برابر این دسته، دسته‌ی دیگری هستند که راه تفریط را پیموده‌اند و معتقدند که ما به هیچ وجه حق نداریم مسایل علمی را هر قدر مسلّم باشد و آیات قرآن هر قدر روشن و صریح باشد تطبیق نماییم. این تعصّب و جمود نیز، کاملا بی‌دلیل به نظر می‌رسد. اگر راستی یک مسأله‌ی علمی به روشنی اثبات شده و از محیط فرضیه‌ها، قدم به جهان قوانین علمی گذارده و حتّی گاهی جنبه‌ی حسّی به خود گرفته- مانند گردش زمین به دور خود یا گردش زمین، به دور آفتاب و مانند وجود گیاهان نر و ماده، تلقیح در عالم نباتات و امثال اینها- و از سوی دیگر، آیاتی از قرآن هم صراحت در این مسایل داشته باشد، چرا از تطبیق این مسایل، بر آیات قرآن سرباز زنیم و از این توافق که نشانه‌ی عظمت این کتاب آسمانی است وحشت داشته باشیم ...
از این بیان روشن شد که چه حدودی از تطبیق آیات قرآن، بر مسایل علوم طبیعی مجاز و منطقی و چه حدودی نادرست و غیر مجاز است» «۱» یکی دیگر از موافقان این دیدگاه، آیهٔ اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی، در کتاب «بسوی آفریدگار» است. «۲»
۳- تفصیل بین نسبت دادن قطعی و احتمالی در تفسیر علمی:
از آنجا که علوم تجربی غیر قطعی است، چرا که استقرای ناقص است و نمی‌تواند یقین آور (۱) همان، ص ۱۴۷ به بعد.
(۲) به سوی آفریدگار، ص ۸۵.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۳
باشد و از طرف دیگر، وحی الهی که قرآن کریم نمونه‌ی والای آن است، قطعی و خدشه ناپذیر و خطا ناپذیر است، پس ما حق نداریم که مطالب علوم تجربی را، به طور حتمی و قطعی، به قرآن نسبت دهیم و بگوییم قرآن همین را می‌گوید، بلکه با توجّه به موافقت علوم جدید، با ظاهر آیه، این طور می‌توان گفت: قرآن احتمالا این مطلب علمی را می‌گوید.
در این مورد حتّی اگر کسی نسبت قطعی، به قرآن بدهد، نوعی تحمیل حساب می‌شود که جایز نیست، چون به تطبیق و تفسیر به رأی می‌انجامد، پس باید علوم را بر قرآن عرضه کنیم، نه قرآن را بر علوم.
از طرفداران این دیدگاه، می‌توان از استاد محقق آیت الله محمد هادی معرفت نام برد.

برای توضیح بیشتر، در رابطه با این دیدگاه بهتر است، متذکر شویم که ما پس از بررسی مبانی قوانین علوم تجربی، به این نتیجه رسیدیم که علوم تجربی، فقط ابطال پذیر است، و یقین به معنای اخص را (اطمینان همراه با مطابقت واقع) نمی‌توان اثبات کند، در حالی که وحی، در نظر مؤمنان، حقایق عالم را بیان می‌کند و خطا در آن راه ندارد.

۴- تفصیل بین استفاده از علوم، در فهم قرآن و تحمیل کردن نظریات علمی بر آن:

سید قطب (۱۹۰۶- ۱۹۶۶ م) در تفسیر «فی ظلال القرآن»، این تفصیل را ذکر می‌کند و می‌گوید: «چون مطالب علمی، در معرض تغییر است و مطلق نیست، پس نمی‌توان آن‌ها را به قرآن که حقایق مطلق و نهایی دارد، نسبت داد، اضافه کرد یا تحمیل نمود، ولی می‌توان از مطالب کشف شده، در نظریات و حقایق علمی که راجع به وجود، حیات و انسان است، برای فهم قرآن استفاده کرد و مدلولات قرآن را توسعه داد». «۱» (۱) سیّد قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۰ به بعد، (با تلخیص و نقل به معنی).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۴

ایشان سپس برای هر دو نوع از تفسیر علمی، مثال ذکر می‌کند.

۵- تفصیل بین تفسیر علمی افراطی و غیر افراطی:

دکتر رفیعی در کتاب تفسیر علمی، روش تفسیر علمی را به سه قسم، استخدام علوم در فهم قرآن، تحمیل مطالب علمی بر قرآن و استخراج علوم از قرآن (جامعیت) تقسیم کرد، «۱» سپس در تقسیم دیگری تفسیر علمی را به دو بخش «زیاده روی و افراط در تفسیر علمی» و «میانه روی و اعتدال در تفسیر علمی» تقسیم کرده و برای هر کدام مثال‌هایی آورده است. «۲»

بررسی دیدگاه‌های تفسیر به این شرح است:

به نظر می‌رسد که یک مفسِّر آگاه، برای تفسیر علمی از هیچ کدام از تفصیل‌های چهار گانه بی‌نیاز نیست، یعنی این تفصیل‌ها مکمّل یک‌دیگرند و بی‌توجّهی به هر کدام، انسان را به پرتگاه تفسیر به رأی می‌رساند.

۲- اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه‌ی تفسیر:

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش‌های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می‌شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه‌های اثبات حقّانیت قرآن است. (۱) این همان دیدگاه اساسی ما در کتاب در آمدی بر تفسیر علمی قرآن است. که در مبحث بعدی نیز به طور کامل بیان خواهد شد.

(۲) دکتر ناصر رفیعی، تفسیر علمی قرآن، ج ۱، صص ۱۴۵- ۱۴۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۵

ما در اینجا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می‌کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف) استخراج همه‌ی علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی، مانند: ابن أبی الفضل المرسی، غزالی و ... کوشیده‌اند تا همه‌ی علوم را از قرآن استخراج کنند، زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آن‌ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تأویل، می‌زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند، بر می‌گرداندند و از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌نمودند.

برای مثال، از آیه‌ی شریفه‌ی إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ «۱» ابراهیم علیه السّلام نقل می کند که:
وقتی من بیمار شدم، اوست که شفا می‌دهد، علم پزشکی را استخراج کردند «۲» و علم جبر را از حروف مقطعه‌ی اوایل سوره‌ها استفاده کردند «۳» و از آیه‌ی شریفه‌ی إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها زمین لرزه‌ی سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش‌بینی کردند. «۴»
روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن‌ها می‌شود.
از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجاز گویی (۱) شعراء/ ۸۰.
(۲) ابو حامد غزالی، جواهر القرآن، ص ۲۷، فصل پنجم.
(۳) التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۴۸۱، به نقل از ابن ابی الفضل مرسی.
(۴) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۸۱- ۱۸۲
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۶
دانسته‌اند «۱» که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما قبلا این مسأله (وجود همه‌ی علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد.
ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلّم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می کردند.
برای مثال، در آیه‌ی شریفه‌ی هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها «۲»، «اوست خدایی که همه‌ی شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت.» کلمه‌ی «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه‌ی شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتّی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند «۳».
این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یک سره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند، چنان که علّامه (۱) ر. ک: التفسیر و المفسّرون، ج ۲، صص ۴۵۴- تا ۴۹۵.
(۲) اعراف/ ۱۸۹، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای.
(۳) عبد الرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۷
طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. «۱»
البتّه در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است، چرا که مفسّر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیش‌داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه‌ی علمی، آن را و بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته که در روایات وعده‌ی عذاب به آن داده شده است.
ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن در این شیوه از تفسیر علمی، مفسّر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می کند.
او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم- که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود- و با ظاهر آیات قرآن- طبق معنای لغوی و اصطلاحی- موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه‌ی حقیقت قرار دهد. این

شیوه‌ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در این جا تأکید می‌کنیم که در این شیوه‌ی تفسیری، باید از هر گونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت، زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آن‌هاست، نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه‌ی شریفه‌ی الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها «۲»، «خورشید در جریان است تا (۱) ر. ك: مقدمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.

(۲) یس، ۳۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۸

در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسّی و روزمرّه‌ی خورشید را می‌دانستند، به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است، زیرا خطای حس باصره‌ی ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرك می‌بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه‌ی شمسی و حتّی کهکشان راه شیری در حرکت است. «۱» پس می‌گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه‌ی قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می‌گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته مرتب زیر و زبر می‌شود «۲» و در فضا جریان دارد و همچون گلوله‌ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌شود، برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه‌ی موجودات سخن گفته است «۳». (۱) دکتر اریک- اوبلاکر، فیزیك نوین، ترجمه‌ی بهروز بیضایی، صص ۴۵- ۴۸.

(۲) همان، صص ۴۵- ۴۸.

(۳) یس، ۳۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۹

۳- معیارهای تفسیر علمی معتبر:

در روش‌های تفسیری دو گونه شرایط و معیار وجود دارد: یك قسم، شرایط و معیارهایی عام که باید در تمام روش‌های تفسیری مراعات شود، و قسم دوم، شرایط و معیارهای خاصّی که باید در هر روش تفسیر خاص رعایت گردد. در این جا هدف ما بیان شرایط و معیارهای قسم دوم است، اما برای یاد آوری، به قسم اول نیز اشاره می‌کنیم.

الف) معیارهای عام در روش تفسیر قرآن این معیارها شامل شرایط مفسّر و تفسیر می‌شود که ما آن‌ها را در دو دسته خلاصه می‌کنیم:

۱- تفسیر علمی توسط مفسّری صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد، یعنی آشنایی با ادبیات عرب، آگاهی به شأن نزول آیه، آشنایی با تاریخ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و صدر اسلام در حدودی که به آیه مربوط است، اطلاع از علوم قرآن، مانند ناسخ و

منسوخ، مراجعه به احادیث و اصول فقه، آگاهی از بینش‌های فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، پرهیز از هر گونه پیش داوری، تطبیق و تحمیل، آشنایی با تفسیر و عدم تقلید از مفسّران. «۱»

۲- معیارهای تفسیر معتبر در آن رعایت شده باشد، مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنّت قطعی، پرهیز از پیش داوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل و استفاده از منابع صحیح در تفسیر که لازم است این معیارها در تفسیر علمی نیز رعایت گردد «۲».

۳- پرهیز از تفسیر به رأی و استقلال رأی در تفسیر قرآن، یعنی مفسّر باید قبل از تفسیر، (۱) ر. ک: نگارنده، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، صص ۵۳- ۷۴.

(۲) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۰

به قراین عقلی و نقلی مراجعه کرده. و پس از در نظر گرفتن آن‌ها اقدام به تفسیر کند.

ب) معیارهای خاصّ روش تفسیر علمی قرآن ۱- تفسیر علمی به وسیله‌ی علوم تجربی قطعی صورت پذیرد.

در این مورد در مبحث علم، مقصود از قطعی بودن علوم تجربی را توضیح دادیم، و در این جا اضافه می‌کنیم که:

یک. اگر علوم تجربی یقینی و قطعی بود، می‌توان قرآن را بر اساس آن تفسیر کرد.

دو. اگر مطالب علوم تجربی به صورت نظریه‌های پذیرفته شده در علم باشد، می‌توان به صورت احتمالی بیان کرد که شاید این آیه اشاره به این مطلب علمی باشد. اما نمی‌توان به طور قطعی مطلبی را به قرآن نسبت داد، چرا که این علوم قطعی نیست.

سه. اگر مطالب علوم تجربی به صورت فرضیه‌های احتمالی در علم باشد و هنوز مورد پذیرش عام جامعه‌ی علمی قرار نگرفته و قطعی نیز نشده است، نمی‌توان قرآن را با آنها تفسیر کرد، «۱» چرا که این فرضیه‌ها در معرض تغییر است و همان اشکالاتی را که مخالفان (۱) در قضایای علمی چند احتمال وجود دارد: الف) قضیه‌ی علمی که یقین مطابق واقع می‌آورد، چرا که تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است (و به مرحله‌ی بداهت رسیده باشد).

ب) قضیه‌ی علمی یقین به معنای اعم می‌آورد، یعنی اطمینان حاصل می‌شود، ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی‌رسد، چنانچه بیشتر قضایای اثبات شده‌ی علوم تجربی این گونه است.

ج) قضیه‌ی علمی، به صورت تئوری یا نظریه‌ی ظنّی باشد که هنوز به مرحله‌ی اثبات نرسیده است. بنابر این در صورت نخست (الف) تفسیر علمی جایز است، زیرا قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی بر می‌گردد) تعارضی ندارد، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و عملی» برای تفسیر قرآن لازم است. بنابر این، در صورت دوم (ب) تفسیر علمی، اگر به صورت احتمال ذکر شود، صحیح به نظر می‌رسد. برای مثال گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است. و در صورت

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۱

تفسیر علمی می‌کردند در پی دارد «۱».

۲- دلالت ظاهر آیه‌ی قرآن بر مطالب علوم تجربی مورد، نظر روشن باشد و تحمیلی بر آیه صورت نگیرد، یعنی در تفسیر علمی باید تناسب ظاهر آیه با مسایل علمی مورد نظر رعایت شود، به طوری که معانی الفاظ و جملات آیه با مسایل علمی همخوان باشد و نیاز به تحمیل نظر بر آیه نباشد. به عبارت دیگر، در تفسیر علمی به نحوی عمل شود که نیاز به توجیه و تفسیرهای مخالف ظاهر پیدا نکنیم «۲».

۳- استفاده از گونه‌ی صحیح تفسیر علمی، یعنی استخدام علوم در فهم علوم و تبیین و تفسیر قرآن، و پرهیز از گونه‌های ناصحیح

همچون، استخراج علوم از قرآن و تطبیق و تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن.

چند تذکر

تذکر ۱: اقسام تفسیر علمی در مبحث قبل توضیح داده شد.
تذکر ۲: در تفسیر علمی قرآن باید احتیاط را رعایت کرد و نباید به صورت قطعی سخن گفت، یعنی مفسّر باید همیشه احتمال خطا در فهم خود یا مقدّمات و نتایج علوم تجربی را بدهد، و به صورت احتمالی سخن گوید، و مطالب علوم تجربی را به طور قطعی بر قرآن تطبیق نکند، بلکه بگوید احتمالا ـ یا به نظر بنده این آیه بر فلان مطلب علمی قطعی دلالت دارد. سوم (ج) هم تفسیر علمی صحیح است، زیرا همان اشکالاتی را پدید می‌آورد که مخالفان تفسیر علمی می‌گفتند، مانند انطباق قرآن با علوم متغیر، شک کردن مردم در صحت قرآن و ....
(۱) مضمون این معیار را آیت اللّه مکارم شیرازی در کتاب قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۴۷ آورده‌اند و در کلمات بسیاری از قایلان به تفسیر هم وجود داشت.
(۲) همان. و نیز عبد الرحمن العک، اصول التفسیر و قواعده، ص ۲۲۴، عمید زنجانی، مبانی و روش تفسیر قرآن، ص ۲۵۶.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۲
تذکر ۳: برخی از صاحب نظران معیارهای زیر را برای تفسیر علمی ذکر کرده‌اند:
۳/ ۱- تفسیر آیات مطابق معنای نظم قرآن باشد.
۳/ ۲- قرآن را در معرض نظریات علمی متضاد قرار ندهد.
۳/ ۳- مفسّر در پی اثبات اشارات علمی قرآن به وسیله‌ی نظریات علمی باشد.
۳/ ۴- آیات قرآن را اصل و محور تفسیر قرار دهد، (نه مطالب علمی را) ۳/ ۵- مفسّر ملتزم به معانی لغوی عرب در آیات باشد.
۳/ ۶- تفسیر علمی با مطالب شرعی مخالف نباشد.
۳/ ۷- تفسیر علمی مطابق آیه باشد نه کمتر و نه زیادتر ۳/ ۸- تألیف و تناسب آیات و وحدت موضوعی آنان رعایت گردد. (۱)

بررسی

برخی از معیارهای فوق به نوعی به یکی از معیارهای سه‌گانه‌ی پیشین باز می‌گردد؛ همچون شماره‌ی ۱ و ۴ و ۷ و ۸ که به معیار دوم باز می‌گردد و همچون شماره‌ی ۲ که به معیار اوّل باز می‌گردد.
و برخی دیگر، از شرایط عامّ تفسیر است، مثل شماره‌ی ۶ و ۵ و در شماره‌ی ۳ اگر مقصود از نظریات علمی، فرضیه‌های اثبات نشده باشد قابل قبول نیست و اگر مقصود مطالب قطعی علوم تجربی باشد (با اصلاح در عبارت) قابل قبول است.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۳

۴- چکیده‌ی درس هشتم و نهم

۱- از مطالب بیان شده در این دو درس روشن شد که مقصود از «علم» در عنوان تفسیر علمی، همان علوم تجربی است که شامل علوم طبیعی و انسانی می‌شود. و مطالب علوم تجربی جز در موارد معدودی قطعی نیست.
۲- تفسیر علمی از حدود قرن چهارم هجری شروع شد و در ابتدا، واکنشی به ترجمه علوم یونانی و ایرانی بود که وارد قلمرو فکری مسلمانان شده بود، سپس به صورت استخراج علوم از قرآن ادامه یافت و در قرن اخیر، گاه به صورت تحمیل و تطبیق نظریه‌های

علمی به قرآن رخ نمود. ولی برخی از مفسران بزرگ قرآن از علوم تجربی به عنوان منبع و ابزار تفسیر آیات استفاده کرده‌اند.

۳- تفسیر علمی به علل مختلفی در یکصد سال اخیر گسترش زیادی یافت. برخی از علت‌های گسترش آن عبارتند از: اثبات اعجاز علمی قرآن و دفاع در برابر هجوم فرهنگی غرب.

۴- موافقان تفسیر علمی به دلایلی همچون: استخدام علوم در فهم و تبیین اشارات علمی آیات، اثبات اعجاز علمی قرآن و افزایش ایمان مردم، استدلال می کردند.

و مخالفان نیز به دلایلی از جمله: این که همه‌ی علوم بشری در قرآن نیست و این که علوم تجربی قطعی نیست، بلکه نظریه‌های تغییر پذیر است که در صورت تفسیر قرآن با آنها بعد از تغییر آنها ایمان مردم متزلزل می‌شود، و نیز این که تفسیر علمی موجب تفسیر به رأی، تأویل ناصحیح و مادی گری گردد، استدلال کردند.

۵- اشاره شد که همه جزییات علوم در قرآن وجود ندارد و هدف قرآن هدایت مردم است، اما در این راستا اشارات علمی دارد که می‌توان به وسیله‌ی علوم تجربی قطعی آنها را بهتر تفسیر کرد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۴

۶- روشن شد که تفسیر علمی سه گونه دارد: استخراج علوم از قرآن، تحمیل و تطبیق نظریه‌های علمی بر قرآن و استخدام علوم در فهم و تبیین اشارات علمی آیات قرآن که قسم سوم صحیح و معتبر است امّا دو قسم اوّل ناصحیح است و اشکالات مخالفان نیز به همین دو قسم باز می گردد.

۷- در مورد تفسیر علمی دیدگاه‌های تفصیل نیز وجود داشت که برخی صاحب نظران بین علوم تجربی قطعی و نظریه‌ها و فرضیه‌های غیر قطعی و نیز بین تحمیل و تطبیق و استفاده از علوم در فهم بهتر قرآن و بین نسبت دادن قطعی علوم به قرآن و نسبت احتمالی دادن تفاوت قایل شده بودند، نیز این تفصیل‌ها مکمّل یک دیگر دانسته شد و بین سه قسم تفسیر (که در بالا ذکر گردید) تفصیل داده شد.

۸- معیارهای تفسیر علمی عبارت بود از: استفاده از علوم قطعی در تفسیر علمی، و استفاده از گونه‌ی صحیح تفسیر علمی و دلالت روشن آیه بر مطلب علمی و عدم تحمیل بر آن (که همان استخدام علوم در فهم و تبیین آیه است).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۵

۵- پرسش‌های درس هشتم و نهم

۱- سه تعریف علم را بیان کنید و بگویید مقصود از علم در عنوان «تفسیر علمی» کدام است؟

۲- دیدگاه دانشمندان فلسفه‌ی علم در مورد علوم تجربی در نیم قرن اخیر چیست؟

۳- با بیان دیدگاه دکتر ذهبی و آیهٔ اللّه معرفت در تعریف روش تفسیر علمی، آن‌ها را نقد کنید.

۴- علل و انگیزه‌های رشد تفسیر علمی در یک قرن اخیر چیست؟

۵- چگونه تفسیر علمی قرآن، تفسیر آیات را روشن و تبیین کرده و فهم ما را از قرآن کامل‌تر می کند، با مثال توضیح دهید.

۶- سه دیدگاه تفصیل را در تفسیر علمی بنویسید و بیان کنید که چگونه مکمّل یکدیگرند.

۷- مخالفان تفسیر علمی می گویند: این روش تفسیر، به تفسیر به رأی و تأویل منتهی می‌شود، پاسخ آنها چیست؟

۸- پاسخ کسانی که به آیه‌ی تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ برای وجود همه‌ی علوم بشری در قرآن استناد می کنند، چیست؟

۹- اگر هدف اصلی قرآن هدایت مردم است، پس مطالب و آیات علمی قرآن چه نقشی دارند؟

۱۰- اقسام تفسیر علمی را بنویسید و بگویید کدام قسم صحیح است و چرا؟

۱۱- معیارهای عام و خاصّ تفسیر علمی را بیان کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۶

۶- پژوهش‌های جدید

۱- دیدگاه پوزیتیویست‌ها را در مورد ماهیت علوم تجربی تحقیق کنید.

۲- مراحل تشکیل نظریه‌ی علمی را از دیدگاه «پوپر» تحقیق کنید.

۳- دیدگاه «شهید صدر» در مورد استقرا در علوم تجربی چیست؟

۴- تفاوت‌های قطع روان شناختی و قطع معرفت شناختی را پیدا کنید.

۵- ارتباط تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن را به طور کامل تحقیق کنید. و دیدگاهها را در این مورد بنویسید.

۶- تأثیر نهضت ترجمه (دار الحكمهٔ مأمون) را در پیدایش تفسیر علمی بررسی کنید.

۷- نقش سر سیّد احمد خان هندی و سیّد امیر علی در هندوستان را در تفسیر علمی نقد و بررسی کنید.

۸- روش تفسیر علمی طنطاوی را در «الجواهر» نقد و بررسی کنید.

۹- دیدگاه عبد الرزاق نوفل را در تفسیر علمی نقد و بررسی کنید.

۱۰- دیدگاه سید عبد الرحمن کواکبی را در تفسیر علمی نقد و بررسی کنید.

۱۱- تفسیر علمی قرآن را در زوجیّت گیاهان، لقاح ابرها، حرمت شراب، خون، مردار، نیروی جاذبه، حرکت زمین و کوه‌ها و مراحل خلقت انسان بررسی کنید و بگویید که کدام یک اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند.

۱۲- آیه‌ی لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ را تفسیر کنید و دلالت آن را بر دیدگاه استخراج علوم از قرآن نقد کنید.

۱۳- اقسام رابطه‌ی علم و دین را توضیح دهید و بگویید رابطه‌ی قرآن با علم از کدام قسم است.

۱۴- تحقیق کنید که در موارد تعارض ظاهری بین قرآن و علوم تجربی چه باید کرد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۷

۷- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر

۱- حدس‌ها و ابطال‌ها، پوپر، ترجمه‌ی احمد آرام.

۲- منطق اکتشافات علمی، همان.

۳- الأسس المنطقیهٔ للإستقراء، شهید صدر.

۴- التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، آیهٔ اللّه معرفت، مؤسّسهٔ النشر الاسلامی.

۵- مناهل العرفان فی علوم القرآن، زرقانی، دار الکتب العلمیهٔ.

۶- اصول التفسیر و قواعده، عبد الرحمن العک، دار النفایس.

۷- مبانی و روش‌های تفسیری، عمید زنجانی.

۸- تفسیر علمی قرآن، دکتر ناصر رفیعی محمدی، انتشارات فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش.

۹- تفسیر الجواهر، طنطاوی.

۱۰- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد.

۱۱- معارف قرآن، استاد مصباح یزدی.

۱۲- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.

۱۳- پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، همان، انتشارات کتاب مبین.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۹

فصل ششم: روش تفسیر اشاری

اهداف آموزشی:

۱- شناخت روش تفسیر اشاری و ریشه‌های تاریخی آن ۲- شناخت گونه‌های فرعی این روش همچون تفسیر باطنی، رمزی، شهودی و ...

۳- اطلاع از دیدگاه‌ها و دلایل موافقان و مخالفان این روش

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۱

درس دهم: روش تفسیر اشاری

اشاره

(بخش اوّل) عناوین:

بخش اوّل ۱- مقدّمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه ۴- دیدگاه‌ها ۵- چکیده

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۳

۱- مقدّمه:

یکی از روش‌های پرسابقه‌ی تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر اشاری است که با نام‌های گوناگون همچون روش باطنی، عرفانی، صوفی، شهودی و رمزی خوانده می‌شود که هر کدام اشاره به گونه‌ی خاصّی از این تفسیر دارد.

در مورد این روش تفسیری و گونه‌های آن، اختلاف نظرهای زیادی بین مفسّران و صاحب نظران وجود دارد. گروهی، برخی اقسام آن را می‌پسندند و تفسیر قرآن بدون استفاده از این روش را قبول ندارند و گروه دیگری اصلا این روش را تفسیر قرآن نمی‌دانند بلکه مرتبت با تأویل و باطن قرآن می‌دانند.

اما برای روشن شدن همین مطلب و جدا سازی شیوه‌ی صحیح و غیر صحیح در تفسیر اشاری لازم است که در اینجا مورد بررسی کامل قرار گیرد و از آنجا که اهل بیت علیهم السّلام به باطن قرآن توجّه کرده‌اند، اهمیّت این روش و بحث در مورد آن آشکارتر می‌شود.

از این رو، لازم است که زوایا و ابعاد و گونه‌های این روش و سخنان و دلایل صاحب

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۴

نظران بررسی شود تا بتوانیم گونه‌های صحیح و غیر صحیح این روش را تشخیص دهیم.

در این درس، روش تفسیر اشاری و گونه‌ها و معیارهای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و مثال‌های متعدّدی برای آن آورده می‌شود.

۲- واژگان:

الف) روش:

ب) تفسیر:

تذکر: این دو واژه در مباحث قبل توضیح داده شد.

ج) اشاری:

۱- «اشاره» در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است. «۱»

واژه‌ی «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم علیه السّلام به سوی عیسی علیه السّلام در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند. فَأَشارَتْ إِلَیْهِ «۲» یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

۲- اشاره در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می‌شود بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد.

اشاره گاهی حسّی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هذا، می‌آید و گاهی اشاره‌ی (۱) نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۹، ماده‌ی «شور».

(۲) مریم/ ۲۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۵

ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می‌خواست به آن‌ها تصریح کند باید سخنان زیادی می‌گفت.

البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است. «۱»

۳- مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

«تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می‌شود که در آیات قرآن کریم موجود است، و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است.

یعنی از طریق دلالت اشاره و با دوجه به باطن قرآن مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن شود، که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر، اشارات آیه لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می‌آیند.»

البتّه از آنجا که تفسیر اشاری دارای گونه‌های مختلف همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف‌های متعدّدی از آن ارایه شده است که در مبحث دیدگاه‌ها و دلایل، نقل و نقد و بررسی خواهد شد. (۱) اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک، ص ۲۰۵- ۲۰۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۶

۳- تاریخچه:

تاریخچه‌ی برخی از اقسام تفسیر اشاری همچون تفسیر باطنی را می‌توان در صدر اسلام کرد. یعنی ریشه‌های این تفسیر در سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام است که فرموده‌اند:

قرآن ظاهر و باطنی دارد «۱» و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده‌اند. «۲»

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین علیهما السّلام و امام صادق علیه السّلام حکایت شده که:

«کتاب اللّه عزّ و جلّ علی أربعهٔ أشیاء علی العبارهٔ و الإشارهٔ و اللطایف و الحقایق، فالعبارهٔ للعوام و الاشارهٔ للخواص و اللطایف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء». «۳» «کتاب خدای عز و جلّ بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق.

پس عبارت‌های قرآن برأی عموم مردم است و اشارات آن برأی افراد خاص است و لطایف قرآن برأی دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برأی پیامبران است».

از آنجا که همه‌ی مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت:

«همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان از ناحیه‌ی حضرت حق صورت می‌گیرد». «۴»

از این رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه‌هایی از تفسیر اشاری همچون تفسیر رمزی و شهودی و صوفی و عرفانی توجّه کردند. و کتاب‌های تفسیری متعدّدی در این (۱) نک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵، نهج البلاغه، خطبه/ ۱۸، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۶۱.

(۲) در مبحث گونه‌های تفسیر اشاری (تفسیر باطنی) برخی از این موارد ذکر خواهد شد.

(۳) بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰ و ص ۱۰۳ و ج ۷۸، ص ۲۷۸.

(۴) الفتوحات المکیهٔ، محی الدین ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۷

زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر تستری از ابن محمد بن سهل بن عبد الله التستری (۲۰۰- ۲۸۳) و کشف الأسرار و عدّهٔ الابرار، میبدی (زنده در سال ۵۲۰ ه) و تفسیر ابن عربی (۵۶۰- ۶۳۸ ه) را می‌توان نام برد.

علّامه طباطبایی و آیهٔ اللّه معرفت تاریخچه‌ی این روش تفسیری را از قرن دوّم و سوّم هجری می‌دانند، یعنی پس از آن که فلسفه‌ی یونانی به عربی ترجمه شد. «۱»

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های گوناگون داشته است و مفسّران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه‌ای به این تفسیر توجّه کرده‌اند، که نمی‌توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت، چرا که برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل‌های بی‌دلیل افتاده‌اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح استفاده کرده‌اند. (۱) المیزان، ج ۱، ص ۵ و ص ۷، التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۵۲۶- ۵۲۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۸

۴- دیدگاه‌ها:

درباره‌ی روش تفسیر اشاری دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و تقسیم بندی‌های متفاوتی وجود دارد.

و هر مفسّر یا صاحب نظری که در این مورد قلم زده به یک یا چند گونه از تفسیر اشاری توجّه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه‌ی دیگری را ردّ کرده است. اینک برای آشنایی با دیدگاه‌ها برخی آنان را ذکر می‌کنیم.

اول: دیدگاه موافقان:

الف) دیدگاه امام خمینی قدّس سرّه ایشان در مورد برداشت‌های عرفانی از قرآن می‌نویسد:

«یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسّران نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکّر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده‌اند و به واسطه‌ی این رأی فاسد و عقیده‌ی باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد ...».

سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر و استفاده‌ی توحید افعالی از آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ می‌نویسد: «الی غیر

ذلکَ» از اموری که از لوازم کلام استفاده می‌شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.

علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۹

علوم عقلیه که موافق موازین برهـانیه است و آیـات اخلاقیه که عقـل را در آن مـدخلیت است، باشـد. زیرا که این تفاسـیر مطـابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضحه عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آن‌ها باشد لازم است آن‌ها را از ظاهر مصروف نمود.

... پس محتمـل است بلکه مظنون است که تفسـیر به رأی راجع به آیـات احکام باشـد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است. و به صرف تعبّد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملایکهٔ الله باید اخذ کرد». «۱»

بررسـی: ایشـان برداشت‌هـای عرفـانی از آیات را از مقوله‌ی تفسـیر نمی‌دانـد بلکه از باب لوازم کلام (که شایـد مقصود ایشان بطون باشد) می‌داند.

بنابراین ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه‌مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی‌شود.

البته در مورد این که تفسـیر اشاری باطنی به نوعی داخل در تفسیر نیز هست در پایان مبحث دلایل مخالفان و موافقان تفسیر اشاری، مطالبی بیان خواهیم کرد.

ب) دیدگاه استاد حسن عبّاس زکیّ:

ایشان به دفاع از صوفیه برخاسـته و تفسیر اشاری آنان را توجیه کرده و آن را از تفسیر باطنیه که ظاهر قرآن را کنار می‌گذارند، جدا می‌داند و می‌نویسد:

«مفسّـِران که از علمـای شـریعت هسـتند بر ظـاهر الفـاظ قرآن توقّف می‌کننـد. ولی اهـل تحقیق یـا صوفیه این تفسـیر ظاهری را قبول می‌کننـد و آن را اصل می‌داننـد، ولی نمی‌گوینـد تفسیر ظاهری تنها مراد است. چون این موجب محـدودیت کلام خدا می‌شود که نامحدود است. (۱) پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱۲- ۱۱۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۰

بلکه ما فوق ادراک عقلی چیزی به نام قلب است که ذوق خاص دارد که مثل کسـی است که میوه‌ای می‌خورد ولی نمی‌تواند مزه‌ی آن را برای دیگری بگویـد. از این رو سـخن قلب در قالب الفاظ در نمی‌آید و از آن به «اشاره» تعبیر می‌شود. پس اشارات، ترجمان تجلیّات و مشاهـدات قلبی است، یعنی اسـرار کلام خـدا و پیامبر که خـدا بر برگزیـدگان و دوسـتان خود افاضه می‌کند و این، همان باطن قرآن است.

ولی این اشارات قلبی و تفسـیر صوفیه نیز تنها مراد آیات قرآن نیست آن گونه که باطنیه می‌گویند و شـریعت را باطل می‌دانند. و در برابر نصوص قرآن خاضع نمی‌شوند. «۱»

بررسـی: سـخن ایشان درباره‌ی جمع بین ظاهر و باطن قرآن نیکوست اما ایشان توضـیح نداده که چگونه شهودهای قلبی را به عنوان باطن قرآن بپذیریم، و معیار و ضابطه آن چیست.

بـه نظر می‌رسـد کـه مشـکل اصـلی تفسیر عرفـانی، صـوفی، اشـاری، رمزی و بـاطنی در همین جـاست. که در مبـاحث بعـدی بـدان می‌پردازیم.

ج) از دیگر طرفداران تفسیر اشاری (از نوعی صوفی) می‌توان از تفتازانی نام برد که می‌نویسد:

«امـا آنچه که برخی محققـان گفته‌انـد که نصوص قرآن ظواهر آن بـاقی است امـا در آن اشارات مخفی به امور دقیق است که برأی اهـل سـلوک کشف می‌شود، که ممکن است این اشـارات را بـا ظاهر آیات که مقصود است جمع کرد، این مطلب از کمال ایمان و عرفان خالص است». «۲» (۱) مقدمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴- ۶.

(۲) اصول التفسیر و قواعده، عبد الرحمن العک، ص ۲۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۱

دوّم: دیدگاه مخالفان تفسیر اشاری:

دیدگاه استاد عمید زنجانی:

ایشان در کتاب مبانی و روش‌های تفسیری فصل هشتم را به این روش تفسیری اختصاص داده و آن را به سه گونه‌ی فرعی تقسیم کرد، و این گونه توضیح داده است:

الف) تفسیر رمزی:

صوفیه و باطنیه، که دین را از قید و بند ظواهر شرع و جهات خشک و تقیّدات مذهبی آزاد می‌دانستند، جهت استحکام تشکیلات مذهبی خود به دو مسأله‌ی باطن داشتن قرآن، و امثال و کنایات و اشارات موجود در آیات توجّه کردند.

آنان از این دو مسأله به منظور تأمین مقاصد مذهبی خود استفاده کردند و تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خویش را به عنوان تفسیر بطنی قرآن بیان کردند.

سپس ایشان این روش را تفسیر به رأی می‌خواند و مثال‌هایی از تفسیر قرآن ابن عربی می‌آورد. «۱»

سپس گروه «باطنیه» را معرّفی می‌کند و می‌نویسد:

«باطنیه، طایفه‌ای از شیعیان بودند که منکر ظواهر شرع و قرآن بودند و مقصود حقیقی قرآن را باطن آن می‌دانند. و هر کس به ظاهر قرآن تمسّک جوید گمراه است. آنان ظواهر عبادات و بهشت و جهنّم و ... را رموز و اشاراتی حاکی از اسرار مذهب می‌دانند. حتی مفضّل یکی از یاران امام صادق علیه السّلام در نامه‌ای به حضرت در مورد گروه باطنیّه کسب نظر می‌کند که حضرت در پاسخ می‌نویسد: «درباره‌ی طایفه‌ای سخن گفته بودی که من آنان را می‌شناسم (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۱۴- ۳۱۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۲

... به تو گفته‌اند که آنان گمان می‌کنند شناخت دین همان شناخت اشخاصی چند (همچون امامان باطنیّه) است، نوشته بودی که آنان می‌پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجد الحرام، و مشعر الحرام یک شخص معین است ....

آگاه باش که هر کس چنین عقیده‌ای داشته باشد در نظر من مشرک است .... این گونه افراد، سخنانی شنیده‌اند ولی نتوانسته‌اند آن را درک کنند». «۱»

و در پایان این شیوه را خارج از حدود دلالت لفظی دانسته، آن را تفسیر به شمار نمی‌آورد. «۲»

ب) تفسیر اشاری:

برخی به شیوه‌ی تفسیری صوفیه، تفسیر اشاری اطلاق کرده‌اند، از این رو که ظواهر آیات به معانی مورد نظر آنان اشاره دارد. این اصطلاح از روایت معروف که یکی از وجوه قرآن را اشاره، است اتخاذ گردیده است. «۳»

سپس شرایط تفسیر اشاری را می‌آورد و با بیان مثالی در دلالت تفسیر اشاری (با فرض وجود شرایط) تشکیک می‌کند. «۴»

ج) تفسیر شهودی:

تفسیر شهودی یا تفسیر اشراقی بر اساس مکتب اشراق و شهود، در برخی از تفاسیر دیده می‌شود. (۱) بصایر الدرجات، محمد بن حسن صفّار، ص ۵۲۶، مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۲.

(۲) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۲.

(۳) این روایت به نقل از امام سجاد علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام در مبحث تاریخچه آورده شد.

(۴) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۵- ۳۲۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۳

شهود حالتی روحی و احساسی درونی و شخصی است که با اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می‌آید، و در مصادیق صحیح آن واقعیت‌هایی بر انسان مکشوف می‌شود.

سپس یاد آور می‌شود: راه مکاشفه یک منطق و طریقه‌ی احساس شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست و بر دیگران نمی‌تواند حجّت باشد. و در پایان چنین آورده است: راه درک حقایق، یعنی مکاشفه و شهود، حتّی اگر حق و قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود نمی‌تواند مصداقی برای تفسیر باشد، زیرا در صدق تفسیر، استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است در حالی که در مکاشفه و شهود استناد به امر دیگری است. «۱»

بررسی: به نظر می‌رسد که جدا سازی تفسیر اشاری در بخش شهودی و رمزی مفید است.

با توضیح این که مقصود از تفسیر رمزی همان تفسیر صوفی نظری و منظور از تفسیر شهودی همان تفسیر صوفی عملی یا فیضی باشد. اما جدا سازی تفسیر اشاری از رمزی با توضیحاتی که نویسنده‌ی محترم آورده است روش مند مستدل نگردیده و در حقیقت دو نام برأی یک شیوه‌ی تفسیری است.

به هر حال ایشان روش تفسیر اشاری، شهودی و رمزی یعنی تمام اقسام تفسیر عرفانی و صوفی را نمی‌پذیرد. (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۷- ۳۲۸ (با تلخیص).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۴

سوم: دیدگاه قایلان به تفصیل در تفسیر اشاری:

الف) دیدگاه علّامه طباطبایی:

ایشان در مقدّمه‌ی تفسیر المیزان با اشاره به روش تفسیر صوفی می‌نویسد: «اما اهل تصوّف به خاطر مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت، و توجّه به آنان به آیات انفسی و توجّه کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تأویل قرآن پرداختند و تنزیل (و ظاهر قرآن) را کنار گذاشتند.

و این مطالب موجب جرأت مردم بر تأویل قرآن و تألیف سخنان شعری و استدلال از هر چیزی برأی هر چیز شد.

تا آن که در نهایت کار به تفسیر آیات بر اساس حساب جمل و برگشت دادن کلمات به زبر و بیّنات و حروف نورانی و ظلمانی و غیر آن شد». «۱»

سپس در انتقاد از این روش می‌نویسد: «واضح است که قرآن تنها برای اهل تصوّف نازل نشده است و مخاطب آن اهل علم اعداد و آفاق و حروف نیستند و معارف قرآن بر اساس حساب جمل که اهل نجوم یونانی آن را قرار داده‌اند نیست».

در ادامه به روش تفسیر باطنی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بلی در احادیث از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، و ائمه علیه السّلام وارد شده که قرآن ظاهر و باطنی دارد و باطن آن باطن دارد تا هفت یا هفتاد بطن دارد.

ولی اهل بیت علیهم السّلام با توجّه به ظاهر، به باطن نیز توجّه می‌کردند و به تأویل و تنزیل- هر دو- توجّه داشتند.» «۲» (۱) المیزان، ج ۱، ص ۷.

(۲) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۵

بررسی: ایشان چند گونه از تفسیر اشاری را نام برده‌اند:

اول تفسیر صوفی که بر اساس تأویل‌های بدون دلیل پایه گذاری شده است.

دوّم تفسیر باطنی صحیح که بر اساس توجّه به ظاهر و باطن قرآن استوار است.

ب) دیدگاه آیهٔ اللّه معرفت:

ایشان در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می‌نویسد: «در اینجا برای اهل عرفان باطنی تفاسیری هست که بر اساس تأویل ظواهر (آیات) و اخذ به باطن تعابیر (قرآن) بدون توجّه به دلالت‌های ظاهری آن‌ها، پایه‌گذاری شده است. و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان، پایه گذاری شده است.

و از اطراف و جوانب کلام استفاده می‌کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام.

آنان برأی ظواهر تعابیر باطن‌هایی را فرض کرده‌اند و آن‌ها را بر قرآن کریم حمل (تحمیل) می‌کنند و در این راه به ذوق عرفانی ویژه‌ای استناد می‌کنند که ما ورای فهم معمولی مردم است). «۱»

سپس ایشان با بیان تاریخچه تفسیر عرفانی آن را تفسیر صوفیه می‌خوانند و به مسأله‌ی تفسیر باطنی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هر چند که ما تأویلات غیر مستند این افراد را منکر هستیم، اما قبول داریم که قرآن ظاهر و باطن دارد، همان طور که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، حکایت شده است.

ظاهر قرآن عبارت است از معنایی که از تنزیل (آنچه نازل شده است) استفاده می‌شود. و بر استفاده از ظاهر تعبیرات (آیات) بر اساس اصول مقرّر در باب تفهیم و تفهّم استوار است.

اما باطن عبارت است از مفهوم عام شامل، که از فحوای آیه استنباط می‌شود. یعنی آیه به طوری تأویل می‌شود و به جایی باز می‌گردد که بر بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود. (۱) التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۵۲۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۶

البته تأویل (و به دست آوردن بطن) شرایطی دارد که بر اساس ذوق‌های مختلف و سلیقه‌ها نیست.» «۱»

سپس ایشان به تفسیر شهودی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

تفسیر صوفی بر مقدّمات علمی و برهآن‌های منطقی و سبب معقول تکیه نمی‌کند، بلکه تفسیر آنان چیزی است که به سبب اشراقات نوری که از محل بالاتر افاضه می‌شود. یعنی صوفی عارف به درجه‌ی کشف و شهود می‌رسد و معنا برای او کشف می‌شود. و به او اشارات قدسیّه می‌شود و به قلب او از غیب معارف الهی می‌رسد. «۲»

و در ادامه ایشان در مورد انواع تفسیر باطنی می‌نویسد: «تفسیر صوفی را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نظری و فیضی.

این تقسیم بر اساس تقسیم تصوّف به نظری و عملی است که تصوّف نظری بر اساس بحث و درس است اما تصوّف عملی بر اساس زهد و گذراندن مراحل سیر و سلوک عملی و اذکار و اوراد است». «۳» و در ادامه، ریشه‌ی تصوّف نظری را به یونانیان بر می‌گرداند و تعالیم آن‌ها را از روح قرآن دور می‌داند که آنان تلاش می‌کنند نظریات عملی خود را بر قرآن تحمیل کنند.

اما تصوّف فیضی آن است که قرآن را بر خلاف ظاهر آن بر اساس اشارات رمزی تفسیر می‌کند که برأی صاحبان سلوک و ریاضت ظاهر می‌شود ولی دلیل و برهان ندارد. «۴» (۱) همان، ص ۵۲۷.

(۲) با تلخیص، همان، ص ۵۲۸.

(۳) همان، ص ۵۳۷.

(۴) همان ص ۵۳۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۷

بررسی:

ایشان نیز چند قسم از تفسیر اشاری را بیان کرده‌اند:

اول تفسیر صوفی که بر اساس تأویل و باطن قرآن و تصوّف نظری قرآن استوار است، اما تأویلات آن‌ها دلیل ندارد.

دوّم تفسیر صوفی که بر اساس کشف و شهود و تصوّف عملی است.

سوّم تفسیر باطنی صحیح که بر اساس ضوابط صحیح تأویل و بطن یابی استوار است.

ج) دیدگاه دکتر ذهبی:

ایشان تفسیر اشاری را به دو قسم تقسیم می کند:

اوّل: تفسیر صوفی نظری که بر مقدمات علمی استوار است که در ذهن صوفی مشخّص شده است.

در این شیوه، مفسّر گمان می کند که تمام مقصود آیه را درک کرده و چیزی غیر از این تفسیر اشاری صوفی نظری نیست که آیه را بر آن حمل کنند.

سپس ایشان محی الدین ابن عربی را از بزرگان این شیوه می‌نامد.

دوّم: تفسیر صوفی فیضی، که بر اساس ریاضت‌های روحی صوفی استوار است تا این که او به درجه‌ی کشف می‌رسد و اشارات قدسی را دریافت می کند.

در این شیوه، مفسّر گمان نمی کند که تفسیر صوفی فیضی تمام معنای آیه باشد بلکه احتمال می‌دهد که معنای دیگری نیز باشد که همان معنای ظاهری است که قبل از هر چیز به ذهن می‌رسد. «۱» (۱) التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۳۳۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۸

د) دیدگاه شیخ خالد عبد الرحمن العك:

ایشان تفسیر اشاری را این گونه تعریف می کند: «آن تأویل آیات قرآن کریم بر اساس چیزی غیر از ظاهر آیات و به مقتضای اشارات خفی است که برأی اهل علم و سلوك ظاهر می‌شود، که بر اساس تطابق بین آن اشارات و بین ظواهر مقصود از آیات قرآن به وجهی شرعی، بنا گذاشته می‌شود». «۱»

سپس ایشان با توضیح معنای اشاره و تقسیم آن به اشاره‌ی حسّی و ذهنی، تفسیر اشاری ذهنی را به دو قسم مخفی و آشکار تقسیم می کند و می‌نویسد:

اوّل: اشارات خفی که اهل تقوی و صلاح و علم هنگام تلاوت قرآن آن‌ها را درك می کنند. و اینها معانی اسرار قرآنی است که به قلب مؤمن متقی و صالح عالم القاء می‌شود، که یا بین خود و خدایش می‌ماند یا این که آن را برأی دیگران می گوید، بدون آن که کسی ملزم به پذیرش آن‌ها باشد.

دوّم: اشارات آشکار که آیات طبیعت در قرآن آن‌ها را در بر دارد. یعنی آیاتی که اشارات واضح به علوم جدید و اکتشافات دارد که این همان اعجاز علمی قرآن در عصر ما- یعنی عصر علم- است». «۲»

سپس شروط تفسیر اشاری را بیان کرده «۳»، یاد آور می‌شود که تفسیر اشاری در حوزه‌ی اخلاق و کمال نفس و تقویت ایمان و یقین کاربرد دارد اما احکام شرعی از تفسیر اشاری گرفته نمی‌شود. (۱) اصول التفسیر و قواعده، ص ۲۰۵.

(۲) همان، ص ۲۰۶ و ص ۲۰۹.

(۳) شروط ایشان را در مبحث معیارهای تفسیر اشاری خواهیم آورد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۹

و در پایان مرز تفسیر اشاری را با تفسیر صوفی مشخص ساخته و می‌نویسد:

«تفسیر اشاری که با شروط مذکور بیان شد غیر از تفسیر به روش فلسفی نظری صوفی درباره‌ی تفسیرهای اشاری است که از دایره‌ی تفسیر مشروع خارج می‌شود».

سپس تفسیر صوفی را اینگونه توضیح می‌دهد: «صوفیه به علم «اشاره» قایل هستند و آن علمی به اسرار قرآن کریم است از طریق عمل به آن، صوفیه می گویند که تحت هر حرف از حروف قرآن، نکات قابل فهم زیادی است که برأی هر کس بهره‌ای از آن هست».

سپس برای این روش تفسیری مثال‌هایی آورده است.

بررسی:

ایشان سه قسم از تفسیر اشاری را بیان کرد:

اوّل: تفسیر اشاری مخفی به معنای اسرار قرآنی که به قلب عالمان اهل تقوی القا می‌شود.

دوّم: تفسیر اشاری آشکار به معنای اشارات علمی قرآن به علوم جدید.

سوّم: تفسیر اشاری به معنای تفسیر فلسفی صوفی که بر اساس علم اشاره و اسرار حروف استوار است.

البته به نظر می‌رسد که قسم دوّم از تفاسیر اشاری به شمار نمی‌آید بلکه روش مستقّلی در تفسیر قرآن است که ما تحت عنوان روش تفسیر علمی قرآن بیان کردیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۰

۵- چکیده-:

۱- تفسیر اشاری ریشه در صدر اسلام و مسأله‌ی بطون قرآن دارد.

ولی در قرن دوّم و سوّم در بین اهل عرفان و تصوّف رشد بیشتری کرد و در طول تاریخ فراز و نشیب‌ها و اقسام گوناگونی پیدا کرد.

۲- از موافقان تفسیر اشاری می‌توان از امام خمینی قدّس سرّه، استاد حسن عباس زکی و تفتازانی نام برد.

۳- از مخالفان تفسیر اشاری، استاد عمید زنجانی است که سه قسم تفسیر رمزی، اشاری و شهودی را بیان کرده و آن‌ها را یا تفسیر به رأی خوانده یا از حوزه‌ی تفسیر خارج دانسته است.

۴- علّامه‌ی طباطبایی قدّس سرّه و آیهٔ اللّه معرفت بین تفسیر باطنی صوفیه و مسأله‌ی بطون قرآن که در روآیات مطرح است تفاوت گذاشته‌اند و اوّلی را رد می کنند و دوّمی را ضابطه‌مند و مورد قبول می‌دانند.

۵- آیهٔ الله معرفت و دکتر ذهبی تفسیر اشاری را به دو نوع تفسیر صوفی نظری و تفسیر صوفی فیضی تقسیم می کنند و هر دو را مردود می‌دانند.

۶- شیخ خالد عبد الرحمن العک تفسیر اشاری را به دو قسم خفی و جلی تقسیم می کند و اشارات علمی قرآن را نیز جزیی از تفسیر اشاری می‌داند که این مطلب خلط بین روش تفسیر اشاری با روش تفسیر علمی قرآن است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۱

درس یازدهم: روش تفسیر اشاری

اشاره

(بخش دوم) عناوین بخش دوّم:

۱- اقسام تفسیر اشاری و نمونه‌ها الف) تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح تحلیل و بررسی:

ب) تفسير اشارى باطنى صحيح مراحل به دست آوردن بطن آيات ۲- معيارهاى تفسير اشارى صحيح ۳- مرورى بر دلايل موافقان و مخالفان تفسير اشارى ۴- چكيده ۵- معرّفى برخى تفاسير اشارى ۶- پرسش‌هاى جديد دو درس ۷- پژوهش‌هاى جديد ۸- منابع جهت مطالعه‌ى بيشتر

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۳۲۳

۱- اقسام تفسير اشارى و نمونه‌هاى آن‌ها:

در مباحث قبلى بيان شد كه تفسير اشارى بر اساس ديدگاه‌هاى مختلف، تقسيمات متفاوتى شده است.

گاهى به تفسير اشارى نظرى و فيضى.

گاهى به تفسير اشارى، رمزى و شهودى.

گاهى به تفسير اشارى مخفى و آشكار.

گاهى به تفسير اشارى صوفى غلط و باطنى صحيح. «۱»

اما به نظر مى‌رسد كه تقسيم بهترى در اين روش تفسيرى قابل ارايه است به اين گونه كه، روش تفسير اشارى به دو قسم اساسى تقسيم مى‌شود: (۱) اين تقسيمات در مبحث ديدگاهها به ترتيب در ديدگاه: دكتر ذهبى، استاد عميد زنجانى، عبد الرحمن العك و آية اللّه معرفت و علّامه طباطبايى مطرح شد.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۳۲۴

الف) روش تفسير اشارى باطنى غير صحيح:

اشاره

در اين شيوه، مفسّر با استفاده از شهود باطنى خويش يا نظريات عرفانى و مبانى نظرى تصوّف يا غير آن به تأويل آيات قرآن مى‌پردازد. و از حدّ ظواهر قرآن و قواعد استنباط از ظاهر مى‌گذرد و باطن آيات را بيان مى‌كند، بدون اين كه در اين كار تابع ضوابط كشف باطن باشد يا اين كه دلايل عقلى و نقلى براى تأويل آيات ارايه كند.

روشن است كه اين شيوه منتهى به تفسير به رأى مى‌شود.

اين شيوه‌ى تفسيرى اشارى خود به چند گونه‌ى فرعى تقسيم مى‌شود:

۱/ الف) روش تفسيرى اشارى شهودى (فيضى).

در اين شيوه شخص با استفاده از كشف و شهودهاى عارفانه و تجلّياتى كه بر قلب او مى‌شود به تفسير قرآن مى‌پردازد و از حدود ظاهر آيات و قواعد آن تجاوز مى‌كند. البته برخى از طرفداران اين گونه تفسير ادّعا كرده‌اند كه تفاسير ظاهرى قرآن را نيز مى‌پذيرند ولى تفسير اشارى شهودى نيز دارند.

اين شيوه‌ى تفسيرى به صوفيه و عارفان نسبت داده شده است.

مثال: تسترى در تفسير باطنى خويش «بسم اللّه» را اين گونه تفسير مى‌كند:

باء، بهاء اللّه؛ سين، سناء اللّه، ميم، مجد الله و «اللّه» اسم اعظمى است كه نام‌هاى ديگر خدا را در بردارد. بين الف و لام آن حرفى مخفى است كه غيبى از غيب به سوى غيب و سرّى از سرّ به سوى سرّ است ... و «الرحمان» اسمى است كه در آن خاصيتى از حرف مخفى بين الف و لام است «۱» ... (۱) تفسير التسترى، ص ۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۵

و نیز قشیری نیشابوری در لطایف الاشارات، در مورد آیه‌ی وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ ... می‌نویسد: ظاهر آیه امر می‌کند که خانه (کعبه) را پاک سازید، ولی اشاره‌ی آیه به تطهیر قلوب است، به حفظ کردن آن از توجّه به غیر. «۱»

و از ابن عربی حکایت شده که در تفسیر آیات مربوط به کعبه و بیت و حجّ می گوید:

«بیت، قلب است و مقام ابراهیم، مقام روح، مصلّا مشاهده و مواصله الهیّه است و شهر با امنیت، سینه انسانی است و طواف اشاره به رسیدن به مقام قلب و بیت معمور، قلب عالم است و حجر اسود، روح است». «۲»

و نیز در تفسیر آیه‌ی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ «۳» می گویند:

«فکانه قال: امرنا بقتال النفس و من یلینا من الکفار». «۴»

بررسی: این گونه تفسیر اشاری بر اساس شهود است و شهود حالتی روحی و احساسی درونی است که بر اثر اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می‌آید.

ولی اولاـ مصادیق الهی و شیطانی دارد و در مصادیق صحیح و الهی آن واقعیت‌ها بر انسان کشف می‌شود، اما مرز آن با مصادیق شیطانی مکاشفه قابل تعیین دقیق و کنترل نیست.

ثانیا این مکاشفات اگر صحیح و یقین‌آور باشد فقط برأی شخصی که رخ می‌دهد حجّت است و قابل انتقال به غیر نیست، از این رو بر دیگران حجّت نیست. از همین رو، این (۱) لطایف الاشارات، ج ۱، ص ۱۳۶.

(۲) تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۸۴- ۸۶.

(۳) توبه/ ۲۳.

(۴) فتاوی ابن الصلاح، ص ۲۹ به نقل از التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۳۶۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۶

مکاشفات نمی‌تواند منبع و وسیله‌ی تفسیر قرآن واقع شود. تفاوتی نمی کند که مفسّر تفسیر اشاری شهودی ادّعا کند که تنها تفسیر آیات همین مطالب شهودی است یا تفسیر ظاهری را هم بپذیرد.

۲/ الف: روش تفسیر اشاری نظری در این شیوه شخص با استفاده از مبانی و مطالب عرفان نظری یا تصوّف نظری به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد و در این راه از حدود ظواهر قرآن تجاوز کرده و به تأویل باطن قرآن می‌پردازد، بدون آن که دلیل یا قرینه‌ی عقلی و نقلی برای این تأویل و بطن یابی قرآن ارایه کند.

یعنی ضوابط تأویل و بطن یابی را رعایت نمی‌کند. و در این راه گاهی ادّعا می‌کند که غیر از این تفسیر اشاری نظری تفسیر دیگری برأی قرآن نیست. این نوع تفسیر را به صوفیه و اهل عرفان نظری نسبت داده‌اند.

مثال: از صوفیه حکایت شده که در تفسیر نَحْنُ خَلَقْناکُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ «۱» یقول: «نحن خلقناکم باظهارکم بوجودنا و ظهورنا فی صورکم» «۲»، «و هو معکم أینما کنتم» «۳» یقول: «و هو معکم اینما کنتم لوجودکم به و ظهوره فی مظاهرکم». «۴»

و فی سورة المزّمّل وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ «۵» یقول: و اذکر اسم ربّک الذی هو انت. أی اعرف (۱) واقعه/ ۵۷.

(۲) تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۵۹۳ (البته به احتمال زیاد این تفسیر همان تفسیر تأویلات قاشانی است که نوشته‌ی شیخ کمال الدین ابی الغنایم عبد الرزاق بن جمال الدین کاشی سمرقندی است.- نک: التفسیر و المفسّرون، آیة الله معرفت، ج ۲، ص ۵۷۴).

(۳) حدید/ ۴.

(۴) تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۵۹۹.

(۵) مزمل/ ۸

نفسك و اذكرها و لا تنسها فينساك اللّه «۱» ...».

البته روشن است که این تفاسیر بر اساس قول وحدت وجود است که مورد قبول غالب صوفیه و عرفاست.

از غزالی نیز حکایت شده که در مورد تفسیر آیه‌ی فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ قال: من يريد ادراك الوحدانيّة الحقيقية يجب عليه أن يطرح عن نفسه التفكير فی الحياتين الدنيا و الأخرى». «۲»

بررسی: اولا قرآن کریم برأی گروه خاصی نازل نشده است تا فقط صوفیه با مبانی خاصّی تفسیر قرآن را در یابند، بلکه قرآن برای همه‌ی مردم نازل شده و ظواهر آن روشن و واضح است تا همه‌ی مردم بفهمند.

ثانیا: این کار به حدّ تحمیل مبانی و نظرات بر قرآن برسد تفسیر به رأی است که از گناهان کبیره است.

ثالثا: این شیوه، از حدود دلالت لفظی قرآن خارج است و در حقیقت تفسیر قرآن نیست بلکه بیان دیدگاه‌ها و مبانی تصوّف و عرفان نظری است که در قالب آیات قرآن بیان شده است.

رابعا: این شیوه‌ی تفسیر، سبب جرأت افراد برأی تأویل‌های بدون دلیل در آیات قرآن می‌شود که آن هم جایز نیست.

۳/ الف) روش تفسیر اشاری باطنیّه:

برخی از افراد منکر ظواهر شرع و قرآن بوده‌اند و مقصود حقیقی را باطن قرآن دانسته‌اند و حتّی ظواهر عبادات و بهشت و جهنم را اشاراتی به اسرار مذهب و شخص معیّن (پیشوای خود) دانسته‌اند. (۱) تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ۷۲۱- ۷۲۰.

(۲) اصول التفسیر و قواعده، عبد الرحمن العک، ص ۲۱۴.

مثال: این افراد مقصود از نماز و زکات و روزه و حج و عمره و مسجد الحرام و مشعر الحرام را یک شخص معیّن (یعنی پیشوای باطنیه) می‌دانند. و شناخت دین را شناخت شخص (پیشوای خود) می‌دانند. «۱»

بررسی: این گونه تفسیر اشاری همان اشکالات گونه‌ی قبل (۲/ الف) را دارد و علاوه بر آن به شرک منتهی می‌شود «۲»، چرا که آنان امام خود را باطن همه چیز می‌دانند و کم‌کم او را در حدّ خدا و همتای او معرفی می‌کنند.

ب) روش تفسیر باطنی صحیح:

از آنجا که در برخی احادیث از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، و ائمه علیهم السّلام حکایت شده که قرآن ظاهر و باطن بلکه بطن‌های متعدّد دارد، برخی مفسّران علاوه بر توجّه به تفسیر ظاهری آیات به بطون آیات نیز توجّه می‌کنند ولی این کار را بر اساس قراین و ضوابط انجام می‌دهند، و تفسیر باطنی صحیح انجام می‌دهند.

این همان شیوه‌ای است که مورد تأیید امام خمینی و علّامه طباطبایی و آیة اللّه معرفت قرار گرفت. «۳»

در این شیوه، بر تأویلات بدون دلیل و اشراقات و شهودهای قلبی تأکید نمی‌شود همان طور که مبانی نظری تصوّف نیز بر قرآن تحمیل نشده، از روش باطنیّه نیز پیروی نمی‌شود.

اینک برأی توضیح این روش تفسیر اشاری باطنی صحیح ناچاریم که به معنای واژه‌ی تأویل و بطن و معیارهای آن بطور گذرا اشاره کنیم: ظاهر قرآن عبارت است از معنایی که از (۱) همان طور که در بصایر الدرجات، صفّار، ص ۵۲۶ و مقدمه برهان، ص ۱۲ در حدیثی (پاسخ نامه مفضّل) آمده است.

(۲) همانطور که در حدیث فوق بدان اشاره شده است.

(۳) به مبحث دیدگاه‌ها مراجعه شود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۹

تنزیل (آنچه نازل شده) استفاده می‌شود و بر اساس قواعد عرفی محاوره و تفهیم و تفهّم به دست می‌آید.

و واژه‌ی «تأویـل» در اصـل به معنـای رجوع است و دارای معـانی متعـدّد در قرآن است مثـل توجیه متشابهات «۱» و تعبیر رؤیـا «۲» و عاقبت امر «۳» و نیز به معنای بطن می‌آید. «۴»

امـا واژه‌ی «بطن» به معنـای درون است که معـانی متعـددی برأی آن گفته شـده است و در اینجـا مقصود مـا به معنـای مفهوم عام بر گرفته از فحوای آیه‌ای است که در مورد خاصـی نـازل شـده است. «۵» یعنی اگر آیه‌ای برای شـرایط خـاصّ زمان و مکانی یا فردی خاص نازل شده است از خصوصیات منسلخ شود و طوری تأویل و بطن یابی گردد که بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود. «۶» شرایط تأویل و بطن یابی صـحیح در مبحث معیارهای تأویل و بطن خواهد آمد که مهم‌ترین آن‌ها رعایت مناسبت بین ظاهر و باطن کلام و مراعات نظم و دقّت در الغای خصوصیت و تنقیح مناط است. «۷»

البته بحث کامـل از تأویـل، بطن و دیـدگاه‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارد نیـاز به توضـیح زیـادی دارد که از موضوع این نوشتار خارج است. «۸» (۱) آل عمران/ ۷.

(۲) یوسف/ ۶ و ۲۱ و ۳۶.

(۳) اسراء/ ۳۵.

(۴) التفسیر و المفسّرون، ج ۱، ص ۲۰- ۲۱.

(۵) همان، ص ۲۱- ۲۲.

(۶) همان، ج ۲، ص ۵۲۷.

(۷) التفسیر و المفسّرون، آیهٔ اللّه معرفت، ج ۱، ص ۲۴ و ص ۲۸.

(۸) برای اطلاـع بیشتر در این زمینه نـک: التفسـیر و المفسِّرون، آیـهٔ اللّه معرفت، ج ۱، ص ۲۰ به بعـد، و در آمدی بر تفسـیر علمی قرآن، از نگارنده، بحث تأویل و کتاب مبانی و روش‌های تفسیری، دکتر شاکر.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۰

مثال:

قال اللّه تعالی: مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً. «۱»

عن الصادق علیه السّلام (فی مورد الآیهٔ قال:) من حرق أو غرق- ثمّ سکت- ثمّ قال: تأویلها الاعظم ان دعاها فاستجاب له.

و فی الکافی عن الباقر قال علیه السّلام: من حرق أو غرق.

قیـل: فمن اخرجها من ضـلال إلی هـدی، قال تأویلها الاعظم. «۲» ظـاهر آیه در مورد کشـتن و زنـده کردن یـک نفر انسان است که همچون کشتن و زنده کردن تمام مردم شمرده شده است.

اما تأویل (بطن) آیه‌ی مهم‌تر و بزرگ‌تر است چون از کشتن و زنده کردن جسم الغای خصوصیت می‌شود و قاعده‌ای کلی به دست می‌دهـد که هر گونه زنـده کردن انسان‌هـا را شامل می‌شود و زنـده کردن جسم و روح دو مصـداق آن می‌شود. یعنی اگر کسـی از گمراهی نجات یابـد و هـدایت گردد، با نور ایمان روح او زنـده شده و او پاسخ مثبت به دعوت حق داد، این کار مثل آن است: که شما همه انسان‌ها را زنده کرده باشید.

مثال دیگر:

امام خمینی قـدّس سـرّه در مورد اسـتفاده‌های عرفانی و اخلاقی از آیات قرآن این گونه می‌نویسـد: «اگر کسـی از کیفیّت مـذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیّت معاشرت آن‌ها و شدّ رحال (هم سفر (۱) مایده/ ۳۲.

(۲) صافى، ج ۲، ص ۳۱ (اين روايت را در بحث كاربردهاى روايات در تفسير آورديم ولى در اينجا به خاطر اهميّت و مناسبت آن تكرار كرديم).

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۳۳۱

شدن) حضرت موسى با آن عظمت و مقام نبوت، براى به دست آوردن علمى كه پيش او نبوده و كيفيّت عرض حاجت خود به حضرت خضر به طورى كه در كريمه‌ى شريفه هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً «۱» مذكور است و كيفيّت جواب خضر و عذر خواهى‌هاى حضرت موسى، بزرگى مقام علم و آداب سلوك متعلّم با معلّم را، كه شايد بيست ادب در آن هست، استفاده كند ...» و در ادامه ياد آور مى‌شود كه «بسيارى از استفاده‌هاى قرآن از اين قبيل است». «۲»

مثال سوم: در سوره‌ى يوسف مى‌خوانيم كه برادران يوسف براى اين كه يوسف را از پدر جدا سازند و نقشه‌ى خود را (در مورد دور كردن يوسف از پدر) عملى كنند به پدرشان مى‌گويند:

أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ «۳» «فردا يوسف را با ما بفرست تا بگردد (و بخورد) و بازى كند و ما قطعا نگهبان او هستيم».

اين آيه ظاهرى دارد كه همان ماجراى يوسف و حيله‌ى برادران او براى جداسازى يوسف از پدر است. اما ماوراى الفاظ ظاهرى، باطن آيه است كه يك عبرت آموزى را براى همه‌ى انسانها در طول اعصار بيان مى‌كند كه شيّادان و مخالفان راه هدايت، فرزندان شما را به بهانه‌ى بازى و غذا مى‌برند، پس مراقب فرزندان خود باشيد.

اين مطلب به وسيله‌ى الغاى خصوصيّت از زمان، مكان و افراد قصّه به دست مى‌آيد كه يك قاعده‌ى كلّى و عبرت آموز براى همگان است و در زندگى امروز ما نيز موارد و مصاديق زيادى دارد كه استعمارگران از راه بازى‌هاى متنوّع نسل جوان را از ما جدا مى‌سازند و به نابودى مى‌كشانند.

آرى قرآن قصّه پردازى نمى‌كند تا ما را سرگرم سازد و قصه‌هاى تاريخى بيان نمى‌كند تا با (۱) كهف/ ۶۶.

(۲) پرواز در ملكوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمينى، ج ۲، ص ۱۱۴.

(۳) يوسف/ ۱۲.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۳۳۲

گذشت زمان تمام شود. و به صورت روايات تاريخى در آيد.

بلكه خود قرآن مى‌فرمايد: لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ «۱»، «به راستى در سرگذشت آنان، عبرتى براى خردمندان است».

اين قصّه‌ها عبرت است، يعنى بايد از ظاهر الفاظ آن عبور كرد و به ماورا و باطن آن رسيد و قواعد كلى براى زندگى در هر زمان استخراج كرد.

از اين روست كه در حديثى امام رضا عليه السّلام از پدرش حكايت مى‌كند كه، مردى از امام صادق عليه السّلام پرسيد: چگونه است كه هر چه قرآن درس داده مى‌شود و منتشر مى‌شود باز هم شيرينى آن افزوده مى‌شود؟

فقال: لأنّ اللّه تبارك و تعالى لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فى كل زمان جديد و عند كلّ قوم غضّ إلى يوم القيامة. «۲» تازگى و شيرينى قرآن به خاطر آن است كه خدا آن را براى يك زمان خاص و مردم خاص قرار نداده است، بلكه قرآن تا روز رستاخيز در زمان جديد و نزد هر ملتى تازه است.

آرى از اين روست كه در برخى احاديث اشاره شده كه قرآن همچون ماه و خورشيد در جريان است و اگر قرآن مخصوص يك قوم بود بعد از گذشت زمان آنان، آيات آن مى‌مرد. «۳»

و اين همان مطلبى است كه در حديث امام سجّاد عليه السّلام از آن با عنوان اشارات قرآن براى خواص ياد شده بود. «۴» (۱) يوسف/ ۱۱۱.

(۲) بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۵.

(۳)

عن النبى صلّى اللّه عليه و آله: ظهره تنزيله و بطنه تأويله منه قد مضى و منه ما لم يكن (القرآن) يجرى كما تجرى الشمس و القمر (بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵) و در مورد حديث فوق از امام باقر عليه السّلام پرسيدند، حضرت فرمود:

«و لو ان الآية إذا نزلت فى قوم ثمّ مات اولئك القوم، ماتت الآية و لما بقى من القرآن شىء (عيّاشى، ج ۱، ص ۱۱۰). (۴) اين حديث در مبحث تاريخچه گذشت.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۳۳۳

همين مطلب يكى از رموز جاودانگى قرآن است كه هر زمانى براى هر شخص يا ملّتى پيام جديد دارد و قابل انطباق با زندگى آنان است و اين از راه تفسير اشارى باطنى و به دست آوردن بطن و تأويل صحيح بر اساس ضوابط معتبر است. كه مى‌توان در هر زمان از اشارات و آموزه‌هاى قرآن استفاده كرد و آن را بر زندگى عصر جديد منطبق ساخت و پاسخ نيازهاى معنوى و فكرى و اجتماعى و اخلاقى بشر را به دست آورد.

مراحل به دست آوردن بطن و تأويل آيات:

مراحل صحيح پى بردن به بطون (پيام‌هاى نهفته) قرآن عبارت است از:

۱- جويا شدن هدف آيه.

۲- سنجيدن آن هدف با خصوصيات ذكر شده در متن آيه.

۳- آنچه در تحقّق يافتن هدف دخالت دارد باقى گذارده شود و آنچه دخالت ندارد ناديده گرفته شود.

۴- مفهومى عام از متن آيه برداشت شود كه مستقيما در راستاى هدف آيه قرار داشته باشد و از خصوصيات ذكر شده پيرامون آيه فراتر بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آيه در هر زمان و هر مكان قابل تطبيق باشد.

۵- معيار صحّت اين برداشت در آن است كه: مفهوم عام مستخرج از بطن آيه به گونه‌اى باشد كه مورد نزول آيه يكى از مصاديق شاخص آن مفهوم عام گردد. و اگر چنين نشد و با ظاهر تنزيل تناسب قريب نداشت، چنين استخراجى نادرست و از قبيل تأويل باطل و تفسير به رأى خواهد بود. «۱»

در اين مورد به مثال‌هاى سه‌گانه گذشته توجّه كنيد تا مطلب روشن شود. (۱) اين مطلب از مبحث تأويل و بطن از نوشته‌هاى نشر يافته‌ى آية اللّه معرفت استفاده شد كه معظّم له از سر لطف در اختيار نگارنده قرار داده بود.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۳۳۴

۲- معيارهاى تفسير اشارى صحيح:

از سخنان كسانى كه تفسير اشارى باطنى صحيح را پذيرفته‌اند استفاده مى‌شود، كه رعايت ضوابط و شرايط زير در اين تفسير لازم است:

الف) توجّه به ظاهر و باطن قرآن هر دو، يعنى توجّه به بطن و اشارات قرآن، مفسّر را از توجّه به ظاهر آيات و تفسير ظاهرى آن غافل نكند و نگويد كه قرآن غير از تفسير اشارى باطنى تفسير ديگرى ندارد. اين ضابطه از كلام علّامه‌ى طباطبايى و آية اللّه معرفت و استاد حسن عباس زكى استفاده مى‌شد. «۱»

ب) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن، یعنی بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام، به طوری که بیگانه نسبت به همدیگر نباشد، یعنی مناسبت لفظی یا معنوی باشد به گونه‌ای که بتوان بطن را از ظاهر کلام انتزاع کرد. «۲»

همانطور که در مثال قتل و حیات دیدیم که حیات جسم و حیات معنوی و روحی (یعنی هدایت) مناسبت دارد.

ج) مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیاتی که در کلام هست. تا بتوان اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آوریم.

همان طور که در قانون «سبر و تقسیم» در منطق گفته شده و در علم اصول از آن با عنوان «تنقیح مناط» یاد می‌شود که فقها برای به دست آوردن ملاک قطعی حکم شرعی از آن استفاده می‌کنند و حکم نفیا و اثباتا دایر مدار آن است و ملاک همان عموم فحوای کلام (۱) نک: المیزان ج ۱، ص ۷، التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۵۲۷، مقدّمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴- ۶.

(۲) التفسیر و المفسّرون، آیهٔ اللّه معرفت، ج ۱، ص- ۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۵

است نه خصوص عنوان وارد شده در زبان دلیل.

این دو شرط و ضابطه را آیهٔ اللّه معرفت برای تأویل و بطن صحیح آورده‌اند. «۱»

د) تفسیر اشاری باطنی با آیات محکم قرآن و دلائیل قطعی عقل منافات نداشته باشد.

ه) تفسیر اشاری باطنی قرینه‌ی معتبر داشته باشد که این قرینه گاهی عقلی و گاهی نقلی همچون آیات و روآیات است. یعنی گاهی از روش تفسیر عقلی و اجتهادی و گاهی از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن از بطن و پیام آیه استفاده می‌شود.

و) مفهوم عام و قاعده‌ی کلی که از آیه استخراج می‌شود طوری باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد.

بنابر، این اگر شرایط عام تفسیر رعایت شود، تفسیر اشاری باطنی ضابطه‌مند و معتبر خواهد بود.

تذکر: برخی از صاحب نظران شرایط دیگری نیز برای تفسیر اشاری آورده‌اند که بیان می‌کنیم:

اوّل: زرقانی سه شرط برای قبول تفسیر اشاری آورده است:

۱- مفاد تفسیر اشاری با ظواهر و معانی محکمات قرآن و نظم ادبی آن منافات نداشته باشد.

۲- ادّعا نشود که تنها مراد از آیه، تفسیر اشاری است و ظاهر آیه مورد نظر نیست.

۳- تفسیر اشاری همراه با شاهد و قرینه‌ی معتبر خارجی باشد که آن را تأیید نماید. «۲»

دوّم: عبد الرحمن العک علاوه بر شرایطی که زرقانی ذکر می‌کند شرایط دیگری آورده است:

۱- این که تفسیر اشاری شاهد شرعی دانشته باشد که آن را تأیید کند. (۱) همان، ص ۲۸.

(۲) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۸۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۶

۲- معیارهای تفسیر اشاری صحیح:

از سخنان کسانی که تفسیر اشاری باطنی صحیح را پذیرفته‌اند استفاده می‌شود، که رعایت ضوابط و شرایط زیر در این تفسیر لازم است:

الف) توجّه به ظاهر و باطن قرآن هر دو، یعنی توجّه به بطن و اشارات قرآن، مفسّر را از توجّه به ظاهر آیات و تفسیر ظاهری آن غافل نکند و نگوید که قرآن غیر از تفسیر اشاری باطنی تفسیر دیگری ندارد. این ضابطه از کلام علّامه‌ی طباطبایی و آیهٔ اللّه معرفت و استاد حسن عباس زکی استفاده می‌شد. «۱»

ب) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن، یعنی بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام، به طوری که بیگانه نسبت به همدیگر نباشد، یعنی مناسبت لفظی یا معنوی باشد به گونه‌ای که بتوان بطن را از ظاهر کلام انتزاع کرد. «۲»

همانطور که در مثال قتل و حیات دیدیم که حیات جسم و حیات معنوی و روحی (یعنی هدایت) مناسبت دارد.

ج) مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیاتی که در کلام هست. تا بتوان اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آوریم.

همان طور که در قانون «سبر و تقسیم» در منطق گفته شده و در علم اصول از آن با عنوان «تنقیح مناط» یاد می‌شود که فقها برای به دست آوردن ملاک قطعی حکم شرعی از آن استفاده می‌کنند و حکم نفیا و اثباتا دایر مدار آن است و ملاک همان عموم فحوای کلام (۱) نک: المیزان ج ۱، ص ۷، التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۵۲۷، مقدّمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴- ۶.

(۲) التفسیر و المفسّرون، آیهٔ اللّه معرفت، ج ۱، ص- ۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۵

است نه خصوص عنوان وارد شده در زبان دلیل.

این دو شرط و ضابطه را آیهٔ اللّه معرفت برای تأویل و بطن صحیح آورده‌اند. «۱»

د) تفسیر اشاری باطنی با آیات محکم قرآن و دلایل قطعی عقل منافات نداشته باشد.

ه) تفسیر اشاری باطنی قرینه‌ی معتبر داشته باشد که این قرینه گاهی عقلی و گاهی نقلی همچون آیات و روآیات است. یعنی گاهی از روش تفسیر عقلی و اجتهادی و گاهی از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن از بطن و پیام آیه استفاده می‌شود.

و) مفهوم عام و قاعده‌ی کلی که از آیه استخراج می‌شود طوری باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد.

بنابر، این اگر شرایط عام تفسیر رعایت شود، تفسیر اشاری باطنی ضابطه‌مند و معتبر خواهد بود.

تذکر: برخی از صاحب نظران شرایط دیگری نیز برای تفسیر اشاری آورده‌اند که بیان می‌کنیم:

اوّل: زرقانی سه شرط برای قبول تفسیر اشاری آورده است:

۱- مفاد تفسیر اشاری با ظواهر و معانی محکمات قرآن و نظم ادبی آن منافات نداشته باشد.

۲- ادّعا نشود که تنها مراد از آیه، تفسیر اشاری است و ظاهر آیه مورد نظر نیست.

۳- تفسیر اشاری همراه با شاهد و قرینه‌ی معتبر خارجی باشد که آن را تأیید نماید. «۲»

دوّم: عبد الرحمن العک علاوه بر شرایطی که زرقانی ذکر می‌کند شرایط دیگری آورده است:

۱- این که تفسیر اشاری شاهد شرعی دانشته باشد که آن را تأیید کند. (۱) همان، ص ۲۸.

(۲) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۸۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۶

۲- این که تفسیر اشاری معارض شرعی و عقلی نداشته باشد.

بررسی: اگر مقصود از شاهد شرعی آیات و روآیات باشد، آنگاه تفسیر قرآن منحصر در تفسیر به مأثور می‌شود، که این انحصار در مبحث روش تفسیر عقلی رد شد و شرایط دیگری که زرقانی و عبد الرحمن العک آورده‌اند، در ضوابط فوق بدانها اشاره شده است.

۳- مروری بر دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری:

اشاره

هر چند که در لا به لای سخنان موافقان و مخالفان و قایلان به تفصیل دلایل آنان بیان شد ولی، اینک به جمع بندی و بررسی نهایی دلایل آنان می‌پردازیم:

الف) دلایل مخالفان:

۱/ الف: تفاسیر اشاری صوفیه بر مقدّمات علمی و برهان‌های منطقی و اسباب معقول تکیه ندارد، بلکه که بر اساس کشف و شهود شخصی است که غیر از اوهام و تخیّلات نیست. «۱»

۲/ الف: تفسیر اشاری نظری صوفی با روح قرآن و تعالیم اسلام ناسازگار است و نوعی تحمیل بر قرآن است بلکه تفسیر به رأی است. «۲»

۳/ الف: سران صوفیه برای تأمین مقاصد مذهبی خود از روش تفسیر رمزی استفاده کردند تا تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خود را به عنوان تفسیر قرآن توضیح دهند (و توجیه کنند) که این کار تفسیر به رأی است. «۳»

۴/ الف: روش تفسیر رمزی از فهم و درک مقاصد قرآن و از حدود تفسیر بیرون بوده، (۱) التفسیر و المفسّرون، آیة الله معرفت، ج ۲، ص ۵۲۸ و ص ۵۳۶.

(۲) همان، ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

(۳) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۱۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۷

کاملاً با معنای تأویل تطبیق دارد، چون از حدود دلالت لفظی و مناسبات آن بیرون است و این تأویلات چون متکی به وحی و سرچشمه‌ی علوم رسالت نیست از این رو مصداق تأویل باطل محسوب می‌شود. «۱»

۵/ الف: مکاشفه و شهود، یک احساس شخصی و غیر قابل انتقال به دیگری است و برای دیگران حجّت نیست و حتی اگر مکاشفه و شهود قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود نمی‌تواند مصداقی برای تفسیر باشد، زیرا در تفسیر استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است در حالی که در مکاشفه و شهود استناد به امر دیگری است. «۲»

۶/ الف: انحراف روش تفسیر فلسفی صوفی، به خاطر آن است که آنان بر فکر فلسفی یونانی اعتماد کردند. و به همان روش فیثاغورثیان و افلاطونیان و رواقیان و غنوصیان رفتند که روش رمزی باطنی را می‌پیمودند. «۳»

ب: دلایل موافقان:

۱/ ب: تفسیر اشاری صحیح استفاده از بطن قرآن است که در احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، و ایمه علیه السّلام بدان تصریح شده است. «۴»

پس این شیوه یکی از شیوه‌های تفسیری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمه علیه السّلام به شمار می‌آید و ادامه این راه تمسّک به سنت آنان در تفسیر است. (۱) همان، ص ۳۲۲ (با تلخیص).

(۲) همان ص ۳۲۸ (با تلخیص).

(۳) اصول التفسیر و قواعده، عبد الرحمن العک، ص ۸- ۳۲۷.

(۴) این مطلب از کلام علّامه طباطبایی در المیزان ج ۱، ص ۷ و آیة الله معرفت، در التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۵۳۷ و استاد حسن عباس زکی، در مقدمه تفسیر القشیری ج ۱، ص ۶- ۴ قابل استفاده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۸

۲/ ب: اگر در تفسیر اشاری باطنی، انجام تأویل و بطن‌یابی بصورت ضابطه‌مند و صحیح انجام گیرد، دیگر اشکالی به آن نیست، و علماء ضابطه‌های تأویل و بطن را بیان کرده‌اند پس تفسیر اشاری باطنی بر دلایل و قراین و ضابطه‌های صحیح پایه‌گذاری شده و معتبر است.

۳/ ب: اگر جلوی استفاده‌های عرفانی و اخلاقی (تفسیر اشاری باطنی) از قرآن گرفته شود، یک حجاب بر قرآن می‌افتد و موجب مهجور شدن قرآن می‌گردد. «۱»

۴/ ب: تفسیر اشاری عرفانی و اخلاقی تفسیر به رأی نیست چون تفسیر اشاری از لوازم کلام استفاده می‌شود. که مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. «۲»

۵/ ب: قرآن بارها ما را به تفکر و تدبّر در آیات و استفاده از عبرت‌های قصص آن فرا می‌خواند «۳» و این بدان معناست که قصه‌های قرآن را داستان‌هایی برای سرگرمی فرض نکنید.

بلکه قواعدی کلّی از آیات استخراج کنید که در هر زمان قابل تطبیق بر زندگی بشر باشد.

از این روست که در احادیث آمده است که قرآن در هر زمان جدید است و همچون ماه و خورشید در جریان است و مخصوص یک قوم نیست. «۴»

۶/ ب: مخالفان تفسیر اشاری باطنی بین خطای افراد با خطای روش تفسیری خلط کرده‌اند، چرا که خطای صوفیه در باب مبانی نظری تصوّف و پیروی از یونانیان یا خطای آنان در شهودهای شخصی و تحمیل آن‌ها بر قرآن و تفسیر به رأی آن‌ها (بر فرض قبول کامل این سخنان) نمی‌تواند دلیل مردود بودن روش تفسیر اشاری باطنی باشد. چون خطای (۱) پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱۲- ۱۱۳.

(۲) همان.

(۳) یوسف/ ۱۱۱.

(۴) این احادیث در مبحث اقسام تفسیر اشاری (تفسیر باطنی صحیح) گذشت نیز نک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۵ و عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۰ و ...

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۹

اشخاص غیر از خطای یک روش علمی است.

بررسی: با توجّه به تقسیماتی که مورد روش تفسیر اشاری کردیم، در می‌یابیم که اکثر اشکال‌ها و دلایل مخالفان مربوط به تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح است.

ولی تفسیر اشاری باطنی صحیح و ضابطه‌مند، دلایل موافقان پشتیبان آن است، و می‌توانند به عنوان یک روش صحیح در تفسیر قرآن برای بدست آوردن تأویل و باطن‌یابی ضابطه‌مند مورد استفاده قرار گیرد.

تذکر: در دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری باطنی آمده بود که این برداشت‌ها از لوازم کلام استفاده می‌شود یعنی از باب تأویل و بطن است که از حوزه دلالت لفظی آیات خارج می‌شود پس در حقیقت تفسیر نیست و نمی‌توانیم روش تفسیری باطنی را تفسیر بنامیم.

در توضیح و پاسخ این مطلب باید گفت که:

تفسیر اصطلاحی پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

اگر ما این تعریف را معیار قرار دهیم تفسیر اشاری باطنی از حوزه تفسیر مصطلح خارج می‌شود.

اما بنظر می‌رسد که اولا تفسیر رایج در عصر ما که در کتب تفسیر نگاشته می‌شود دایره وسیع‌تری از این تعریف اصطلاحی دارد و مفسّران معمولا مباحث بطن و تأویل آیات را نیز در تفسیرهای خود می‌آورند.

بنابر این بر طبق عرف مفسّرین بطن و تأویل نیز جزیی از تفسیر به شمار می‌آید.

ثانیا بیان شد که باطن باید با ظاهر الفاظ آیه متناسب و سازگار باشد پس تفسیر اشاری باطنی صحیح که ما پذیرفتیم با دلالت لفظی آیه مرتبط است و بیگانه از ظاهر نیست، تا از حوزه تفسیر خارج باشد یعنی از لوازم کلام است که گاهی به نوعی اهداف آیات را بیان می‌کند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۰

۴- چکیده:

۱- در مورد تفسیر اشاری تقسیم‌های گوناگون شده است ولی تقسیم بهتر آن است که به دو قسم تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح و تفسیر اشاری باطنی صحیح تقسیم کنیم.

۲- تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح، بر نظریات عرفانی یا شهود عرفانی پایه‌گذاری شده و امری ذوقی و بدون ضابطه است که به تفسیر به رأی منتهی می‌شود. و به سه قسم تفسیر اشاری شهودی (فیضی)، تفسیر اشاری نظری و تفسیر اشاری باطنیه تقسیم می‌شود.

۳- مقصود از روش تفسیر اشاری صحیح، به دست آوردن بطن قرآن و تأویل آن به صورت ضابطه‌مند است که در این شیوه خصوصیات زمان و مکان و اشخاص از آیه جدا و القای خصوصیت می‌شود و قاعده‌ای کلّی و قابل انطباق بر هر زمان و مکان به دست می‌آید.

۴- مراحل به دست آوردن بطن آیه عبارت است از: به دست آوردن هدف، و الغای خصوصیات از آیه، و باقی گذاشتن عناصر دخیل در هدف آیه سپس به دست آوردن مفهوم عام آیه که قابل انطباق در هر زمان و مکان باشد.

۵- معیارهای تفسیر اشاری صحیح عبارت است از: توجّه به ظاهر و باطن آیه هر دو، رعایت مناسبت نزدیك ظاهر و باطن کلام، دقت در الغای خصوصیت از کلام (رعایت شرایط تنقیح مناط و معیارهای منطق در آن)، عدم مخالفت تفسیر اشاری با محکمات قرآن و دلایل عقلی، قابل انطباق بودن بطن و مفهوم عام بر مورد آیه.

۶- دلایل مخالفان تفسیر اشاری عبارت بود از: عدم تکیه بر دلیل و برهان، ناسازگاری آن با روح قرآن، تفسیر به رأی صوفیه در آن، خارج بودن از حدود تفسیر مصطلح، عدم حجّت شهود عرفانی در تفسیر، تکیه‌ی صوفیه بر فکر فلسفی یونانی.

بیان شد که اکثر این دلایل به تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح بر می‌گردد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۱

۷- دلایل موافقان تفسیر اشاری عبارت بود از این که: تفسیر اشاری همان استفاده از بطن قرآن است، عدم استفاده از تفسیر اشاری موجب حجاب قرآن است، تفسیر اشاری از لوازم کلام مستفاد است (و تفسیر به رأی نیست)، تفسیر اشاری نتیجه عبرت‌های قصص قرآن و تدبّر در قرآن است که مورد تایید احادیث است و مخالفان بین خطای افراد و خطای روش خلط کرده‌اند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۲

۵- معرفی برخی تفاسیر اشاری:

۱- تفسیر القرآن العظیم، ابو محمد سهل بن عبد اللّه التستری (۲۰۰- ۲۸۳ ه).

۲- حقایق التفسیر سلّمی، ابو عبد الرحمان محمد بن الحسین بن موسی الأزدی السلّمی (۳۳۰- ۴۱۲ ه).

۳- لطایف الاشارات قشیری، ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن قشیری نیشابوری (۳۷۶- ۴۴۸ ه).

۴- کشف الأسرار و عدّة الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبد اللّه انصاری) مؤلّف:

رشید الدین ابو الفضل ابن ابی سعید احمد بن محمد بن محمود المیبدی (زنده در ۵۳۰ ه) عمده‌ی این تفسیر به زبان فارسی است.

۵- تفسیر خواجه عبد اللّه انصاری، ابو اسماعیل عبد اللّه بن محمد بن علی بن محمد الانصاری الهروی (۳۹۶- ۴۸۱ ه).

۶- تفسیر القرآن الکریم منسوب به ابن عربی.

این تفسیر از آن شیخ کمال الدین أبی الغنایم عبد الرزّاق بن جمال الدین الکاشی السمرقندی (م ۷۳۰ ه) است.

۷- عرایس البیان فی حقایق القرآن، ابو محمد شیرازی (م ۶۶۶ ه).

۸- تأویلات النجمیّة، نجم الدین دایه (م ۶۵۴ ه) و علاء الدولة المسنانی (م ۷۳۶ ه).

۹- تفسیر شاه نعمت اللّه کرمانی (م ۸۳۴ ه).

۱۰- غرایب القرآن و رغایب الفرقان، نیشابوری (اوّل قرن هشتم). «۱» (۱) برای اطلاع بیشتر در مورد این تفاسیر و دیگر تفاسیر اشاری صوفیه و عرفا، به کتاب التفسیر و المفسّرون آیة اللّه معرفت، ج ۲، ص به ۵۳۹ به بعد و کتاب روش‌های تفسیر قرآن، دکتر مؤدّب، ص ۲۶۱ به بعد مراجعه شود

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۳

۶- پرسش‌های دو درس:

۱- معنای لغوی و اصطلاحی اشاره و نیز تعریف تفسیر اشاری را بنویسید؟

۲- تفسیر اشاری از چه زمانی شروع شد و عوامل رشد آن چه بود؟

۳- سه تفسیر اشاری را با نام نویسنده نام ببرید که یکی از آن‌ها از قرن سوم هجری باشد؟

۴- دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد تفسیر عرفانی با مثال توضیح دهید؟

۵- تفاوت تفسیر اشاری، رمزی و شهودی را از دیدگاه استاد عمید زنجانی توضیح دهید و نقد کنید؟

۶- دیدگاه تفصیل علّامه طباطبایی (ره) و آیة اللّه معرفت در مورد تفسیر اشاری چیست؟

توضیح دهید.

۷- آیا تفسیر علمی آیات قرآن جزیی از تفسیر اشاری است؟ توضیح دهید و نقد کنید.

۸- مقصود از تفسیر اشاری فیضی چیست؟ با مثال توضیح دهید و اشکال آن را بگویید.

۹- منظور از تفسیر اشاری باطنیه چیست، و اشکال کار آن‌ها چه بود؟

۱۰- مراحل به دست آوردن بطن آیه (و تأویل صحیح) در تفسیر اشاری صحیح را با یک مثال قرآن توضیح دهید.

۱۱- معیارهای تفسیر اشاری صحیح را بنویسید و دو مورد را با مثال توضیح دهید.

۱۲- رابطه‌ی تفسیر اشاری باطنی صحیح و غیر صحیح با تفسیر به رأی چیست؟ توضیح دهید.

۱۳- چرا عدم استفاده از تفسیر اشاری صحیح (تفسیر عرفانی) موجب حجاب و مهجوریت قرآن می‌شود؟

۱۴- پنج دلیل مخالفان تفسیر اشاری را توضیح دهید و نقد کنید؟

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۴

۷- پژوهش‌های جدید:

۱- بررسی کنید که واژه‌های «رمز» و «شهود» و «اشاری» (یعنی کاربرد این واژه‌ها در تفسیر) از چه زمانی شروع شده و سیر تاریخی آن‌ها چیست؟

۲- ارتباط رشد تفسیر اشاری صوفی را با ترجمه آثار فلسفی یونانیان به عربی ریشه‌یابی و بررسی کنید.

۳- مسأله‌ی شهود عرفانی را بررسی کنید و معیارهای شهود و الهامات الهی و شیطانی را مشخص سازید.

۴- روایات بطون و معانی قرآن را بررسی کنید و معیارهای بطن یابی قرآن را جمع آوری نمایید.

۵- صوفیه و عرفا چه کسانی بوده‌اند؟ تاریخچه و عقاید آنان را به طور مختصر بررسی کنید و تفاوت‌های آنان را برشمارید.

۶- عرفان نظری و عرفان عملی را تعریف کنید و تفاوت‌های آن‌ها را بر شمارید و نقش هر کدام را در تفسیر بررسی کنید.

۷- تقسیم‌های مختلف تفسیر اشاری را در کتاب‌ها جمع آوری و سپس نقد کنید.

۸- معانی مختلف تأویل را بررسی کنید و رابطه‌ی آن را با تفسیر اشاری بررسی کنید.

۹- ضوابط الغای خصوصیت و تنقیح مناط را در علم منطق و فقه جمع آوری و بررسی کنید و آن را بر تفسیر اشاری تطبیق کنید.

۱۰- اقسام دلالت‌های لفظ و دلالت التزامی را به دست آورید و رابطه‌ی هر کدام را با تفسیر و نیز با تفسیر اشاری بررسی کنید.

۱۱- مقصود از عبرت در قرآن چیست و رابطه‌ی آن با اشارات و به طون قرآن چیست؟

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۵

۸- منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی (ره).

۲. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی.

۳. التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیهٔ اللّه معرفت.

۴. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدّب.

۵. اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک.

۶. منهج تفسیری اهل بیت، محمد شریفانی (پایان نامه کارشناسی ارشد تربیت مدرس قم).

۷. مبانی و روش‌های تفسیری، دکتر شاکر.

۸. مناهل العرفان، زرقانی.

۹. التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۷

درس دوازدهم: روش تفسیر به رأی

اشاره

(بخش اوّل) عناوین بخش اول:

۱- مقدمه ۲- واژگان کلیدی (روش، تفسیر، به، رأی) ۳- پیشینه‌ی تاریخی تفسیر به رأی ۴- دلایل:

الف) دلایل مخالفان تفسیر به رأی «نقد و بررسی» ب) دلایل موافقان تفسیر به رأی «نقد و بررسی» ۵- چکیده

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۱

۱. مقدّمه

روش تفسیر به رأی یکی از روش‌های مردود و مذموم در تفسیر قرآن به شمار می‌آید، و بحث و بررسی در مورد آن به خاطر آن است که در احادیث اسلامی آن را مذموم شمرده‌اند و خطراتی برای مفسّر به دنبال دارد به گونه‌ای که ممکن است مفسّر قرآن را گرفتار انحراف در تفسیر و آتش دوزخ نماید. از این رو، شناخت این روش تفسیری و احتراز از مصادیق آن از اهمیّت ویژه‌ای برای مفسّران قرآن برخوردار است.

بیان این نکته مفید است که اگر روش تفسیر قرآن را اعم از صحیح و غیر صحیح بدانیم، روش تفسیر به رای در شمار روش‌های تفسیری قرار می‌گیرد، اما اگر روش‌های صحیح و معتبر تفسیر قرآن مقصود باشد، آنگاه به صورت تسامحی به روش تفسیر به رأی، روش تفسیر قرآن گفته می‌شود، چون که در حقیقت این روش، مقصود آیات قرآن را کشف و بیان نمی‌کند بلکه رای و نظر شخصی افراد را بیان می‌کند، پس در واقع محصول تفسیر به رأی «تفسیر قرآن» به شمار نمی‌آید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۲

در مورد روایات «تفسیر به رای» و مصادیق و موارد آن، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از این رو لازم است که این روایات به طور مستقل تحلیل شود و دیدگاه‌ها در مورد آنها بیان شود تا بتوانیم پس از نقد و بررسی به یک تعریف جامع از تفسیر به رای دست یابیم.

۲. واژگان کلیدی

در این درس از واژه‌های زیر استفاده می‌شود که لازم است قبل از ورود به درس با معانی مورد نظر آن‌ها آشنا شویم.

۱. تفسیر:

۲. روش:

تذکّر: در مورد این دو واژه در مباحث قبل توضیح داده شد.

۳. رأی اصل این واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله‌ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله‌ی شهود روحانی یا به وسیله‌ی قوه‌ی خیال. «۱»

و واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده‌ای است که از غلبه‌ی گمان پیدا می‌شود. «۲»

و برخی مفسّران برآنند که واژه‌ی «رأی» در کتاب و سنّت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است. «۳»

پس می‌توان گفت که واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه‌ی شخصی است که (۱) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۴، ص ۱۴.

(۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده‌ی «رأی».

(۳) تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۲۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۳

بر اساس گمان شکل گرفته است.

۴. باء:

واژه‌ی «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از سه معنا باشد:

الف) باء سببیّت، یعنی: هر کس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه‌ی اصلی او از تفسیر، رأی او نیست

بلكه او به دنبال حقايق قرآن است و اگر رأى شخصى او مطابق يا مخالف تفسير باشد برايش فرقى نمى كند).
ب) بـاء اسـتعانت، يعنى: هر كس قرآن را بـا كمـك راى خود تفسير كنـد جايگـاهى از آتش دارد. (در برابر كسانى كه قرآن را با كمك قراين عقلى و نقلى تفسير مى كنند.)
ج: باء زايـده، يعنى: هر كس به جاى تفسـير قرآن رأى خود را بگويـد. و رأى شخصـى او مصـداق تفسـير شود. (در برابر كسـى كه تفسـير حقيقى قرآن را مى گويد نه رأى خود را به جاى تفسـير) البتّه معناى اوّل و دوم با روايات تفسير به راى سازگار است و معناى دوّم (استعانت) اظهر است. «۱»
در مباحث آينـده در تحليل روايات تفسير به رأى، اين معانى با توجّه به روايات بررسـى خواهـد شـد. (۱) نک: در آمدى بر تفسـير علمى قرآن، ص ۱۰۹، نگارنده، مبانى و روش‌هاى تفسير قرآن، عميد زنجانى، ص ۲۲۸- ۲۲۹.
درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۳۵۴

۳. پیشینه‌ی تاریخی تفسیر به رأی

زمان دقيق پيـدايش روش تفسير به راى روشن نيست، اما برخى از روايات در مورد مـذمّت تفسـير به راى از پيامبر صـلّى اللّه عليه و آله، حكايت شده است، «۱» از ظاهر اين گونه احاديث مى‌توان اسـتفاده كرد كه روش تفسـير به رأى از زمان پيامبر صلّى اللّه عليه و آله، شروع شده بود و از اين رو ايشان از اين روش ياد كرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است، و لحن روايات آن نيست كه در آينده چنين چيزى اتفاق خواهد افتاد و الآن پيامبر صلّى اللّه عليه و آله، پيش گويى مى كند.
بعد از پيامبر صـلّى اللّه عليه و آله، در زمان ائمه عليهم السّلام نيز، اين مسأله مطرح بوده است، از اين رو تعدادى از روايات در مورد مذمّت تفسـير به رأى از آنان صادر شده است. «۲» و حتّى حكايت شده كه امام على عليه السّـلام برخى افراد را مخاطب قرار داده و از تفسير به رأى نهى كرده است. «۳»
البتّه برخى از اين احاديث ناظر به افرادى است كه مكتبى در برابر اهل بيت عليهم السّلام در تفسير قرآن گشوده بوده‌اند. «۴»
در عصـرهاى بعدى نيز تفسير به رأى در برخى از كتاب‌هاى تفسـير راه يافت و گاهى فرقه‌ها و مفسّران همديگر را متّهم به تفسير به رأى مى‌كردنـد. براى مثـال برخى نويسـندگان فخر رازى صـاحب تفسـير كبير و اخوان الصـفا و برخى صوفيه و نيز گـاهى اشـاعره و معتزله را متهم به تفسـير به رأى كرده‌انـد چرا كه آيات قرآن را مطابق با عقايـد خويش تأويل و تفسـير كرده‌اند. «۵» (۱) نک: امالى صدوق، ص ۶، حديث ۳ و سنن ترمذى، ج ۴، كتاب تفسير القرآن، حديث ۲۹۶۰- ۲۹۶۱، مقدّمه تفسير برهان، ص ۱۶.
(۲) اين روآيات در بخش بعدى مى آيد.
(۳) البرهان، ج ۱، ص ۴۱.
(۴) وسائل الشيعۀ، الحر العاملى، ج ۱۸، باب ۱۳ من ابواب صفات القاضى، حديث ۲۵.
(۵) نک: التفسير بالرأى، دكتر محمد زغلول، ص ۱۷۷، به بعد و مبانى و روش‌هاى تفسير قرآن، عميد زنجانى، ص ۲۲۳.
درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۳۵۵
و در عصـر حاضـر اين روش تفسير اوج گرفت، و برخى افراد منافق صفت نيز با ظهور مكاتب الحادى تلاش كردند كه با استفاده از آيات قرآن و تفسـير به رأى آن‌ها جوانان مسـلمان را جـذب خويش سازند و مقاصد الحادى خود را بپوشانند. «۱» كه شهيد مطهرى اين روش را ماترياليسم اغفال شده يا ماترياليسم منافق مى‌خواند. «۲»
ما در بخش نمونه‌ها و اقسام، برخى از اين موارد را ذكر خواهيم كرد.

۴. دلایل

اشاره

موافقان و مخالفان تفسیر به رأی دلایل آورده‌انـد و دلایل یکدیگر را نقد کرده‌اند و گروهی نیز دلایلی برای تفصیل آورده‌اند. در اینجا به دلایل هر دسته می‌پردازیم.

اول: دلایل مخالفان تفسیر به رأی مهم‌ترین دلایل مخالفت با تفسیر به رأی عبارتند از:

یک: آیات قرآن در این مورد به آیات متعددی استدلال شـده است که مهم‌ترین آنها عبارتنـد از: «۳» قـال اللّه تعالی: قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما (۱) نک: تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۴۹- ۵۲.

(۲) نک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۶۰ (در علل گرایش به مادیگری).

(۳) در اصول التفسیر و قواعده، خالد عبد الرحمن العک، ص ۱۶۸، به آیه ۴۴/ نحل نیز استدلال کرده است ولی از آنجا که ایشان تفسیر عقلی و تفسیر به رأی را خلط کرده، این آیه را آورده است ما استدلال او را در روش تفسیر عقلی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

لا تَعْلَمُونَ «۱».

«بگو: پروردگـارم، تنها اعمال زشت را، چه آشـکار باشـد چه پنهان، حرام کرده است، و گناه و سـتم به ناحق را، و این که چیزی را که خدا دلیلی برای آن فرو نفرستاده، شریک او قرار دهید، و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید».

و نیز میفرماید: وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ. «۲»

«و از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن».

توضیح:

کسانی که به این آیات استدلال کرده‌اند می‌گویند:

أولا: تفسیر به رأی سـخنی غیر علمی است که به خـدا نسبت داده می‌شود. چون کسـی که تفسیر به رأی می‌کند یقین ندارد که به واقع می‌رسد، و حدّاکثر آن است که گمان می‌کند.

ثانیـا نسـبت دادن سـخن غیر علمی بـه خـدا حرام اسـت، چرا که در آیـات قرآن از آن نهی شـده است. همـان طـور که در دو آیه‌ی مذکور هم آمده است.

پس تفسیر به رأی حرام است. «۳»- «۴»

پاسخ: موافقان تفسیر به رأی به این استدلال پاسخ داده‌اند که:

صغرای قیاس مخدوش است، چون که ظنّ راجع خود نوعی از علم است. (۱) اعراف/ ۳۳.

(۲) اسراء/ ۳۶.

(۳) این دلیل یک قیاس منطقی است که صغری، کبری و نتیجه دارد.

(۴) نـک: الاتقـان، سـیوطی، الجزء الرابع، ص ۲۱۰ و مناهـل العرفـان، زرقـانی، ج ۲، ص ۶۱ و اصول التفسـیر و قواعـده، خالـد عبد الرحمن العک، ص ۱۶۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۷

و کبرای قیاس مخدوش است، چون وقتی ظنّ حرام و ممنوع است که دسترسی به دلیل قطعی عقلی یا نقلی ممکن باشد اما اگر آن‌ها در دسترس نباشند، ظن جانشین علم می‌شود. بلکه در این جا دلیل قطعی آیه لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها «۱» دلیل عمل به این ظن است «۲».

بررسی: به نظر می‌رسد که پاسخ موافقان تفسیر به رأی کافی نباشد، چرا که ظن دو نوع است:

اوّل، ظنّ معتبر همچون خبر واحد موثق که جانشین علم می‌شود (و برخی آن را نوعی علم عادی می‌دانند).

دوم، ظنّ غیر معتبر مثل خبر ضعیف که نهی از غیر علم و ظن شامل آن می‌شود.

اما تفسیر به رأی، از موارد ظنّ غیر معتبر است چون کسی که بدون رجوع به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن می‌پردازد، یا نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌کند. چنین مفسّر نظر شخصی یا ظنّ خویش را بیان کرده است که علم آور نیست و شارع هم آن را معتبر ندانسته است. و آیه‌ی (۲۸۶/ بقره) هم شامل آن نمی‌شود، چرا که کسی که تفسیر به رأی می‌کند تمام توان خود را به کار نبسته و به منابع تفسیر و قراین عقلی و نقلی مراجعه نکرده است.

دو: روایات ممنوعیت تفسیر به رأی:

در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنّی آمده است که می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمّت می‌کند و مجازات‌های آن را بر (۱) بقرهٔ/ ۲۸۶ (هیچ کس را خدا جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی‌کند.)

(۲) نک: مناهل العرفان و اصول التفسیر و قواعده، همان‌ها.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۸

می‌شمارد:

-۱

عن النبی صلّی اللّه علیه و آله: «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوّأ مقعده من النار». «۱» «هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

-۲

عن النبی صلّی اللّه علیه و آله: «من قال فی القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار». «۲» «هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.»

تذکر: در این روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره‌ی قرآن، سرزنش شده است.

-۳

عن الصادق علیه السّلام: «من فسّر برأیه آیهٔ من کتاب اللّه فقد کفر». «۳» «هر کس آیه‌ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به یقین کافر شده است».

-۴

فی عیون اخبار الرضا علیه السّلام للصدوق عن ابن المتوکّل (محمد بن موسی بن المتوکل) عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن الریان بن الصلت عن علی بن موسی الرضا علیه السّلام عن أبیه عن آبائه عن امیر المومنین علیه السّلام قال: «قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، قال اللّه جلّ جلاله ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی.» «۴» «پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، از خدای متعال حکایت می‌کند که: هر کس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: این روایت سند آن صحیح و معتبر است «۵». (۱) مقدمهٔ تفسیر برهان (مرآة الانوار) ص ۱۶ و المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

(۲) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹، تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰ (در سنن تدرمذی ابن حدیث را حسن می‌دانند).

(۳) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹.

(۴) عیون اخبار الرضا علیه السّلام، الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۶، بحار الأنوار، ج ۸۹ ص ۱۰۷، امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳

(۵) محمد بن موسی بن متوکل ثقه است. (معجم رجال الحدیث، خویی، ج ۱۷، ص ۵- ۲۸۴) و علی بن

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۹

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن ناآگاهانه و دروغ به شمار می‌آورد:

-۱

عن النبی صلّی اللّه علیه و آله: «من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی اللّه الکذب». «۱» «هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین بر خدا دروغ بسته است.»

-۲

عن النبی صلّی اللّه علیه و آله: «من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوء مقعده من النار». «۲» «هر کس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود. و نسبت دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن بر اوست.

-۳

عن امیر المؤمنین علیه السّلام: «قال لمدّعی التناقض فی القرآن): «ایّاک أن تفسّر القرآن برأیک حتّی تفقهه عن العلما، فانّه ربّ تنزیل یشبه بکلام البشر و هو کلام اللّه و تأویله لا یشبه کلام البشر». «۳» «مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این که آن را از دانشمندان بگیری، چرا که چه بسیار (آیات) نازل شده‌ای که مشابه سخنان انسان‌هاست ولی آن کلام خداست و تاویل آن مشابه سخنان بشر نیست». ابراهیم و پدرش وثاقت آنان در رجال مشهور است و اما ریّان بن الصلت نیز ثقه است. (همان، ج ۷، ص ۲۱۰- ۲۰۹)

(۱) مقدمه تفسیر برهان (مرآه الأنوار)، ص ۱۶.

(۲) المیزان، ج ۳، ص ۷۵، نقل از منیهٔ المرید.

(۳) کتاب التوحید، للصدوق، باب ۳۶، ص ۲۶۴ (ط بیروت).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۰

ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می‌سازد:

عن الباقر علیه السّلام: «و یحک یا قتاده آن کنت انّما فسّرت القرآن من تلقاء نفسک فقد هلکت و اهلکت». «۱» « (امام باقر علیه السّلام به قتاده که مفسّر بصره بود) فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می‌شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند».

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چرا که شنونده‌ی تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می‌کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قراین نقلی (احادیث معصومین علیهم السّلام) انجام گرفته است،

موجب گمراهی خود مفسّر و دیگران و به هلاکت افتادن هر دو معرّفی می کند و از این رو آن را محکوم می کند.

د) احادیثی که تفسیر به رأی را هر چند که نتیجه‌ی آن صحیح باشد، محکوم می کند.

-۱

عن الصادق علیه السّلام: «من فسّر القرآن برأیه، ان اصاب لم یوجر و ان اخطأ فهو أبعد من السماء». «۲» «کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی‌شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از (۱) مقدمه تفسیر برهان (مرآه الانوار)، ص ۱۶.

(۲) مقدمه تفسیر برهان (مرآه الانوار)، ص ۱۶ و مشابه آن در ص ۲۸، بحار الانوار ج ۸۹، ص ۱۱۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۱

همدیگر) دور شده است».

-۲

عن النبی صلّی اللّه علیه و آله: «من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ» «۱».

«هر کسی در مورد قرآن به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقینا خطا کرده است».

بررسی احادیث

احادیث مذمّت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

اوّل: از جهت سند بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث ۴/ الف صحیح السند بود و در احادیث اهل سنّت حدیث ۲/ الف را حسن دانسته‌اند.

ولی از آن جا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنّی زیاد هستند، برخی از بزرگان «۲» و صاحب نظران «۳» در مورد آن‌ها ادعای تواتر کرده‌اند، که ظاهرا مقصود تواتر معنوی است.

اما به هر حال با توجّه به کثرت روایات و وجود رایات معتبر در بین آن‌ها از بحث سندی بی‌نیاز هستیم.

دوم: از جهت متن از مجموع احادیث نکات زیر به دست می‌آید:

۱- تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده‌ی آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می‌آید. (۱) سنن ترمذی، ابو داود سجستانی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۱.

(البتّه ایشان این حدیث را غریب می‌دانند.) و مشابه آن در همان، حدیث ۲۹۶۰. و نیز المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

(۲) البیان فی تفسیر القرآن، آیهٔ اللّه خویی، ص ۲۶۹، فراید الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۳۹.

(۳) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۲

۲- تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن از آن جهت نیست که نتیجه‌ی آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه‌ی تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است.

به عبارت دیگر: خود روش تفسیر موضوعیت دارد. و اگر روشی غلط باشد (هر چند که گاهی به نتیجه درست برسد باز هم) محکوم است. «۱»

چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسّر مطلبی را به خدا نسبت داده که هیچ گونه حجّتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

البتّه این یک مطلب عقلایی است، برای مثال: اگر کسی به دروغ ادّعای پزشک بودن کند، سپس اقدام به مداوای مردم نماید و اتفاقا کسی را از مرگ نجات دهد، باز هم عقلا او را سرزنش می‌کنند و بر طبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است پاداش به او داده نمی‌شود بلکه به جریمه یا زندان محکوم می‌شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می‌رود (هر چند که اتفاقا یک مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: جالب آن است که اگر کسی روش صحیح علمی (در پزشکی) داشت و در عمل جرّاحی خطا کرد، به نوعی خطای او بخشوده و جبران می‌شود و به وسیله‌ی دیگران سرزنش نمی‌شود چون روش صحیح بوده اما خطای انسانی کرده است.

به خلاف آن مواردی که روش او غلط باشد یا تخصص کافی نداشته باشد. در احادیث تفسیر به رأی (ردیف «د») به نوعی به این مطلب اشاره شده بود. (۱) علّامه طباطبایی به همین نکته در مورد روایات تفسیر به رأی تصریح کرده و می‌فرماید: «فالتفسیر بالرأی المنهی عنه أمر راجع الی طریق الکشف دون المکشوف»، (المیزان، ج ۳، ص ۷۶).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۳

۳- ممنوعیت تفسیر به رأی، حکم ارشادی است. «۱» یعنی چیزی است که مورد قبول عقلاـ نیست، چون انسان حق ندارد بدون داشتن تخصّص و آگاهی در مورد مطلبی علمی اظهار نظر کند. همان طور که در مورد مثال پزشکی گذشت.

و در مورد امور تخصّصی بشری دیگر نیز مشهود است که اظهار نظرهای افرادی بی اطلاع پذیرفته نمی‌شود، بلکه سرزنش می‌شود. چرا که رواج این مطالب و اقدام بر طبق آن‌ها موجب کج روی و نتایج غلط و خطاهای متعدّد دیگران می‌شود. شاید برخی از احادیث تفسیر به رأی نیز به این مطلب اشاره داشت.

همان طور که در احادیث ردیف «ج» آمده بود که این روش موجب هلاکت می‌شود.

و در احادیث ردیف «ب» تفسیر به رأی را نوعی تهمت و دروغ زنی بر خدا معرفی می‌کند، چرا که سخن گفتن بدون علم در مورد آیات قرآن و نسبت دادن آن به خدا (که مقصود خدا از این آیه فلان مطلب است) نوعی دروغ و تهمت است. پس تفسیر قرآن توسط افراد غیر متخصص در علم تفسیر و بدون آگاهی از تفسیر آیه نوعی تفسیر به رأی می‌شود.

۴- در این احادیث آمده است که «برأیه» یعنی رأی را به ضمیر اضافه کرده است، یعنی هر کس قرآن را با رأی شخص خود تفسیر کند، نه این که هر کس قرآن را بر مطلق رأی تفسیر کند جایگاهش آتش است.

یعنی اگر کسی قرآن را بر اساس نظر شخصی خود و به خاطر داشتن آن عقیده تفسیر خاص کند، مستحق آتش است. (۱) آقای عمید زنجانی در مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۲۹- ۲۳۰، ارشادی بودن را می‌پذیرد ولی در توضیح مطلب، ما با ایشان اختلاف نظر داریم که در مبحث دیدگاه‌ها بیان خواهیم کرد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۴

البتّه این مطلب دیدگاهی را تقویت می‌کند که «باء» را در «برأیه» به معنای سببیت می‌گرفت. یعنی انگیزه‌ی تفسیر قرآن این شخص، نظر شخصی او بوده است.

۵- همان طور که در بحث واژگان در مورد معنای «باء» در «تفسیر برأی» بیان شد، ممکن است «باء» در این احادیث به معنای استعانت (یعنی: با کمک رأی خود قرآن را تفسیر کردن) و یا به معنای سببیت (یعنی: با انگیزه و سبب رأی، قرآن را تفسیر کردن) باشد.

اما هنگامی که در احادیث فوق دقت شود می‌بینیم که معنای استعانت با ظاهر روآیات سازگارتر است. چون که لسان روایات آن نیست که شخصی با انگیزه‌ی شخصی تفسیر کرده است. بلکه لسان روایات آن است که کسی با کمک رأی خود و از نزد خود تفسیر قرآن کرده، و حتی گاهی به واقع رسیده است. (اما روش او غلط بوده چون از قراین عقلی و نقلی استفاده نکرده است).

هر چند که معنای «سببیت» نیز از برخی احادیث (همچون روآیات ردیف «ب») استشمام می‌شود. چون که دروغ و افترا بدون قصد قبلی و انگیزه‌ی بد معنا ندارد و نمی‌توان آن را به طور کامل نفی کرد.

۶- نکته‌ی دیگری که در اینجا قابل توجّه است آن است که از طرفی در قرآن به ما دستور داده شده که در آیات آن تدبّر، تفکّر و تعقّل کنیم، و از طرف دیگر در این احادیث از تفسیر به رأی نهی شده است.

از مقایسه‌ی این روایات با آن آیات روشن می‌شود که مقصود از «رأی» در این احادیث تفکر و تعقل و تدبّر در آیات نیست، بلکه اعمال نظر و سلیقه‌ی شخصی مراد است آن هم وقتی که برأی دیگران گفته شود و به صورت تفسیر درآید. از این رو، در برخی احادیث بر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۵

«تفسیر و گفتن» (قال) تاکید شده بود.

به عبارت دیگر: اگر کسی در آیات قرآن فکر کند و به نتایجی شخصی برسد ولی آن‌ها را برأی دیگران به عنوان تفسیر قرآن بیان نکند و به قرآن (و به خدا) نسبت ندهد مرتکب تفسیر به رأی نشده است. چون چنین شخصی نظرات خود را نگه می‌دارد تا پس از بررسی قراین عقلی و نقلی و مراجعه به منابع تفسیر و نظرات مفسّران، و گذشتن از کانال صحیح تفسیر، بیان کند که در آن صورت تفسیر صحیح قرآن است نه تفسیر به رأی.

ولی اگر کسی بر نظر شخصی و ابتدایی خود نسبت به آیه اصرار ورزد و آن رأی را بدون مراجعه به منابع تفسیر و قراین عقلی و نقلی، به عنوان تفسیر قرآن بیان کند، مشمول این روایات می‌شود.

به عبارت روشن‌تر: مفاد روایات منع تفسیر به رأی آن است که با قرآن مثل کلمات معمولی دیگران برخورد نکنید. «۱» همان طور که با استفاده از کتاب لغت به تفسیر اشعار و متن‌های دیگر می‌پردازید، در مورد قرآن این گونه عمل نکنید، بلکه در تفسیر از روش و کانال خاص و با توجّه به قراین عقلی و نقلی تفسیر کنید.

دوّم: دلایل موافقان تفسیر به رأی

موافقان تفسیر به رأی دلایل زیر را برأی جواز تفسیر به رأی آورده‌اند:

الف) آیات قرآن که انسان‌ها را به تدبّر، تفکّر در قرآن تشویق می‌کند مثلا آیه: (۱) علامه طباطبایی نیز به همین مطلب اشاره کرده، می‌نویسد: «انما نهی علیه السلام عن تفهم کلامه علی نحو ما یتفهم به کلام غیره»، (المیزان، ج ۳، ص ۷۶).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۶

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ. «۱»

«آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند»؟

و نیز آیه‌ی بعد در سوره‌ی نساء که مسأله‌ی استنباط از قرآن را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ. «۲»

«و [لی اگر آن را به فرستاده [ی خدا] و به اولیای امر از بینشان ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می‌کنند. حتما به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند».

توضیح: این آیات ما را به تفکّر و تدبّر در آیات قرآن تشویق می‌کنند و بیان می‌کنند که صاحبان عقل و فهم می‌توانند با تلاش خود از قرآن استنباط کنند. و به مطالب قرآن با عقل خود برسند. «۳»

آری نفس تدبّر موضوعیت ندارد، بلکه هدف از تدبّر فهم و درك و استنباط است. و معنا ندارد که قرآن ما را به تدبّر در آیات

تشویق کند ولی جلوی اجتهاد و نظر و رأی را بگیرد.

بررسی: در این مورد بین تفسیر به رأی و تفسیر عقلی و تدبّر و فهم قرآن خلط شده است. یعنی آنچه که در آیات تشویق شده است تفکّر و تدبّر و فهم قرآن است. و اجتهاد و (۱) نساء/ ۸۲ و نیز در ص/ ۲۹ همین مضمون با بیان دیگری آمده است.

(۲) نساء/ ۸۳.

(۳) اصول التفسیر و قواعده، خالد عبد الرحمان العک، ص ۱۶۹ و مناهل العرفان ج ۲، زرقانی، ص ۶۵ (با تصرّف در عبارات و نقل به مضمون.)

استنباط از آیات، بعد از مراجعه به قراین عقلی و نقلی و تدبّر در آن‌ها جایز است اما در تفسیر به رأی مفسّر قبل از مراجعه به قراین عقلی و نقلی نظر شخصی خود را اعلام می‌کند و تدبّر و تفکّر در آیات نمی‌کند، بلکه نظر خود را بر آیات تحمیل می‌کند و همان طور که در تحلیل روایات تفسیر به رأی بیان شد ممنوعیت تفسیر به رأی به معنای ممنوعیت تدبّر و تفکّر در آیات نیست.

ب) اگر تفسیر به رأی جایز نباشد، اجتهاد نیز جایز نیست و بسیاری از احکام تعطیل می‌شود و این مطلب بالضرورة باطل است. چون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، تفسیر همه‌ی آیات را بیان نکرده است، پس مجتهد لازم است که احکام را استنباط کند و اگر خطا کند باز هم مأجور است. «۱»

بررسی: اجتهاد در احکام دو قسم است: یکی اجتهاد قبل از مراجعه به قراین عقلی و نقلی، دوم اجتهاد بعد از مراجعه به آن‌ها، که اولی ممنوع است چون اجتهاد و فتوای بدون دلیل می‌شود اما دومی جایز است چون استنباط و اجتهاد صحیح است.

اجتهاد در تفسیر نیز به همین دو قسم تقسیم می‌شود که قسم اول به نام تفسیر به رأی خوانده می‌شود و نوع دوم تفسیر اجتهادی صحیح است.

ج) این مطلب مشهور است که صحابه‌ی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قرآن را قرائت می‌کردند، ولی در تفسیر آن اختلاف پیدا می‌کردند و با توجّه به این که تمام آنچه می‌گفتند و در آن اختلاف داشتند، از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل نشده بود و به فهم خود استناد می‌کرده‌اند و در مقابل همدیگر اجتهاد نموده‌اند، اگر تفسیر به رأی حرام بود، صحابه مرتکب عمل حرام شده‌اند «۲»!!

(۱) اصول التفسیر و قواعده، ص ۱۶۹، مناهل العرفان، ج ۲، ص ۶۶.

(۲) المیزان، ج ۳، ص ۷۶ به بعد، با تلخیص و تصرف اندک در عبارت.

بررسی: در مورد اختلاف صحابه در تفسیر، چند نکته قابل توجّه است:

اولا، ممکن است خبرهای مختلف که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، به صحابه رسیده است یا فهم آن‌ها از کلام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، موجب اختلاف در تفسیر شده باشد.

ثانیا، احتمال دارد در مورد آیات متشابه یا جمع ناسخ و منسوخ، عام و خاص و امثال اینها اختلاف داشته‌اند که امری طبیعی است و تفسیر به رأی، محسوب نمی‌شود.

ثالثا، ثابت نشده که در همه‌ی موارد، صحابه بدون مراجعه به معیارهای تفسیر معتبر و بدون داشتن قرینه‌های عقلی و نقلی و بدون توجّه به آیات محکم قرآن سخن گفته باشند، تا موجب تفسیر به رأی شود.

رابعا، بر فرض که بعضی از صحابه از روی غفلت یا سهو یا ... به تفسیر به رأی دچار شده باشند، ما دلیلی بر عصمت صحابه نداریم، تا عمل آن‌ها را دلیل جواز تفسیر به رأی بدانیم.

د) پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، در مورد ابن عباس دعا کرد که:

«اللّهمّ فقهّه فی الدین و علّمه التأویل».

«خدایا او را درک عمیقی از دین عطا کن و تأویل (قرآن) را به او بیاموز».

اگر مقصود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، از تأویل همان مطالب نقلی و شنیدنی، ظاهر آیات بود، دلیلی برای اختصاص ابن عباس به این دعا نبود، پس معلوم می‌شود که تأویل در مقابل نقل است و آن، همان تفسیر اجتهادی و تفسیر به رأی است. «۱»

بررسی: در مورد این حدیث بر فرض صحت سند، چند نکته قابل تأمّل است.

اوّل این که تأویل هم مثل تفسیر اقسامی دارد که گاهی همراه با قراین عقلی و نقلی (۱) اصول التفسیر و قواعده، ص ۱۷۰، مناهل العرفان، ج ۲، ص ۶۵- ۶۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۹

قطعی است که صحیح و معتبر است و گاهی غیر معتبر و غیر جایز است چرا که بدون دلیل انجام می‌شود.

دوم آن که در اینجا نیز بین تفسیر اجتهادی (بعد از مراجعه به قراین نقلی و عقلی) و تفسیر به رأی خلط شده است. در مطالب قبل بیان شد که این دو به یک معنا نیست.

جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع دلایل مخالفان تفسیر به رأی متوجّه شدیم که دلایل منع تفسیر به رأی قابل قبول بوده و این روش تفسیر خطاست.

ولی دلایل موافقان تفسیر به رأی قابل قبول نبود، چنان که نقد و بررسی آن‌ها گذشت.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۰

ب) تفسیر به رأی یک روش خطا در تفسیر است.

ج) ممنوعیت تفسیر به رأی در موردی است که نظر شخصی مفسّر مطرح شود نه مطلق نظر، پس تدبّر و تعقّل در آیات، مصداق تفسیر به رأی نیست.

د) ممنوعیت تفسیر به رأی حکم ارشادی است و این روش از نظر عقلا مذموم و ممنوع است.

۸- دلایل موافقان تفسیر به رأی تام نبود و جواز تفسیر به رأی را اثبات نکرد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۱

۵- چکیده:

از مجموع مطالبی که در این بخش آمد مطالب زیر استفاده شد:

۱- روش تفسیر به رأی یک روش مذموم تفسیر قرآن است که شناخت آن برای دوری از آن لازم است.

۲- در تفسیر به رأی، واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه‌ی شخصی است که از گمان سرچشمه می گیرد و «با» سه معنای سببیّت، زایده و استعانت دارد، که ظاهر آن معنای استعانت است.

۳- از ظاهر احادیث استفاده می‌شود که تفسیر به رأی از زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، شروع شده و در زمان پیشوایان معصوم علیهم السّلام وجود داشته است. و در عصر حاضر با ظهور مکاتب الحادی گسترش یافته است.

۴- موافقان تفسیر به رأی، به آیاتی که نسبت دادن غیر علم را به خدا ممنوع می کند، استدلال کرده‌اند، که این استدلال قابل قبول است.

۵- موافقان تفسیر به رأی به روایات منع تفسیر به رأی استدلال کرده‌اند که این روآیات به چهار دسته تقسیم شدند.

۶- برخی روایات تفسیر به رأی از نظر علمای رجال شیعه یا اهل سنّت صحیح السند بودند و برخی آن‌ها را متواتر خوانده‌اند.
۷- از روایات تفسیر به رأی استفاده می‌شود که:
الف) تفسیر به رأی گناه کبیره است.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۳

درس سیزدهم: روش تفسیر به رأی

اشاره

(بخش دوم) اهداف آموزشی:
عناوین بخش دوم:
۱- دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر به رأی نقد و بررسی جمع بندی و نتیجه گیری ۲- نمونه‌های تفسیر به رأی ۳- معیارها و ضوابط تفسیر به رأی ۴- مرز تفسیر به رأی با اجتهاد در تفسیر و تفسیر عقلی ۵- آثار منفی و خطرات تفسیر به رأی ۶- چکیده ۷- پرسش‌ها ۸- پژوهش‌های جدید ۹- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۵

۱- دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر به رأی:

مفسّران و صاحب نظران در مورد مفاد روایات منع تفسیر به رأی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند، که ما مهم‌ترین آن‌ها را بیان کرده و به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:
۱- علّامه طباطبایی قدّس سرّه می‌نویسد:
«آن چیزی که (در روایات تفسیر به رأی) نهی شده است همان استقلال در مورد تفسیر قرآن و اعتماد مفسّر بر خودش است بدون این که به غیر خودش مراجعه کند. و لازم این مطلب آن است که از دیگران در مورد تفسیر قرآن کمک جوید».
و در پایان نتیجه می گیرد که در تفسیر قرآن باید از خود قرآن کمک جست. «۱»
این «غیر» (که از او کمک می‌جویند) قرآن یا سنّت است. اگر این «غیر» همان سنّت باشد، این با خود قرآن و خود سنّت مخالف است، چون که سنّت به ما دستور می‌دهد که به قرآن رجوع کنیم و روایات را بر قرآن عرضه کنیم، پس چیزی جز قرآن نمی‌ماند که در تفسیر (۱) المیزان، ج ۳، ص ۷۷.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۶
قرآن به آن رجوع کنیم و از آن کمک جوییم.
در جای دیگر یادآور می‌شود که مقصود از منع تفسیر به رأی، نهی از طریق و روش است نه منع از نتیجه‌ی کشف شده، پس باید در تفسیر و فهم قرآن روش انتخاب کرد که غیر از روش معمولی برای فهم و تفسیر کلمات مردم است. «۱»
هر چند که الفاظ و کلمات قرآن عربی معمولی است اما مراد و مصداق آن‌ها با دیگر کلمات فرق دارد، سپس به صفات خدا و اسم‌های او مثال می‌زند که مصادیق آن‌ها با مصادیق کلمات معمولی فرق دارد. «۲»
بررسی: ایشان به یکی از موارد تفسیر به رأی (یعنی استقلال به رأی و عدم مراجعه به آیات دیگر قرآن) اشاره کرده‌اند. اما تفسیر به رأی منحصر در این معنا نیست. و اگر کسی بدون مراجعه به قراین قطعی سنت، آیه‌ای را تفسیر کند آن هم تفسیر به رأی می‌شود،

همان طور که اگر کسی بدون علم و تخصص کافی اقدام به تفسیر قرآن کند آن هم، سر از تفسیر به رأی در می‌آورد.

و این مطالب از احادیث ردیف «ب» تفسیر به رأی به خوبی قابل استفاده است.

۲- امام خمینی و آیهٔ اللّه خویی قدّس سرّه.

آیهٔ اللّه خویی تفسیر به رأی را این گونه معنا می‌کنند: «احتمال دارد که معنای تفسیر به رأی، همان استقلال در فتوی دادن بدون مراجعه به ائمه علیهم السّلام باشد. با این که آنان هم ردیف‌های قرآن هستند در اینکه واجب است به آنان تمسّک شود. و کارها به سوی آنان ختم شود. پس هنگامی که انسان به عمومات و اطلاقات قرآن عمل کرد ولی تخصیص‌ها و تقییدهای (روایات) ائمه علیهم السّلام را تأثیر نداد، این تفسیر به رأی است. (۱) همان، ص ۷۶.

(۲) همان، ص ۷۸- ۸۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۷

بنابر این، حمل لفظ بر ظاهر آن پس از جست و جو از قراین متّصله و منفصله از کتاب و سنّت یا دلیل عقلی، تفسیر به رأی نیست». «۱»

از امام خمینی قدّس سرّه حکایت شده که آورده است:

پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبّد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکهٔ اللّه باید اخذ کرد.

چنان چه اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهای عامه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می‌خواستند بفهمند وارد شده است. «۲»

بررسی: در دو دیدگاه مذکور، تفسیر به رأی به عنوان یک مطلبی که در فقه (آیات فقهی قرآن) جاری می‌شود، مطرح شده است. ولی این دو فرزانه‌ی دوران، یکی از موارد و جایگاه‌های تفسیر به رأی را بر شمرده‌اند، که همان جایگاه فتوی و موارد فقهی است. ولی تفسیر به رأی منحصر در این مورد نیست چرا که لفظ «قرآن و کتاب و کلام الهی» در روایات تفسیر به رأی مطلق است و شامل آیات الاحکام و غیر آن‌ها می‌شود. پس اگر کسی در آیات مربوط به عقاید یا غیر آن بدون قراین عقلی و نقلی (اعم از آیات و روایات اهل بیت علیهم السّلام) تفسیر کند باز هم گرفتار تفسیر به رأی حرام و ممنوع شده است.

تذکر: نکته جالب آن است که علّامه طباطبایی، تفسیر به رأی را به معنای استفاده از غیر قرآن (حتی روایات) در تفسیر قرآن می‌داند اما آیهٔ اللّه خویی تفسیر به رأی را عدم استفاده از روایات در تفسیر قرآن می‌داند. ما این دیدگاه‌ها را در مبحث تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر (۱) البیان، ص ۲۸۷- ۲۸۸.

(۲) پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱۵، تألیف سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۸

قرآن به روآیات پی می گیریم.

۳- شیخ انصاری از اصولیون بزرگ شیعه، در مورد تفسیر به رأی کلامی دارند که مفاد آن این است:

اساسا عمل به ظاهر تفسیر نیست، چون تفسیر یعنی کشف قناع و بر فرض که حمل لفظ بر معنای خود را تفسیر بدانیم، لیکن تعبیر «رأی» ظاهرا نوعی اعتبار عقلی و ظنّی است که به استحسان بر می گردد، لذا شامل حمل ظاهر کتاب بر معنای لغوی و عرفی آن نمی‌شود.

بنابر این، منظور از تفسیر به رأی، یا حمل لفظ بر خلاف ظاهر آن است یا (اگر دو یا چند احتمال در معنا باشد، بدون دلیل) لفظ را بر یک معنا حمل کند. به خاطر آن که آن معنا در نظرش ترجیح دارد یا ظاهر لفظ را در ابتدای امر به معنای لغوی و عرفی حمل

کند بدون آن که هیچ دقت در دلایل عقلی و قراین نقلی به خرج دهد. «۱»

بررسی: البتّه هر گونه حمل لفظ بر خلاف ظاهر آیه تفسیر به رأی نیست بلکه شاید مقصود شیخ وقتی است که بدون دلیل و بر اساس نظر شخصی این کار انجام شود.

۴- آیهٔ اللّه معرفت:

ایشان مفاد احادیث تفسیر به رأی را دو گونه می‌داند:

الف) این که گروهی آیه‌ای از قرآن را بر مقصود و رأی و عقیده و مذهب یا مسلک خود تطبیق کنند، تا آنچه را در این راستا انتخاب کرده‌اند، تثبیت کنند و قرآن را وسیله‌ای برای رسیدن به مقصود خود کنند و هدف اصلی آنان (۱) فرائد الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۴۲- ۱۴۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۹

تفسیر قرآن نباشد. و این است مقصود روایات که فرمود: از آسمان‌ها دورتر می‌شوند و جایگاهی از آتش برای خود فراهم می‌سازند.

ب) استبداد به رأی در تفسیر قرآن، (یعنی) بر خلاف روش عقلا، در فهم معانی کلام، به ویژه کلام الهی (عمل کند)، چون برای رسیدن به مراد خدا وسایل و راه‌هایی هست از قبیل: مراجعه به کلام گذشتگان، توجّه به روایاتی که در مورد آیه حکایت شده است، رعایت اسباب النزول و شرایط دیگری که لازم است مفسّر قرآن داشته باشد.

پس غفلت از این امور و تکیه بر فهم خاصّ (خود) مخالف روش گذشتگان در تفسیر است. و هر کس استبداد به رأی خویش داشته باشد هلاک می‌شود. و هر کس بدون علم به خدا چیزی نسبت دهد، حتما گمراه شده است و از این روست که او اگر چه به واقع برسد خطا کرده است چون راه او خطاست. «۱»

۵- قرطبی بر آن است که احادیث منع تفسیر به رأی می‌تواند به یکی از این دو معنا باشد:

الف) این که شخصی مایل به یک نظر باشد که مطابق هوای نفس اوست.

و قرآن را مطابق آن نظر تاویل (و تفسیر) کند تا بدین وسیله دیدگاه خود را مستدل کند به طوری که اگر آن میل و نظرش نبود آن معنا را برأی قرآن نمی‌کرد.

که این قسم خود به دو صورت قابل تصور است:

گاهی همراه با آگاهی است یعنی برخی آیات را برأی استدلال در مورد (۱) التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۶۹- ۷۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۰

بدعت‌ها به کار می‌برد.

و گاهی همراه با جهل است یعنی آیه دو احتمال تفسیری دارد و یکی را که موافق میل خودش است ترجیح می‌دهد.

ب) این که شخصی وقتی قرآن را می‌شنود، با سرعت تفسیر کند بدون آن که به سراغ قراین نقلی و ادبی برود. «۱»

۶- دکتر ذهبی:

ایشان نیز همان دو صورت الف و ب را که در کلام قرطبی بود بیان کرده‌اند، ولی اقسام فرعی آن را شش مورد شمرده است، که چهار مورد آن مربوط به صورت الف است که عبارتند از:

۱/ الف) معنای مقصود مفسّر صحیح باشد و به خاطر آن لفظ قرآن را بر آن حمل کرده در حالی که دلالتی بر آن ندارد.

۲/ الف) معنای مقصود مفسّر صحیح است و به خاطر آن لفظ قرآن را از معنای اصلی سلب کرده و بر معنای مرادش حمل کرده

است.

۳/ الف) این که معنای مقصود مفسّر خطا باشد و لفظ قرآن را بر آن حمل کند.

۴/ الف) این که معنای مقصود مفسّر خطا باشد و لفظ قرآن را به خاطر آن از معنای اصلی سلب کند و بر معنای مقصود حمل نماید.

و صورت «ب» دارای دو قسم فرعی است که عبارتند از:

۱/ ب) این که الفاظ آیه دو معنا یا بیشتر داشته باشد و از نظر لغوی بتواند معنایی را که مفسّر گفته است تحمّل کند اما در این آیه آن معنا مقصود نباشد. (۱) تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۲- ۳۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۱

۲/ ب) اینکه لفظ یک معنا داشته باشد ولی مراد در آن آیه معنای دیگری باشد (که موضوع له نیست و با قرینه فهمیده می‌شود). «۱»

سپس ایشان تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می‌کند و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی می‌داند که در برابر تفسیر نقلی قرار می‌گیرد. «۲»

بررسی: در مطالب پیشین بیان شد که تفسیر به رأی غیر از روش تفسیر عقلی قرآن است.

ما این مطلب را در مباحث آینده ذیل کلام زرقانی بررسی خواهیم کرد و نیز در روش تفسیر عقلی توضیح خواهیم داد.

۷- آیهٔ اللّه مکارم شیرازی صاحب تفسیر نمونه:

ایشان در مورد تفسیر به رأی می‌نویسد:

«هر گاه انسان، عقیده‌ای را برای خود اتخاذ کرده است و کوشش می‌کند شواهدی از قرآن و احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام برای آن، بتراشد و هر گاه در میان آن‌ها چیزی که صریحا یا ظاهرا موافق عقیده‌ی او باشد نیابد، ناچار برای رسیدن به مقصود خود آیات و روایاتی را انتخاب کرده و بدون هیچ گونه قرینه‌ای بر خلاف مفهوم ظاهر آن، تفسیر می‌کند». «۳»

و در جای دیگر می‌نویسد:

«یکی دیگر از معانی تفسیر به رأی این است که مفهوم جمله‌ای را آنچنان که قواعد ادبی و لغت اقتضا می‌کند، بپذیریم ولی در تطبیق آن بر مصادیق، مرتکب تحریف شویم و چیزی را که مصداق آن نیست بر طبق سلیقه‌ی (۱) التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۲۸۱- ۲۸۴.

(۲) همان، ص ۲۸۴- ۲۸۵.

(۳) تفسیر به رأی، آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، ص ۲۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۲

شخصی خود، مصداق آن قرار دهیم». «۱»

۸- استاد عمید زنجانی:

ایشان در مورد معنای تفسیر به رأی می‌نویسد:

«روش تفسیر به رأی (آن) است که در آن، نظر و اندیشه‌ی مفسّر محور استنباط است و در فهم معانی و مقاصد آیات آزاد بوده، مقیّد به تفکّر و تعقّل در محدوده‌ی خاصّی نیست، این نظریّه، درست در مقابل نظریّه‌ی تفسیر نقلی است». «۲»

سپس ایشان روایات تفسیر به رأی را آورده و معنای سه گانه‌ی «باء» را بیان می‌کند و در مورد معنای استعانت (باء) می‌نویسد:

«مفسّر در استخراج مقاصد قرآن بدون توجّه به طریق معمول و عنایت به جهات لازم و استمداد از مبادی و مقدّمات مقرر برای تفسیر قرآن، تنها از رأی و نظر شخصی خویش استمداد جوید». «۳»

و در پایان نتیجه می گیرد که هر چند هر سه معنای «باء» (استعانت، سببیّت و زایده، یعنی رأی را مصداق تفسیر قرار دادن) شرعا و عقلا ممنوع است اما معنای سوم مقصود روایات تفسیر به رأی است. «۴»

۹- عبد الرحمن العک «۵»: (۱) همان، ص ۲۷.

(۲) مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۲۴۹ (چاپ چهارم).

(۳) همان، ص ۲۵۷.

(۴) همان ص ۲۵۷- ۲۵۸.

(۵) شیخ خالد عبد الرحمن العک، المدرس فی ادارة الافتاء العام بدمشق.

ایشان بحثی را تحت عنوان «المنهج العقلی» شروع کرده سپس می‌نویسد:

«دانشمندان تفسیر عقلی را تفسیر به رأی نیز می‌نامند.

و رأی در لغت به معنای اعتقاد، عقل و تدبیر می‌آید. همان طور که رأی در اصطلاح به معنای اجتهاد است. و از همین باب است که به «اهل فقه» گفته می‌شود، اصحاب اجتهاد، بنابر این، تفسیر به رأی همان تفسیر به عقل و اجتهاد است». «۱»

سپس ایشان دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی را بیان می کند و نتیجه می گیرد که:

«رأی دو قسم است، قسمی از آن موافق کلام عرب و شیوه‌ی آنان در سخن گفتن و موافق قرآن و سنّت و همراه با رعایت سایر شرایط تفسیر است.

این قسم جایز است و شکّی در آن نیست.

قسم دوم رأی است که موافق قوانین ادبیات عرب است ولی موافق دلایل شرعی و در بردارنده‌ی شرایط تفسیر نیست و این همان تفسیر به رأی مذموم و منهی است». «۲»

بررسی: آقای عبد الرحمن العک از کسانی است که تفسیر به رأی را به دو قسم تقسیم می کند، ما این دیدگاه را در ذیل کلام زرقانی بررسی خواهیم کرد.

اما در کلام ایشان چند نکته قابل تأمّل است:

اول این که ایشان تفسیر به رأی را همان تفسیر عقلی دانسته‌اند در حالی که تفسیر عقلی غیر از تفسیر به رأی است. یعنی تفسیر عقلی استفاده از قراین و دلایل عقلی برأی فهم و (۱) اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک، ص ۱۶۷ و مشابه همین مطالب را دکتر محمد حمد زغول در کتاب التفسیر بالرأی، ص ۱۰۷ آورده است.

(۲) همان، ص ۱۷۱.

تبیین آیات قرآن است (که در مبحث تفسیر عقلی بیان می‌شود) و تفسیر به رأی استفاده از نظر و گمان شخصی (نه دلیل قطعی عقلی) برأی تفسیر قرآن است.

دوم آن که ما برای واژه‌ی «رأی» در لغت معنای «عقل و تدبیر» نیافتیم و ایشان هم آدرس ذکر نکرده‌اند. و همان طور که در بحث واژگان بیان شد، برخی مفسّران معاصر کاربرد رأی در معنای درک عقلی (در قرآن و روایات) را انکار می کردند.

۱۰- زرقانی پس از بررسی دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی به این نتیجه رسیده که اختلاف آنان لفظی است و اختلاف حقیقی نیست.

یعنی رأی دو قسم است:

قسم اول آن است که رأی و نظر شخص موافق کلام عرب و کتاب و سنّت باشد و با رعایت سایر شرایط مفسّر صادر شود، که این قسم جایز است. و کلام موافقان تفسیر به رأی بر همین قسم حمل می‌شود.

و قسم دوم آن است که رأی و نظر شخص بر اساس قوانین ادبیات عرب و موافق دلایل شرعی نباشد و نیز شرایط تفسیر را نداشته باشد که این قسم ممنوع است و کلام مخالفان تفسیر بر همین قسم حمل می‌شود، سپس تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم کرده است که مقصود او از تفسیر به رأی ممدوح همان روش تفسیر عقلی است. «۱»

قبلا گذشت که دکتر ذهبی نیز پس از بیان مفصلی در مورد اقسام تفسیر به رأی آن را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می کند و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی معرّفی می کند که در برابر تفسیر نقلی قرار می گیرد. «۲» (۱) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۶۶ و ص ۷۱.

(۲) التفسیر و المفسّرون، ج ۱، ص ۲۸۴- ۲۸۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۵

و نیز بیان شد که عبد الرحمن العک دیدگاهی مشابه زرقانی در تقسیم رأی دارد. «۱»

بررسی: به نظر می‌رسد که تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم و تفصیل در مورد آن که قسم اول را جایز و قسم دوم را ممنوع بدانیم، اساسا صحیح نیست، چرا که «تفسیر به رأی»- آن طور که بیان شد- تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی بر اساس نظر شخصی می‌باشد، در حالی که تفسیر عقلی تفسیر قرآن به وسیله‌ی قراین عقلی قطعی می‌باشد. (که در مبحث روش تفسیر عقلی خواهد آمد.) یعنی تفسیر به رأی به هر صورت که باشد بر اساس آیات و روایاتی که گذشت، مطلقا مذموم و ممنوع است. و تفسیر عقلی از موضوع این بحث خارج است و تفسیر به رأی شمرده نمی‌شود که ممدوح باشد.

و علاوه بر آن در واژگان بیان شد که «رأی» به معنای درک عقلانی نیست.

استاد عمید زنجانی نیز در ردّ این دیدگاه می‌نویسد:

«برخی تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم نموده، روایات نهی از آن را مربوط به نوع مذموم آن دانسته‌اند. این تقسیم بندی صرف نظر از این که با ظواهر روایات فوق سازگار نیست، و با اطلاق آن‌ها نیز مخالف است، اصولا بر اساس یک اندیشه‌ی نادرست در زمینه‌ی اصالت رأی می‌باشد». «۲»

تذکر: در مورد کلام شیخ خالد عبد الرحمان العک و زرقانی باید گفت: که تقسیم و جعل اصطلاح جدید مانعی ندارد اما در مورد تقسیم «رأی» به دو قسم، و بیان قسم جایز، اگر مقصود آنان همان نظر استنباطی و اجتهادی مفسّر بعد از مراجعه به لغت، کتاب و سنت باشد.

این مطلب همان طور که گذشت قسمی از تفسیر به رأی به شمار نمی‌آید بلکه تفسیر صحیح (۱) اصول التفسیر و قواعده، ص ۱۷۱.

(۲) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۳۰ (چاپ سوم).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۶

و اجتهادی است، چون تفسیر به رأی همان نظر و رأی مفسّر قبل از مراجعه به قراین عقلی و نقلی است.

۱۱- طبری معتقد است که احادیث تفسیر به رأی در مورد آیاتی است که نیازمند بیان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است مثل آیات الاحکام «۱».

بررسی: این سخن حق است که عمومات و مطلقات آیات الاحکام بدون مخصصات و مقیّدات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله صحیح نیست اما روایات تفسیر به رأی مخصوص همین قسم از آیات نیست بلکه مطلق است.

۱۲- ابن انباری در مورد حدیث تفسیر به رأی نقل می کند که مقصود آن است که:

هر کس در مورد مشکلات قرآن چیزی بگوید که در مذهب صحابه و تابعین نخستین نبوده است این شخص گرفتار خشم خدا می‌شود. «۲»

بررسی: دلیلی برأی انحصار تفسیر قرآن به اقوال صحابه و تابعین نداریم، بلکه در جای خود ثابت شده که سخنان صحابه و تابعین در مورد لغت و شأن نزول و نقل احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله (اگر از طریق موثق و شخص مورد اعتماد حکایت شود) معتبر است. و در غیر آن‌ها حجّت نیست.

بنابر این تفسیر قرآن بدون توجّه به اقوال آنان تفسیر به رأی و غیر معتبر نیست.

و در این زمینه تفاوتی بین مشکلات قرآن و غیر آن نیست.

البتّه اگر صحابی همچون علی علیه السّلام معصوم باشد، کلام او در تفسیر مطلقا حجّت است. «۳»

که لازم است به سخنان ایشان به عنوان قراین نقلی تفسیر توجّه شود.

۱۳- ابن انباری در مورد روایت (من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ) (۱) تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۵- ۲۷ (نقل به مضمون).

(۲) التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیه اللّه معرفت، ج ۱، ص ۶۳.

(۳) نک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۸۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۷

از برخی اهل علم حکایت می‌کند که: رأی به معنای هوای نفس است و هر کس موافق هوای نفس خود در مورد آیات قرآن سخن بگوید، و از ائمه‌ی سلف نگرفته باشد، در حکم خود نسبت به قرآن خطا کرده است. «۱»

و نیز سیوطی نقل می‌کند که: «تفسیر به رأی همان تفسیر به استحسان و هوای نفس است». «۲»

بررسی: اولا همان طور که در تحلیل روایات تفسیر به رأی گذشت، اضافه کلمه‌ی «رأی» به ضمیر نشان می‌دهد که رأی شخصی مراد است. اما این به معنای آن نیست که همیشه رأی شخصی مطابق هوای نفس انسان باشد. پس اگر کسی مطابق نظر شخصی و بدون توجّه به قراین عقلی و نقلی تفسیر قرآن کند، گرفتار تفسیر به رأی شده است، چه بر اساس هوای نفس باشد یا نباشد، یعنی این روش غلط است.

پس یکی از مصادیق تفسیر به رأی، تفسیر بر اساس هوای نفس است ولی تفسیر به رأی منحصر در آن نیست.

البتّه تفسیر قرآن بر اساس هوای نفس فی نفسه نیز ممنوع است.

ثانیا تفسیر بر اساس استحسان نیز تفسیر بدون دلیل معتبر است که مردود می‌باشد. و می‌تواند یکی از مصادیق تفسیر به رأی باشد و مشمول روایات گروه «ب» باشد که تفسیر قرآن بدون علم را تفسیر به رأی معرّفی کرد.

۱۴- سیوطی از ابن نقیب محمد بن سلیمان بلخی نقل می‌کند که در مورد حدیث تفسیر به رأی پنج قول است و یکی از اقوال این گونه بر می‌شمرد:

«تفسیر قرآن بدون تحصیل علومی که همراه با آن‌ها تفسیر قرآن (۱) همان.

(۲) الاتقان فی علوم، القرآن، ج ۴، ص ۱۹۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۸

جایز است». «۱»

بررسی: در تحلیل روایات گفتیم که اگر فردی غیر متخصّص در تفسیر اقدام به تفسیر قرآن کند، تفسیر به رأی کرده است.

و این مطلب از احادیث ردیف «ب» و «د» قابل استفاده بود.

چرا که تفسیر افراد غیر متخصص، نوعی سخن گفتن بدون علم و تهمت بر خدا و خطای در روش است که مورد سرزنش عقلا نیز

هست.

اما این مطلب تمام موارد و معنای تفسیر به رأی نیست و همان طور که گذشت تفسیر قرآن به وسیله‌ی افراد متخصّص ولی بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی را نیز شامل می‌شود.

۱۵- باز هم سیوطی نقل می‌کند که:

«تفسیر به رأی همان تفسیر آیات متشابه قرآن است که غیر از خدا تأویل آن را نمی‌دانند». «۲»

بررسی: در اینجا چند نکته قابل دقت است:

اولا: این سخن مبتنی بر آن است که در آیه‌ی وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ. «۳» «واو» را عطف ندانیم و بگوییم غیر از خدا کسی تأویل آیات متشابه را نمی‌داند، در حالی که این مطلب در تفسیر مورد اتفاق نیست و برخی «واو» را عطف می‌دانند. و می گویند:

راسخان در علم (اعم از ائمه علیهم السّلام و دانشمندان راسخ) نیز تأویل متشابهات را می‌دانند. «۴» (۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۹۱.

(۲) همان.

(۳) آل عمران/ ۷.

(۴) نک: المیزان، ج ۳، ص ۲۷- ۲۸ که «واو» را مستأنفه می‌داند، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۱، ذیل

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۹

ثانیا: تأویل آیات غیر از تفسیر آیات است و آنچه که در این آیه مخصوص خدا معرّفی شده است تأویل آیات متشابه است نه تفسیر آن. مگر آن که کسی بگوید مقصود از تأویل در این آیه تفسیر آن است.

ثالثا: در همان آیه محکمات را مادر و محل رجوع متشابهات معرّفی می‌کند، پس آیات متشابه قرآن به وسیله‌ی رجوع به محکمات قابل تفسیر است، و تفسیر کردن آن‌ها تفسیر به رأی نیست.

۱۶- باز هم سیوطی نقل می‌کند:

«تفسیر به رأی آن است که کسی مذهبی فاسد داشته باشد و آن را اصل قرار دهد و تفسیر قرآن را تابع آن قرار دهد. و به هر روش آن تفسیر را به سوی آن مذهب بر گرداند و گرچه آن روش ضعیف باشد». «۱»

بررسی: مطلبی که سیوطی نقل کرده یکی از اقسام تفسیر به رأی است. اما معنا و موارد تفسیر به رأی منحصر در آن نیست. یعنی اگر کسی عقیده‌ای صحیح داشته باشد. و آیه‌ای بر آن دلالت نداشته باشد و بدون قراین آن آیه را مطابق عقیده‌ی خود تفسیر کند باز هم تفسیر به رأی شده است.

۱۷- باز هم سیوطی نقل می‌کند که:

«تفسیر به رأی آن است که کسی بگوید قطعا مقصود خدا (از آیه) فلان مطلب است و دلیلی بر آن نداشته باشد». «۲» آیه ۷/ آل عمران که «واو» را عاطفه می‌داند.

(۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۹۱.

(۲) الاتقان، ج ۴، ص ۱۹۱ و نیز همین اقوال سیوطی را در التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیة اللّه معرفت، ج ۱، ص ۶۹، و المیزان، ج ۳، ص ۷۷- ۷۸ مطالعه فرمایید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۰

بررسی: این مطلب یکی از موارد و مصادیق تفسیر به رأی است و از روایات گروه «ب» قابل استفاده است، چون سخن بدون علم و

تهمت زدن بر خدا به شمار می‌آید.

۱۸- علّامه طباطبایی قدّس سرّه نیز دو وجه دیگر از ابن انباری و دیگران در تفسیر به رأی حکایت می‌کند:

اول آن که: «کسی در مورد قرآن چیزی بگوید و بداند که حق در غیر آن است». «۱»

دوّم آن که: «کسی در مورد قرآن سخنی بگوید بدون آگاهی، چه بداند که حق در طرف مقابل آن هست یا نه». «۲»

بررسی: وجه اوّل که از ابن انباری است به دیدگاه یازدهم و چهاردهم باز می‌گردد. و وجه دوم به دیدگاه دوازدهم و پانزدهم باز می‌گردد که بررسی آن‌ها گذشت.

۱۹- باز هم علّامه طباطبایی نقل می‌کند که برخی گفته‌اند:

تفسیر به رأی آن است که مبنای ما آن باشد که قرآن بدون روایات پیشوایان معصوم علیهم السّلام ظهوری ندارد، یا ظهوری دارد که ما بدون روایت معصوم نمی‌فهمیم و با حفظ این مبنا ظاهر قرآن را اخذ کنیم و بدون روایات تفسیر کنیم. «۳»

بررسی: بنای عقلاـ آن است که ظاهر کلام هر گوینده‌ای حجّت است و ظهور آیات قرآن کریم نیز قابل فهم و حجّت است، بنابر این اخذ به ظاهر آیات در تفسیر بلا اشکال است. البتّه (۱) المیزان، ج ۳، ص ۷۸.

(۲) همان.

(۳) المیزان، ج ۳، ص ۷۸ (ایشان معنای فوق را دو معنای «نهم و دهم» تفسیر به رأی قرار داده است ولی ما به همدیگر ادغام کردیم و مضمون را بیان نمودیم، چون که آن دو با هم دیگر نزدیک بود).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۱

علمای اخباری مخالف این موردند، که این مسأله در علم اصول الفقه مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ اخباری‌ها داده شده است «۱» در مبحث تفسیر روایی این مطلب بررسی خواهد شد.

تذکر: برخی از تعریف‌های مذکور تعریف به مصداق و مورد تفسیر به رأی است «۲» و شاید برخی قابل ادغام با برخی دیگر باشند. ولی برای روشن شدن مطلب و بررسی، تا حد امکان جداگانه آورده می‌شود.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

با توجّه به مفاد روایات منع تفسیر به رأی، و نکاتی که در مورد آن‌ها بیان کردیم، و با توجّه به دیدگاه‌های مفسّران و صاحب نظران می‌توانیم بگوییم که:

«تفسیر به رأی عبارت است از این که مفسّری بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن بپردازد و یا مفسّری نظر شخصی خود را بر قرآن تحمیل کند یا این که شخصی که شرایط لازم یک مفسّر را ندارد، به تفسیر قرآن بپردازد که این کارها از نظر شرعی حرام و از نظر عقلا محکوم است».

در مورد موارد و مصادیق و مثال‌های تفسیر به رأی در مباحث بعدی مطالبی بیان خواهیم کرد. (۱) نک: مبحث حجّیت ظواهر در کفایهٔ الاصول، آخوند خراسانی و حلقات شهید صدر و ...

(۲) یعنی حدّ تام نیست بلکه رسم تام یا ناقص است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۲

۲- نمونه‌های تفسیر به رأی

نمونه‌های تفسیر به رأی در کتاب‌های تفسیر قدیم و جدید و در نوشته‌های افراد منحرف و غافل وجود دارد.

اینک به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم:

۱- تفسیر به رأی گروه‌های منحرف، یعنی انتخاب یک عقیده‌ی انحرافی و دلیل تراشی برای آن از آیات قرآن که در این راه از تحمیل بر قرآن اجتناب نمی‌شود.

مثال: استاد شهید مطهری قدّس سرّه در کتاب علل گرایش به مادّیگری، نمونه‌هایی از تفسیر به رأی را نقل می کند: «در تفسیر آیه‌ی کریمه‌ی الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ، وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَٔ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ «۱»، درباره‌ی ایمان به غیب این چنین می گوید: مفسّران غیب را آنچه که دیدنی نیست اعم از خداوند، فرشتگان و ... از این قبیل دانسته‌اند حال آن که اولا خداوند، فرشتگان و ... غیب نیستند، ثانیا با طرح عنوان متقین مسأله‌ی ایمان به خدا مطرح شده و گذشته است. منظور از غیب معهود و شناخته شده، همان مراحل ابتدایی رشد انقلاب توحیدی و زمان انجام تحوّلات کمّی است». «۲»

و نیز نقل می کند که: «شما جمله‌ی و یُقِیمُونَ الصَّلاهَٔ را این طور تفسیر کرده‌اید: آنان برای تحقق ایمان خود، آن پیوستگی را که در زبان مذاهب، نماز خوانده می‌شود بر پای می‌دارند». «۳»

و باز می گوید: «شما هر جا که نام دنیا آمده آن را با کلمه‌ی «زندگی پست‌تر» ترجمه (۱) بقره/ ۳.

(۲) مجموعه آثار شهید مطهری قدّس سرّه، ج ۱، ص ۴۶۵.

(۳) همان، ص ۴۶۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۳

کرده‌اید که اصل ترجمه درست است ولی مقصود از زندگی پست‌تر را، منحصرا زندگی در نظام به اصطلاح سرمایه داری قرار داده‌اید و آخرت را که به نظام برتر ترجمه کرده‌اید به معنای نظام عادلانه‌ی سوسیالیستی که بعد از این نظام بر قرار خواهد شد، دانسته‌اید». «۱»

سپس استاد شهید مطهری قدّس سرّه بر این روش تفسیر خرده می گیرند و آن را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می‌خوانند.

مثال دیگر: در تفسیر «غرایب القرآن» نظام الدین نیشابوری بعد از ذکر تفسیر هر قسمت از آیات، بحثی تحت عنوان «تأویل» می‌بینیم که روشن‌ترین مصداق تفسیر به رأی است.

مثلا در ذیل آیات مربوط به مبارزه موسی با ساحران می گوید: «منظور از اژدها (ثعبان) «۲» در این داستان همان اژدهای نفس است، زیرا هر چیز را به خود اضافه کنی و محل حاجات خویش قرار دهی اژدها است. همان طور که موسی عصا را به خود اضافه کرد و گفت: هِیَ عَصایَ «۳» این عصای من است. و لذا به او گفته شد:

أَلْقِها یا مُوسی «۴» این عصای نفس را بیفکن.

و منظور از «ید بیضاء» (روشنی دست موسی که معجزه او بود) این است که دست‌ها قبل از آن که به اشیای مادی و دنیوی تماس پیدا کند، پاک و نورانی و روحانی است». «۵»

تذکر: ما برخی از نمونه‌های تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن را که منتهی به تفسیر به (۱) همان، ص ۴۶۶.

(۲) اعراف/ ۱۰۷.

(۳) طه/ ۱۸.

(۴) طه/ ۱۹.

(۵) غرائب القرآن، در حاشیه تفسیر طبری، ج ۹، ص ۲۴- ۲۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۴

رأی می‌شد در مبحث روش تفسیر علمی بیان کردیم. (همچون دیدگاه عبد الرزاق نوفل و ...)

۲- تفسیر قرآن توسط افرادی که شرایط مفسّر را ندارند و قواعد ادبی و معنای لغوی را در نظر نمی‌گیرد.

مثال: آیه اللّه مکارم شیرازی با اشاره به کسانی که قصه آدم علیه السّلام را سمبولیك معنا می‌کنند از آنان حکایت می‌کند که می‌گویند: «در آفرینش آدم، زبان (قرآن) زبان متشابه، پر معنا و رمزی و فلسفی است، خلقت انسان یعنی حقیقت و سرنوشت معنوی و صفات نوعی او، در قصّه‌ی آدم فرمول دارد:

روح خدا، لجن متعفن، انسان.

لجن متعفن و روح خدا دو رمز است، دو اشاره‌ی سمبولیك است.

انسان واقعا نه از لجن بدبو (حمأ مسنون) ساخته شده و نه از روح خدا، بلکه اولی پستی و رکود و توقف مطلق را نشان می‌دهد و دیگری تکامل بی‌نهایت و برتری لا یتناهی را می‌رساند.»

سپس به ایشان اشکال می‌کنند و می‌نویسند: «با نبودن هیچ قرینه‌ای بر خلاف مفهوم اصلی لغات و جمله‌هایی که در زمینه‌ی خلقت انسان به کار رفته، آن‌ها را به صورت رمزی و سمبولیك تفسیر کردن و طبق سلیقه‌ی شخصی یکی را به معنای بی‌نهایت پست و دیگری را به مفهوم بی‌نهایت برتر دانستن و از گفتار پاسکال گواه و شاهد برای آن آوردن چیزی جز تفسیر به رأی نیست».

سپس ادامه می‌دهند: ما چگونه می‌توانیم بر خلاف قواعد ادبی دست به چنین تفسیرهای

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۵

بی‌اساس و تحمیل فکر شخصی بر مفاهیم اسلامی بزنیم. «۱»

۳- تفسیر قرآن توسّط مفسّرانی که به قراین عقلی و نقلی که گاهی نظرات مورد پسند خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند.

مثال: استاد عمید زنجانی در مورد مصادیق و موارد تفسیر به رأی می‌نویسد:

«تفسیر به رأی امثال طنطاوی در تفسیر خود، سید هبه الدین شهرستانی در الهیئة و الاسلام و کواکبی در طبایع الاستبداد به دور از اغراض فاسد بوده است».

سپس به تفسیر آیات خلقت در قرآن بر اساس نظریه‌ی تکامل «۲» و تفسیر آیات معاد بر اساس اصول مادّی علمی «۳» و تفسیر آیات مربوط به معجزات انبیاء به امور عادی که از هر انسان دیگر ساخته است «۴»، اشاره می‌کند و آن‌ها را از نمونه‌های تفسیر به رأی برمی‌شمارد.

و در جای دیگر نمونه‌هایی از تفسیر به رأی در تفسیر فخر رازی «۵» و اخوان الصفا «۶» و صوفیه «۷» می‌آورند. «۸» (۱) تفسیر به رأی، آیة اللّه مکارم، شیرازی، ص ۷۴- ۷۷.

(۲) نك: خلقت انسان، دکتر ید اللّه سحابی.

(۳) نك: راه طی شده، مهندس بازرگان.

(۴) نك: التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۵۳۴.

(۵) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۴۲.

(۶) گزیده رسائل اخوان الصفا، علی اصغر حلبی، ص ۷۸.

(۷) حاشیه تفسیر طبری، ج ۹، ص ۲۴- ۲۵.

(۸) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۳۳- ۲۳۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۶

۳- معیارها و ضوابط تفسیر به رأی

مقصود از معیارهای تفسیر به رأی، ضوابط و شرایطی است که مفسّر قرآن را به دام تفسیر به رأی می کشاند. که شناخت و بررسی این ضوابط و معیارها و احتراز از آن‌ها باعث می‌شود که مفسّر قرآن گرفتار تفسیر به رأی نشود. و معیارها و ضوابطی که در اینجا می‌آوریم مستفاد از دلایل تفسیر به رأی و تحلیل آن‌ها و دیدگاه‌هایی است که در مورد تفسیر به رأی بیان کردیم. البتّه در ضمن بیان این معیارها و ضوابط، موارد و مصادیق تفسیر به رأی نیز روشن می‌شود. همان طور که لغزش گاه‌های مفسّران قرآن نیز واضح می‌شود.

محورهای این معیارها و ضوابط عبارتند از:

اولا: عدم توجّه به قراین عقلی و نقلی در تفسیر آیات قرآن رعایت و توجّه به قراین عقلی و نقلی در تفسیر قرآن لازم است، یعنی در تفسیر قرآن باید به حکم قطعی عقل و آیات دیگران قرآن و روایات معتبر توجّه کرد و عدم توجّه به این قراین و عدم جست و جو از این قراین سبب می‌شود که شخص گرفتار تفسیر به رأی شود.

موارد زیر می‌تواند مصادیق این بحث به شمار آید:

الف) عدم توجّه به مخصّص‌ها و مقیّدهای موجود در آیات دیگر و روایات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام در تفسیر آیات الاحکام و فتوی دادن بدون رعایت این قراین.

ب) تفسیر قرآن بر اساس ظهور ابتدایی بدون مراجعه به اقوال مفسّران، قراین عقلی و نقلی و منابع تفسیری دیگر.

ج) تفسیر قرآن بر اساس نظر شخصی به یکی از دو احتمال مساوی در تفسیر آیه،

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۷

بدون این که قرینه‌ای برأی ترجیح یکی از آن دو مورد وجود داشته باشد.

د) تفسیر قرآن بر اساس نظر شخصی و میل به احتمال مرجوح در تفسیر آیه بدون این که قرینه‌ای قطعی برای صرف نظر کردن از معنای راجح وجود داشته باشد و به عبارت دیگر تفسیر قرآن با حمل الفاظ بر خلاف ظاهر آن بدون قرینه.

ه) استبداد به رأی و استقلال در رأی در تفسیر قرآن.

دوم: تحمیل نظرات شخصی یا گروهی و مذهبی بر قرآن:

مفسّر قرآن باید تفسیری از قرآن ارایه دهد که با ظاهر آیه سازگار باشد و نباید نظر خود را بر قرآن تحمیل کند به طوری که ظاهر آیه تحمّل آن معنا را نداشته باشد. و کسی که این کار را انجام دهد گرفتار تفسیر به رأی شده است.

معمولا کسانی که تعصبات عقیدتی یا مذهبی دارند گرفتار این نوع از تفسیر به رأی می‌شوند.

موارد زیر می‌تواند از مصادیق این بحث به شمار آید:

الف) تحمیل نظریه‌های اثبات نشده علمی بر قرآن کریم.

ب) تحمیل عقاید شخصی بر قرآن بدون تناسب تفسیر با ظاهر آیهٔ.

ج) تحمیل عقاید انحرافی احزاب و گروه‌ها بر قرآن.

د) انتخاب یک دیدگاه سیاسی، اقتصادی و ... و جست‌وجو در قرآن برای پیدا کردن آیات مؤیّد آن و هنگامی که آیه‌ای پیدا نشد، ظاهر برخی آیات را بر خلاف معنای اصلی تأویل و تفسیر کردن تا دیدگاه مورد نظر اثبات شود.

ه) فهم و تفسیر صحیح آیه و تطبیق نابه‌جای آن بر مصادیق غلط همچون گروه‌های

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۸

انحرافی بهایی و ... که آیات را بر عقاید خویش تطبیق می کنند.

و) دیدگاه و رأی خود را به جای تفسیر صحیح قرآن ارایه کردن و به خدا نسبت دادن.

ز) تفسیر قرآن بر اساس هوای نفس.

سوم- تفسیر قرآن توسط فرد غیر متخصص:

تفسیر قرآن مانند هر کار تخصّصی دیگر باید توسط افراد متخصّص در تفسیر صورت گیرد به طوری که مفسّر منابع، ضوابط و شرایط تفسیر را بشناسد و شرایط لازم یک مفسّر را دارا باشد، تا بتواند تفسیری معتبر از قرآن ارایه کند. «۱»

پس اگر مفسّر قرآن این شرایط را نداشته باشد روش تفسیری او خطاست. و اگر حتّی مطلب واقعی و صحیحی بگوید باز هم گرفتار تفسیر به رأی شده است.

موارد زیر می تواند از مصادیق این بحث باشد:

الف) تفسیر قرآن توسّط افرادی همچون دانشجویان و طلّاب کم اطلاع (غیر متخصص در تفسیر).

ب) تفسیر قرآن توسط افراد نا آگاه که نمی‌دانند مطلبی که می گویند حق است یا باطل، (۱) شرایط مفسّران قرآن عبارتند از: آشنایی با ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان و بدیع)، آگاهی‌های تاریخی و جغرافیایی (یعنی شأن نزول‌ها، تاریخ قرآن، تاریخ عرب و مسلمانان و فضای جغرافیایی که آیا در آن نازل شده است)، اطّلاع از علوم قرآن (همچون ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ...)، علم فقه و اصول، آگاهی از احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام و مراجعه به آن‌ها، آگاهی از قرابت‌های قرآن آگاهی از علم اصول دین، آگاهی از بینش‌های فلسفی و علمی و اجتماعی و اخلاق، پرهیز از پیش داوری، آشنایی با تفاسیر و ممارست با آن‌ها، داشتن روش صحیح در تفسیر قرآن.

نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۶۱- ۷۳، الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۲۰۰ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۹

و بدون علم تفسیر آیه می کنند و آن را بطور قطعی به خدا نسبت می‌دهند.

ج) تفسیر قرآن توسط افرادی که روش‌های صحیح تفسیر را نمی‌شناسند یا بر طبق آن عمل نمی‌کنند.

۴- مرز تفسیر به رأی با اجتهاد در تفسیر و تفسیر عقلی:

اجتهاد همان طور که در فقه دو گونه است، در تفسیر هم دو گونه است:

الف) اجتهاد بدون نظر داشتن به روایات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ایمه علیهم السّلام، قراین و برداشت مفسّر از آیه است.

ب) اجتهاد با توجّه به روایات، قراین عقلی و آیات محکم قرآن.

یعنی مفسّر بعد از مراجعه به منابع تفسیر و با دارا بودن شرایط مفسّر، نظر و برداشت و اجتهاد خود را بیان می کند و در جایی که پیامبر و ایمه علیهم السّلام سخنی دارند، با توجّه به آن تفسیر می‌نماید و در جایی که سخنی ندارند، با توجّه به ظاهر آیه و علوم ادبی و قراین عقلی درک خود را بیان می کند.

اجتهاد در تفسیر در نوع اول، مردود است و همان تفسیر به رأی است.

و اجتهاد نوع دوم، صحیح و معتبر است و لازمه‌ی تفسیر معتبر، همین است، چرا که مفسّر نمی‌تواند، مقلّد دیگران باشد، پس باید از خود نظر دهد. علّامه‌ی طباطبایی هم در تفسیر المیزان، به همین مطلب اشاره‌ای دارد. ایشان می‌فرماید:

«رأی همان اعتقاد از روی اجتهاد است و کلمه‌ی «به رأیه» در حدیث، به صورت اضافه به ضمیر آمده است، بنابر این نفی اجتهاد مطلق، در تفسیر قرآن را نمی کند ... (بلی اگر «برأی»

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۰

می‌فرمود، نفی اجتهاد مطلق بود) تا بگویی اجتهاد در تفسیر ممنوع است و فقط تفسیر با روایات ممکن است، بلکه اضافه در کلمه‌ی «به رأیه» معنای اختصاص، و انفراد و استقلال در رأی را افاده می‌دهد. یعنی مفسّر نمی‌تواند، در تفسیر قرآن و فهم آیات، مستقل عمل کند، چنانچه یک کلام عربی غیر قرآن را تفسیر می‌نماید، بلکه باید آیات مناسب دیگر را هم بررسی و در فهم آن‌ها کوشش کند». «۱»

تفاوت تفسیر به رأی با تفسیر عقلی:

مقصود از تفسیر آیات قرآن به عقل آن است که ما از قراین روشن عقلی که مورد قبول همه‌ی خردمندان است برای فهم معانی الفاظ و جمله‌ها، از جمله قرآن و حدیث استمداد جوییم، مثلا هنگامی گفته می‌شود. خدا «سمیع» و «بصیر» است، عقل می‌گوید منظور این نیست که خدا دارای چشم و گوش، همانند ماست، بلکه مقصود این است که او با علم وسیع و بی‌انتهای خود از همه‌ی صداها با خبر، و از همه‌ی مناظر آگاه و در همه جا حضور دارد. «۲»

بر خلاف تفسیر به رأی که بدون توجّه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن می‌پردازد و افراد سلیقه‌ی شخصی خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند و قرآن را تابع فکر خود می‌کنند.

به عبارت دیگر، «رأی» در اینجا به معنای عقل نیست و تفسیر به رأی تفسیر عقلی به شمار نمی‌آید. در مبحث روش تفسیر عقلی، پیرامون آن توضیح بیشتری داده خواهد شد. (۱) المیزان، ج ۳، ص ۷۶ به بعد، با تلخیص و تصرف اندک.

(۲) تفسیر به رأی، آیة اللّه مکارم شیرازی، ص ۳۸- ۳۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۱

۵- آثار منفی تفسیر به رأی:

۱- سرزنش عقلا بر تفسیر به رأی.

۲- وعده‌ی عذاب الهی که در روایات وارد شده است و روایات آن گذشت.

۳- هرج و مرج شدید در فهم معانی آیات قرآن، چون معیارها و ضوابط تفسیر کنار می‌رود.

و معانی اصلی آیات مورد غفلت واقع می‌گردد و مدّعیان دروغگو، گاهی یک آیه را بر دو معنای متضاد حمل خواهند کرد، بلکه در اثر تفسیر به رأی ارزش تمام قوانین و الفاظ در جهان از بین می‌رود.

۴- قرآن که راهبر افکار بشر است، عملا- به صورت وابسته و تابع فکر بشر در می‌آید. و قرآن که روشنگر جامعه است، پشتیبان انحرافات فکری و اخلاقی خواهد شد و قرآن که و سیله‌ی وحدت است عامل نفاق و پراکندگی می‌شود. و برنامه‌های سعادت عمومی، به برنامه‌های سجود جویی شخص تبدیل می‌شود.

۵- ارزش‌های اصیل کتاب و سنّت و محتوای واقعی آن‌ها از بین می‌رود و دستاویزی برای افراد گمراه و گمراه کننده به وجود می‌آید.

۶- تطبیق قوانین آسمانی برخواسته‌های انحرافی محیطهای آلوده که تغییر و تبدیل مفاهیم آن‌ها را با دگرگون شدن محیطها، در پی خواهد داشت.

۷- سقوط مفاهیم نامحدود ابدی و تبدیل آن‌ها، به مفاهیم مبتذل، محدود و نارسای افکار انسان‌های کوتاه فکر و دورسازی مسلمانان از نور هدایت قرآن. «۱»

۸- کم رنگ شدن تعبّد دینی و اوج گیری خود محوری‌ها و حکومت سلیقه‌های شخصی (۱) کتاب تفسیر به رأی، استاد آیت اللّه مکارم شیرازی، با تلخیص و تصرّف.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۲

بر افکار جامعه.

۹- جدایی مسلمانان از اهل بیت علیهم السّلام در اثر نادیده انگاشتن احادیث و قراین نقلی در تفسیر و در نتیجه گمراهی و گمراه سازی.

۱۰- غلطیدن در قیاس و استحسان و رخنه‌ی افکار غلط در معارف اسلامی. «۱»

و دهها نتیجه‌ی سوء دیگر که ممکن است با مرور زمان آشکار شود. (۱) نک: تفسیر به رأی، حسن عاشوری لنگرودی.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۳

۶- چکیده:

از مجموع مطالبی که در این بخش آمد، مطالب زیر استفاده شد و یا بیان شد:

۱- نوزده دیدگاه صاحبنظران و مفسّران در مورد تفسیر به رأی بیان شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

۲- تفسیر به رأی گاهی مربوط به شخص مفسّر است که شرایط لازم را ندارد و گاهی مربوط به روش غلط اوست که بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی تفسیر قرآن می‌کند و یا این که نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌کند.

۳- نمونه‌هایی از تفسیر به رأی از مفسّران و گروه‌های منحرف و افراد غیر متخصّص بیان شد.

۴- معیارها و ضوابط تفسیر به رأی در سه محور بیان شد که پانزده مورد و مصداق فرعی برای آن‌ها بیان گردید. که عمدتا به عدم توجّه به قراین، و تحمیل نظر بر قرآن و نداشتن شرایط مفسّر بر می‌گشت.

۵- مرزهای تفسیر به رأی با اجتهاد بیان گردید و روشن شد که اجتهاد بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی نوعی از تفسیر به رأی است. ولی اجتهاد و استنباط پس از مراجعه به قراین تفسیر به رأی نیست.

۶- تفسیر به رأی غیر از تفسیر عقلی است، چون در تفسیر عقلی از قراین عقلی برای تفسیر قرآن استفاده می‌کنیم ولی در تفسیر به رأی این گونه نیست.

۷- آثار منفی تفسیر به رأی در ده مورد بیان شد که مهم‌ترین آن‌ها وعده‌ی عذاب الهی و هرج مرج در فهم و تفسیر آیات، تابع شدن قرآن و دستاویز شدن تفسیر برای افراد گمراه پیشه و گمراهی افراد بود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۴

۷- پرسش‌های دو درس:

۱- توضیح دهید که آیا تفسیر به رأی واقعا روش تفسیر قرآن است؟

۲- واژه‌ی «رأی» در «تفسیر به رأی» به چه معنا است و اضافه‌ی آن به ضمیر (به رأی) چه نکته‌ای را در بردارد.

۳- معانی «باء» در «تفسیر به رأی» به چه معنا است و بر اساس هر کدام حدیث (من فسّر القرآن برأیه ...) را معنا کنید و بگویید کدام معنا با ظاهر روایات سازگاری بیشتری دارد.

۴- آیا تفسیر به رأی در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ایمه علیهم السلام وجود داشته است، به چه دلیل؟

۵- چگونه به آیه‌ی لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ بر ممنوعیت تفسیر به رأی استدلال شده است؟ آن را نقد و بررسی کنید.

۶- یک روایت در مورد تفسیر به رأی بنویسید که سند آن صحیح باشد.

۷- مقصود از حدیث «من قال من القرآن فاصاب فقد اخطأ» چیست و چگونه از آن خطا بودن روش را می‌فهمیم؟

۸- از طرفی بـه مـا دسـتور داده‌انـد که در قرآن تفکر و تـدبّر کنیم و از طرف دیگر تفسـیر به رأی ممنـوع شـده است، این دو مطلب چگونه با هم جمع می‌شود؟

۹- مرز تفسیر به رأی را با اجتهاد و تفسیر عقلی روشن سازید.

۱۰- دو دلیل از دلایل جواز تفسیر به رأی را بیان کنید و پاسخ دهید؟

۱۱- مقصود علّامه طباطبایی از استقلال در تفسیر قرآن چیست و رابطه‌ی آن با تفسیر به رأی چیست؟

۱۲- دیدگاه امام خمینی و آیهٔ اللّه خویی را در تفسیر به رأی بنویسید و با دیدگاه علّامه طباطبایی مقایسه کنید.

۱۳- دیدگاه تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم نظر کیست، و چه اشکالی

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۵

به آن وارد است؟

۱۴- استبداد در تفسیر قرآن به چه معنا است و رابطه‌ی آن با تفسیر به رأی چیست؟

۱۵- نظر عبـد الرحمن العـک را در مـورد تفسـیر به رأی بنویسـید و بگوییـد چگونه او بین تفسـیر عقلی و تفسیر به رأی خلـط کرده است؟

۱۶- دو معیار تفسیر به رأی را بنویسید و توضیح دهید.

۱۷- حدّاقل پنج مصداق تفسیر به رأی را نام ببرید و برأی دو قسم مثال بزنید.

۱۸- حداقل پنج اثر منفی تفسیر به رأی را بنویسید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۶

۸- پژوهش‌های جدید:

۱- همه‌ی روایات تفسیر به رأی را در منابع حدیثی اهل سـنّت جمع‌آوری کنید و صـحّت سـند آن‌ها را از نظر کتب رجال خودشان بررسی کنید.

۲- همه روایات تفسیر به رأی را در منابع حدیث شیعه جمع آوری کنید و سند آن‌ها را تک تک بررسی کنید.

۳- دیدگاه اخباری‌ها در مورد عدم حجّیت ظواهر قرآن را مورد بررسی قرار دهید و رابطه‌ی آن را با تفسیر به رأی روشن سازید.

۴- برخی مخالفان تفسیر به رأی به سخنان صحابه یا آیات دیگری استدلال کرده‌اند، آن‌ها را نقد و بررسی کنید.

۵- تفاوت‌های تفسیر به رأی و تفسیر عقلی را تحقیق کنید و بررسی نمایید که چرا برخی افراد این دو را با هم خلط کرده‌اند.

۶- آثار منفی تفسیر به رأی را از نظر اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی پی گیری کنید و جمع آوری نمایید.

۷- دلایل دیـدگاه اسـتقلال قرآن (نظر علّامه طباطبایی) و دیـدگاه آیـهٔ اللّه خویی (عدم اسـتقلال از اهل بیت علیهم السّـلام) را مورد بررسی و نقد قرار دهید.

۸- دیدگاه دکتر ذهبی در مورد تقسـیم تفسـیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم و مصادیقی که از شـیعه بر می‌شمارد را بررسی و نقد کنید.

۹- نمونه‌های تفسیر به رأی را در رسایل اخوان الصفا بررسی و نقد کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۷

۱۰- نمونه‌های تفسیر به رأی را در آثار صوفیه بررسی و نقد کنید.

۱۱- نمونه‌های تفسیر به رأی را در مورد تفسیر علمی غیر معتبر (استخراج علوم از قرآن) و (تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن) بررسی و نقد کنید.

۱۲- معیارهای تفسیر به رأی را از نظر صاحب نظران دیگر بررسی و نقد کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۸

۹- منابع جهت مطالعه بیشتر

۱- التفسیر بالرأی، دکتر محمد حمد زغلول، مکتبة الفارابی، ۱۴۲۰ ق.

۲- مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، مبحث تفسیر به رأی.

۳- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضا اصفهانی، مبحث تفسیر به رأی.

۴- التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیة اللّه معرفت، ج ۲.

۵- التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۱.

۶- المیزان، ج ۳، ص ۷۵ به بعد.

۷- اصول التفسیر و قواعده، عبد الرحمن العک.

۸- مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲.

۹- تفسیر به رأی، حسن عاشوری لنگرودی، (پایان نامه کارشناسی ارشد/ تربیت مدرّس قم).

۱۰- روش شناسی تفسیر قرآن، جمعی از نویسندگان، سمت، ۱۳۷۹ ش.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۹

درس چهاردهم: گرایش‌های فقهی- کلامی

اشاره

عناوین ۱- مقدمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه و عوامل پیدایش و اقسام گرایش‌ها بخش اوّل: گرایش فقهی الف) تاریخچه ب) ویژگی‌ها ج) گونه‌ها و منابع مهم د) نمونه‌ها و موضوعات بخش دوم: گرایش کلامی الف) تاریخچه ب) ویژگی‌ها ج) گونه‌ها و منابع د) نمونه‌ها و موضوعات

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱۹

۱- مقدمه:

گرایش‌های تفسیری از دیر باز در عرض روش‌های تفسیری مطرح بوده است، و نقش این مبحث در تاریخ تفسیر و شناخت تفاسیر و مفسّران بسیار مهم است.

ما در بخش نخست این نوشتار کلیاتی پیرامون روش‌ها و گرایش‌ها بیان کردیم و تاریخچه آن را روشن نمودیم. و از این رو در این بخش برخی مباحث را تکرار نمی‌کنیم، علاوه بر آن، قصد نداریم که در مبحث گرایش‌ها بطور مفصل و عمیق وارد بحث شویم، چرا که هر کدام از این گرایش‌های تفسیر نیاز به درس و کتاب مستقل دارد. که در عصر حاضر در مراکز تخصصی تفسیر و علوم

قرآن تحت عنوان‌هایی همچون: قرآن و علوم ادبی- فقه القرآن و آیات الاحکام- منتخب التفاسیر کلامی و عرفانی و ...، مورد بحث و بررسی و تدریس قرار می گیرد و به نگارش در می آید.

بنابر این ما در این بخش به معرفی اجمالی گرایش‌های تفسیری می‌پردازیم و دانش پژوهان می‌توانند با تحقیق در مورد هر کدام از گرایش‌ها یا شاخه‌های فرعی آن‌ها، با استفاده

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۰

از کتاب‌های مستقل و دروس تخصصی اطلاعات خود را تکمیل کنند.

۲- واژگان:

در این مبحث واژه‌های اساسی زیر وجود دارد:

الف: گرایش: در اینجا مقصود از «گرایش»، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت گیری‌های عصری، سبک‌های پردازش تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسّر شکل می گیرد.

ب: تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدّی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است «۱».

تذکر: در مورد تفاوت‌های گرایش‌ها و روش‌های تفسیری در بخش اوّل (کلیات) توضیح دادیم.

۳- تاریخچه و عوامل پیدایش و اقسام گرایش‌ها.

در این مورد نیز در بخش اوّل (کلیات) توضیح دادیم.

بنابر این تکرار نمی کنیم فقط جدول اقسام گرایش‌ها را یاد آوری می کنیم:

الف: مذاهب تفسیری: همچون تفسیر شیعه اثنی عشری- اسماعیلیه و ... (۱) تعریف تفسیر در مبانی روش‌های تفسیری بیان شده است. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علّامه طباطبایی (المیزان ج ۱ ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. که در کتاب در آمدی بر تفسیر قرآن، ص ۳۵ تا ص ۳۹ دیدگاههای آنان و جمع بندی آن آمده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۱

ب: مکاتب تفسیری (کلامی): همچون تفسیر معتزله و اشاعره ج: سبک‌های تفسیری (الوان): همچون تفسیر ادبی- فلسفی- فقهی- اجتماعی- اخلاقی- تاریخی و علمی.

د: جهت گیری‌های تفسیری (اتجاهات): همچون تفسیر معنوی- جهادی- تقریبی- سیاسی.

تذکر: ما در اینجا گرایش‌ها را مورد بحث قرار نمی‌دهیم، چرا که برخی از این گرایش‌ها را بطور مختصر در بخش اوّل نوشتار (کلیات) توضیح دادیم و به همان اندازه اکتفا می کنیم و توضیح بیشتر از حوصله این نوشتار خارج است.

اما برخی از گرایش‌های تفسیری را به خاطر اهمیّت آن‌ها توضیح می‌دهیم.

بخش اوّل: گرایش فقهی

در اینجا به چند بحث مهم می‌پردازیم:

الف) تاریخچه:

قرآن کریم دارای آیـات متعـددی در مورد احکام تکلیفی انسان است، که از پانصـد آیه تا دو هزار آیه گفته شـده است «۱»، همین آیات در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بدآن‌ها عمل می‌شد و موارد ابهام را از ایشان می‌پرسیدند، سپس در عصر صحابه از این آیات استنباط می‌شد و بدآن‌ها عمل می‌شد و گاهی صحابه در مورد آیات الاحکام اختلاف می‌کردند که اختلاف امام علی علیه السّلام و عمر در مورد (۱) نک: کنز العرفان، فاضل مقداد ج ۱، ص ۵ و آیات الاحکام، ابن عربی، ج ۴، ص ۲۰۹۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۲

اقلّ مدت حمل و استناد امام آیات قرآن «۱» و تعیین مدت شش ماه مشهور است. «۲»

و در این میان روایات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام راهگشای فقهای صحابه و تابعین شد و در حقیقت روایات فقهی نوعی تفسیر موضوعی قرآن شد که بعدها علم فقه و فقه القرآن در دامان آن رشد کرد.

فقه القرآن یا آیات الاحکام در حقیقت نوعی تفسیر موضوعی قرآن است که به صورت یک گرایش تفسیری از قرون اولیه اسلام تا کنون ادامه داشته و دهها کتاب در این زمینه نگارش یافته است. (که در ادامه می‌آید) اما با پیدایش مذاهب فقهی از قرن دوّم به بعد، شیعه و پیروان مذهب حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی به تفسیر آیات الاحکام و تألیف در این زمینه پرداختند و گاهی برخی افراد به تأویل آیات مخالف نظر خود اقدام کردند و راه افراط را پیمودند.

به طوری که عبد اللّه کرخی (م ۳۴۰ ه) که از متعصبان مذهب حنفی است گفت: هر آیه یا حدیثی که مخالف نظر اصحاب ما باشد تأویل می‌شود یا منسوخ است. «۳»

البته بسیاری از مفسّران که در گرایش فقهی قلم زده‌اند راه انصاف را پیموده‌اند. و امروز نیاز به کتاب‌هایی در تفسیر آیات الاحکام بصورت تطبیقی که استدلال‌های همه مذاهب را در بر گیرد احساس می‌شود. (۱) بقره/ ۲۳۳ (حولین کاملین) و احقاف/ ۱۵ (و حمله و فصاله ثلاثون شهرا)

(۲) تاریخ التشریع، خضری، ص ۱۱۳ و التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۳

(۳) تاریخ التشریع الاسلامی، السبکی و السایس و البربری، ص ۲۸۱ و التفسیر و المفسّرون دکتر ذهبی-، ج ۲، ص ۴۳۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۳

ب) ویژگی‌ها:

مفسّر در گرایش فقهی به عناصر زیر توجّه بیشتری می‌کند:

۱- به تفسیر آیاتی می‌پردازد که احکام فقهی در مورد زندگی بشر دارد و تکلیف انسان را به صورت واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح در ابواب عبادات و معاملات و ... بیان می‌کند.

۲- همّت مفسّر به استنباط احکام شرعی فرعی عملی از آیات قرآن است.

۳- معمولا مفسّر آیات الاحکام، شخصی مجتهد در فقه است و در نهایت فتوای خویش را بیان می‌کند.

۴- معمولا مفسّر در این گرایش با روش فقهی مسایل را تجزیه و تحلیل می‌کند و در این راه از کتاب، سنت و عقل و اجماع بهره می‌برد.

۵- تفسیر فقهی بر اساس مبانی که مفسّر در فقه و اصول مذهب خویش برگزیده است متنوع می‌شود و نتایج مختلف می‌دهد.

برای مثال اگر مفسّر فقیه، اجماع و خبر واحد و ظواهر کتاب را حجّت بداند یا نداند، چهره تفسیر آیات الاحکام او متفاوت می‌شود.

ج) گونه‌ها و منابع فهم:

گرایش فقهی تفسیر بر اساس مذاهب فقهی متنوع است، اینک به مهم‌ترین این موارد اشاره می‌کنیم:

۱- گرایش فقهی شیعه:

فقهای شیعه بر اساس مذهب اهل بیت علیه السّلام حرکت می‌کنند و آیات الاحکام را با استفاده از روایات پیامبر و اهل بیت علیه السّلام تفسیر می‌کنند، هر چند که در این راه از قراین عقلی و آیات

درسنامه روشها و گرايش های تفسيری قرآن، ص: ۴۲۴

دیگر نیز استفاده می‌کنند.

از تفاسیر فقهی شیعه می‌توان از موارد زیر نام برد:

۱/ ۱- احکام القرآن (فقه القرآن) راوندی (م ۵۷۳ ه).

۲/ ۱- زبدة البیان فی احکام القرآن، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ه).

۳/ ۱- کنز العرفان فی فقه القرآن از سیوری معروف به فاضل مقداد (م ۸۲۶ ه).

۴/ ۱- تفسیر آیات الاحکام، سید محمد حسین طباطبایی یزدی (م ۱۳۸۶ ه).

۵/ ۱- تفسیر شاهی، سید امیر ابو الفتوح حسینی جرجانی (م ۹۷۶ ه) به زبان فارسی.

۶/ ۱- مسالک الافهام الی آیات الاحکام، جواد کاظمی (م قرن ۱۱ ه).

۲- گرایش فقهی شافعی:

پیروان نظرات فقهی محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ه) را شافعی نامند. که آیات الاحکام را مطابق نظرات او تفسیر می‌کنند.

برخی از کتابهای تفسیر فقهی آنان عبارتند از:

۱/ ۲- احکام القرآن، منسوب به شافعی.

۲/ ۲- احکام القرآن، کیاهراسی (م ۵۰۴ ه) ۳/ ۲ نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، ابو طیب سید محمد صدیق بن حسن خان قنوجی بخاری، (م ۱۳۰۷ ه).

۳- گرایش فقهی مالکی:

پیروان مذهب فقهی مالک بن انس (۹۰- ۱۷۹ ه) را مالکی نامند که آیات الاحکام را بر اساس نظرات فقهی او تفسیر می‌کنند.

برخی از کتاب‌های تفسیر فقهی آنان عبارتند از:

درسنامه روشها و گرايش های تفسيری قرآن، ص: ۴۲۵

۱/ ۳- احکام القرآن، ابو بکر ابن عربی (م ۵۴۳ ه).

۲/ ۳- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی (م ۶۷۱ ه).

۴- گرایش فقهی حنفی:

پیروان مذهب فقهی ابو حنیفه نعمان بن ثابت (۵۰- ۱۵۳ ه) را حنفی می‌نامند، که آیات الاحکام را بر اساس نظرات فقهی او تفسیر می‌کنند برخی از کتاب‌های تفسیر فقهی آنان عبارتند از:

۱/ ۴- احکام القرآن، جصّاص (م ۳۷۰ ه).

۲/ ۴- التفسیرات الاحمدیه احمد بن ابی سعید بن عبد اللّه (م ۱۱۳۰ ه) معروف به ملاجیون «۱» حنفی (م ۱۱۳۰ ه).

۵- گرایش فقهی حنبلی:

پیروان مذهب فقهی احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴- ۲۴۱ ه) را حنبلی می‌نامند. که آیات الاحکام را بر اساس نظرات فقهی او تفسیر می‌کنند.

برخی از کتاب‌های تفسیر فقهی آنان عبارت است از:

۱/ ۱- آیات الاحکام، محمد بن الحسین بن محمد بن الفراء (م ۴۵۸ ه).

۲/ ۱- تفسیر آیات الاحکام، شمس الدین محمد ابی بکر دمشقی، مشهور به ابن قیم جوزی، (م ۷۵۱ ه).

۳/ ۱- احکام الرأی من احکام الالا، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن صایغ، (م ۷۷۶ ه). (۱) نک: التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۵ به بعد و التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، آیهٔ اللّه معرفت، ج ۲، ص ۳۵۵، به بعد و روش‌های تفسیر قرآن، دکتر مؤدب، ص ۲۳۲ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۶

تذکر ۱: برخی کتاب‌های تفسیر آیات الاحکام، بصورت تطبیقی نظرات مذاهب مختلف را آورده‌اند همچون: تفسیر آیات الاحکام، محمد علی سایس (م ۱۳۹۶ ه) و روایع البیان فی تفسیر آیات الاحکام، محمد علی صابونی و تفسیر آیات الاحکام، طباطبایی یزدی (م ۱۳۸۶ ه).

تذکر ۲: کتاب‌های آیات الاحکام برخی به صورت تفسیر موضوعی است همچون: احکام قرآن، دکتر محمد خزایلی و آیات الاحکام، زین العابدین قربانی و برخی به صورت تفسیر ترتیبی است مثل آیات الاحکام، میرخانی و آیات الاحکام سید حسین طباطبایی یزدی.

د) نمونه‌ها و موضوعات:

برخی از مهم‌ترین آیات مورد اختلاف در گرایش فقهی تفسیر عبارتند از:

۱- آیه متعه (نساء/ ۲۴).

۲- آیه وضو (مایده/ ۲۰).

۳- آیه خمس (انفال/ ۴۱).

۴- حج تمتع و ...

البته آیات الاحکام بر اساس تقسیمات فقه به عبادات (مثل صلوهٔ و صوم و ...) و عقود (مثل نکاح و ...) و ایقاعات (مثل طلاق و ...) و احکام قضایی (مثل قصاص و ...) تقسیم می‌شود.

و برخی احکام حکومتی (مثل ولایت، و جهاد و ...) احکام اجتماعی (مثل: ارث، وصیت و ...)

را بدان اضافه کرده‌اند.

مثال: از بهترین و مهم‌ترین نمونه‌ها در مورد آیات الاحکام تطبیقی بین گرایش‌های فقهی تفسیر می‌توان از آیه «وضو» (مایده/ ۲۰) یاد کرد که فقها و نویسندگان آیات الاحکام در مورد آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۷

بخش دوم: گرایش کلامی:

الف) تاریخچه:

واژه «کلام» به معنای گفتار است اما در اصطلاح به علم عقاید گفته می‌شود.

در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عقاید مسلمانان همگون بود اما پس از ایشان در مورد برخی مسایل عقیدتی همچون امامت اختلاف پیدا شد و کم‌کم دایره اختلافات به مسایل عقیدتی دیگر همچون صفات خدا و پیامبران کشیده شد و در اواخر قرن اوّل. اوایل قرن دوّم هجری علم کلام شکل گرفت و مکتب معتزله توسط واصل بن عطاء (۸۰- ۱۳۱ ه) بوجود آمد سپس در اواخر قرن سوّم و اواخر قرن چهارم مکتب اشاعره توسط ابو الحسن اشعری (م حدود ۳۳۰ ه) پایه گذاری شد. سپس در ادامه مکتب ماتریدی (م ۳۳۳ ه) پدید آمد.

و مکتب کلامی شیعه که عقاید خاص در مسأله امامت و عصمت و مانند آن داشت از همان صدر اسلام بوسیله اهل بیت علیه السّلام تقویت شد و در قرن‌های بعدی توسط شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳) نظام‌مند گردید. «۱»

مکاتب کلامی در جهان اسلام به سراغ تفسیر قرآن نیز آمدند و آیات موافق مکتب خویش را قبول کرده و آیات مخالف را به حق و ناحق تأویل یا توجیه می‌کردند، از این رو گرایش کلامی تفسیر با گونه‌های مختلف بوجود آمد. که ما به صورت مختصر مهم‌ترین گرایش‌ها و کتاب‌های تفسیری آنان را معرفی می‌کنیم. (۱) به گرایش تفسیری شیعه در مبحث مذاهب تفسیری اشاره کردیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۸

ب) ویژگی‌ها:

مفسّران در گرایش کلامی تفسیر به عناصر زیر توجّه بیشتری می‌کنند:

۱- به تفسیر آیات عقاید (توحید- نبوت- عدل- امامت- معاد) توجّه می‌کنند.

۲- غالبا آیات مشابه قرآن را پی گیری می‌کنند.

۳- پس از تفسیر آیه به اثبات عقیده خویش و نفی دیگران می‌پردازند.

۴- انگیزه مفسّر دفاع از عقاید مسلمانان یا دفاع از مکتب کلامی خاص است.

۵- در تفسیر کلامی بیشتر از روش تفسیر اجتهادی و عقلی و شیوه استدلالی استفاده می‌شود. هر چند که از روایات و آیات دیگر قرآن نیز استفاده می‌شود.

از این رو گاهی تفاسیر کلامی دارای روش‌ها یا گرایش‌های متعدد است.

ج) گونه‌ها:

مشهورترین مکاتب کلامی در تفسیر عبارتند از:

۱- گرایش کلامی معتزله در تفسیر:

معتزله پیروان و اصل بن عطاء (۸۰- ۱۳۱ ه) به شمار می‌آیند. و از شخصیّت‌های بارز این گروه عمرو بن عبید، ابو الهذیل علاف (م ۲۳۵ ه) و ابراهیم نظام (م ۲۳۱ ه) و جاحظ و قاضی عبد الجبار معتزلی (م ۴۱۵ ه) و زمخشری (م ۵۸۳ ه) بودند.

معتزله انسان را آزاد و مختار می‌دانستند و معتقد بودند که قرآن را با عقل می‌توان تفسیر کرد. و عقل پاره‌ای از مسایل را (بدون راهنمایی شرع) درک می‌کند. و در تعارض حدیث با عقل، عقل را مقدم می‌داشتند. و می‌گفتند: فاسق نه مومن است و نه کافر (منزلهٔ بین المنزلتین)، و مغفرت انسان را بدون توبه ناممکن می‌دانند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۹

آنان توحید صفاتی را قبول داشتند و منکر توحید افعالی بودند.

آنان طرفدار عدل هستند و خدا را عادل می‌دانند. و افعال خدا را هدفمند و دارای غرض می‌دانند و کلام خدا را مخلوق و قدیم را منحصر در خدا می‌دانند. «۱»

دکتر ذهبی اصول معتزله را پنج چیز معرفی می‌کند: توحید، عدل، وعد و وعید، منزلهٔ بین منزلتین، امر به معروف و نهی از منکر. «۲» سپس به معتزله و تفسیرهای آن‌ها بشدت انتقاد می‌کند و از ابو الحسن اشعری حکایت می‌کند که تفسیر معتزله گمراهی است چون قرآن را بر اساس آراء و هوای نفس خود تأویل می‌کنند «۳».

عقاید معتزله تا زمان متوکل عباسی رونق داشت و توسط متوکل سرکوب شدند و از آن زمان به بعد عقاید اشعری رشد کرد «۴».

از مهم‌ترین تفسیرهایی که با گرایش کلامی معتزله نوشته شده موارد زیر است:

۱/ ۱- متشابه القرآن، قاضی عبد الجبار همدانی (م ۴۱۵ ه) عربی.

قاضی در مذهب شافعی و در مکتب کلامی معتزلی است.

۲/ ۱- تنزیه القرآن عن المطاعن، از همو.

۳/ ۱- الکاشف، ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری (م ۵۳۸ ه).

ایشان به مسایل ادبی قرآن نیز پرداخته است.

۴/ ۱- انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی) قاضی ناصر الدین ابو الخیر عبد الله بن (۱) نک: آشنایی با علوم اسلامی، جلد کلام و عرفان، شهید مطهری، ص ۲۷ تا ص ۴۲.

(۲) التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۳۷۰- ۳۶۹.

(۳) همان ص ۳۸۵.

(۴) تاریخ تفسیر، دکتر عبد الوهاب طالقانی، ص ۲۵۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۰

عمر بن محمد بن علی البیضاوی شافعی (م ۶۸۵ ه) عربی تفسیر با تکیه بر کشاف زمخشری نوشته شده است و مشهور آن است که بیضاوی اشعری مسلک است اما برخی محققان معتقدند که او معتزلی است چون به عقل و عدل در تفسیر اهمیّت داده است. «۱»

۵/ ۱- جامع التأویل لمحکم التنزیل، تفسیر ابو مسلم اصفهانی، (م ۳۲۲ ه) اصل این تفسیر در دست نیست اما فخر رازی در تفسیرش و نیز طبرسی در مجمع البیان از آن نقل کرده‌اند و اخیرا آراء ابو مسلم در تفسیر به صورت کتاب مستقلی در مصر «۲» و در ایران چاپ شده است. روش ایشان تفسیر عقلی است.

۶/ ۱- تفاسیر دیگری نیز از معتزله نام برده شده که اکنون در دسترس نیست مثل: تفسیر ابو بکر، عبد الرحمن بن کیان الاصم (م ۲۴۰ ه) و محمد بن عبد الوهاب بن سلام (ابو علی الجبایی) (م ۳۰۳ ه) و تفسیر کعبی معتزلی (م ۳۱۹ ه) و ابو الحسن علی بن عیسی الرمانی (م ۳۸۴ ه) «۳» و نیز عبد السلام بن محمد بن یوسف القزوینی شیخ معتزله (م ۴۸۳ ه) که تفسیر عظیمی داشته است. «۴»

۲- گرایش کلامی اشعری در تفسیر:

اشاعره پیروان ابو الحسن اشعری (م حدود ۳۳۰ ه) به شمار می‌آیند. و از شخصیت‌های بارز آن‌ها می‌توان از قاضی ابو بکر باقلانی (م ۴۰۳) و ابو السحاق اسفراینی و امام الحرمین جوینی و امام محمد غزالی (م ۵۰۵ ه) و امام فخر رازی نام برد. (۱) التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۴۳۰.

(۲) التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۳۸۹.

(۳) التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۳۸۹- ۳۸۸.

(۴) طبقات المفسّرین، سیوطی، ص ۱۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۱

اشاعره انسان را مختار و آزاد نمی‌دانند و کارهای او را مخلوق خدا می‌دانند.

و انسان را آفریننده عمل خویش نمی‌دانند بلکه اکتساب کننده آن می‌دانند.

و حسن و قبح افعال را ذاتی نمی‌دانند بلکه آن‌ها را شرعی می‌دانند همانطور که عدل را شرعی و نه عقلی می‌دانند. (از این رو آنان را منکر عدل شمرده‌اند.) و می‌گویند: انسان فاسق، مؤمن است. و مغفرت انسان بدون توبه اشکال ندارد. و نیز شفاعت را قبول دارند.

توحید صفاتی را قبول ندارند ولی بر توحید افعالی تأکید دارند.

و قضا و قـدر الهی و اراده او را در همه حوادث عام می‌داننـد. و می‌گوینـد شـرور نیز ماننـد خیرات از جانب خـداست. و کلام خـدا قدیم است. (اما کلام نفسـی نه کلام لفظی) و افعال خدا دارای غرض و غایت نیست. آن‌ها معتقدند که خدا در قیامت با چشم دیده می‌شود و عالم را حادث زمانی می‌دانند. و تکلیف به ما لا یطاق را بلا مانع می‌دانند. «۱»

اشاعره در تفسیر بیشتر به ظاهر آیات توجّه دارند و از تفسیر عقلی دوری می گزینند.

از مهم‌ترین تفسیرهایی که با گرایش کلامی اشعری نوشته شده است موارد زیر است:

۱/ ۲- تأویلات القرآن، ابو منصور محمود بن ماتریدی (م ۳۳۳ ه) عربی ما تریدی بر مذهب حنفی و متمای به مکتب کلامی اشعری بود.

۲/ ۲- تأویلات اهل السنة (تفسیر ما تریدی) از همو.

تذکر: برخی از صاحب نظران مکتب ماتریدی را یک مکتب کلامی مستقل می‌دانند.

۳/ ۲- مدارک التنزیل و حقایق التأویل (تفسیر نسـفی)، عبد اللّه بن احمد بن محمود محمد نسـفی (قرن هفتم) عربی. (۱) آشنایی با علوم اسلامی، جلد کلام و عرفان، شهید مطهری، ص ۲۷- ۵۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۲

کتاب فوق در نقد دیدگاههای زمخشری در کشاف نوشته شده است. سنفی از سران مذهب حنفی در زمان خویش بوده است.

۴/ ۲- بیان المعانی، عبد القادر ملا خویش ال غاری، او حنفی مذهب و پیرو مکتب اشعری است.

۵/ ۲- مفاتیح الغیب، (تفسیر کبیر) فخر رازی (م ۶۰۲ ه) «۱» ایشان را امام المشـککین نامیده‌اند و آنقدر به مباحث کلامی و غیر آن پرداخته است که در مورد تفسیر او گفته‌اند: فیه کل شیئی الّا التفسیر.

برخی نیز او را شـیعه دانسته‌اند و در مکتب کلامی او را اشـعری دانسـته‌اند اما گاهی بر خلاف مکتب اشـعری هم سخن گفته است. «۲»

۳- گرایش کلامی شیعه در تفسیر:

شیعیـان که پیروان امـام دوازده گـانه (از امـام علی تا امام مهـدی علیه السّـلام) هسـتند که در سه قرن اوّل از محضـر اهل بیت علیهم السّلام استفاده کرده‌اند. و عمده مسایل کلامی خویش را از آنان اخذ کرده‌اند.

و بعد از غیبت امام عصـر علیه السّـلام (۳۲۹ ه) عالمان بزرگ شـیعه همچون شـیخ طوسـی، شـیخ مفید و سید مرتضی و خواجه نصیر الدین طوسی و ... کلام شیعی را بارورتر کردند.

شیعیان معتقـد به توحیـد صـفاتی و افعالی و عـدل الهی هسـتند. و به عقل و نقل هر دو اهمیّت می‌دهنـد و حسن و قبح عقلی را قبول دارنـد. و انسان را آزاد (نه آزاد مطلق بلکه بصورت الامر بین الامرین) می‌دانند و تکلیف به ما لا یطاق را جایز نمی‌دانند و خدا را با چشم سر قابل رؤیت نمی‌دانند. (۱) سال فوت او را «۶۰۶» نیز نوشته‌اند. (نک: التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۴۰۶).
(۲) همان، ص ۴۱۴ و ص ۴۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۳

از مهم‌ترین مسایل کلامی شـیعه اعتقاد به امامت علی بن ابی طالب علیه السّـلام و یازده فرزند اوست و نیز اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان گرایش تفسیری شیعه توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو دارند.

از مهم‌ترین تفسیرهایی که با گرایش کلامی شیعه نوشته شده است موارد زیر است.

۱/ ۳- غر الفواید و در القلاید، (امالی سید مرتضی)، شریف مرتضی (م ۴۳۶ ه) که بین ظاهر و باطن قرآن جمع کرده است.

۲/ ۳- تفسیر تبیان، ابو جعفر شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه).

۳/ ۳- تفسیر مجمع البیان، ابو علی طبرسی (م ۵۴۸ ه) دو تفسیر فوق هر چند که از تفاسیر جامع است اما به مباحث کلامی نیز توجّه وافر داشته‌اند.

۴/ ۳- متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۳ ه) عربی- که به صورت موضوعی است.

۵/ ۳- حدایق ذات بهجهٔ، ابو یوسف عبد السلام قزوینی. (م ۴۸۸ ه) عربی و در بردارنده تمام آیات قرآن است این تفسیر تا زمان صفویه وجود داشته است. «۱»

۶/ ۳- بلابل القلاقل، ابو مکارم محمد بن محمد حسنی (قرن هفتم) فارسی.

آیاتی را آورده است که با واژه «قل» شروع می‌شود.

۷/ ۳- دقایق التأویل و حقایق التنزیل، از همو.

این تفسیر آیاتی را تفسیر کرده که عبارت «یا ایها الذین آمنو» و «ان الذین آمنو» و «الم تر» داشته است. (۱) الاعلام، زرکلی، ج ۴ ص ۷ و کشف الظنون، ج ۱ ص ۶۳۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۴

۸/ ۳- جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، ابو محاسن حسین بن حسن جرجانی (قرن هشتم) فارسی.

تا حدودی بر گرفته از تفسیر ابو الفتوح رازی است.

۹/ ۳- لوامع التنزیل و سواطع التأویل، ابو القاسم رضوی لاهوری (م ۱۳۲۴ ه) فارسی.

ایشان از علمای هند است.

۱۰/ ۳- آلاء الرحمن، محمد جواد بلاغی نجفی (۱۲۸۲- ۱۳۵۲ ه) عربی.

این تفسیر تا آیه ۵۷ سوره نساء است و ایشان در مسایل کلامی بین ادیان بیشتر قلم زده است.

۱۱/ ۳- به المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی (۱۳۲۱- ۱۴۰۲ ه) عربی.

ایشان مباحث اعتقادی (بویژه در جلدهای اوایل تفسیر) توجّه زیادی کرده است. هر چند که روش او تفسیر قرآن به قرآن است اما مباحث فلسفی و کلامی زیادی دارد.

۱۲/ ۳- نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، (معاصر) فارسی.

۱۳/ ۳- تفسیر کلامی قرآن مجید، محمّد حسین روحانی.

هر چند که گرایش تفسیری آن اجتماعی است بصورت تفسیر جامع نگارش یافته است اما به مباحث عقیدتی شیعه و دفاع از آن‌ها پرداخته است.

د) نمونه‌ها:

برخی از مهم‌ترین موضوعات و آیاتی که در تفسیرهای کلامی مورد بحث و ردّ و اثبات قرار گرفته است عبارتند از:

۱- توحید صفاتی ۲- توحید افعالی ۳- عصمت پیامبران

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۵

۴- عدل الهی ۵- امامت و جانشینی پیامبر علیه السّلام ۶- هدایت و ضلالت و رابطه آن با آزادی و اختیار انسان.

۷- دیدن خدا با چشم سر و رابطه آن با مسأله تجسیم و تشبیه.

مثال: در تفسیر آیه شریفه وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً «۱».

اسحاق مروزی که از پیروان حنبلی‌هاست (و گرایش اشعری دارد) می‌گوید: خدا پیامبر را با خودش بر عرش می‌نشاند به خاطر جزای شب زنده‌داری (و نماز شب) اما طرفداران معتزله مکان داشتن خدا را نفی کردند و گفتند: نشستن خدا بر عرش محال است.

و در مورد تفسیر این آیه بین طرفداران آن‌ها درگیری شد و به خانه مفسّر معتزلی حمله ور شدند و آنقدر سنگ به در خانه او زدند که تلّی از سنگ فراهم شد. و عدّه زیادی در این در گیری کشته شدند. «۲»

و نیز در آیه شریفه وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ «۳» اختلاف شدیدی شد و برخی مفسّران بر آن شدند که در قیامت خدا دیده می‌شود. و روایات صحیح بخاری نیز آن را تایید می کرد. «۴» (۱) اسراء/ ۷۹.

(۲) ابن اثیر، احداث سنهٔ ۳۱۷ ه و مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ص ۱۲۳.

(۳) قیامهٔ/ ۲۲- ۲۳.

(۴) صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب قوله تعالی: وجوه یومئذ ناظره.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۶

ولی معتزله ظاهر این آیه را با آیه لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ «۱» معارض می‌دیدند و دیدن خدا را در رستاخیز به صورت مجازی می‌دانستند. «۲»

و علّامه طباطبایی (ره) در مورد آیه فوق می‌نویسند: «و المراد بالنظر الیه تعالی لیس هو النظر الحسّی المتعلّق بالعین الجسمانیهٔ المادیّهٔ التی قامت البراهین القاطعهٔ علی استحالته فی حقه تعالی بل المراد النظر القلبی و رؤیهٔ القلب بحقیقهٔ الایمان علی ما یسوق الیه البرهان و یدلّ علیه الاخبار المأثور عن اهل العصمهٔ علیه السّلام». «۳» (۱) انعام/ ۱۰۳.

(۲) مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۷- ۱۲۵.

(۳) المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۷

درس پانزدهم: گرایش‌های تفسیری فلسفی، اجتماعی و ادبی

اشاره

عناوین بخش سوم: گرایش فلسفی الف) تاریخچه ب) ویژگی‌ها ج) گونه‌ها و منابع مهم د) نمونه‌ها بخش چهارم: گرایش اجتماعی الف) تاریخچه ب) ویژگی‌ها ج) منابع مهم د) نمونه‌ها بخش پنجم: گرایش ادبی و لغوی الف) تاریخچه ب) ویژگی‌ها ج) گونه‌ها و منابع مهم د) نمونه‌ها ه) چکیده و) پرسش‌های دو درس ز) پژوهش‌های جدید ح) منابع جهت مطالعه بیشتر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۹

بخش سوّم: گرایش فلسفی

الف) تاریخچه:

فلسفه به وجود و مباحث مربوط به آن می‌پردازد. و فیلسوفان با تکیه بر عقل و استدلال به تحلیل وجود موجودات می‌پردازند.

هر چند که توجّه عقل و استدلال از صدر اسلام وجود داشته است و قرآن دعوت کننده به تفکر تعقّل است. اما حرکت فلسفی اصطلاحی در تاریخ اسلام از هنگامی شروع شد که در دوره عباسیان، بویژه از زمان منصور و مأمون عباسی، ترجمه آثار یونان، هند و فارسی به زبان عربی شروع شد.

برخی متفکران مسلمان آثار فلسفی ایران و یونان را مطالعه کردند و در برابر آن دو واکنش متفاوت ابراز کردند:

گروهی همچون فخر رازی و غزالی آن افکار فلسفی را با اسلام در تعارض دیدند و به

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۰

مقابله با آنها برخاستند. کتاب‌هایی بر ضد فلسفه نوشتند. و در عصر ما نیز افرادی همچون دکتر ذهبی در التفسیر و المفسّرون به این گرایش تفسیری سخت انتقاد می کنند. و آن را نوعی تأویل و تحمیل خطرناك و شرّ می‌خواند. «۱»

و شیخ خالـد عبد الرحمن العك، تلاش آنان را برای فهم صـفات خدا، گناهی بزرگ می‌خواند که آن‌ها را از دایره ایمان و اسـلام خارج می کند. «۲»

ولی گروهی دیگر همچون فارابی، بو علی سـینا و ملا صدرای شـیرازی از افکار فلسـفی استقبال کردند و آن‌ها را گسترش داده و با آیـات قرآن هماهنـگ خواندنـد و گفتنـد که عقـل و دین معارض نیست و می‌توان بین حکمت و عقیـده را جمع کرد. و در این راه گاهی به تأویل آیات پرداختند. «۳»

و در این راه تفسیرها و کتابهای متعددی نگارش یافت که به تفسیر فلسفی آیات اقدام کردند.

البته بایـد توجّه داشت که تفسیر فلسـفی بـا تفسیر کلاـمی در برخی گونه‌هـا و شاخه‌ها ارتباطی نزدیک دارد. یعنی برخی نحله‌های کلامی مثل معتزله و شیعه به مباحث فلسفی و عقلی بسیار نزدیک هستند. و مسایل و نظرات مشترکی دارند.

ب) ویژگی‌ها:

دانشمندانی که به گرایش فلسفی تفسیر روی آورده‌اند به عناصر زیر توجّه بیشتری کرده‌اند:

۱- به تفسیر آیات مربوط به هستی، خدا و صفات او توجّه کرده‌اند. (۱) التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۴۱۸.

(۲) اصول التفسیر و قواعده، ص ۲۳۴.

(۳) نک: التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۱۸- ۴۱۷ و اصول التفسیر و قواعده شیخ خالد عبد الرحمن العك، ص ۲۳۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۱

۲- به آیات متشابه قرآن توجّه وافر دارند.

۳- در بسـیاری از موارد ظواهر قرآن را تأویل کرده و آیات را با نظرات فلسـفی هماهنگ می کنـد. و آیات را شاهد نظریات فلسـفی خود قرار می‌دهند.

دکتر ذهبی در این مورد می‌نویسد:

فلاسفه‌ای که بین دین و فلسفه جمع کرده‌اند دو طریق را پیموده‌اند:

اوّل: روش تأویل نصوص دینی بطوری که با آراء فلسفی هماهنگ شود.

دوّم: شرح نصوص دینی و حقایق شرعی بوسیله آراء و نظرات فلسفی و تحمیل بر نصوص که این طریق خطرناك‌تر است. «۱»

۴- در این گرایش تفسیری اصل عقل و برهان است. و از روش اجتهادی و عقلی در تفسیر استفاده می‌شود.

۵- انگیزه مفسّران در تفسیر آیات دفاع از مشرب فلسفی خاص یا نظریات فلسفی خویش است.

ج) گونه‌ها و مهم‌ترین منابع:

۱- گرایش فلسفه مشاء در تفسیر:

روش فلسـفی که ریشه در افکار ارسـطو دارد فلسـفه مشاء نامیده می‌شود، که از بزرگان این مکتب در بین مسـلمانان بو علی سینا (م ۳۷۰ ه) است که کتاب شفاء او مشهور است و آراء فلسفی او را بیان می کند.

مهم‌ترین کتاب‌هایی که مباحث تفسیری فلسفی مشاء را بیان کرده است عبارتند:

۱/ ۱- تفسیر ابن سینا، ابو علی حسین بن عبد اللّه بن حسین مشهور به ابن سینا (۱) نک: التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۱۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۲

(۳۷۰- ۴۲۸ ه) ایشان به تفسیر سوره‌های: اعلی، اخلاص، فلق، ناس و آیه نور و آیه ۱۱ سوره فصلت و ... پرداخته است.

۱/ ۲- کتاب «النیروزیهٔ فی معانی الحروف الهجاییه» نیز از بو علی سیناست که مربوط به حروف مقطعه آغاز سوره‌ها و بیان اسرار آنهاست و نیز کتاب «التفسیر القرآنی و اللغهٔ الصوفیه فی فلسفه ابن سینا» از حسن عاصی به بیان مبانی تفسیری بو علی سینا پرداخته است.

۲- گرایش فلسفه اشراق در تفسیر:

روش فلسفی که ریشه در افکار نو افلاطونی و حکمای قدیم ایران دارد، فلسفه اشراق نامیده می‌شود. که از بزرگان این مکتب در بین مسلمانان شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۴۹- ۵۸۷ ه) است.

این نحله به مسأله اشراق و شهود در فلسفه اهمیّت می‌دهند. بسیاری از نظرات این نحله فلسفی را در آثار شیخ اشراق می‌بینیم.

۳- گرایش حکمت متعالیه در تفسیر:

این روش فلسفی تلفیقی از اشراق و مشاء است که به نام حکمت متعالیه مشهور شده است، پایه گذار این مکتب ملا صدرای شیرازی (م ۱۰۵۰ ه) است که کتاب «اسفار اربعه» او در زمینه فلسفه مشهور است.

مهم‌ترین کتاب‌هایی که مباحث تفسیری فلسفی حکمت متعالیه را بیان کرده است از:

۱/ ۳- تفسیر القرآن الکریم (تفسیر صدر المتألهین)، محمد بن ابراهیم، صدر الدین شیرازی، معروف به ملا صدرا یا صدر المتألهین (م ۱۰۵۰ ه) عربی.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۳

و شامل سوره‌های فاتحه، واقعه، یس، اعلی، حدید و جمعه است.

۲/ ۳- اسرار الآیات، از همو.

از تفسیرهای فلسفی دیگر می‌توان از: تحفهٔ الابرار فی تفسیر القرآن، ملا محمد ملایکه (قرن دوازدهم) و تفسیر رضوان، میرزا عبد الوهاب (م ۱۲۹۴ ه) نام برد. «۱»

و نیز مخزن العرفان، بانوی اصفهانی (م ۱۴۰۳ ه) و المیزان فی تفسیر القرآن، علّامه طباطبایی (م ۱۴۰۲) از تفاسیر فلسفی به شمار می‌رود که از روش‌ها و گرایش‌های دیگر نیز استفاده کردند. «۲»

د) نمونه‌ها:

مهم‌ترین مسایل و آیاتی که در گرایش فلسفی بدآن‌ها پرداخته می‌شود عبارتند از:

۱- اثبات وجود خدا و استدلال‌های مختلف بر آن ۲- حقیقت وجود خدا و صفات او ۳- توحید و مراتب و مراحل آن ۴- مسأله نفس ۵- مسأله عقل ۶- مسأله علیّت ۷- مسأله اعجاز مثال: بو علی سینا، در تفسیر آیه‌ی نور اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ ... «۳» (۱) دائرهٔ المعارف تشیّع، ج ۳، ص ۱۸۳ و ص ۱۸۵.

(۲) روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیّد رضا مؤدّب، ص ۲۵۷- ۲۵۸.

(۳) نور/ ۳۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۴

می‌نویسد: «النور اسم مشترک لمعنیین: ذاتی و مستعار و الذاتی هو کمال المشف من حیث هو مشف کما ذکرها ارسطالیس و المستعار علی وجهین: اما الخیر، و اما السبب الموصل الی الخیر، و المعنی همهنا هو القسم المستعار بکلی فی قسیمهٔ ... و قوله السموات و الارض، عبارهٔ عن الکل و قوله مشکوهٔ، فهو عبارهٔ عن العقل الهیولانی و النفس الناطقهٔ ... و المصباح هو عبارهٔ عن العقل

المستفاد بالفعل «۱» ...».

مثال دیگر: فارابی (م ۳۳۹ ه) در مورد آیات اوّل سوره حدید (هو الاول و الآخر ...) می‌نویسد:

«الاول من جهة انه منه و یصدر عنه کل موجود لغیره و هو اوّل من جهة انه بالوجود لغایة قربه منه و ... فهو الآخر لانه الغایة الحقیقیة فی کل طلب». «۲»

مثال دیگر: اخوان الصفا بهشت را به معنای عالم افلاک و جهنّم را به معنای عالم تحت فلک قمر، یعنی عالم دنیا تفسیر می‌کنند. و ملایکه را به کواکب افلاک تفسیر می‌کنند. «۳»

مثال دیگر گاهی فلاسفه از مطالب فلسفی برای فهم آیات قرآن کمک گرفته‌اند و به گرایش کلامی نزدیک شده‌اند یعنی فلسفه را در خدمت دفاع از دین در آورده‌اند. همانطور که علّامه طباطبایی، از مبحث فلسفی «علیت» سود برده و بیان کرده که قرآن علیّت عامه را می‌پذیرد و تفسیر خاصی از معجزه ارایه کرده است. «۴» (۱) رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸- ۱۲۵ و التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۴۲۹.

(۲) فصوص الحکم، فارابی، ص ۱۷۴- ۱۷۵ و التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۴۲۰.

(۳) رسائل اخوان الصفاء، ج ۱، ص ۲- ۹۱ و ص ۹۸ مطبعة العربیة، ۱۹۲۸ م.

(۴) نک: المیزان، ج ۱، ص ۷۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۵

بخش چهارم: گرایش اجتماعی

الف) تاریخچه:

قرآن کریم همانطور که به عقاید و احکام تکلیفی انسان می‌پردازد، بسیاری از مطالب مربوط به زندگی اجتماعی و فردی بشر را بیان کرده است.

این بعد از قرآن از دیر باز مورد توجّه مفسّران بوده است و به تفسیر آیات مربوط به آن می‌پرداختند.

اما در قرون اخیر با حرکت اجتماعی سید جمال الدین اسد آبادی (م ۱۳۱۵ ه) در مصر، نگاهی نو به تعالیم قرآن و اسلام شکل گرفت و شاگرد او محمد عبده (م ۱۳۲۳ ه) این نهضت را در گرایش تفسیر اجتماعی متبلور ساخت. «۱» و تفسیرهایی همچون المنار شکل گرفت. هر چند که رشید رضا در المنار در برخی موارد از اهداف سید جمال و عبده فاصله گرفته است «۲» اما گرایش اجتماعی تفسیر راه خود را ادامه داد و در مصر افرادی همچون شیخ احمد مصطفی مراغی (تفسیر مراغی) و سید قطب (فی ظلال القرآن) و در سوریه قاسمی (محاسن التأویل) و در ایران علّامه طباطبایی (ره) (المیزان) و آیة اللّه مکارم شیرازی (تفسیر نمونه) و آیة اللّه طالقانی (پرتوی از قرآن) و در لبنان محمد جواد مغنیه (الکاشف) و علّامه سید محمد حسین فضل اللّه (من وحی القرآن) این راه را ادامه دادند. (۱) آیة اللّه معرفت شیخ محمد عبده را رهبر این مدرسه تفسیری می‌داند. (التفسیر و المفسّرون، ج ۲، ص ۴۵۳).

(۲) ایشان در باب انطباق قرآن با علوم جدید و تأویل معجزات گاهی افراط کرده است و تحت تأثیر وهابی‌ها گاهی در برابر شیعه موضع گیری کرده است. (نک: التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۴۵۶ تا ص ۴۶۵ و التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۵۸۵ به بعد).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۶

گرایش اجتماعی تفسیر گاهی با جهت‌گیری‌های عصری همچون جهادی- تربیتی و ارشادی- تقریبی همراه شده و حرکت‌های انقلابی و اصلاحات اجتماعی را پی‌گیری کرده است.

این گرایش تفسیری (همراه با جهت گیری‌های عصری) در عصر حاضر از پر رونق‌ترین گرایش‌های تفسیری است. که هر سال تفسیر جدیدی با این شیوه پا به عرصه وجود می گذارد.

دکتر ذهبی به گرایش اجتماعی تفسیر اشاره کرده و امتیازاتی برای آن بر شمرده و اشکال آن را آزادی زیاد عقل در تفسیر می‌داند که برخی حقایق شرعی را بصورت مجاز یا تمثیل می کند. و به سوی روش معتزله می‌رود. «۱»

ولی آیهٔ اللّه معرفت گسترش عقل گرایی در این گرایش را از امتیازات آن می‌داند که جلوی روایات ضعیف و جعلی را در تفسیر می گیرد. «۲»

ب) ویژگی‌ها:

مفسّرانی که به این گرایش تفسیری روی آورده‌اند به عناصر زیر توجّه بیشتری کرده‌اند:

۱- به آیاتی از قرآن که مسایل اجتماعی را بیان می کند بیشتر پرداخته‌اند.

۲- به مشکلات مسلمانان در عصر خویش توجّه کرده و آیات قرآن را بر زندگی عصر خود تطبیق کرده و درمان مشکلات اجتماعی را در قرآن جستجو کرده‌اند.

۳- به گرایش‌های فلسفی، مذهبی، و سبک‌های ادبی و فقهی کمتر توجّه کرده‌اند. و (۱) التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۵۴۷ -۵۵۰.

(۲) التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشیب، ج ۲ ص ۴۵۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۷

تلاش کرده‌اند عقاید را از قرآن بگیرند نه این که قرآن را تابع عقاید سازند.

۴- به جهت‌گیری‌های عصری در باب جهاد با دشمنان اسلام (به ویژه اسراییل) و استعمارگران غربی و حرکت تقریبی (وحدت بین مسلمانان) توجّه کرده‌اند.

۵- به آموزه‌های تربیتی و ارشادی قرآن توجّه خاص داشته‌اند.

۶- به عقل و علوم تجربی قطعی در تفسیر قرآن اهمیّت داده‌اند و از روش تفسیر عقلی و علمی استفاده کرده‌اند.

۷- از روایات اسراییلیات و روایات جعلی خرافی و ضعیف دوری گزیده‌اند.

۸- معمولا از بیانی شیوا و ساده استفاده کرده‌اند تا تفسیر برای عموم مردم (سطح متوسط جامعه) قابل استفاده باشد.

۹- به شبهات و اشکالات مخالفان نسبت به قرآن و اسلام توجّه کرده و در پاسخ‌گویی به آن‌ها در تفسیر بر آمده‌اند.

۱۰- معمولاـ هر کجا که ظواهر آیات و روایات با حقایق ثابت شرعی یا عقلی یا علمی منافات دارد، آن‌ها را تأویل کرده یا مجاز دانسته‌اند.

۱۱- مفسّر در گرایش اجتماعی، روحیه‌ای اجتماع گرایانه دارد و آیات قرآن و احکام اسلامی را از زاویه فردی نمی‌بیند.

۱۲- مفسِّر گرایش اجتماعی، تقلید گونه با تفسیر برخورد نمی کند و می کوشد با اسلوبی زیبا سنن اجتماعی آیات قرآن را بر نیازهای عصر تطبیق کند و با بیانی در خور فهم همگان ارایه نماید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۸

ج) مهم‌ترین منابع:

۱- تفسیر جزء عمّ، محمد عبده (م ۱۳۲۳ ه) و نیز تفسیر سوره العصر و برخی سوره‌ها و آیات دیگر قرآن که از ایشان منتشر شده است.

۲- المنار (تفسیر القرآن العظیم) عربی، که شامل نظرات محمد عبده (م ۱۳۲۳ ه) است که شاگرد او سید محمد رشید رضا (م ۱۳۵۴

ه) آن‌ها را به رشته تحریر در آورده است. این تفسیر از اوّل قرآن تا آیه ۵۳ سوره یوسف است.

۳- تفسیر القاسمی (محاسن التأویل) عربی.

جمال الدین أبو الفرج محمد بن محمد المعروف بالقاسمی، (م ۱۳۳۲ ه) او از علمای دمشق و رهبران نهضت ضد استعماری در آنجاست که از شاگردان محمد عبده بوده است.

۴- تفسیر المراغی، شیخ احمد مصطفی المراغی (م ۱۳۷۱ ه) او نیز از شاگردان محمد عبده است. و به اسرار احکام الهی و علل انحطاط مسلمانان توجّه خاص کرده است.

۵- فی ظلال القرآن، سید بن قطب بن ابراهیم الشاذلی، (م ۱۳۸۶ ه) ایشان که در مصر شهید شد، تفسیر خود را با جهت گیری جهادی و سیاسی همراه ساخته است. و به مسایل اجتماعی توجّه خاص کرده است.

۶- المیزان فی تفسیر القرآن، علّامه سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ه) این تفسیر جامعی است که به روش تفسیر قرآن به قرآن اهتمام ورزیده است و به مسایل اجتماعی توجّه خاص کرده است.

این تفسیر به عربی است اما به فارسی ترجمه شده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۹

۷- تفسیر نمونه، آیهٔ اللّه مکارم شیرازی و همکاران (معاصر- ایران) فارسی.

این تفسیر ۲۷ جلدی، تفسیر جامع است اما گرایش غالب آن اجتماعی است و به گرایش علمی نیز توجّه خاص داشته است. و اولین تفسیر جمعی به شمار می‌آید. اصل این تفسیر به فارسی است اما به عربی تحت عنوان «الامثل» (و زبان‌های دیگر) ترجمه شده است.

۸- پیام قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم به زبان فارسی است که تا کنون حدود ده جلد آن منتشر شده است، از همان‌ها.

۹- من وحی القرآن، علّامه سید محمد حسین فضل اللّه، (عالم معاصر- لبنانی) عربی.

این تفسیر مشابه تفسیر فی ظلال سید قطب است.

۱۰- الکاشف، علامهٔ شیخ محمد جواد مغنیه (۱۳۲۲- ۱۴۰۰ ه) عربی.

ایشان از علمای لبنان بوده که تفسیر تک جلدی به نام «مبین» نیز دارد. و حالت ضد صهیونیستی او قوی است.

۱۱- الفرقان فی تفسیر القرآن، دکتر محمد صادقی تهرانی. (معاصر- ایران) عربی ۱۲- من هدی القرآن، سید محمد تقی مدرسی (تألف ۱۴۰۵ ه) در ۱۸ جلد.

۱۳- مخزن العرفان، سیده نصرت بنت محمد علی امین، مشهور به بانوی اصفهانی (م ۱۴۰۳ ه) فارسی.

۱۴- منشور جاوید، آیهٔ اللّه جعفر سبحانی (معاصر) تفسیر موضوعی به زبان فارسی است که تا کنون حدود ۱۰ جلد آن منتشر شده است. و به عربی نیز تحت عنوان مفاهیم القرآن منتشر شده است.

۱۵- تفسیر نور، استاد محسن قرائتی (معاصر).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۰

۱۶- تفسیر کاشف، دکتر بی‌آزار شیرازی و دکتر سید محمد باقر حجّتی (معاصر).

۱۷- برخی صاحب‌نظران در مورد تفاسیر اجتماعی از موارد زیر یاد کرده‌اند «۱».

تفسیر عاملی- ابراهیم عاملی (م ۱۳۴۷ ه) بدایع التفسیر- شمس الدین ابن قیّم (م ۱۳۵۰ ه) التحریر و التنویر- محمد طاهر بن عاشور الحدیث- محمد عزه دروزه نابلسی (م ۱۴۰۰ ه) و ...

د) نمونه‌ها:

در گرایش اجتماعی تفسیر به موضوعات و آیات زیر توجّه بیشتری شده است:

۱- روابط ا جتماعی مسلمانان با همدیگر (آل عمران/ ۲۰۰ و ...)

۲- مسأله وحدت امت اسلامی (آل عمران/ ۱۰۳ و ...)

۳- ارتباط مسلمانان با ملل دیگر. و اصل نفی سبیل در سیاست خارجی اسلام (نساء/ ۱۰۱).

۴- مسأله حکومت اسلامی و مسایل سیاسی جامعه اسلامی ۵- امر بـه معروف و نهی از منکر ۶- مسایل بهداشت فردی و اجتماعی (اسراف- غذای پاك و ...)

۷- همکاری و تعاون اجتماعی (در امور خیریه و رسیدگی به فقرا و ...)

۸- جهاد اسلامی و لزوم مبارزه با دشمنان اسلام همچون استعمار و صهیونیسم.

۹- مسأله آزادی انسان و لزوم مبارزه با ظلم و استبداد.

۱۰- توجّه به تعلیم و تربیت و اهمیّت علم در اسلام. (۱) روش‌های تفسیری قرآن، دکتر مؤدب، ص ۲۸۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۱

۱۱- توجّه به علوم طبیعی و انسانی در تفسیر قرآن.

مثـال: علّامه طباطبایی رحمه اللّه در ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران مباحثی را تحت عنوان «کلام فی المرابطهٔ فی المجتمع الاسـلامی» مطرح می‌کنـد که حدود ۵۰ صـفحه را دربر می‌گیرد و عنـاوینی همچون: انسـان و اجتماع- رابطه فرد و اجتماع- آزادی در اسـلام- تکامل در جامعه اسلامی- دین و سعادت دنیا- ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی- مرزهای کشور اسلام و ... را دربرمی‌گیرد «۱».

بخش پنجم: گرایش ادبی و لغوی

الف) تاریخچه:

ادبیـات عرب و لغت آن یکی از منـابع و ابزارهای تفسـیر قرآن است. که هر مفسِّر از آن‌ها بی‌نیاز نیست، توجّه به نقش ادبیات لغت در فهم قرآن از دیرباز مورد توجّه مفسّران و ادبیات بوده است.

در مبحث روش تفسیر روایی بیـان شـد که یکی از کاربردهای روایات، توضیـح لغات مشـکل قرآن است و صـحابه گاهی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مورد لغات قرآن پرسـش می‌کردند و آنان معنای لغت را توضیح می‌دادند، این کار در عصر تابعین نیز رواج داشته است.

سپس در عصـر اهل بیت علیهم السـلام نخستین کتاب در مورد «غریب القرآن» توسط محمـد بن سایب کلبی کوفی از اصـحاب امام باقر و صادق علیهما السلام نوشته شده، سپس این شیوه رونق گرفت و گونه‌های متعدد پیدا کرد و در تفاسیر قرآن وارد شد و تفاسیر ادبی و لغوی همچون کشـاف زمخشـری (۴۶۷- ۵۳۸ ه) شـکل گرفت، و یـا برخی از مفسِّران همچون طبرسـی در مجمع البیـان (۱) المیزان، ج ۴، ص ۹۷ تا ۱۴۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۲

بخشی از تفسیر خود را به بحث‌های اعراب و لغت اختصاص دادند.

در عصـر حاضـر هم به نقش ادبیـات عرب و لغت در تفسـیر قرآن اهمیّت داده می‌شود و حتی در برخی مراکز به صورت واحـدهای درسی تدریس می‌شود. چرا که مفسّر بدون توجّه به آن‌ها نمی‌تواند قرآن را بدرستی بفهمد و تفسیر نماید.

ب) ویژگی‌ها:

مفسّرانی که به گرایش ادبی و لغوی تفسیر روی آورده‌اند، به عناصر زیر توجّه بیشتری کرده‌اند:

۱- به صرف و نحو لغات و جملات قرآن پرداخته‌اند و گاهی اقدام به تجزیه و ترکیب آیات نموده‌اند.

۲- به توضیح نکات بلاغت و فصاحت قرآن پرداخته‌اند.

۳- اعجاز ادبی و بلاغی قرآن را مورد توجّه قرار داده یا آن را اثبات کرده‌اند.

۴- لغات غریب و مشکل قرآن را توضیح داده‌اند.

۵- به ریشه یابی لغات در عرب و فرهنگ‌های غیر عرب پرداخته‌اند. یعنی لغات دخیل را پی گیری و در عبری، سریانی، فارسی و ... ریشه‌یابی کرده‌اند.

۶- به اختلاف روایات و تأثیر آن در معانی آیات توجّه کرده‌اند.

۷- در این شیوه از اشعار عرب بویژه اشعار جاهلی بعنوان منبع معناشناسی استفاده می‌شود.

۸- به مباحث وجوه و نظایر و حقیقت و مجاز توجّه وافر می‌شود.

ج) گونه‌ها و منابع مهم:

۱- گرایش تفسیر لغوی: (مفردات قرآن غرایب قرآن معانی قرآن):

در این شیوه بر شناخت لغات مشکل و غریب و ریشه‌یابی و اشتقاق و شکل و تغییرات و

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۳

سیر تطوّر لغات تاکید می‌شود.

در این شیوه به اشعار عرب و سخنان مردم عادی و قبایل استشهاد می‌شود.

و به کاربردهای مختلف یک لغت در قرآن و علم وجوه و نظایر و نیز به مترادف‌ها و حقیقت و مجاز لغات توجّه می‌شود.

که در این موارد باید معنای موضوع له از مستعمل فیه بوسیله اجتهاد در لغت جدا شود.

برخی از مشهورترین کتاب‌ها در این زمینه عبارتند از:

۱- تفسیر غریب القرآن، منسوب به شهید زید بن علی بن الحسین، که با تحقیق سید محمد جواد جلالی چاپ شده است. و بر اساس ترتیب آیات است.

۲- تفسیر معانی القرآن، یحیی بن زیاد دیلمی معروف به فراء (م ۲۰۷ ه) عربی.

۳- تفسیر غریب القرآن، ابو محمد عبد اللّه بن مسلم بن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ ه) عربی.

که بر اساس ترتیب آیات است.

۴- تفسیر مفردات الفاظ قرآن (مفردات راغب).

ابو القاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف به راغب اصفهانی (م ۵۰۳ ه) که لغات قرآن را بر اساس حروف الفبا آورده و ریشه‌یابی کرده است.

۵- تفسیر وجوه قرآن، ابو الفضل بن ابراهیم تفلیسی (م ۶۰۰ ه) کاربردهای واژه‌های قرآنی اعم از حقیقت و مجاز (معانی مستعمل فیه) را بررسی کرده است.

۶- تفسیر الوجوه و النظایر فی القرآن، ابو عبد اللّه حسین بن محمد دامغانی (قرن هشتم) که به ترتیب معجم است و در نوع خود از بهترین کتاب‌هاست.

۷- تفسیر مبهمات القرآن، ابو عبد اللّه محمد بن علی بلنسی (م ۷۸۲ ه) که لغات مبهم

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۴

قرآن را بررسی کرده است.

۸- تفسیر غریب القرآن، سراج الدین ابو حفص عمر بن ابی الحسن (م ۸۰۴ ه).

۹- تفسیر غریب القرآن الکریم، فخر الدین طریحی (م ۱۰۸۷ ه) صاحب کتاب مجمع البحرین.
تذکر: البته تفسیر شبّر (عبد اللّه بن شبّر کاظمی نجفی- م/ ۱۲۴۲ ه) و تفسیر جلال الدین (جلال الدین محلی م/ ۸۶۴ و جلال الدین سیوطی م/ ۹۱۱) و تفسیر مجمع البیان و جوامع الجامع (شیخ طبرسی م/ ۵۴۸) نیز بطور ضمنی و پر رنگ به مباحث لغت قرآن پرداخته‌اند.
و در عصر حاضر نیز کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، (مصطفوی) و قاموس قرآن (سید علی اکبر قرشی) در این مورد قابل توجّه و ارزشمند است. و التحقیق (مصطفوی) و لغات دخیل قرآن (آرتور جفری)، به ریشه‌یابی لغات غیر عربی نیز توجّه کرده است.

۲- گرایش ادبی (بلاغی و بیانی):

در این شیوه بر پژوهش‌های لفظی و هم معنای آیات از طریق توجّه به تجزیه و ترکیب جملات تاکید می‌شود. و در این مسیر از ادبیات عرب (یعنی صرف، نحو، بلاغت، بدیع و ...)
بطور کامل استفاده می‌شود چرا که قرآن به زبان عربی نازل شده و برای فهم آن باید به پژوهش‌های لفظی ادبیات عرب توجّه کرد.
برخی از کتاب‌هایی که به این گرایش تفسیری توجّه کرده‌اند عبارتند از:
۱- تفسیر مجمع البیان و نیز تفسیر جوامع الجامع، امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ه) عربی.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۵
طبرسی شیعی مذهب بوده و در مجمع البیان مباحثی مستقل در مورد اعراب و لغت آیات دارد. و ترکیب آیات را بیان کرده است که بسیار ارزشمند است.
۲- الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، جار اللّه زمخشری، (۴۶۷- ۵۳۸ ه) عربی.
زمخشری معتزلی مذهب بوده و به نکات ادبّی آیات توجّه زیادی کرده است و از بهترین کتاب‌ها در نوع خود است.
۳- املاء مامّن به الرحمان من وجوه الاعراب و القرایات.
فی جمیع القرآن، ابی البقاء عبد اللّه بن الحسین بن عبد اللّه العکبری (م ۶۱۶ ه).
۴- البحر المحیط، اثیر الدین محمد بن یوسف بن علی الحیانی الاندلسی النحوی مالکی مذهب (م ۷۴۵ ه).
۵- التحصیل فی مختصر التفصیل، ابو العباس احمد تمیمی اندلسی (م ۴۴۰ ه).
۶- عنایهٔ اللّه القاضی و کفایهٔ الراضی علی تفسیر البیضاوی (حاشیه خفاجی) احمد بن محمد بن عمر شهاب الدین خفاجی مصری (م ۱۰۶۹ ه) عربی، از کتاب‌های حاشیه بر تفسیر بیضاوی است.
۷- تفسیر القرآن و اعرابه و میانه، شیخ محمد علی طه دره (معاصر از اهل سنت).
۸- نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور (تفسیر بقاعی)، برهان الدین ابو الحسن ابراهیم بن عمر بقاعی. (م ۸۸۵ ه) عربی.
ایشان به مناسبات آیات و نظم آن‌ها و نکات بلاغی آن توجّه کرده است و اعجاز قرآن را در همین امور می‌داند.
۹- ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم (تفسیر ابی السعود)، ابو السعود محمد بن
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۶
محمد بن مصطفی عمادی، حنفی مذهب (م ۹۸۲ ه) عربی.
او اسرار بلاغت قرآن و استعارات و تشبیهات را بیان کرده و در پی اثبات اعجاز از این طریق بوده است.
تذکر: تفسیر شبّر و جلالین و تفسیر تبیان (شیخ طوسی) و بسیاری از تفاسیر دیگر نیز به مباحث ادبی قرآن پرداخته‌اند.

د) نمونه‌ها و موضوعات:

در گرايش ادبى تفسير به موضوعات زير توجّه بيشترى شده است:

۱- تجزيه آيات (صرف).

۲- تركيب آيات (نحو) ۳- واژه شناسى لغات و ريشه‌يابى آن‌ها (اشتقاق و لغت) ۴- لغات دخيل در قرآن (لغاتى كه ريشه غير عربى دارد) مثل «فردوس» كه فارسى است و ابراهيم و ...

۵- به فصاحت و بلاغت آيات توجّه شده است.

۶- لغات هم معنا (مترادف‌ها) و مشترك‌هاى لفظى مورد توجّه قرار گرفته است (وجوه و نظاير).

مثال: زمخشرى در مورد آيه وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ «۱» توضيح مى‌دهد و از اينكه مفعول (الى ربّها) مقدم شده است انحصار را نتيجه مى گيرد يعنى در رستاخيز فقط به پروردگارشان نظر مى كنند. سپس اشكال مى‌كند كه از طرفى مردم در رستاخيز به چيزهاى ديگر نيز نگاه مى كنند پس چگونه آيه انحصار را مى‌رساند و از طرف ديگر نگاه كردن به خدا (۱) قامت/ ۲۳- ۲۲.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۴۵۷

محال است (چون جسم نيست) پس بر معنايى حمل مى‌كند كه با انحصار مناسب باشد يعنى «نظر» در اينجا به معناى توقّع و اميد است. مثل وقتى كسى مى‌گويد: نگاه من به دست شماست كه ببينم با من چه مى كنى.

سپس مى‌نويسد كه در مكه در هنگام ظهر كه درها بسته بود، ديدم شخصى مى گويد:

«چشمان من به خدا و به شما (مردم) نظر مى كند.»

(يعنى اين شخص به كرامت خدا و مردم چشم دوخته است.)

و مردم نيز در رستاخيز چشم به نعمت و كرامت خدا دوخته‌اند. «۱» (۱) كشاف، زمخشرى، ج ۴، ص ۶۶۲.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۴۵۸

ه) چكيده:

۱- در اين درس واژه گرايش و تفسير بيان شد و به اقسام گرايش‌ها، يعنى مذاهب، مكاتب (كلامى)، سبك‌هاى تفسيرى (الوان)، جهت‌گيرى‌هاى تفسيرى (اتجاهات) و اسلوب‌هاى تفسيرى (شيوه نگارش) اشاره شد.

۲- در مورد گرايش فقهى تفسير بيان شد كه اين گرايش از زمان پيامبر صلّى اللّه عليه و آله سلم شروع شد سپس به صورد نوعى تفسير موضوعى در آمد.

۳- ويژگى‌هاى گرايش فقهى بيان شد و گونه‌هاى فرعى آن (شيعى- شافعى- مالكى- حنبلى- حنفى) و منابع و نمونه‌هاى آن روشن شد.

۴- گرايش كلامى تفسير از صدر اسلام تا پيدايش معتزله و اشاعره و ماتريدى پى گيرى شد. و ويژگى‌هاى پنج گانه آن بيان گرديد و گونه‌هاى فرعى آن (معتزله- اشاعره- شيعه) و منابع مهم آنان همراه با نمونه‌ها بيان شد.

۵- گرايش فلسفى تفسير را از زمان خلفاى عباسى پى گيرى كرديم و ديدگاههاى مخالف و موافق آن را بيان كرديم سپس پنج ويژگى آن را بر شمرديم. و گونه‌هاى فرعى (مشاء- اشراق- حكمت متعاليه) را با منابع آن‌ها و نمونه‌ها توضيح داديم.

۶- گرايش احتمال تفسير را از زمان سيد جمال الدين اسد آبادى و محمد عبده مورد بررسى قرار داديم و رابطه آن را با جهت گيرى‌هاى تفسيرى بيان كرديم و ويژگى‌هاى آن و مهم‌ترين منابع گرايش اجتماعى و نمونه‌ها را بيان كرديم.

۷- گرايش ادبى و لغوى تفسير را از صدر اسلام بررسى كرديم و ويژگى‌هاى هشت گانه آن را بيان كرده و گونه‌هاى مهم آن

(لغوی، ادبی، بلاغی و بیانی) و منابع و نمونه‌ها را توضیح دادیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۹

و) پرسش‌های دو درس:

۱- گرایش تفسیری را تعریف کنید و اقسام گرایش‌های تفسیری را فقط نام ببرید؟

۲- چهار ویژگی فقهی گرایش فقهی تفسیر را بیان کنید؟

۳- گرایش فقهی شیعه و شافعی را توضیح دهید و برای هر کدام دو کتاب مثال بزنید؟

۴- گرایش فقهی مالکی و حنبلی را توضیح دهید و برای هر کدام دو کتاب مثال بزنید؟

۵- گرایش کلامی تفسیر معتزله را معرفی کنید و دو منبع تفسیری آنان را بر شمارید؟

۶- گرایش کلامی تفسیر شیعه را با مهم‌ترین منابع و شخصیت‌های آن توضیح دهید.

۷- گرایش کلامی تفسیر اشاعره چیست و دو تفسیر مهم آنان را نام ببرید.

۸- گرایش فلسفی تفسیری مشاء را با ذکر دو منبع تفسیری آنان بیان کنید؟

۹- گرایش فلسفی تفسیری حکمت متعالیه را با ذکر دو منبع تفسیری آنان توضیح دهید؟

۱۰- گرایش اجتماعی تفسیر را توضیح دهید و ارتباط آن را با جهت‌گیری‌های تفسیری (اتجاهات) بیان کنید؟

۱۱- حداقل پنج ویژگی گرایش اجتماعی تفسیر را بنویسید؟

۱۲- برخی نمونه‌های گرایش اجتماعی تفسیر و سه منبع تفسیری این گرایش را بنویسید؟

۱۳- نخستین کتاب غریب القرآن و نویسنده آن را بنویسید؟

۱۴- گرایش ادبی (بلاغی و بیانی) تفسیر را با ذکر دو منبع آن توضیح دهید؟

۱۵- پنج ویژگی گرایش تغوی و اوبی را بر شمارید؟

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۰

ز) پژوهش‌های جدید:

۱- آیه متعه را از منظر گرایش‌های فقهی تفسیر مورد نقد و بررسی قرار دهید.

۲- در مورد گرایش کلامی ما تریدیه و منابع تفسیری آنان تحقیق کنید.

۳- مسأله عدل الهی و توحید صفاتی و افعالی را از منظر گرایش‌های کلامی تفسیر در آیات قرآن بررسی کنید.

۴- مسأله امامت را از منظر گرایش کلامی تفسیر شیعه در قرآن بررسی کنید.

۵- مسأله هدایت و ضلالت و رابطه آن با اختیار انسان را از منظر گرایش‌های کلامی تفسیری تحقیق کنید.

۶- در مورد گرایش فلسفی تفسیری در تفسیر المیزان جستجو کنید و تأثیر عقاید فلسفی علّامه را در تفسیر آیات با ذکر نمونه‌هایی مشخص سازید.

۷- کتاب اسرار الآیات، ملا صدرا را با توجّه به معیارهای تفسیری نقد و بررسی کنید.

۸- مسأله نفس و عقل را از منظر گرایش‌های فلسفی تفسیر بررسی و نقد کنید.

۹- در مورد گرایش اجتماعی تفسیر نمونه تحقیق کنید و با ذکر مثال‌هایی ویژگی‌های آن را بیان کنید.

۱۰- گرایش اجتماعی تفسیر المنار را بررسی و نقد کنید.

۱۱- گرایش ادبی و لغوی مجمع البیان و کشاف را مقایسه کنید.

۱۲- در مورد اعتبار منابع گرایش لغوی بررسی کنید و سه منبع معتبر لغت قرآن را (با دلایل) معرفی کنید.

۱۳- اعتبار قول لغوی در تفسیر را مورد بررسی قرار دهید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۱

ح) منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- التفسیر و المفسّرون فی ثوبهٔ القشیب، آیهٔ اللّه معرفت (الجزء الثانی).

۲- التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی.

۳- اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک.

۴- المفسّرون حیاتهم و منهجهم، ایازی.

۵- مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ترجمه.

۶- روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب.

۷- روش و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر.

۸- فلسفه و قرآن، مخبر دزفولی، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.

۹- مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۳

ملحقات

۱- قرآن و هرمنوتیک

۲- شیوه‌ی تفسیر موضوعی و ویژگی‌های آن

۳- کتاب شناسی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری

تفسیر قرآن و هرمنوتیک:

در آمد:

مبحث هرمنوتیک در چند صباحی است، در مباحث قرآنی مطرح شد، و برخی از نویسندگان ان را در ردیف روش‌های تفسیر قرآن تحت عنوان «روش تفسیر هرمنوتیک قرآن» مطرح کرده‌اند «۱». و برخی دیگر از نویسندگان این مبحث را زیر مجموعه‌ی «گرایش ادبی تفسیر قرآن» قرار داده‌اند. «۲»

صرف نظر از درستی یا نادرستی این کار، مبحث هرمنوتیک و رابطه‌ی آن با تفسیر قرآن و روش‌های تفسیری نیاز به بررسی دارد. اما دیدگاه‌ها در موضوع هرمنوتیک بسیار گسترده و متفاوت است، و پذیرش هر کدام لوازم خاصی دارد که گاه با لوازم پذیرش دیدگاه دیگر متناقض است، از این رو بررسی این مبحث نیازمند تألیف مستقل و برتری آن در سطح دانش (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، ص ۲۶۷ تا ۳۱۲.

(۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، ص ۲۶۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۶

پژوهان دکتری است.

ما در این نوشتار بر آنیم که به صورت خلاصه به برخی مباحث هرمنوتیک و پیامدهای قابل قبول و پیامدهای منفی و باطل آن اشاره کنیم. از این رو، به چند مطلب اشاره می کنیم:

اوّل: پیشینه‌ی تاریخی هرمنوتیک.

دوم: تعریف‌های مهم هرمنوتیک.

سوم: رابطه‌ی هرمنوتیک با تفسیر قرآن و لوازم احتمالی پذیرش برخی دیدگاه‌ها.

چهارم: بررسی پیامدهای هرمنوتیک در تفسیر قرآن.

البته روشن است که برتری عمیق و گسترده‌ی این مباحث نیازمند کتابی قطور است که همّت دانش پژوهان قرآنی را می‌طلبد زوایای تا بحث را روشن سازند.

البته کوشش‌هایی در این زمینه شده است که هنوز نیازمند تکمیل و نقد و بررسی بیشتر است که در پایان نوشتار بدان‌ها اشاره می کنیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۷

اوّل: اشاره به پیشینه‌ی هرمنوتیک

مفهوم شناسی هرمنوتیک:

واژه‌ی هرمنوتیک «HERMENEUITICE» از معنی یونانی «HERMENEUIN» به معنای «تفسیر کردن» است.

این واژه از زمان افلاطون به کار می‌رفته است و به معنای به فهم در آوردن چیزی یا موقعیتی مبهم است. ارسطو از این لفظ برای نام گذاری بخشی از کتاب «ارغنون» (که در باره‌ی منطق قضایا است) استفاده کرد. معمولا در ریشه یابی لغوی هرمنوتیک ربط روشنی میان واژه و «هرمس» خدای پیام رسان یونانیان، برقرار می کنند. این تا قبل از قرن هفده‌ی میلادی شاخه‌ای خاص از دانش را سراغ نداریم که به نام هرمنوتیک نامیده شده باشد. و تنها از قرن هفدهم به بعد هرمنوتیک شاخه‌ای از دانش بشری شد. «۱»

هرمنوتیک در بستر تاریخ:

هرمنوتیک به طور رسمی از قرن هفدهم میلادی شروع شد.

دان هاور «۲» نخستین کسی است که واژه‌ی هرمنوتیک را در عنوان کتابش گنجاند، نام کتاب او «هرمنوتیک قدسی یا روش تفسیر متون مقدس» بود. «۳»

برخی صاحب نظران نهضت اصلاح دینی را نقطه‌ی آغاز هرمنوتیک می‌دانند، اما شلایر ماخر «۴» (۱۷۶۸- ۱۸۳۴ م) را بنیانگذار هرمنوتیک جدید می‌دانند. «۵» و نخستین بار در حدود (۱) نک: در آمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص ۲۲- ۲۴.

(۲). J. C. DannHaver

(۳) درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۷۵.

(۴). FriedrichSchlerM acher

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۸

صد سال پیش ویلیام دیلتای «۶» (۱۸۳۳- ۱۹۱۱ م) هرمنوتیک به عنوان یک روش اندیشه تدوین شد که هدف آن بالا بردن ارزش

علوم انسانی و هم ردیف کردن آن با علوم تجربی بود.

تا اینجا دانشمندان هرمنوتیک بر نیّت مؤلّف در فهم متن تأکید می کردند.

اما به دنبال آنان دیدگاه دیگری در هرمنوتیک پیدا شد که مارتین هایدگر (۱۸۸۹- ۱۹۷۶ م) و گادامر (۱۹۰۰ م) پایه گذار آن بودند و بر کاوش فلسفی در موضوع فهم تأکید می کردند و از نقش نیّت مؤلّف در متن کاست.

تذکر: هر چند که بیان شد هرمنوتیک از قرن هفدهم میلادی به عنوان شاخه‌ی علمی مطرح گردید اما برخی مباحث هرمنوتیکی در لابه‌لای کتاب‌های دانشمندان قبل از قرن هفدهم نیز آمده است که تحت عنوان «هرمنوتیک بی‌نام» از آنها یاد می کنند، از جمله: سنت اگوستین، فیلسوف و متکلّم مسیحی (۴۳۰- ۴۵۴ م) که خلط معنای حقیقی با معنای مجازی و استعماری، را دلیل اصلی ابهام کتب مقدس می‌دانست. «۷»

و در میان دانشمندان مسلمان نیز در مبحث تفسیر و اصول الفقه، مباحثی مشابه نظریات هرمنوتیکی مطرح شده است یعنی برخی مباحث اصول الفقه به قواعد فهم متن می‌پردازد و نیز مفسّران در مقالات تفسیر به مباحثی پیرامون فهم و تفسیر قرآن می‌پردازد و نیز مباحث شیوه‌های تفسیر قرآن گونه‌ای از مباحث هرمنوتیکی به شمار می‌آید. از جمله تفسیر اشاری (رمزی، کنایی و تمثیلی و ...) «۸». درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۷۲.

(۶) WilhelmDithey

(۷). ۸۴- ۷۴,

(۸) همان، ص ۵۲- ۵۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۹

دیدگاه‌ها درباره‌ی هرمنوتیک:

برای هرمنوتیک تعریف‌های متعدّدی شده است از جمله:

۱. جان مارتین کلادینوس (۱۷۵۹- ۱۷۱۰ م) علوم انسانی را مبتنی بر «هنر تفسیر» می‌دانست و هرمنوتیک را نام دیگر آن قلمداد می کرد. هرمنوتیک هنر دست یابی به فهم کامل و تامّ عبارات گفتاری و نوشتاری است البته در مواردی که ابهام رخ می‌دهد.

۲. فردریک آگوست ولف (در سخنرانی‌های ۱۷۸۵ تا ۱۸۰۷ م) هرمنوتیک را این چنین تعریف کرد: «علم به قواعدی که به کمک آن، معنای نشانه‌ها درک می‌شود». هدف از این علم، درک اندیشه‌های گفتاری و نوشتاری شخص مولّف یا گوینده، درست مطابق آنچه می‌اندیشیده است.

۳. فردریش ارنست دانیل شلایر ماخر (۱۸۳۴- ۱۷۶۷ م) به هرمنوتیک به مثابه‌ی «هنر فهمیدن» می‌نگریست.

او به مسأله‌ی بدفهمی توجه کرد و بر آن بود که تفسیر متن دائما در معرض خطر ابتلاء به سوء فهم قرار دارد. از این رو هرمنوتیک باید به منزله‌ی مجموع قواعدی روش‌مند و روش‌آموز برای رفع این خطر به استخدام در آید.

او هدف تفسیر را کشف نیّت مولّف می‌دانست «۱» و بر دو محور تأکید می کرد:

اول: فهم دستوری انواع عبارات و صورت‌های زبانی و فرهنگی که مولّف در آن زیسته و تفکّر او را مشروط و متعیّن ساخته است.

دوم: فهم فنی یا روان شناختی ذهنیّت خاص یا نبوغ خلّاق مؤلّف. «۲»

۴. ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳- ۱۹۱۱ م) هرمنوتیک را دانشی می‌دانست که عهده دار ارائه‌ی (۱) هرمنوتیک لوازم و آثار، دکتر احمد بهشتی، کتاب نقد، ش ۵۰۶، ص ۵۹.

(۲) همان، ص ۵۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۰

روش شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او ارتقای اعتبار و ارزش انسانی و همطراز کردن آن با علوم تجربی بود.

او بر تمایز «فهمیدن» و «تبیین» تکیه دارد، تبیین حوادث طبیعی بر استخدام قوانین کلی تکیه دارد، ولی مورخ در پی فهم اعمال عاملان حوادث است تا از طریق کشف نیّات و اهداف و آمال و منش و شخصیت آنان به فهم افعالشان نایل آید.

فهمیدن یعنی «کشف من در تو» و این به دلیل ماهیت بشری عام امکان‌پذیر است. از پیروان او ماکس وبر آلمانی (۱۸۶۴- ۱۹۲۰ م) و یواخیم واخ آلمانی است. «۱»

۵. بابنر، از نویسندگان معاصر آلمانی، هرمنوتیک را «آموزه‌ی فهم» تعریف کرد.

البته این تعریف، با هرمنوتیک فلسفی مارتین هایدگر (۱۹۷۶- ۱۸۸۹ م) و هانس گادامر (۱۹۰۱ م) تناسب دارد، که به مطلق فهم نظر دارد و در صدد تحلیل واقعه‌ی فهم و تبیین شرایط وجودی حصول آن است و خود را در مقوله‌ی فهم متن یا در چارچوب فهم علوم انسانی محدود نمی‌کند.

هایدگر، معتقد است که در جمع بشری، جهان را از راه پیش ساخت فهم- یعنی مفروضات، انتظارات و مفاهیم- می‌فهمند، اینها تشکیل دهنده‌ی فهم هستند. گادامر باورهای فوق (نظرات هایدگر) را تأیید می‌کرد و معتقد بود: هر متن یا چیزی که از دیدگاه خاص مورد تفسیر قرار گیرد خود به سنّتی خاص تعلّق دارد و افق خاصی را می‌سازد که در چارچوب آن هر چیزی قابل فهم می‌شود.

این افق در اثر مواجهه با اشیا، دائما تعدیل می‌یابد ولی هیچ گونه تفسیر نهایی و عینی وجود ندارد. «۲» (۱) همان، ص ۶۰.

(۲) همان، ص ۶۱ و نامه فرهنگ، شماره‌ی ۱۴، ص ۱۲۸.

وجود ندارد. «۱»

این تعاریف نشان می‌دهد که گستره‌ی هرمنوتیک و تلقّی‌ها از آن بسیار متنوّع است و قلمرو مباحث آن همراه با سیر تاریخی آن گسترده‌تر شده است. و از حدّ معرّفی هرمنوتیک به مثابه‌ی راهنمایی برای تفسیر دینی و حقوقی تا حدّ آن به منزله‌ی تأمّلی فلسفی در باب ماهیت فهم و شرایط وجودی حصول آن، ارتقاء یافته است. «۲»

سوم: رابطه‌ی هرمنوتیک با تفسیر قرآن:

برخی دانشمندان مصر همچون محمد ابراهیم شریف در کتاب «اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن» و عفت محمد شرقاوی در کتاب «الفکر الدینی فی مواجهة العصر» و نصر حامد ابو زید در کتاب «نقد الخطاب الدینی» به کاربرد هرمنوتیک در تفسیر قرآن روی آوردند، سپس در ایران نیز افرادی همچون محمد مجتهد شبستری در کتاب «هرمنوتیک کتاب و سنّت» بدان پرداختند. به عقیده‌ی برخی نویسندگان، متفکّران هرمنوتیک مسلمان اصول روشن تفسیر متون خود را از دانشمند زبان شناس سوئیسی به نام «فردیناند سوسیر» (۱۸۵۷- ۱۹۳۱) گرفته‌اند. «۳»

در اینجا لازم است مهم‌ترین مشخصات و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور را در برابر تفسیر هرمنوتیکی بیان کنیم تا دعاوی طرفین روشن شود و داوری آسان گردد:

الف) ویژگی‌ها و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور:

۱. مفسّر در جستجوی معنای متن است و معنای متن همان مقصود و مراد جدّی متکلّم و مولّف است، و متون مقدّس پیام‌های الهی برای بشر هستند که هدف مفسّر درک پیام نهایی (۱) همان، ص ۶۱ و نامه فرهنگ، شماره‌ی ۱۴، ص ۱۲۸.

(۲) درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۲۷- ۳۰. (با تلخیص)

(۳) مبانی و روش‌های تفسیری، عمید زنجانی، ص ۲۷۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۲

متن است. «۱»

۲. رسیدن به معنای متن (مقصود متکلّم و مؤلّف) از طریق پیمودن روش متعارف و عقلایی فهم متن میسّر است که بر اساس حجّیت ظواهر الفاظ استوار است. و دلالت الفاظ تابع وضع لغوی و اصول و قواعد عقلایی محاوره و تفهیم و تفاهم است که هر متکلّم و مخاطبی در هر زبان بر اساس آنها سخن می گویند و می‌فهمند.

۳. مفسّر گاهی به فهم تعیینی از متن می‌رسد (مثل فهم نصوص) و گاهی به فهم ظنّی از متن می‌رسد (مثل فهم ظواهر) و گاهی در فهم متن خطا می کند.

۴. معیارهایی برای تشخیص خطاهای مفسّران وجود دارد که از جمله‌ی آنها قوانین منطق، قواعد عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیر است که برخی از آنها توسط پیشوایان دینی بیان شده است (همچون قاعده‌ی تفسیر به رأی) و برخی توسط دانشمندان تدوین شده است. هر گاه فهم و تفسیر متن مطابق قواعد فوق بود حجّت و معتبر است. بنابر این نسبی گرایی در فهم متن بی‌معناست چون فهم‌های صحیح و فهم‌های نادرست قابل تشخیص است.

۵. فاصله‌ی زمانی عصر مفسّر با زمان پیدایش متن مانع جدّی برای دست یابی به مقصود و مراد جدّی متن قرآن نیست.

چرا که اوّلا: برخی قراین از طریق احادیث و شأن نزول‌ها و تاریخ به ما رسیده است و می‌توانیم تا حدود زیادی معنای اصیل لغات را دریابیم.

ثانیا: ظهور الفاظ متن قرآن حجّت است و اگر با توجه به قراین ظهوری در زمان ما منعقد شود معتبر است. (۱) علّامه طباطبایی (ره) در مقدمه‌ی تفسیر المیزان، در تعریف تفسیر بر فهم مقاصد آیات تأکید دارد.

(التفسیر و هو بیان معانی الایات القرآنیة و الکشف عن مقاصدها و مدالیلها).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۳

تفسیر به رأی می‌شود که ممنوع و حرام است و تفسیر او را غیر معتبر می‌سازد. و باید تا حد امکان خود را از این پیش داوری‌ها تهی نماید (هر چند که به طور کامل ممکن نیست).

۷. متن قرآن از خداست و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقشی در تعیین لفظ و محتوای وحی نداشته است بلکه بارها از طرف خدا تهدید شده که اگر کلمه‌ای کم و زیاد کند مجازات می‌شود. «۱»

ب) ویژگی‌ها و آموزه‌ها و پیامدهای تفسیر هرمنوتیکی از قرآن:

۱. فهم متن محصول ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسّر با افق معنایی متن است، بنابر این دخالت ذهنیّت مفسّر در فهم، نه امری مذموم، بلکه شرط وجودی حصول فهم است و واقعیتی اجتناب ناپذیر است.

۲. درک عینی متن، به معنای امکان دست‌یابی به فهم مطابق با واقع، امکان پذیر نیست.

زیرا عنصر سوبژکتیو (یعنی ذهنیت و پیش داوری مفسّر) شرط حصول فهم است و در هر دریافتی، لا جرم پیش دانسته‌های مفسّر دخالت می کند.

۳. فهم متن عملی بی‌پایان و امکان قرائت‌های مختلف از متن، بدون هیچ محدودیتی وجود دارد. زیرا فهم متن، امتزاج افق معنایی مفسّر با متن است و به واسطه‌ی تغییر مفسّر و افق معنایی او، قابلیت نامحدودی از امکان ترکیب فراهم می‌آید.

۴. هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیّالی وجود ندارد و درک نهایی و غیر قابل تغییری از متن نداریم.

۵. هدف از تفسیر متن، درک «مراد مولّف» نیست، ما با متن مواجه هستیم نه با پدید آورنده‌ی آن. نویسنده یکی از خوانندگان متن

است و بر دیگر مفسّران یا خوانندگان متن رجحانی ندارد. (۱) لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاوِیلِ لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْیَمِینِ ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِینَ (حاقّه/ ۴۶).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۴

متن، موجود مستقلّی است که با مفسّر به گفتگو می‌پردازد و فهم آن محصول این مکالمه است، برای مفسّر اهمیتی ندارد که مولّف و صحب سخنی، قصد القای چه معنا و پیامی را داشته است. «۱»

۶. نص قرآن متنی زبانی است که یک محصول فرهنگی است و زبان آن مختصّ اولین دریافت کننده است، و زبان هرگز از فرهنگ و واقعیت‌های زمان جدا نیست «۲». نصّ قرآن از واقعیت‌ها و فرهنگ زمان شکل گرفته است. «۳»

یادآوری: مطالبی که تحت عنوان قرآن و فرهنگ زمانه، مطرح می‌شود و برخی به قرآن نسبت می‌دهند که عناصر فرهنگ جاهلی عرب را اخذ کرده است، نتیجه و پیامد همین مطلب است.

۷. برخی نصوص قرآن شواهد تاریخی است که به شرایط خاص صدور آن اختصاص دارد همچون: جن، شیطان، حسد، ربا، دعا، تعوید و احکام مربوط به بردگی، که قابل تسرّی به شرایط متفاوت زمان ما نیست. «۴»

تذکر: هرمنوتیک با موضوعات دیگر قرآن همچون تأویل و نیز در مبحث پلورالیسم (تکثّر گرایی) و مانند آن پیوند و تعامل دارد که از بیان همه‌ی این موارد صرف نظر می کنیم.

چهارم: بررسی پیامدهای هرمنوتیک در تفسیر قرآن:

بررسی لوازم و آثار و پیامدهای مثبت و منفی هرمنوتیک در تفسیر قرآن نیازمند تألیفی (۱) نک: درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص ۵۹، (ایشان این پنج مورد را به عنوان نقاط اصلی تقابل هرمنوتیک فلسفی با شیوه‌ی تفسیری رایج در میان مسلمانان مطرح می کند).

(۲) نک: مفهوم النص، دراسته فی علوم القرآن، دکتر نصر حامد ابو زید، ص ۲۴، چاپ بیروت، ۱۹۹۰.

(۳) همان، ص ۲۰۱.

(۴) همان، ص ۲۱۵- ۲۲۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۵

مستقل و بررسی همه جانبه‌ی موضوع است که در این مختصر نمی گنجد، از این رو در اینجا به ذکر چند نکته بسنده می کنیم، و تفصیل سخن را برای فرصت دیگری وا می‌نهیم.

۱. یکی از مسایلی که مورد توجه طرفداران هرمنوتیک قرار نگرفته و نقش تعیین کننده‌ای در موضوع دارد، تفاوت قرآن کریم با متون تاریخی و حتی متن کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات آنها) است.

قرآن کتابی است که همه‌ی کلمات و حروف آن از طرف خدای متعال نازل شده و مؤلّف، به معنای متعارف، ندارد، یعنی سخن بشری نیست. همان طور که خود قرآن بارها تکرار کرده است. پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که نقل کننده‌ی این سخن برای ماست، حق ندارد کلمه‌ای از وحی را کم یا زیاد کند و گرنه مجازات می‌شود. «۱»

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آن قدر در مورد نقل کلام الهی دقت دارد و مواظبت می کند که «واژه‌ی قل» را حکایت می کند. یعنی اگر من به کسی بگویم «به پدرت بگو فلان کار را انجام بده» او به پدرش می گوید: «آقای رضایی گفت: فلان کار را انجام بده» و نمی گوید: «بگو: فلان ...».

ولی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در هنگام نقل سخن خدا می‌فرماید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (بگو: خدا یکتاست) یعنی به من گفته‌اند که «بگو».

در حالی که مسیحیان و یهودیان در مورد متن تورات و انجیل چنین ادّعایی ندارند. انجیل توسط چهار نفر (لوقا- متی- یوحنّا- مرقس) نوشته شده از این رو به چهار صورت متفاوت در آمده است. آنان پس از عیسی و در زمان‌های تقریبا متفاوت زندگی می‌کرده‌اند، از این رو برخی زبان و فرهنگ زمانه آنان در انجیل بازتاب یافته است.

تورات نیز پس از فوت موسی نوشته شده و برخی قسمت‌های آن هشتصد سال پس از او (۱) حاقّه/ ۴۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۶

توسط افراد مختلف تهیه شده است. «۱»

از این رو می‌تواند برخی عناصر فرهنگی و حتی خرافی در آن راه یافته باشد. اما با توضیحی که بیان شد قرآن این گونه نخواهد بود، قرآن کتابی تحریف نایافته است، کلامی بشری نیست و نمی‌تواند باز یافت فرهنگ زمانه باشد.

۲. در برخی متون تاریخی، از جمله تورات تحریفه شده، مسایل خرافی و ضد اخلاقی (همبستر شدن لوط با دخترانش) و مطالب ضد علم (مثل ممنوعیت آدم از درخت علم) و ...

یافت می‌شود.

اما قرآن کریم با خرافات و انحرافات جامعه عرب جاهلی (همچون شرک، شراب‌خواری، زنا، برخی اقسام طلاق، دختر کشی، و ...) مخالفت کرد. و اگر مطالبی از فرهنگ عرب (همچون حجّ و ...) را تأیید کرد (و در همان حال تصحیح هم نمود) به خاطر آن بود که ریشه‌ی این مطالب الهی بود، یعنی حجّ ابراهیمی را تأیید کرد که یادگار پیامبر بزرگ الهی بود.

پس اگر جن، شیطان و مانند آنها واقعیت نداشت آنها را تأیید نمی‌کرد و همچون خرافه «غول» که در فرهنگ عرب موجود بود ولی قرآن از آن یادی نکرد.

بنابر این می‌توان گفت که قرآن تابع فرهنگ زمانه نشد بلکه عناصر مثبت و صحیح آن را تأیید و عناصر منفی آن را ردّ کرده است. «۲»

۳. همان طور که در بخش قبل گذشت تأثیر پیش دانسته‌ها و ذهنیّت مفسّر (و هر پژوهشگر علوم تجربی یا علوم انسانی) بر مورد مطالعه امری مسلم است و اگر این تأثیر زیاد باشد منتهی به تفسیر به رأی و تحمیل نظر بر متن مورد مطالعه می‌شود و تفسیر را غیر

(۱) علم و دین، ایان باربور، ترجمه خرمشاهی، ص ۱۳۰.

(۲) ما رابطه‌ی قرآن و فرهنگ زمانه را در مقاله‌ای تحت همین عنوان در مجلّه معرفت، ش ۲۶، مورد بررسی قرار داده‌ایم، مراجعه کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۷

معتبر می‌سازد.

از این رو همه‌ی پژوهشگران و مفسّران لازم است که تلاش کنند این تأثیر را به حدّاقل برسانند، ولی این تأثیر حداقل پژوهش و تفسیر را غیر معتبر نمی‌سازد. هر شخص پژوهشگر و دستگاه و فضای اطراف بر حرکت الکترون در آزمایشگاه اثر دارد ولی این مطلب موجب بی اعتباری آمار و ارقام و نتایج پژوهش در این مورد نمی‌شود، و نیز دانش‌های قبلی پژوهشگر ذهن او را تا حدودی جهت‌دار می‌کند.

و همین گونه در پژوهش‌های علوم انسانی و تفسیر کتب مقدّس داوری می‌کنیم، یعنی در صدی از خطا در همه‌ی علوم وجود دارد و این موجب نمی‌شود که فهم‌های ما غیر معتبر و غیر مطابق با واقع باشد و گرنه باید خط بطلان بر همه‌ی علوم بشری کشید.

البته در مورد تأثیرات باورها و ذهنیت‌های مفسّران در تفسیر در مبحث گرایش‌ها (مکاتب و مذاهب تفسیری) مطالب مبسوطی بیان شده و راه جلوگیری از آن نیز بیان شده است یعنی مفسّر باید تلاش کند بدون عینک خاصّی به سراغ متن برود و عقاید و پیش

فرض‌های خود را بر متن تحمیل نکنـد و گرنه تفسیر او غیر معتبر و نوعی تفسیر به رأی خواهـد بود که در اسـلام گناهی بزرگ به شمار می‌آید. «۱»

۴. در مورد قرائت‌های مختلف و نامحدود متن چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که قرآن دارای بطون و لایه‌هـا و سـطوح مختلـف فهم است (همـان طـور که در احـادیث متعـدّد به این مطلب اشـاره شـده است). «۲» (۱)

عن رسول اللّه (ص): «ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی»، امالی صـدوق، ص ۶، طبق نجف، التفسیر و الفروق، آیة اللّه معرفت، ج ۱، ص ۶۰. عن رسول اللّه (ص): «من قال فی القرآن برأیه فلیتبوّء مقعده من النار» (طبری، ج ۱، ص ۲۷). (۲)

عن الصادق علیه السّلام: ان للقرآن ظاهرا و باطنا- عن الباقر علیه السّلام: ان للقرآن بطنا و للبطن بطن. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۸

بنـابر این اگر قرائت‌هـای مختلف بـدین معنـا باشـد این موافق طـبیعت قرآن است و مـانعی نـدارد که قرائت‌هـای مختلف و فهم‌هـای متنوعی از آن به وجود آید.

دوم: آن کـه وجـود تفسـیرهای متنـوع از قرآن کریـم واقعیـتی مبـارک است و مـوجب رشـد فهم مـا از قرآن می‌شـود. یعنی هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌های جدیدی از آن روشن می‌شود.

سوم: آن که فهم‌هـا و تفسیرهای قرآن هر چقـدر که زیـاد شود بی‌ضـابطه و معیـار نیست بلکه قواعـد و ملاک‌هـایی برای تشـخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد. (همان طور که در بخش قبل بیان کردیم).

یعنی بر اساس قواعد منطق، اصول عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیری به ویژه قاعده‌ی تفسیر به رأی، می‌توانیم سره را از ناسره تشـخیص دهیم. بنـابراین فهم‌هـا و تفسیرهای نامحـدود به وجـود نمی‌آیـد. و قرائت پـذیری متن بی‌انتهـا و بی‌معیـار و دلخواه نخواهـد بود بلکه تفسیرهای معتبر و محـدودی در قلمرو و چـارچوب قواعـد تفسیر باقی می‌مانـد و هر کس حق نـدارد و نمی‌تواند تفسیر دلخواهی از قرآن ارایه کند.

۵. در مورد فهم‌های سیّال و غیر ثابت چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که فهم بشری تحت تـأثیر پیشـرفت‌های بشـری و علوم قرار می‌گیرد و رشـد می‌کنـد، این مطلب به صورت موجبه‌ی جزئیه صحیح است. اما این به معنای رشد علم و فهم بشری است و چیزی مبارک و نیکو است.

دوم: آن که قبلاـ بیـان شـد که مـا سه گـونه فهم و تفسیر داریم، تفسیرهای قطعی (مثـل نصـوص) تفسـیرهای ظنّی (مثـل ظـواهر) و تفسـیرهای خطا که مفسّر به دلایل مختلف خطا می‌کند. نک: کافی، ج ۱، ص ۳۷۴، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۰- ۹۱، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸- ۲۹، و مشابه آنها از اهل سنت در الاتقان، سیوطی، ح ۴، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۹

برای مثـال: جملـه‌ی «کـل بزرگ‌تر از جزء است» یـا جملـه‌ی «جمع متناقضـین محـال است» از اصول ثـابت فکر بشـری است که تغییر نمی‌کند.

و نیز نصوص قرآن کریم (مثل وحدانیت خدا) در گرایش‌ها و مذاهب و مکاتب مختلف تفسیری تغییر نمی‌کند.

پس ما فهم‌ها و تفسیرهای مختلف و سیّال از متون داریم و وجود یکی دیگری را نفی نمی‌کند. البته این به این معنا نیست که فهم ما از متن خطـا ناپـذیر و نهـایی است چرا که علوم بشـری و فهم ما از قرآن در حال تکامل است ولی در هر مرحله اگر تفسـیر بر اساس معیارهای صحیح انجام شده باشد معتبر و حجّت است.

سوم: این که اگر بنا باشـد که همه‌ی فهم‌ها و تفسـیرهای بشـری متغیّر و غیر ثابت باشد، پس خود همین ادعای هرمنوتیکی که «هیچ

گونه فهم ثابت و غیر سیّالی وجود ندارد» نیز خودش در معرض تغییر است یعنی این جمله تناقض نما و پارادوکس است که اول خودش را معرض بطلان قرار می‌دهد.

بنابراین، اگر ما نسبیّت فهم بشری را به طور کلی بپذیریم هیچ فهم ثابتی نخواهد بود و همه‌ی علوم بشری زیر سؤال می‌رود از جمله خود این ادّعا.

۶. همان طور که ملاحظه شد در مورد نیّت مؤلف در فهم متن، دو دیدگاه متضاد در بین دانشمندان هرمنوتیک وجود داشت:

الف) دانشمندان هرمنوتیک همچون جان مارتین کلادینوس و فردریک آگوست ولف و شلایر ماخر تا ویلهلم دیلتای بر نقش نیّت مؤلّف در فهم متن تأکید داشتند و هدف تفسیر را فهم نیّت و مقصود مؤلّف می‌دانستند.

این دیدگاه با نظرگاه مفسّران قرآن کریم نزدیک است و همان طور که بیان شد هدف تفسیر قرآن نیز فهم معنای متن و مقصود خدای متعال یعنی مراد جدّی گوینده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۰

البته این مطلب روشن است که قرآن مؤلّف (به معنای متعارف بشری) ندارد و پیامبر واسطه‌ای بیش نیست، پس مقصود از نیّت مولّف در مورد قرآن، مقصود خدا از آیات قرآن خواهد بود.

ب) دانشمندان هرمنوتیک فلسفی همچون هایدگر و گادامر، نقش نیّت مولّف را در فهم متن نفی کردند. و گفتند برای مفسّر اهمیتی ندارد که گوینده قصد القای چه معنایی دارد.

البته این سخن ممکن است در برخی موارد در مورد متون تاریخی و ادبی مفید و قابل تطبیق باشد اما در مورد کلام الهی صحیح و قابل تطبیق نیست، چون هدف قرآن هدایت بشر به وسیله‌ی پیام‌ها و سخنان خدا است، پس مفسّر باید تلاش کند تا پیام و هدف الهی را به درستی درک کند و به دیگران انتقال دهد.

اگر بر فرض، خدا قصد القای مطلب «الف» را داشته باشد و تفسیر قرآن مطلب «ب» را بیان کند این تفسیر موفق نبوده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۱

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی:

از مطالب گذشته به این نتیجه رسیدیم که برخی دیدگاه‌ها در هرمنوتیک متون، می‌تواند با تفسیر قرآن سازگار باشد (همچون تأکید بر فهم نیّت گوینده که در تفسیر قرآن نیز مورد تأکید است).

ولی برخی دیدگاه‌ها که منتهی به نسبت در فهم و عدم تطابق فهم با واقع یا بی‌اعتنایی به نیّت مؤلّف می‌شود با تفسیر قرآن ناسازگار است.

و نیز روشن شد که نتایج هرمنوتیکی تفسیر متون ادبی همچون تأثیر پذیری مطلق از فرهنگ زمانه در مورد قرآن صادق نیست.

البته برای هرمنوتیک و رابطه‌ی آن با تفسیر قرآن نیازمند بحث و تحقیق بیشتری است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۲

فصل هفتم: روش تفسیر به رأی

اهداف آموزشی:

هدف اصلی: شناخت تفسیر به رأی و احتراز از آن در تفسیر قرآن اهداف فرعی:

۱- آشنايى با تاريخچه‌ى تفسير به رأى ۲- بررسى روايات تفسير به رأى ۳- شناخت اقسام، مصاديق و موارد تفسير به رأى ۴- اطّلاع از دلايل موافقان و مخالفان تفسير به رأى ۵- اطّلاع از آثار منفى و خطرات تفسير ۶- شناخت معيارهاى تفسير به رأى

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۳۴۹

فصل هشتم: روش تفسير كامل و جامع

اشاره

هدف آموزشى:

شناخت روش تفسير كامل و جامع قرآن.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۴۱۱

مقدمه

در مباحث پيشين روش‌هاى صحيح در تفسير قرآن در مورد نقد و بررسى قرار گرفت اينك در اين مبحث، بر آنيم كه روشن سازيم روش كامل و جامع كدام است، يعنى يک مفسر قرآن از چه روشى استفاده كند تا بتواند مطمئن گردد كه همه‌ى ابعاد لازم را در تفسير يک آيه بررسى كرده است و حق مطلب ادا شده است.

روش تفسير كامل و جامع چيست؟

واژه‌ى روش و تفسير در مباحث پيشين تعريف شده، ولى مقصود از روش كامل و جامع آن است مفسر از تمام ابزارها و منابع لازم در تفسير آيات قرآن استفاده كند، به طورى كه ابعاد معنا و مقصود آيه را كاملا مشخص سازد و نتيجه‌ى كامل بگيرد.

بنابر اين همان طور كه در مبحث كليات بيان كرديم:

پس مى‌توان گفت كه در يک روش تفسير كامل بايد از موارد زير استفاده مى‌شود.

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۴۱۲

روش تفسير: باطل و غير معتبر (همچون تفسير به رأى و برخى گونه‌هاى تفسير اشارى و علمى) صحيح و معتبر: تفسير كامل تفسير ناقص: تفسير قرآن به قرآن/ تفسير اشارى/ تفسير روائى/ تفسير عقلى/ تفسير علمى الف) در مبحث روش‌ها:

۱- از روش تفسير قرآن به قرآن براى به دست آوردن قراين نقلى قرآنى براى تفسير آيه.

۲- از روش تفسير روايى براى به دست آوردن قراين نقلى حديثى براى تفسير آيه.

۳- از روش تفسير علمى براى به دست آوردن قراين علمى قطعى براى تفسير آيه.

۴- از روش تفسير عقلى براى به دست آوردن قراين قطعى عقلى براى تفسير آيه.

۵- از روش تفسير اشارى براى به دست آوردن بطن و تأويل و پيام آيه به روش صحيح استفاده مى‌شود.

البته روشن است كه در روش تفسير كامل از روشهاى باطل و غير معتبر (همچون تفسير به رأى) اجتناب ميشود.

ب) در مبحث گرايش‌ها:

در روش تفسير كامل قرآن نياز به استفاده از گرايش‌هاى تفسير نيز هست، يعنى براى

درسنامه روشها و گرايش هاى تفسيرى قرآن، ص: ۴۱۳

تفسیر جامع لازم است که:

۱- به کتاب‌ها و تفاسیر گرایش لغوی و ادبی مراجعه شود تا نکات ادبی و لغوی آیات روشن شود.

۲- به تفاسیر گرایش فقهی مراجعه شود تا نکات فقهی آیه روشن شود.

۳- به تفاسیر گرایش کلامی مراجعه شود تا نکات کلامی و اعتقادی آیات روشن شود.

البته مفسر قرآن نباید خود را تابع گرایشات کلامی کند بلکه باید عقاید کلامی خود را از قرآن اخذ کند.

به عبارت دیگر عقاید خود را بر قرآن عرضه کند نه این که بر آن تحمیل کند.

۴- به تفاسیر گرایش اجتماعی مراجعه شود تا نکات جامعه شناختی قرآن و برداشت‌ها اجتماعی آیات روشن شود.

ج) استفاده از علوم قرآن و مراجعه به تفاسیر گذشته و تاریخ اسلام و مسلمانان تفسیر را کامل‌تر و غنی‌تر می‌سازد.

نتیجه: هر کدام از روش‌ها و گرایش‌های تفسیری صحیح به تنهایی پاسخ گوی تفسیر همه‌ی آیات قرآن نیست بلکه هر کدام مکمل یکدیگر بوده و استفاده از همه‌ی آنها (به تناسب آیه‌ی مورد بحث) می‌تواند تفسیری معتبر و کامل ارایه سازد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱۵

فصل نهم: گرایش‌های تفسیری

اهداف آموزشی:

هدف اصلی: شناخت گرایش تفسیری قرآن اهداف فرعی:

۱- آشنایی با تاریخچه هر گرایش ۲- آشنایی با ویژگی‌های هر گرایش ۳- آشنایی با اقسام و گونه‌های گرایش‌ها ۴- آشنایی با مهم‌ترین تفسیرهای هر گرایش

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱۷

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.

۲. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ویژه نامه‌ی تفسیر به رأی، نسبیت و هرمنوتیک، زمستان ۷۶ و بهار ۱۳۷۹ ش.

۳. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

۴. هرمنوتیک مدرن، بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۵. اشکالیات التأویل و آلیات القرائهٔ، نصر حامد ابو زید المرکز الثقانی العربی، بیروت، لبنان.

۶. النص الخطاب الدینی، همو.

۷. مجله معرفت، ش ۲۶، پاییز ۱۳۷۷، مقاله‌ی قرآن و فرهنگ زمانه.

۸. هرمنوتیک کتاب و سنّت، محمد مجتهد شبستری، ۱۳۵۷ ش.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۳

تفسیر موضوعی:

اشاره

درآمد:

در مبحث کلیات روش‌ها و گرایش‌های تفسیری بیان کردیم که تفسیر با اسلوب‌های مختلف نگارش می‌یابد که از جمله‌ی آنها تفسیر موضوعی و ترتیبی است. و در مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن بیان کردیم که یکی از گونه‌های فرعی روش تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی است.

اینک در این بخش از نوشتار به دنبال آن هستیم که تعریف و ویژگی‌های این شیوه‌ی تفسیری را به طور مختصر بیان کنیم.

الف) تعریف تفسیر موضوعی و ترتیبی:

شیوه‌ی تفسیر ترتیبی آن است که مفسّر، آیات هر سوره را به ترتیب چینش (مصحف یا به ترتیب نزول) تفسیر کند.

اما تفسیر موضوعی آن است که مفسِّر آیات مربوط به یک موضوع را گرد آوری کرده و با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، آنها را قرینه‌ی تفسیر هم دیگر قرار دهد و نظر نهایی

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۴

قرآن را در مورد آن موضوع روشن سازد.

البته تعریف‌های دیگری نیز برای تفسیر موضوعی شده است که به هم دیگر نزدیک است. «۱»

اما این شیوه‌ی تفسیری را «تفسیر موضوعی» نامیده‌اند چرا که از یک موضوع شروع می‌کنیم و نظر قرآن را در مورد آن جستجو می‌کنیم.

و این شیوه را «تفسیر توحیدی» نامند، چرا که بین تجربه‌ی بشر و قرآن جمع می‌کند و یک نظریه‌ی واحد را در موضوع ارایه می‌کند. و گاهی این شیوه را «تفسیر تقطیعی» نامند چرا که آیات قرآن را تقطیع کرده و جدای از آیات قبل و بعد سوره مورد بررسی قرار می‌دهد.

ب) پیشینه‌ی تاریخی:

رشد تفسیر موضوعی قرآن پدیده‌ای نو آمد به شمار می‌آید که در چند دهه‌ی اخیر بالنده شده است. اما هنگامی که به میراث مکتوب مفسّران قرآن و محدّثان مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم که در احادیث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام از این شیوه‌ی تفسیری (که نوعی تفسیر قرآن به قرآن است) استفاده شده است. «۲»

در گذشته نیز این شیوه‌ی تفسیری به کم رنگ در میان مفسّران وجود داشته است.

کتاب‌هایی همچون احکام القرآن، محمد بن صائب کلبی (م ۱۴۶ ق) و زبدهٔ البیان، محقق اردبیلی، کنز العرفان، فاضل مقداد و فقه القرآن، راوندی و ... از پیشگامان تفسیر موضوعی به شمار می‌آیند، بلکه کتاب‌های فقهی شیعه و اهل سنت که موضوعات قرآنی (همچون نماز، (۱) آیهٔ اللّه مکارم شیرازی تفسیر موضوعی را این گونه تعریف می‌کند: «آیات مختلفی که درباره‌ی یک موضوع در سرتاسر قرآن مجید در حوادث و فرصت‌های مختلف آمده است جمع آوری و جمع بندی گردد. و از مجموع آن، نظر قرآن درباره‌ی آن موضوع و ابعاد آن روشن گردد. (پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۱).

(۲) نک: بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۴- ۱۱۰، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۳- ۲۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۵

روزه، زکات و ...) را با توجه به آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌داده‌اند نوعی تفسیر موضوعی رقیق به شمار می‌آید.

اما در دو دهه‌ی اخیر شیوه‌ی تفسیر موضوعی بالندگی خاصی پیدا کرد و در موضوعات متنوع نگاشته شد. و تفسیر موضوعی منشور جاوید، آیهٔ اللّه سبحانی، پیام قرآن، آیهٔ اللّه مکارم، آیهٔ اللّه مصباح یزدی و ... از نمونه‌های جدید این شیوه‌ی تفسیری به شمار

می‌آید.

ج) اقسام تفسیر موضوعی:

برخی صاحب نظران تفسیر موضوعی را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: «۱» ۱. تفسیر موضوعی اتحادی: در این شیوه یک موضوع قرآنی (همچون معاد، امامت و ...) در آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. تفسیر موضوعی ارتباطی: در این شیوه ارتباط و موضوع قرآنی (همچون رابطه‌ی ایمان و عمل) در آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد، مثل کتاب جامعه و تاریخ، آیهٔ اللّه مصباح یزدی.

د) ویژگی‌های تفسیر موضوعی:

۱. در تفسیر موضوعی آیات مربوط به یک موضوع جمع آوری می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای مثال: آیات مربوط به توحید، نبوّت و معاد از تمام سوره‌های قرآن و با کمک گرفتن از فهرست‌های موضوعی و معجم المفهرس جمع آوری و با همدیگر تفسیر می‌شود.

۲. هدف این شیوه‌ی تفسیری به دست آوردن نظر نهایی قرآن درباره‌ی یک موضوع است. (۱) نک: پیام قرآن، آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، ص ۱۸، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، ص ۳۶۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۶

۳. تفسیر موضوعی آیات محکم قرآن را محور قرار داده و آیات متشابه را به آنها باز می‌گرداند و تفسیر می‌کند.

۴. تفسیر موضوعی معمولاً کاربردی و مرتبط با تجربیات زندگی بشر است و به پرسش‌ها و مشکلات او پاسخ می‌دهد.

۵. تفسیر موضوعی آزاد از قیود زمان، مکان و محدودیت‌های عبارتی است، یعنی خصوصیات زمانی و مکانی آیات (مثلاـ در قصه‌های قرآن) الغاء می‌شود و لب معانی به دست آمده و به صورت قانون و قاعده‌ی کلی برای پاسخ گویی مصادیق جدید و موضوعات و مشکلات بشر به کار می‌رود.

ه) فواید تفسیر موضوعی:

۱. به دست آوردن نظر نهایی قرآن در یک موضوع.

۲. پاسخ‌گویی به نیازها و پرسش‌های جدید بشر با استفاده از آیات قرآن.

۳. رفع ابهام‌هایی که در بدو نظر در برخی آیات به چشم می‌خورد و روشن شدن آیات متشابه.

۴. آگاهی از شرایط، علل و نتایج موضوعات و مسایل مختلفی که در قرآن مطرح است.

۵. به دست آوردن اسرار و پیام‌های تازه‌ی قرآن از طریق انضمام آیات به یک دیگر.

۶. به دست آوردن یک تفسیر جامع درباره‌ی موضوعاتی مانند توحید، خداشناسی، معاد و ... «۱» (۱) از شماره‌ی سوم تا ششم را از کتاب پیام قرآن، آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۲- ۲۳ نقل کردیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۷

و) تفاوت‌های تفسیر ترتیبی با موضوعی:

۱. در تفسیر ترتیبی مدلول جداگانه آیات بیان می‌شود اما در تفسیر موضوعی مدلول مرکب آیات و نظر نهایی قرآن به دست

می آید.

۲. تفسیر ترتیبی صرف، گاهی از یک جنبه به موضوع می‌نگرد و دیدی ناقص از موضوعات قرآنی به انسان می‌دهد در حالی که تفسیر موضوعی دیدی جامع و کامل نسبت به موضوع می‌دهد.

یاد آوری: همین مطلب گاهی موجب می‌شود که افراد در فهم آیات قرآن خطا کنند یا از آیات سوء استفاده کنند. و همین مطلب موجب پیدایش اختلافات مذهبی یا دامن زدن به آنها شده است. مثلا کسانی که دیدگاه جبری دارند به آیاتی که ظاهری جبری دارد (مثل:

ما رمیت «۱»- یضلّ من یشاء ... «۲») استناد می‌کنند و افرادی که دیدگاه تفویض و آزادی انسان را قبول دارند به آیاتی که موافق نظر آنهاست (مثل: انا هدینا السبیل اما شاکرا و اما کفورا) «۳» استناد می‌کنند در حالی که اگر هر دو دسته‌ی آیات در کنار هم گذاشته شود دیدگاه معتدل «امر بین امرین» به دست می‌آید.

و همین مسأله در مورد مسأله‌ی شفاعت، شرک، توسّل و مانند آن‌ها اتفاق افتاده است.

۳. تفسیر ترتیبی مقدمه‌ی تفسیر موضوعی به شمار می‌آید، و تفسیر موضوعی بدون توجه به تفسیر ترتیبی آیات قرآن صحیح نیست چرا که بسیاری از قراین موجود در آیات قبل و بعد (همچون سیاق) در تفسیر ترتیبی به دست می‌آید ولی در تفسیر موضوعی این گونه نیست. (۱) انفال/ ۱۷.

(۲) ابراهیم/ ۴.

(۳) انسان/ ۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۸

اما توقف بر مقدّمه (تفسیر ترتیبی) و نیز داشتن به تفسیر موضوعی، نوعی در جا زدن است.

۴. تفسیر ترتیبی سلبی است و معمولاـ بدون توجه به آیات دیگر قرآن و بدون طرح و نظریه یا موضوعی قبلی انجام می گیرد اما تفسیر موضوعی اثباتی است، یعنی تفسیر آیات با توجه به آیات دیگر قرآن صورت می گیرد و نظر نهایی قرآن اثبات می‌شود. به عبارت دیگر: از تفسیر ترتیبی ارتباط آیات و مطالب و مفاهیم کشف نمی‌شود به خلاف تفسیر موضوعی. «۱»

۵. تفسیر ترتیبی از نص شروع می‌شود اما تفسیر موضوعی از واقع حیات بشری شروع می‌شود، یعنی در تفسیر موضوعی به موضوعاتی می‌پردازیم که برای بشر رخ نموده و مشکل یا پرسش‌های بشر است.

به عبارت دیگر تفسیر ترتیبی توضیح آیات قرآن در خلاء و بدون توجه به نیاز فعلی اجتماع است اما تفسیر موضوعی پاسخی به نیاز فعلی جامعه‌ی بشری است از این رو کاربردی است.

۶. تفسیر ترتیبی یک طرفه است یعنی مفسّر منفعل و شنونده است اما تفسیر موضوعی دو طرفه است یعنی مفسّر پرسش گر و فعّال است. یعنی او پرسش‌های بشریت را از قرآن می‌پرسد و با تفسیر موضوعی به آنها پاسخ می‌دهد.

۷. تفسیر موضوعی، نسبت به تفسیر ترتیبی، رشد علمی بیشتری به بار می‌آورد. همان طور که در جهان حدیث اتفاق افتاد، یعنی دانشوران حدیث به دو گروه محدّثان و فقیهان تقسیم می‌شوند، محدثان فقط به نقل حدیث و شرح احادیث به صورت ترتیبی پرداختند (مثل مرآة العقول علامه مجلسی و ...) اما فقیهان به شرح موضوعی احادیث پرداختند و آنها (۱) نک: مقاله‌ی: «التفسیر القرآنی بین التجزئی و الموضوعی، مجموعه آثار شهید صدر، ج ۱۳ به بعد، ج ۱۳، ص ۲۷ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۹

را در قالب علم فقه بیان کردند و همین مطلب موجب رشد حدیث موضوعی (فقه) شد اما در جهان تفسیر، مفسّران در طول صدها سال به تفسیر ترتیبی روی آوردند و به تفسیر موضوعی نپرداختند یا کمتر پرداختند از این رو علم تفسیر رشد کمتری پیدا کرد.

ز) تفسیر موضوعی مقدم است یا تفسیر ترتیبی:

معمولا تفسیر ترتیبی را مقدم بر تفسیر موضوعی می‌دانند چرا که مفسر نخست باید با مفاهیم آیات آشنا شود و یک دوره تفسیر قرآن بیاموزد تا تسلّط نسبی بر تفسیر پیدا کند سپس به تفسیر موضوعی بپردازد.

اما برخی صاحب نظران بر آنند که تفسیر موضوعی مقدم بر تفسیر ترتیبی است چون که در تفسیر ترتیبی نظر نهایی قرآن به دست نمی‌آید و تصویری ناقص از موضوعات و نظر گاه‌های قرآنی ترسیم می‌شود، پس برای فهم قرآن باید به سراغ تفسیر موضوعی رفت. «۱»

اما به نظر می‌رسد که راه میانه‌ای نیز وجود داشته باشد که به صواب نزدیک‌تر است و آن این که تفسیر ترتیبی قرآن را با تفسیر موضوعی همراه کنیم. همان روشی که علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان پیموده است یعنی آیات قرآن را به ترتیب تفسیر می‌کند ولی گاهی یک موضوع قرآنی (مثل معجزه، رؤیا و ...) را مورد بررسی همه جانبه قرار می‌دهد و در موارد دیگر در تفسیر ترتیبی به آیات آن کمتر می‌پردازد و به آن تفسیر موضوعی که انجام شده ارجاع می‌دهد. (۱) نک: دائرة المعارف الاسلامیة، مقاله‌ی تفسیر، امین خولی.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۰

ح) آسیب شناسی تفسیر موضوعی:

یکی از آسیب‌های جدّی تفسیر موضوعی تقطیع است، یعنی با جدا کردن آیات، از قراین موجود در آیات قبل و بعد غافل شویم. به عبارت دیگر باید تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی همراه باشد تا گرفتار این لغزش نشویم. یعنی هر گاه آیات مربوط به نبوت را بررسی می‌کنیم هر آیه‌ای که مورد توجه قرار می‌گیرد نخست به تفسیر ترتیبی آن مراجعه کنیم و قراین عقلی و نقلی و سیاق آیه را بررسی کنیم سپس آن را در چرخه‌ی تفسیر موضوعی وارد کنیم.

آسیب دیگر تفسیر موضوعی آن است که کسی گمان کند می‌تواند بدون هیچ پیشینه‌ی تفسیری وارد حوزه‌ی تفسیر موضوعی شود، و آیات را کنار هم گذاشته و نتیجه بگیرد. در حالی که مفسّر قرآن شرایطی دارد که از جمله‌ی آنها ممارست و تمرین تفسیر است، یعنی مفسّر قرآن باید قبلا با تفسیر ترتیبی و روش‌های تفسیری آشنا شده باشد و سپس به تفسیر موضوعی بپردازد و گرنه ممکن است گرفتار لغزش یا تفسیر به رأی شود.

آسیب سوم در تفسیر موضوعی آن است که مفسّر با تحلیل‌های برون قرآنی (قبل از بررسی موضوع در قرآن)، نظر خویش را انتخاب کرده و بر قرآن تحمیل کند، که این کار منتهی به تفسیر به رأی می‌شود. در حالی که روش صحیح آن است که آیات مربوط به موضوع در قرآن گرد آوری و بررسی و جمع بندی شود و نظر قرآن اعلام و پذیرفته شود.

برخی از بزرگان و پیشگامان در تفسیر موضوعی نیز موارد زیر را از مشکلات تفسیر موضوعی بر شمرده‌اند:

۱. تکیه بر الفاظ معجم المفهرس و غفلت از مفاهیم قرآنی که با الفاظ دیگر به کار می‌رود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۱

۲. عدم دقّت در جمع بندی آیات.

۳. گستردگی موضوعات و نیاز به حوصله زیاد در بررسی آنها. «۱»

ط) تفاسیر موضوعی مشهور:

۱. منشور جاوید، آیهٔ اللّه سبحانی، این کتاب دوازده جلد آن چاپ شده و به زبان عربی نیز تحت عنوان «مفاهیم القرآن» ترجمه شده است.

۲. پیام قرآن، آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، این کتاب نیز بیش از ده جلد آن چاپ شده است.

۳. تفسیر موضوعی قرآن مجید، آیهٔ اللّه جوادی آملی، از این کتاب تا کنون چهارده جلد آن منتشر شده است.

۴. معارف قرآن، آیهٔ اللّه مصباح یزدی.

۵. گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم، محمد غزالی، ترجمه‌ی علی اصغر محمدی، نشر فرهنگ اسلامی.

۶. فرهنگ قرآنی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، مرکز فرهنگ قرآن قم.

۷. تفسیر الموضوعی للقرآن لکریم، دوازده جلد، سمیح عاطف الزین. (۱) پیام قرآن، ج ۱، ص ۳۰- ۳۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۲

ی) منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. مقدّمه‌ی پیام قرآن، آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، جلد اوّل، انتشارات نسل جوان، پاییز، ۷۳.

۲. مباحث فی التفسیر الموضوعی، مصطفی مسلم، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۰ ق.

۳. مقاله‌ی التفسیر القرآنی بین التجزئی و التوحیدی، مجموعه آثار شهید صدر، جلد ۱۳، دار التعارف، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

۴. بحوث و حوارات قرآنیهٔ، (الاتجاهات الموضوعی و التجزیئی فی تفسیر القرآن) سید محمد باقر صدر، بیروت، الدار العالمیهٔ، ۱۴۱۴ ق.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۳

کتاب شناسی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری

۱. ابو مسلم الاصفهانی و منهجه فی التفسیر؛ ابطحی کنیوبی ابراهیم، المدینهٔ المنورهٔ، رسالهٔ ما جستیر من الجامعهٔ الاسلامیهٔ، ۱۴۰۵ ه ۱۹۸۵ م.

۲. البغوی الفرّاء و تفسیره للقرآن الکریم، محمد ابراهیم شریف، قاهره، مطبعهٔ المدینهٔ و دار الاسلام، اوّل، ۱۴۰۶ ه ۱۹۸۶ م، ۵۱۵ ص.

۳. البغوی و منهجه فی التفسیر، عفاف عبد الغفور حمید، عمان، دار الفرقان، ۱۴۰۲ ه ۱۹۸۲ م، بغداد، مطبعهٔ الارشاد، ۱۹۸۳ م، ۲۲۴ ص.

۴. اتجاهات التجدید فی العصر الحدیث، عبد المجید عبد السلام المحتسب، بیروت دار الفکر، اوّل، ۱۳۹۳ ه ۱۹۷۳ م، ۳۳۳ ص.

۵. اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم، محمد ابراهیم شریف، قاهره، دار التّراث، اوّل، ۱۴۰۲ ه ۱۹۸۲ م، ۷۶۷ ص.

۶. اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث،

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۴

عفت محمّد الشرقاوی، قاهره، رسالهٔ ماجستیر من کلیهٔ الآداب بجامعهٔ عین الشمس، ۱۳۸۳ ه ۱۹۶۳ م.

۷. اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث فی مصر و سوریهٔ، فضل حسن احمد عباس، جامعهٔ الأزهر: رسالهٔ دکتوراه من کلیهٔ اصول الدین، ۱۳۹۲ ه ۱۹۷۲.

۸. اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر، فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی، عربستان سعودی: بی‌تا، ۱۴۰۷ ه ۱۹۸۶ م، ۳ جلد، ۱۲۳۸ ص.

۹. اتجاهات التفسیر فی مصر فی العصر الحدیث، عفت محمّد الشرقاوی، قاهرهٔ، رسالهٔ ما جستیر من کلیهٔ الآداب بجامعهٔ عین الشمس، ۱۳۸۳ ه ۱۹۶۳ م.

۱۰- اتجاهات فخر الـدین الرازی فی تفسیر القرآن، فؤاد محمد فهمی، رسالهٔ دکتوراه من کلیهٔ الآداب بجامعهٔ الاسـکندریهٔ، ۱۳۸۴ ه، ۱۹۶۴ م.

۱۱. التفسیر الصوفی للقرآن الکریم عنـد نجم الدین الدایهٔ، سیّد عباس التواب هادی، رسالهٔ دکتوراه من کلیهٔ اصول الدین بجامعهٔ امّ القری، ۱۴۰۰ ه ۱۹۸۰ م.

۱۲. التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، احمد عمر ابو حجر، بیروت، دار قتیبهٔ، اوّل، ۱۴۱۱ ه ۱۹۹۱ م، ۵۶۳ ص.

۱۳. التفسیر العلمی للقرآن و تاریخ تطوّره، محمد علی سلامهٔ، قاهرهٔ، مکتبهٔ الأدب، ۱۹۹۱ م، ۱ جلد، ۱۷۰ ص.

۱۴. التفسیر القرآنی،

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۵

محمد رجب البیومی، قاهرهٔ، المؤسسهٔ العربیهٔ الحدیثهٔ، ۱۹۸۸ م، ۱ جلد، ۲۰۷ ص.

۱۵. التفسیر القرآنی و اللغهٔ الصوفیهٔ فی فلسفهٔ ابن سینا، حسن عاصی، بیروت، المؤسسهٔ الجامعیهٔ، اوّل، ۱۴۰۳ ه ۱۹۸۳ م، ۳۹۰.

۱۶. التفسیر الموضوعی و الفلسفهٔ الاجتماعیهٔ فی المدرسهٔ القرآنیهٔ، السید محمد باقر الصدر، بیروت، الدار العالمیهٔ، ۱۴۰۹ ه ۱۹۸۹ م، ۱۹۲ ص.

۱۷. التفسیر النبوی، محمد عبد الرحیم محمد، قاهرهٔ، مکتبهٔ الزهراء، اوّل، ۱۴۱۳ ه ۱۹۹۲ م، ۱۵۰ ص.

۱۸. التفسیر بالرأی؛ محمد حمد زغلول، دمشق، مکتبهٔ الفارابی و مکتبهٔ الاسد، ۱۹۹۹ م، ۱ جلد، ۴۸۰ ص.

۱۹. التفسیر عند اهل البیت (ع)، السید محمد باقر الحکیم، ۵۸ ص.

۲۰. التفسیر: معالم حیاته، منهجه الیوم، امین الخو (لی) تی، قاهره، دار المعلّمین، ۱۳۶۵ ه ۱۹۹۴ م.

۲۱. التفسـیر: نشأته، تدرّجه تطوّره، کارادهٔ قو، مترجم دائرهٔ المعارف الاسـلامیهٔ: (ابراهیم خورشید، عبد الحمید یونس، حسن عثمان)، دار الکتب اللبنانی، بیروت، اوّل، ۱۹۸۲ م، ۱۰۶ ص.

۲۲. التفسیر و التفاسیر الحدیثهٔ، بهاء الدین خرّمشاهی، مترجم عصام حسن سالم، ۲ جلد، بیروت، دار قتیبهٔ، ۱۴۱۳ ه ۱۹۳۳ م.

۲۳. التفسیر و المفسّرون، محمد حسین الذهبی، قاهره، مکتبهٔ وهبهٔ، ۱۴۰۹ ه ۳ جلد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۶

۲۴. التفسیر و المفسّرون، محمد هادی معرفت، مشهد، الجامعهٔ الرضویهٔ للعلوم الاسلامیهٔ، ۱۴۰۹ ه، ۲ جلد.

۲۵. الإتجاهات المنحرفهٔ فی تفسیر القرآن الکریم دوافعها و دفعها، محمّد حسـین الذهبی، مصر، مکتبهٔ وهبهٔ، سومهٔ ۱۴۰۶ ه ۱۹۸۶ م، دار الاعتصام، ۱۳۹۱ ه، ۱۱۲ ص.

۲۶. اثر القرآن علی نهـج التفکیر النقـدی عند ابن تیمیه، محمود سـعید الکردی، لیبی، الدار الجماهیریهٔ، اوّل، ۱۳۹۵ ه ۱۹۸۶ م، ۲۳۰ ص.

۲۷. اثر المترجمات فی مناهـج التفسـیر القرآنی حتّی نهایـهٔ الخامس الهجری، شـحات السـید زغلول، رسالـهٔ دکتوراه من کلیـهٔ الآداب بجامعهٔ الاسکندریهٔ، ۱۳۸۸ ه ۱۹۸۶ م.

۲۸. اصول التفسـیر بین شـیخ الاسـلام ابن تیمیـهٔ و بین غیره من المفسّـرین، عبـد اللّه دیریّه ابتـدون، مدینـهٔ منوره، رسالهٔ ما جستیر من الجامعهٔ الاسلامیهٔ، ۱۴۰۵ ه ۱۹۸۵ م.

۲۹. اصول التفسـیر لکتاب اللّه المنیر، خالـد عبـد الرحمن العک، دمشق، مطبعـهٔ فارابی، ۱۳۸۸ ه ۱۹۶۸ م، بیروت، دار النفـائس، دوّم،

۱۴۰۶ ه ۱۹۸۶ م، ۴۶۹ ص.

۳۰. اصول التفسیر، (مجردا عن النقایهٔ)، جلال الدین عبد الرحمن أبی بکر السیوطی، محقق: جلال الدین القاسمی، دمشق، بی‌تا، ۱۳۳۱ ه ۱۹۱۱ م.

۳۱. اصول التفسیر و قواعده/ اصول التفسیر لکتاب اللّه المنیر، همان.

۳۲. اضواء علی خواطر الشیخ الشعراوی و منهجه فی تفسیر القرآن الکریم، التندی، قاهره، مکتبهٔ التراث الاسلامی، بی‌تا، ۱۰۴ ص.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۷

۳۳. اعلام الدراسات القرآنیهٔ فی خمسهٔ عشر قرنا، مصطفی الصاوی الجوینی، اسکندریه، منشأهٔ المعارف، ۱۹۸۲ م، ۳۸۱ ص.

۳۴. الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، محمد السید حسین الذهبی، دار القلم، بیروت، ۳۵. الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، رمزی نعناعه، دمشق، دار القلم، بیروت، دار الصیاغه، ۱۳۹۰ ه ۱۹۷۱ م، ۴۳۹ ص.

۳۶. الاضواء القرآنیهٔ فی اکتساح الأحادیث الاسرائیلیهٔ و تطهیر البخاری منها، السید صالح ابو بکر، بی‌تا، مطابع محرم الصناعیهٔ، ۱۹۳۴ ه ۱۹۷۴ م.

۳۷. الاکسیر فی اصول التفسیر، أبو الطیب محمد صدیق خان بن السید حسن القنوجی الهندی.

۳۸. الاکسیر فی علم التفسیر، الطوفی سلیمان بن عبد القری بن عبد الکریم الصرصری البغدادی، مصر، مکتبهٔ الآداب، بی‌تا، ۳۷۶ ص.

۳۹. الواحدی و منهجه فی التفسیر، جودهٔ محمد مهدی المهدی، مصر، وزارهٔ الأوقاف المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیهٔ، بی‌تا، ۴۵۶ ص.

۴۰. الهدی إلی منهج أهل البیت فی تفسیر القرآن، محقق السیّد حسین التقوی الدهاقانی، بی‌جا، بی‌تا، ۱ جلد، ۵۵ ص.

۴۱. اهل بیت (ع) و تفسیر قرآن، گروه تفسیر بنیاد فرهنگی باقر العلوم (ع)، قم بی‌تا، ۱۳۷۰ ش، (کتاب خانه‌ی فرهنگ و معارف قرآن، قم، ۱ جلد).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۸

۴۲. بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه، فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی، ریاض، مکتبهٔ التوبهٔ، اوّل، ۱۴۱۳ ه ۱۸۶ ص.

۴۳. بحوث فی تفسیر القرآن الکریم، (تاریخه، اتجاهاته، مناهجه) محمد ابراهیم شریف، قاهرهٔ، مطبعهٔ المدینهٔ و دار السلام، ۱۴۰۶ ه ۱۹۸۶ م.

۴۴. بحوث فی تفسیر القرآن، جمال الدین عیاد، قاهرهٔ، دار الجمالی، ۱۳۸۷ ه ۱۹۶۷، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ ه ۱۹۷۸ م.

۴۵. بحوث و حوارات قرآنیهٔ، (الاتجاهات الموضوعی و التجزیئی فی تفسیر القرآن)، السیّد محمد باقر الصدر، بیروت، الدار العالمیهٔ، ۱۴۱۴ ه ۱۹۹۳ م، ۲۲۴ ص از صفحه‌ی ۴۳ تا ۶۶۱.

۴۶. بین أبی حیان و الزمخشری، یحیی الشاوی المغربی، مخطوط بالازهر، رقم ۱۲۵۴، رافعی ۲۶۶۴۱.

۴۷. بین الشیعهٔ و السنّهٔ دراسهٔ مقارنهٔ فی التفسیر و اصوله، علی السالوس، قاهرهٔ، مکتبهٔ ابن تیمیهٔ و دار الاعتصام، بی‌تا، ۳۱۶ ص.

۴۸. پیام قرآن، آیهٔ اللّه ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۹ ش، جلد اول (مقدمه‌ای در روش تفسیر موضوعی و روش‌های تفسیر قرآن).

۴۹. تاریخ التفسیر، قاسم القیسی، بغداد، مکتبهٔ المجمع العراقی، ۱۳۸۵ ه، ۱۹۹۶ م، ۱۷۹ ص.

۵۰. تاریخ القرآن و التفسیر،

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۹

عبد اللّه محمود شحاته، مصر، الهیئهٔ المصریهٔ العامهٔ للکتاب، ۱۳۹۲ ه ۱۹۷۲ م، ۱۹۸ ص.

۵۱. تاریخ تفسیر القرآن الکریم، حبیب اللّه جلالیان، مصحح محمد رضا آشتیانی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش، ۱ ج، ۲۳۶ ص.

۵۲. تاریخ تفسیر و مفسّرین (اردو)، غلام احمد یری (پاکستانی)، لاهور، ملک سنز، ۱۹۸۴ م، ۷۳۲ ص.

۵۳. تاریخ و روش تفسیر در قرآن، سید محمد حسین طباطبایی، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، ۱۳۶۱ ش، ۱ جلد، ۲۲ ص.

۵۴. تأمّلات قرآنیهٔ، (بحث منهجی فی علوم القرآن الکریم)، موسی ابراهیم الابراهیم، عمان (اردن)، دار عمار، اوّل، ۱۴۰۹ ه ۱۹۸۹ م، ۲۲۶ ص از ۷۲ تا ۱۰۰.

۵۵. تحقیق حول ابن عباس و مکانته فی التفسیر و المعارف الاخری، سید محمد باقر حجتی، بیروت، دار الروضهٔ، اوّل، ۱۴۱۰ ه ۱۹۹۰ م، ۲۲۲ ص.

۵۶. تحقیق دربارهٔی شخصیت ابن عباس و روش تفسیر او، سید ابراهیم میر باقری، پایان نامهٔی دکتری از تهران، دانشکدهٔی الهیات و معارف قرآن، بی تا، ۳۷۹.

۵۷. تحقیق در تفسیر ابو الفتح رازی، عسگر حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش، ۲۵۰ ص.

۵۸. ترجمه و تحقیق بخشی از کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی، گلذیهر، مترجم و محقق، اسماعیل نذریان، پایان‌نامه فوق لیسانس از دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۵۴ ش، ۱۲۴ ص.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۰

۵۹. ترجمه و تحقیق کتاب المبادیء العامهٔ لتفسیر القرآن، محمد حسین علی الصغیر، مترجم محسن مشعل، پایان نامه کارشناسی ارشد از دانشگاه تهران، بی تا، ۱۵۳ ص.

۶۰. ترجمهٔی الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، احمد شاه ولی اللّه الدهلوی، مترجم محمد مثیر الدمشقی، دمشق، دار قتیبه، ۱۴۰۹ ه، ۱۳۰ ص.

۶۱. تطوّر تفسیر القرآن، محسن عبد الحمید، بغداد، جامعهٔ بغداد، بیت الحکمهٔ، بی تا، ۲۴۸ ص.

۶۲. تفسیرات ابن عباس الصحیحهٔ فی الثلثین الخیرین من القرآن الکریم، آدم محمد علی، کرسالهٔ دکتوراه من الجامعهٔ الاسلامیهٔ فی المدینهٔ.

۶۳. تفسیرات حدیثهٔ لقرآن المسلمین، بیلجون- ج. م. س، لیدن بریل، ۱۳۸۱ ه ۱۹۶۱ م.

۶۴. تفسیر الصحابهٔ: ممیّزاته، خصائصه، مصادره، قیمته العملیهٔ، محمد عبد الرحیم، قاهره، مکتبهٔ التراث الاسلامی، بی تا، ۱۱۸ ص.

۶۵. تفسیر القرآن الکریم اصوله و ضوابطه، علی بن سلمان العبید، ریاض، مکتبهٔ التوبهٔ، ۱۴۱۸ ه ۱ جلد.

۶۶. تفسیر القرآن بالقرآن عند اهل البیت (ع)، خضیر جعفر، قم دار القرآن الکریم، ۱۳۷۰ ش، ۱ جلد، ۳۰ ص.

۶۷. تفسیر القرآن بالقرآن عند العلّامهٔ الطباطبائی، خضیر جعفر، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۱ ه، ۴۰۰.

۶۸. تفسیر المعتزلهٔ للقرآن الکریم، تاریخه و منهجه، محمود کامل احمد عبد المنعم، مدینهٔ منوره، رسالهٔ، ما جستیر من کلیهٔ الآداب بجامعهٔ عین

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۱

الشمس، ۱۳۹۳ ه ۱۹۷۳ م.

۶۹. تفسیر به رأی و هرج و مرج ادبی، ناصر مکارم شیرازی، قم، مؤسسهٔی مطبوعاتی هدف، بی تا، ۱ جلد، ۹۴ ص.

۷۰. تفسیر روحانی، محمد علی لسانی فشارکی، تهران، مؤسسهٔی چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶ ش، ۱ جلد، ۳۰۸ ص.

۷۱. تفسیر علمی قرآن، ناصر رفیعی محمدی، انتشارات فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش، ۲ جلد.

۷۲. تفسیر کلامی قرآن مجید، محمد حسین روحانی، تهران، انتشارات توس، اوّل، ۱۳۷۰ ش، ۳۴۷ ص.

۷۳. تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرّمشاهی، تهران، انتشارات کیهان، اوّل، ۱۳۶۴ ش، ۲۳۸ ص.

۷۴. تفسیر به رأی، حسن عاشوری لنگرودی، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد/ تربیت مدرس قم.

۷۵. تفسیر قتادهٔ، دراسهٔ للمفسّر و منهج تفسیره، عبد اللّه ابو السعود بدر، قاهرهٔ، عالم الکتب، ۱۳۹۹ ه، ۱۹۷۹ م، ۱۳۵ ص.

۷۶. جلوه‌ی تفسیری باطنیه، علی اکبر اسماعیلی، اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش، ۱ جلد، ۱۱۳ ص.

۷۷. در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵، ۱ جلد، ۵۱۵.

۷۸. دراسات فی التفسیر و المفسّرون، عبد القهار داود العانی، بغداد، مطبعهٔ رسعد، ۱۹۸۷ م، ۱ جلد، ۲۳۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۲

۷۹. روش شناسی تفسیر قرآن، بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۸۰. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۸۱. روش‌های تفسیر قرآن؛ جعفر نکونام، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۵ ش، ۱ جلد، ۱۳۵ ص.

۸۲. روش‌های تفسیر قرآن، سیّد جعفر سجّادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۱ ه، ۱ جلد، ۱۲۵ ص.

۸۳. روش‌های تفسیر قرآن، سیّد رضا مؤدّب، انتشارات اشراق، ۱۳۸۰ ش، قم.

۸۴. الراغب الاصـفهانی و جهوده فی اللغهٔ و الادب، عمر عبد الرحمن الساریسی، اردن (عمان) مکتبهٔ الاقصی، ۱۴۰۷ ه ۱۹۸۷ م، ۲۹۸ ص از ص ۲۰۳ تا ۲۲۶.

۸۵. شـناخت جریان علمی نگری به قرآن (روش تفسـیر علمی)، فروغ پارسا، تهران، دانشـگاه تربیت مدرّس، ۱۳۷۲ ش، ۱ جلد، ۳۴۹ ص.

۸۶. صوفیه مکتب و روش آنها در تفسیر، سید نور الدین ابطحی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ۱ جلد، ۱۶۴ ص.

۸۷. ظاهرهٔ التفسیر العلمی للقرآن الکریم، خلیل ابراهیم ابو ذیاب، عمّان، دار عمّار، ۱۹۹۹ م، ۱ جلد، ۳۷۶ ص.

۸۸. قانون تفسیر، سید علی کمالی دزفولی، تهران، انتشارات کتاب‌خانه‌ی صدر، ۱۳۹۶ ه، ۱ جلد، ۴۹۵ ص.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۳

۸۹. قرآن‌پژوهی، (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، بهاء الدین خرّمشاهی، تهران، نشر فرهنگ، مشرق، اوّل، ۱۳۷۲ ش، ۸۲۶ ص از ص ۱۳۹ تا ۳۲۰.

۹۰. قصّهٔ التفسیر، احمد الشرباص، بیروت، دار الجبل، ۱۹۸۸ م، ۱ جلد، ۱۷۲ ص.

۹۱. قواعد التفسیر، محمد بن ابراهیم بن علی المرتضی الیمانی، مخطوط فی التیموریهٔ، رقم ۵۸۷.

۹۲. القرآن و التفسیر، عبد اللّه محمود شحاتهٔ، مصر، الهیئهٔ المصریهٔ العامهٔ، ۱۳۹۴ ه، ۱ جلد، ۲۸۳ ص.

۹۳. القواعد الحسان لتفسیر القرآن، عبد الرحمان بن ناصر السعدی، عربستان سعودی، دار ابن الجوزیهٔ، اوّل، ۱۴۱۳ ه، ۱۹۹۳ م، ۱۷۶ ص.

۹۴. القول المختصر المبین فی مناهج المفسّرین، أبو عبد اللّه محمود الحمود النجدی، کویت، مکتبهٔ دار الامام الذهبی، اوّل، ۱۴۱۲ ه، ۱۰۹ ص.

۹۵. کیف نفهم القرآن، دراسهٔ فی مذاهب التفسیر و اتجاهاتها، کامل موسی- علی دحروج، بیروت: دار المحروسهٔ، ۱۴۱۲ ه ۱۹۹۲ م، ۳۳۴ ص.

۹۶. لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر، محمد الصباغ، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۳۹۴ ه ۱۹۷۴ م، ۲۴۰ ص.

۹۷. مباحث فی التفسیر الموضوعی، مصطفی مسلم، دمشق، دار القلم، اوّل، ۱۴۱۰ ه، ۱۹۸۹ م، ۳۷۳ ص.

۹۸. مبادیء التفسیر،

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۴

محمد الخضرمی الدمیاطی، دمشق: دار البصائر، ۱۴۰۱۴ ه ۱۹۸۴ م، بی‌جا، مطبعهٔ النیل، ۱۳۲۱ ه ۱۹۰۵ م.

۹۹. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اوّل، ۱۳۶۶ ش، ۱ جلد، ۳۴۳ ص.

۱۰۰. مبانی و روش‌های تفسیری، محمد کاظم شاکر، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

۱۰۱. متد تفسیر قرآن به قرآن، ابو الفضل بهرامپور، تهران، انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۶۰ ش، ۱ جلد، ۷۷ ص.

۱۰۲. مدارس التفسیر القرآنی، مصطفی الصاوی الجوینی، اسکندریهٔ، دار المعرفهٔ الجامعیهٔ، ۱۹۹۲ م، ۲۹۷ ص.

۱۰۳. مقدّمات تفسیر القرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۶۸ ص.

۱۰۴. مقدمهٔ فی اصول التفسیر، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه، محقق: عدنان زرزور، بیروت، دار القرآن الکریم، اوّل، ۱۳۹۱ ه ۱۹۷۱ م، ۱۳۷ ص.

۱۰۵. مقدمهٔ فی اصول التفسیر، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه، محقق: محمود محمد محمود نصّار، بغداد، دار التربیهٔ، بی‌تا، ۱۱۲ ص.

۱۰۶. مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۵

۱۰۷. مکاتب و روش‌های تفسیری، واعظ زاده خراسانی، ۳۸ ص. (جزوه‌ی جامعهٔ الزهراء قم).

۱۰۸. مناهج المفسّرین من العصر الأوّل إلی العصر الحدیث، محمود النقراشی، السید علی، ریاض، مکتبهٔ النهضهٔ، اوّل، ۱۴۰۷ م، ۳۴/ ۳، ۲۱۹ ص.

۱۰۹. مناهج المفسّرین، منیع عبد الحلیم محمود، قاهره، دار الکتاب المصری، بیروت، دار الکتاب اللبنانی، اوّل، ۱۹۸۷ م، ۳۴/ ۳.

۱۱۰. مناهج فی التفسیر، مصطفی الصاوی الحموینی، اسکندریه، منشأهٔ المعارف، اوّل، ۱۹۸۰ م. ۳۴/ ۳، ۲۷۸ ص.

۱۱۱. مناهج فی تحلیل النظم القرآنی، منیر سلطان، اسکندریه، منشأهٔ المعارف، بی‌تا، ۳۴۷ ص.

۱۱۲. منهج ابن عطیهٔ فی تفسیر القرآن الکریم، عبد الوهاب فاید، قاهره، الهیئهٔ العامهٔ شؤون المطابع الامیریه، ۱۳۹۳ ه ۱۹۷۳ م، ۴۱۱ ص.

۱۱۳. منهج الإمام الخمینی فی التفسیر، عبد السلام زین العابدین، قم، مسجد اهل البیت شهید صدر، بی‌تا، ۱ جلد، ۱۱۱ ص.

۱۱۴. منهج الامام محمد عبده فی تفسیر القرآن الکریم، (دراسهٔ موضوعیه لجهود ابن القیم التفسیریهٔ) صبری المتولی، قاهره، دار الثقافهٔ و النشر و التوزیع، ۱۹۸۶ م، ۱ جلد، ۴۶۹ ص.

۱۱۵. منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن و بیان اعجازه، مصطفی الصاوی الجوینی، قاهره، دار المعارف، ۱۹۵۹ م، ۳۰۵ ص.

۱۱۶. منهج الطبرسی فی تفسیره مجمع البیان،

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۶

عبد الزهره کاظم سمحاق الحجاج، رسالهٔ ما جستیر من مجلس کیلهٔ الفقه فی جامعهٔ الکوفهٔ، ۱۴۱۰ ه، ۱۹۸۹ م، ۳۴۱ ص.

۱۱۷. منهج الطوسی فی تفسیر القرآن، محمد حسن آل یاسین، عراق، کاظمیه، بی‌تا، ۴۲ ص.

۱۱۸. منهج المدرسهٔ العقلیهٔ الحدیثه فی التفسیر، فهد بن الرحمن بن سلیمان الرومی، بیروت، مؤسسه الرسالهٔ، ۱۴۰۷ ه، ۲ جلد در ۱ مجلد، ۸۸۶ ص.

۱۱۹. منهج تفسیری اهل بیت علیهم السّلام، محمد شریفانی، قم، پایان‌نامه‌ی دوره کارشناسی ارشد تربیت مدرس قم، ۱۳۷۳ ش، ۱ جلد، ۲۶۸ ص.

۱۲۰. موقف الامام ابن کثیر من الاسرائیلیات فی موضوع التفسیر، محمد ابراهیم تراوری، رسالهٔ ما جستیر من الجامعهٔ الاسلامیهٔ بمدینهٔ المنورهٔ، بی تا.

۱۲۱. موقف صاحب المنار من المفسّرین، محسن عبد الحمید، بغداد، مطبعهٔ المعارف.

۱۲۲. الامام الشوکانی مفسّرا، محمد حسن بن احمد الغماری، عربستان سعودی، دار الشروق، اوّل، ۱۴۰۱ ه ۱۹۸۱ ن، ۳۵۷ ص.

۱۲۳. الامام القرطبی شیخ ائمهٔ التفسیر، مشهور حسن محمود سلمان، دمشق، دار القلم، اوّل، ۱۴۱۳ ه ۱۹۹۳ م، ۲۶۱ ص.

۱۲۴. الامام محمد بن عبده و منهجه فی التفسیر، عبد الغفار عبد الرحیم، قاهره، المرکز العربی للثقافهٔ و العلوم، بی تا، قاهره، دار الانصار، ۱۴۰۲

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۷

ه ۱۹۸۱ م، ۴۲۳ ص.

۱۲۵. المبادیء لتفسیر القرآن الکریم، محمد حسین علی الصغیر، بیروت، المؤسّسهٔ الجامعیهٔ للمدرسات، بی تا، ۱۹۰ ص.

۱۲۶. المحاکمهٔ بین أبی حیّان و الزمخشری و ابن عطیهٔ، یحیی الشاوی الفاسی المغربی، مخطوط، بالأزهر، رقم ۱۲۵۴.

۱۲۷. المذاهب الإسلامیهٔ فی تفسیر القرآن، گلذیهر، مترجم: علی حسن عبد القهار، قاهرهٔ، مطبعهٔ العلوم، ۱۳۶۳ ه ۱۹۹۴ م، ۱۸۳ ص.

۱۲۸. المفسّرون حیاتهم و منهجهم، سیّد محمد علی ایازی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۲۹. المنهج البیانی فی تفسیر القرآن الکریم، کامل علی سعفان، مصر، مکتبهٔ الانحلو، اوّل، ۱۹۸۱ م، ۵۰۸ ص.

۱۳۰. المنهج الحرکی، فی ظلال القرآن، صلاح عبد الفتّاح الخالدی، جدّهٔ: دار المنارهٔ، اوّل، ۱۴۰۶ ه ۱۹۸۶ م، ۴۷۱ ص.

۱۳۱. النظم القرآنی فی کشاف الزمخشری، درویش الجندی، مصر، دار النهضهٔ، ۱۹۶۹ م، ۲۶۲ ص.

۱۳۲. نحو منهج لتفسیر القرآن، محمد الصادق عرجون، ریاض، دار السعودیّهٔ، ۱۳۹۷ ه ۱۹۷۷ م.

۱۳۳. نخستین مفسّران پارسی نویس، موسی درودی، تهران، انتشارات نور فاطمهٔ (ع) ۱۳۶۲ ش، ۲۳۱ ص.

۱۳۴. نشأه التفسیر و اتجاه تطوّره، احمد خلیل، رسالهٔ ما جستیر من کلّیهٔ الآداب بجامعهٔ القاهرهٔ، ۱۳۶۶ ه ۱۹۴۷ م، ۳۶۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۸

۱۳۵. نظریهٔ تفسیر النصوص المدنیهٔ، محمد شریف احمد، بغداد، وزارت الاوقاف و الشؤون الدینیهٔ، ۱۴۰۲ ه ۱۹۸۲ م، ۳۶۷.

۱۳۶. هزار سال تفسیر فارسی (سیری در متون کهن تفسیری پارس)، سیّد حسن سادات ناصری، منوچهر دانش پژوه، تهران، نشر البرز، اوّل، ۱۳۶۹ ش، ۸۸۰ ص.

۱۳۷. همان، همو، مترجم: عبد الحلیم النجّار، مصر، مکتبهٔ الخانحی، ۱۳۷۴ ه ۱۹۹۵ م، ۴۱۸ ص ۱۳۸. یاد نامه‌ی طبری، (به مناسبت ۱۱۰۰ سالگرد درگذشت طبری)، جمعی از دانشمندان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اوّل، ۱۳۶۹ ش، ۷۵۳ ص.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹